

اسلام ما

نگاهی نو به مبانی اعتقادی، عبادی و اخلاقی اسلام

تألیف:

سید سابق

مترجم:

سید جعفر حسینی

اسلام ما	عنوان کتاب:
إسلامنا	عنوان اصلی:
سید سابق	تألیف:
سید جعفر حسینی	ترجمه:
مجموعه عقاید اسلامی	موضوع:
اول (دیجیتال)	نوبت انتشار:
آبان (عقرب) ۱۳۹۴ شمسی، ۱۴۳۶ هجری	تاریخ انتشار:
	منبع:



این کتاب از سایت کتابخانه عقیده دانلود شده است.

www.aqeedeh.com

book@aqeedeh.com

ایمیل:

سایت‌های مجموعه موحدین

www.aqeedeh.com

www.mowahedin.com

www.islamtxt.com

www.videofarsi.com

www.shabnam.cc

www.zekr.tv

www.sadaislam.com

www.mowahed.com



contact@mowahedin.com

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

فهرست مطالب

فهرست مطالب	۱
مقدمه مترجم	۹
تمهید	۱۱
۱- آیا دین پدیده‌ای اجتماعی است؟	۱۱
۲- جامعه بی‌دین	۱۱
۳- دین پایدار و ابدی است	۱۲
۴- مشکل نبودن تعلیمات دینی	۱۳
۵- اسلام، دین تعلیمی است	۱۳
۶- اسلام برنامه‌ای کامل و دستوری مستقل است	۱۴
۷- ضرورت تشکیل دولتی برای دعوت به اسلام	۱۶
بخش اول: جنبه روحی اسلام	۱۹
به آنچه در آسمان‌ها و زمین است اندیشمندان بنگرید	۲۰
۱- زندگی همان اندیشه است	۲۰
۲- تقلید ضد اندیشیدن است	۲۲
۳- میدان‌های اندیشه	۲۳
نتیجه دعوت به سوی اندیشه	۲۹
ایمان هفتاد و چند شعبه دارد	۲۹
۱- ارتباط سلوک با عقیده	۲۹
۲- ایمان شامل تمام فروع دین است	۳۰

- ۳- تأثیر ایمان در زندگی..... ۳۲
- ۴- کفر درهم کوبنده شخصیت انسان است..... ۳۴
- خوشا به حال پاکدلان و سینه‌صافان..... ۳۹**
- ۱- معنی اخلاص..... ۳۹
- ۲- دعوت اسلام به اخلاص..... ۳۹
- ۳- چه وقتی عمل انسان خیر است؟..... ۴۰
- ۴- ارزش اخلاص..... ۴۱
- ۵- ریا و نیت سوء..... ۴۳
- ریا و معنی آن..... ۴۵
- ۶- عملی که موجب تعریف دیگران است، مخالف اخلاص نیست..... ۴۷
- ۷- پرهیز از ریاکاری..... ۴۸
- چرا بر خدا توکل نکنیم؟..... ۴۹**
- ۱- معنای توکل..... ۴۹
- ۲- ضرورت توکل..... ۴۹
- ۳- دعوت به توکل..... ۵۰
- ۴- توکل و اسباب..... ۵۴
- خدا را دوست بدانید، زیرا روزی شما را می‌دهد..... ۵۸**
- ۱- بهترین انواع محبت و منشأ آن..... ۵۸
- ۲- اصحاب، پیامبر ﷺ خدا را بهتر و بیشتر از نفس خودشان دوست داشتند..... ۶۰
- ۳- نشانه‌های خدادوستی..... ۶۲
- ۴- محبت خدا و دوستی عیال و اولاد..... ۶۴
- آنگاه که خدا دوستدار بنده‌اش می‌شود..... ۶۷**
- ۱- پیروزی در محبت خدا بالاترین هدف‌هاست..... ۶۷

- ۲- راه شناخت محبت خدا ۶۷
- ۳- زشتی‌هایی که انسان را از محبت الهی منصرف می‌نماید ۷۶
- ۴- از ثمرات محبت خدا ۷۸
- اگر سپاسگزاری کنید، البته نعمت شما را افزون خواهم کرد ۷۹**
- ۱- در معنی شکر ۷۹
- ۲- فراوانی نعمت ۷۹
- ۳- ثمره شکر ۸۱
- ۴- عاقبت جحود و ناسپاسی ۸۳
- اگر از خدا پروا دارید برای شما نیروی تشخیص حق از باطل قرار می‌دهد ۸۸**
- ۱- معنی تقوا ۸۸
- ۲- تقوا تضمین‌کننده اصول اسلام است ۸۸
- ۳- دعوت به سوی تقوا ۹۱
- ۴- تقوی به آگاهی و عزم و اراده است ۹۳
- از میان بندگان تنها عالمان هستند که به حقیقت، خشیت خدا را در دل دارند ۹۴**
- ۱- دعوت اسلام به خوف از خداوند ۹۴
- ۲- موجب ترس از خدا ۹۶
- ۳- آثار ترس از خدا ۹۶
- ۴- عدم کفایت قوانین و کافی نبودن آن ۹۷
- ۵- ترس از مردم ۹۹
- ۶- درمان ترس ۹۹
- هیچگاه از رحمت خدا ناامید نشوید ۱۰۲**
- اعمال صالحی که موجب تکفیر گناهان می‌شوند ۱۰۸
- وضو از کارهای خوب است ۱۰۹
- از کردار نیک نماز است ۱۰۹

- از کردار نیک نماز جمعه است ۱۱۰
- اوراد آخر نماز از اعمال صالح است ۱۱۱
- حج و عمره از اعمال صالح هستند ۱۱۱
- جهاد از اعمال صالح است ۱۱۱
- اخلاق نیکو از اعمال صالح است ۱۱۲
- شکر بر درد و مصیبت و تحمل سختی‌ها از اعمال صالح است: ۱۱۳
- کفاره مجلس: ۱۱۳
- همیشه استغفار گفتن ۱۱۴
- حمد و ستایش الهی از اعمال صالح است ۱۱۶
- دوری از گناهان کبیره از اعمال صالح است ۱۱۶
- حُسن ظن به خداوند از اعمال صالح است ۱۱۷
- عفو و گذشت خداوند ۱۱۹
- دعای فرشتگان ۱۱۹
- خدایی جز من نیست، پس مرا بپرستید** ۱۲۳
- ۱- معنی عبادت و اثرات آن ۱۲۳
- ۲- مسئولیت انسان در برابر عبادت ۱۲۳
- ۳- عبادت تنها شایسته خداوند است ۱۲۵
- ۴- احکام و اسرار نماز ۱۲۶
- احکام و اسرار معنوی نماز ۱۲۶
- آثار اخلاقی نماز ۱۲۶
- آثار اجتماعی نماز ۱۲۷
- ۵- احکام و اسرار زکات ۱۲۹
- فایده معنوی زکات ۱۲۹
- فایده اخلاقی زکات ۱۲۹
- اسرار اجتماعی زکات ۱۳۰

- ۶- احکام و اسرار روزه ۱۳۱
- اسرار معنوی روزه ۱۳۱
- اسرار اخلاقی روزه ۱۳۲
- اسرار اجتماعی روزه ۱۳۳
- ۷- حکم حج ۱۳۳
- حکم حج و اسرار معنوی آن ۱۳۳
- آثار اخلاقی حج ۱۳۴
- آثار اجتماعی حج ۱۳۵
- بخش دوم: جنبه اخلاقی اسلام ۱۳۷**
- مسئلاً در نیکی گنجینه‌هایی است ۱۳۸**
- ۱- دعوت به خیر و نیکی ۱۳۸
- ۲- معنای خیر ۱۴۱
- ۳- نمونه‌ها و مثال‌هایی از خیر ۱۴۱
- ۴- عادت یافتن به خیر ۱۴۵
- ۵- پیشی گرفتن در کار خیر ۱۴۶
- ۶- نمونه‌ای از زندگی پیامبر و یارانش ۱۴۷
- پس همانگونه که دستور یافته‌اید ایستادگی کنید ۱۴۹**
- ۱- تأثیر استقامت و پایداری در زندگی انسان ۱۵۰
- ۲- دعوت اسلام به استقامت ۱۵۱
- نیکی کن همچنانکه خدا به تو نیکی کرده است ۱۵۴**
- ۱- احسان دو معنی دربر دارد ۱۵۴
- (الف): استواری بر نیکی کردن: گفته می‌شود؛ فلان شخص رفتارش خوب است، وقتی که درستکار و امین باشد. خداوند متعال می‌فرماید: ۱۵۴

- (ب): نعمت بخشیدن و به کسی نیکی کردن ۱۵۴
- ۲- دعوت اسلام به احسان ۱۵۴
- ۳- گستردگی دامنه و میدان احسان ۱۵۶
- شرم و حیا شاخه‌ای از ایمان است ۱۶۱**
- پس آنکس که امین شمرده شده، باید سپردهٔ صاحبش را باز پس دهد ۱۶۶**
- ۱- اهمیت آراسته‌شدن به اخلاق امانت‌داری ۱۶۶
- ۲- دعوت به سوی امانت ۱۶۷
- ۳- گستردگی میدان امانت ۱۷۰
- صدق و راستی موجب آرامش است ۱۷۷**
- ۱- راستی ستون فضیلت‌هاست، نشانهٔ برتری و راهنمای کمال و جلوه‌ای از جلوه‌های اخلاق پاک است ۱۷۷
- ۲- اقسام صداقت و راستی ۱۸۱
- ۳- وفای به عهد از راستی است ۱۸۶
- ۴- بیزاری از دروغ ۱۸۸
- ۵- جواز دروغ مصلحت‌آمیز ۱۹۲
- ۶- جواز تعریض و کنایه ۱۹۶
- ۷- شوخی در چهارچوب صداقت ۱۹۷
- خداوند مدارا را در تمام امور دوست دارد ۲۰۰**
- بخش سوم: جنبه اجتماعی اسلام ۲۰۶**
- خداوند شما برای شما از خودتان همسرانی قرار داد ۲۰۷
- علمی که اسلام بر مرد و زن واجب نموده است ۲۱۰
- زنان شقایق مردان هستند ۲۱۱**
- ۱- مشارکت و همکاری زن با مرد در عرصهٔ معنوی ۲۱۱

- ۲۱۲..... ۲- مشارکت زن در فعالیتهای اجتماعی
- ۲۱۳..... ۳- نقش زن در جهاد سیاسی
- ۲۱۴..... ۴- بیعت زنان با پیامبر
- ۲۱۵..... ۵- مشارکت زن در کار، با مردان
- ۲۲۲..... استقلال زن و مقصود آن
- ۲۲۳..... گواهی استاد جامعه‌شناسی
- ۲۲۵..... **این برای دل‌های شما و دل‌های زنان پاکیزه‌تر است**
- ۲۲۵..... از آداب و روش مخصوص زنان مسلمان
- ۲۲۵..... ۱- لباس زنان
- ۲۲۸..... ۲- خلوت مرد با زن بیگانه
- ۲۳۱..... ۳- شبیه‌شدن زنان به مردان
- ۲۳۲..... **مواظب فرزندانتان باشید و آنان را خوب تربیت کنید**
- ۲۳۳..... ۱- تساوی دختر و پسر در تربیت
- ۲۳۳..... ۲- مقصود از تربیت
- ۲۳۴..... ۳- اسباب تندرستی فرد از لحاظ بدنی
- ۲۳۴..... ۴- اقداماتی برای آمادگی فرد از لحاظ عقلی
- ۲۳۵..... ۵- اقداماتی برای آمادگی روحی
- ۲۳۸..... **به پدر و مادر خود احسان و نیکی کنید**
- ۲۳۸..... حق پدران از بزرگترین حقوق است
- ۲۳۸..... اما حقوقی که بر اولاد لازم است تا نسبت به پدر و مادر انجام دهند
- ۲۴۲..... احسان به پدر و مادر بعد از فوت‌شان
- ۲۴۳..... نهی از آزار پدر و مادر
- ۲۴۵..... **مرا با ضعیفانتان بخواهید**
- ۲۴۵..... مقصود اسلام در این واجبات انسانی چند نکته است

- پس باید کسب اجازه نمایند، همچنانکه پیشینیان آنها این کار را می‌کردند..... ۲۴۸
- بر همدیگر سلام و درود بفرستید..... ۲۵۳
- اسلام دین تمدن و راستی است ۲۵۳
- چگونه سلام کنیم؟ ۲۵۴
- اما جواب سلام..... ۲۵۵
- حکم سلام..... ۲۵۵
- آداب سلام..... ۲۵۶
- سلام بر گناهکاران و بدعت گزاران..... ۲۵۸
- سلام بر اهل کتاب..... ۲۵۸
- تکمیل تحیت و سلام، مصافحه و دست‌دادن است ۲۵۹
- تمام حقوق مسلمان بر مسلمان دیگر حرام است** ۲۶۱
- حق حیات ۲۶۲
- حمایت اسلام از مال مردم ۲۶۶
- حق نگهداری و حمایت از ناموس و آبرو ۲۷۱
- حسن ختام** ۲۸۰

مقدمه مترجم

حمد و سپاس بی کران به درگاهِ خالقِ عظیم و صاحبِ نعمتِ عمیم، و درود و سلام به روان پاک محمد مصطفی ﷺ آن پیشوای بزرگ که وجودش الگوی کامل اخلاق نیک است؛ کسی که خداوند متعال خطاب به او فرمود: ﴿وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ ﴿٤﴾﴾ [القلم: ٤] «تو دارای خُلق و خوی بالایی هستی». یعنی رسول الله ﷺ اسوه و پیشوای بزرگ اخلاقی است، وجود گرامی او آیینۀ تمام نمای انسانی است که می‌خواهد به لقاء الله برسد، تعلیمات او باطن را روشن می‌کند، آنگونه که انسان غیر از خدا هیچ نبیند، چرا که وی تقرب به خداوند را با دستورات قرآن کریم و احادیث نبوی مشخص کرده است.

شئون زندگی و روابط اجتماعی مطلوب بدون داشتن عقیده‌ی درست و باور راستین و اخلاق کریمانه میسر نیست، اگر راه نجات و آسودگی فردای قیامت را خواهانی، باید تابع روش و اخلاقِ رهبرِ بزرگِ عالم بشریت باشی و با جان و دل آن را بپذیری.

از خداوند متعال خواستارم که همه ما را به راه راست هدایت فرماید و مشمول رحمت خود قرار دهد.

امید است توانسته باشم این ترجمه را مطابق متن آن صحیح و درست تقدیم نمایم، و امیدوارم که خداوند این عمل متواضعانه را برای رضای خودش و به عنوان صدقه جاریه مقبول فرماید.

به نام خداوند بخشنده مهربان

* خداوندا! پروردگار ما و تمام موجودات...

گواهی می‌دهم تو پروردگارِ تنهایی و شریکی نداری.

* بار الها!

اقرار می‌نمایم و گواهی می‌دهم که محمد ﷺ بنده‌ی تو و فرستاده‌ی توست.

* بار الها!

گواهی می‌دهم که بندگان تو همه برادر یکدیگرند.

* بار الها!

مرا در دنیا و آخرت منخلص خودت بگردان.

ای صاحب کرم و لطف و عظمت

بشنو و قبول فرما

روشنی‌بخش آسمان‌ها و زمین

* خدای از همه بزرگ و بزرگ‌تر

بس است مرا خدای، و بهترین وکیل

* خدای بزرگ و بزرگ‌تر

محمد ﷺ فرستاده‌ی خداست

* خدای بزرگ و بزرگ‌تر

تمهید

۱- آیا دین پدیده‌ای اجتماعی است؟

با توجه به آداب و رسوم و اختلافات احوالات و گوناگونی اوضاع مردم و آنچه در اجتماعات بشری مشاهده می‌شود، دین ظاهراً اجتماعی است.

مردمان صحرائین با این که چیزی از آداب و رسوم شهری نمی‌دانند، لیکن دارای اعتقاد و عبادات هستند و شهرنشینان که مقداری علم و آگاهی دارند، دارای ایمان به غیب و روش آیینی و آداب دینی هستند. طبق این دلایل آشکار و واضح، رأی دانشمندان بر آن است که هر اجتماعی دارای دینی می‌باشد، دیگر این دین هر جور و هر چه باشد و سند مصدر آن از هر منبع و مأخذی صادر شده باشد مورد بحث نمی‌باشد.

۲- جامعه بی‌دین

[بر ما] اعتراض وارد نسازید، به راستی که اجتماع کمونیستی براساس اعتقادات خودشان دین را ساقط کردند و چنان می‌دانند که حیات ماده است و خدایی در کار نیست. در واقع این خواسته کل جامعه نیست، و روش و شعار آنان صحیح و درست نمی‌باشد و این تفکر انحراف دینی، تنها در ذهن بعضی از افراد آن جامعه ایجاد شده و قابل اعتبار نیست. این فکر الحادی واسطه فقر و تنگدستی و حرمان معنوی است که نبودن دین آسمانی موجب آن شده است، اگر دین می‌بود و عقل را منور می‌ساخت و قلب را مطمئن می‌نمود، این فجایع نمی‌شد. مشکل بیشتر جمعی متظاهر به دین و مختلف به قانون اسلام [که در بی‌ارزشی و ناقابلی ضرب المثل شده اند] آن است که حتی در باره محرومین و بی‌نویان تنها یک روز هم همکاری نمی‌نمایند؛ بلکه همیشه همکار و دستیار خطاکاران و ستمگرانند.

پس این فکر الحادی نتیجه علم و دانش و فطرت انسانی نیست، بلکه تفکر غلط و

بی‌اساس قلبِ قاسی (ناپاک) عده‌ای آن را به بار آورده و کینه‌توزی‌های طولانی که در قلب آن عده قرار گرفته، بر آن جامعه تحمیل شده که به اکراه و بدون رأی و اختیار آن را قبول کرده و در اول پیدایش آن تا حال به زور سلاح حمایت شده است.

معتقدم که فطرت انسانی بر تمام قدرت‌هایی که قصد نابودی آن را دارند، با کمال قدرت و توانایی چیره و پیروز شده و نابودشان می‌کند، هر چند زمان طولانی شود.

﴿فَأَمَّا الزَّبَدُ فَيَذْهَبُ جُفَاءً وَأَمَّا مَا يَنْفَعُ النَّاسَ فَيَمْكُثُ فِي الْأَرْضِ﴾ [الرعد: ۱۷].

«پس کف بیرون افتاده از میان می‌رود، ولی آنچه به مردم سود می‌رساند، در زمین باقی

می‌ماند». ﴿وَمَثَلُ كَلِمَةٍ خَبِيثَةٍ كَشَجَرَةٍ خَبِيثَةٍ اجْتُثَّتْ مِنْ فَوْقِ الْأَرْضِ مَا لَهَا مِنْ قَرَارٍ﴾ [ابراهیم: ۲۶]. «و مثل سخن ناپاک، چون درخت ناپاک است که از روی زمین کنده شده و قرار ندارد».

۳- دین پایدار و ابدی است

اگر دین ریشه در درون انسان داشته باشد و انسان‌ها به اشتیاق آن را بپذیرند، دیگر تصور نمی‌شود روزی باشد که انسان بدون دین زندگی کند و چون نفس انسان به دین اشتیاق دارد و مشتاق چیزی است که خواسته اوست، همین که از آن خالی باشد دچار مشکل زیادی می‌شود. بنابراین، مشکل، مشکل دین نیست چون دینداری سرشتی و فطری است، چنانکه گفتیم و اسلام آن را روشن کرده است.

﴿فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَٰلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ﴾ [الروم: ۳۰].

«پس روی خود را با گرایش تمام به سوی این دین کن، همان سرشتی که خدا مردم را بر آن سرشته است، آفرینش خدای تغییرپذیر نیست. این است همان دین پایدار، ولی بیشتر مردم نمی‌دانند».

و در حدیث صحیح است:

«كُلُّ مَوْلُودٍ يُوَلَّدُ عَلَى الْفِطْرَةِ» «هر نوزادی براساس فطرت راستین آفریده شده است».

۴- مشکل نبودن تعلیمات دینی

مشکل و گرفتاری حقیقی نبودن تعلیمات دینی است، چرا که تعلیمات موجب نبوغ فکری و آشکار شدن، هنرهای نهفته و پنهان در نفس انسان و واسطه ترقی روحی و کمال مادی می‌باشد. انسان‌های گذشته دوران جاهلیت هر نوع عقایدی که به آنان تلقین می‌شد قبول می‌نمودند و توانایی بحث و منارج درسی نداشتند، با این که آنچه که به آنان تلقین شده بود از خرافاتی باشد که عقل آن را قبول نداشته باشد و علم آن را مردود بدانند، ولی الان آن مسئله گذشته و در نظر انسان‌های عصر حاضر که عصر علم و دانش است تغییر کرده، اگر کسی دین را بخواهد باید مورد قبول عقلش باشد، نظرش را راضی کند و در مسیر پیشرفتش باشد و او را از ثمره تلاش و لذت جسمانی محروم نسازد. گاهی نبودن دین انسان را به سوی ناهمواری‌ها می‌کشاند و واسطه انصراف علمایانی که آگاهی دینی دارند و می‌خواهند سهمی در ایجاد جامعه دینی داشته باشند، می‌شود. لذا چنین افرادی فقط متوجه عقل هستند و آن را داور قرار می‌دهند. مجال فرصت نیست برای آن جماعت که می‌خواهند بر مبادی اسلام عزیز و تعالیم صحیح آن اطلاع کامل پیدا کنند و از آداب و اخلاق و روش آن آگاه شوند، اگرچه بعضی از ایشان اسلام را به اعمال و کردار جمعی که به اسلام منسوبند، شناخته‌اند. و بنابراین، شیوه پرنور اسلام را کریهه و زشت نشان داده‌اند و عارضه زشت و ناهمواری را برای دستورات واقعی اسلام فراهم آورده و حکم اسلام را مانند ادیان دیگر تصور کرده‌اند، اینجاست که ضرورت تعلیمات دینی، ضرورت پیدا می‌کند.

۵- اسلام، دین تعلیمی است

انسان در این عصر به رغم غرور مادی که ظاهراً او را از دین منصرف می‌کند می‌بینیم که به سوی دینی مطمئن و محل اعتبار از جهتی و قادر بر کمال مادی و روحی از جهت دیگر تمایل دارد.

ما ثابت و استوار در ایمان و اعتماد مانده‌ایم، چرا که اسلام تنها دینی است که مورد

اعتماد و مشخصات آن واضح و مبادی و مصادر آن ثابت است که از تغییرات و تحولات و تضعیف و تبدیل مصون و محفوظ است. ﴿وَإِنَّهُ لَكِتَابٌ عَزِيزٌ ﴿۴۱﴾ لَا يَأْتِيهِ الْبَطْلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ تَنْزِيلٌ مِّنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ ﴿۴۲﴾﴾ [فضلت: ۴۱-۴۲]. «قرآن کتاب ارزشمند و بی نظیری است، از پیش روی آن و از پشت سرش باطل به سویش نمی آید، وحی نامه‌ای است از پروردگار ستوده صفات».

﴿إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ ﴿۹﴾﴾ [الحجر: ۹]. «بی تردید ما این قرآن را به تدریج نازل کردیم و قطعاً نگهبان آن خواهیم بود».

اسلام ضامن ارتقاء رشد انسان، هرطور که بخواهد از کمال و معرفت و خوشبختی می باشد.

﴿قَدْ جَاءَكُمْ مِنَ اللَّهِ نُورٌ وَكِتَابٌ مُّبِينٌ ﴿۱۵﴾ يَهْدِي بِهِ اللَّهُ مَنِ اتَّبَعَ رِضْوَانَهُ سُبُلَ السَّلَامِ وَيُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِهِ وَيَهْدِيهِمْ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ ﴿۱۶﴾﴾ [المائدة: ۱۵-۱۶].

«قطعاً برای شما از جانب خدا روشنایی و کتابی روشنگر آمده است، خدا هر که را از خشنودی او پیروی کند، به وسیله آن کتاب به راههایی رهنمون می شود و به توفیق خویش آنان را از تاریکی به سوی روشنایی بیرون می برد و به راه راست هدایت شان می کند».

۶- اسلام برنامه‌ای کامل و دستوری مستقل است

اسلام برنامه‌ای کامل و تأمین کننده هدف حیات انسانیت می باشد که شامل عقل و معرفت و استقلال فکری است و هر انسانی را آگاه به وظایف و مقام و شخصیت خودش می نماید که در سایه آن هر فردی سیادت خود را می یابد و هیچ زورگویی و سلطانی بر او حق ندارد، الا سلطان حق نباشد که «الإِسْلَامُ يَعْلُو وَلَا يُعْلَى عَلَيْهِ» و عقل و معرفتی به انسان می دهد تا قدرت خداوند را در خلقت کائنات و حکمت طبیعت بشناسد.

﴿أَوَلَمْ يَنْظُرُوا فِي مَلَكُوتِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا خَلَقَ اللَّهُ مِنْ شَيْءٍ ﴿۱۸۵﴾﴾ [الأعراف: ۱۸۵].

«آیا در ملکوت آسمان‌ها و زمین و هر چیزی که خداوند آفریده است ننگریسته اند».

اگر انسان در خلقت کائنات فکر نکند و درک و فهم خود را در باره آن به کار

نیاندازد، از نظر اسلام جرمی دارد که در باره آن سؤال و محاسبه سخت خواهد شد.

﴿إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا﴾ [الاسراء: ۳۶]. «قطعاً

گوش و چشم و قلب همه مورد پرسش قرار خواهند گرفت».

اسلام با عقاید پاک و عبادات و با مثل و قصه و داستان قرآنی، به عاطفه‌های خشک شده، حیات تازه‌ای بخشیده و بیداری را به دل‌های خوابیده و بی‌حرکت داده و محرک انگیزه‌های مثبت در انسان شده تا این که برای ارتباط شایسته و معاشرت اسلامی آماده باشد.

و از طرف دیگر کوبنده ظلم و ستم و بیدادگری، حافظ کرامات و شخصیت هر فرد است، هتک حرمت هیچ فردی را جایز نمی‌داند، ضعیفان را دست‌کم نمی‌گیرد و مال مردم را به ناحق نمی‌خورد.

اسلام‌خواهان آن است که مردم پاک‌ترین و بهترین شیوه زندگی را در روی زمین داشته باشند. زندگی که شرک و بت‌پرستی در آن نباشد و در آن عبادات را تنها برای قصد رضای خدا انجام دهند.

زندگی بدون ظلم و ستم و بدون استبداد که در آن عدالت و آزادی و برادری رعایت شود.

زندگی دور از جهل و بی‌سوادی، بلکه دارای علم و معرفت و حکمت.

زندگی عاری از گناه و جدل و سراسر طهارت و پاکی و پاکدامنی.

زندگی بدون حسادت و کینه و بغض و پر از محبت و همکاری و همبستگی.

حیاتی بدون اسراف و تبذیر، بلکه دارای بخشش و گرم و ایثار.

مقصود اسلام، پاکی فرد، همکاری جمعی و تأسیس حکومتی که اساس آن شورای و

غایت و هدف نهایی آن محافظت دین و سیاست دنیاست، می‌باشد.

اولین وظیفه حکومت اسلامی دعوت و راهنمایی به سوی دین مبین اسلام است تا

اخوت و برادری انسانی در جامعه برقرار باشد و مردم با سلامتی و امن و امان در سایه

آن زندگی کنند. و در حقیقت اسلام با این اوصاف را در این عصر که عصر اکتشاف اتم و تمدن و علم است شاید بتوانیم به مردم ارائه دهیم.

۷- ضرورت تشکیل دولتی برای دعوت به اسلام

ضرورت دارد دولتی فراهم شود برای دعوت اسلامی؛ و اکنون بهترین و مناسب‌ترین وقت جهت حرکت و قیام می‌باشد که به اجتماع آرا، در اروپا و آمریکا سرانجام به این نتیجه رسیده اند که دعوت به دین اسلام جنبه وجوب پیدا کرده و تحولات و تغییرات مادی ارزش و فایده‌ای دربر نداشته؛ الا خسارت و تباهی نباشد، طمع و شرّ و خودخواهی، انسان را خوار و ذلیل کرده و برای اصلاح نفس احتیاج به مودت و دل نرمی، محبت و همکاری، گذشت و ایثار است که البته این فضائل مخصوص دین و ایمان است، و هیچ دینی نیست غیر از دین اسلام که دارای این فضایل باشد، و این تنها رأی علمای ما نیست، بلکه رأی دانشمندان غربی است که اسلام را تدریس می‌کنند، و بر حقایق آن اطلاع کامل دارند.

گولدزیهر می‌گوید: اگر ما انصاف بدهیم باید معتقد باشیم، در روش اسلام نیروی سازنده‌ای وجود دارد که برای انسان خیر است.

زندگی موافق با تعالیم اسلامی جای هیچگونه نگرانی و غبار پشیمانی بر آن نیست، چرا که آن زندگی طالب رحمت برای تمام مخلوقات خدا می‌باشد. وفا به عهد، محبت، اخلاص، دوری از غرایز و خودخواهی، این فضایل جزء اخلاق حسنه اسلامی است. «مسلمان صالح آن است که در زندگی اخلاق رذیله را تبدیل به روش شرعی و انسانی نماید».

برای این که هرچه سریعتر، در کوتاه‌ترین وقت و کم‌ترین کوشش کارهایمان را اسلامی کنیم، لازم است دولتی قدرتمند و آماده برای دفاع از اسلام و همچنین ملتی غیور و مخلص جهت پاسداری و نگهداری آن وجود داشته باشد، زیرا افراد توانایی حفاظت این امر و حرکت بزرگ را ندارند. بنابراین، بر دولت و یا ملتی که فراهم آمده اند لازم

است که مبادی و تعالیم اسلامی را علمی و عملی مطابق قرآن و سنت عمل نمایند. اسلام را به صورت صحیح و درست مطابق آن دستوری که براساس آن استوار و محکم پایه‌ریزی شده، به مردم ارائه دهیم و علم و عمل ما قویترین حجت و واضح‌ترین دلیل و برهان برای استدلال و الزم دشمن معارض باشد.

همانا اسلام به ذات خود قوی است چون حق است، ولی احتیاج به توضیح و تفسیر دارد که حقیقت‌های آن روشن و نشانه‌هایش معلوم شود که البته هرچه در راه اسلام کوشش بشود خدمت به نفس انسانیت است.

و این صدها میلیون که به اسلام ایمان آورده اند و آن را قبول کرده اند و قسمت زیادی از زمین خدا را اشغال نموده اند، احتیاج ضروری به تعلیمات دینی و تبلیغات اسلامی دارند، چون استعداد و آمادگی قبول دین را دارند و دوست دارند انصار و لشکر مخلص دین خدا باشند.

دولت‌ها برای ترویج افکار و خواسته‌های مذهبی خود تمام امکانات را آماده کرده، وزارت‌خانه‌ها را تأسیس نموده و به وسایل جنگی ادبی و فنی خود را مجهز کرده‌اند، تا بتوانند طرف مقابل را به آن قانع کنند. اگر کشورها، این مخارج هنگفت را جهت توسعه افکار و اندیشه‌های بشریت صرف می‌نمایند، مسلمانان به بذل توجه و مخارج بیشتری، جهت حمایت و نگهداری و ارشاد و راهنمایی مردم به سوی دین مبین اسلام و شریعت غرّای محمدی، برتری و اولویت دارند که این یک نوع جهاد است (جهاد زمانه) و از جهاد حربی کم‌تر نیست.

هر زحمتی در این راه باشد جهاد بسیار بزرگی است که دارای پاداش نیک و اجر عظیم می‌باشد، و وفا به دینی است که خداوند ما را به آن مشرف کرده است.

در این رساله، توضیح قسمتی از حقایق اسلام را در سه جنبه تقدیم می‌داریم:

۱- جنبه روحی.

۲- جنبه اخلاقی.

۳- جنبه اجتماعی.

در این رساله اسلامی به غیر از قوانین و دستورات اصلی اسلام واقعی، هیچ زیاده‌روی و کم و کسری انجام نمی‌دهیم، و نمی‌خواهیم خودمان راه به دشواری بباندازیم که مضمون صحیح و درست مطالب را از تأویل خارج نماییم. هدف اصلی ما این است که اسلام را با حقیقت و اصالت خود به مردم ارائه دهیم، تا ارزش و اعتبار و صلاحیت آن آشکار شود، چرا که اسلام روح حق و نور هدایت است.

﴿وَكَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ رُوحًا مِّنْ أَمْرِنَا مَا كُنْتَ تَدْرِي مَا أَلَكِتَابُ وَلَا الْإِيمَانُ وَلَٰكِن جَعَلْنَاهُ نُورًا نَّهْدِي بِهِ مَن نَّشَاءُ مِنْ عِبَادِنَا وَإِنَّكَ لَتَهْدِي إِلَىٰ صِرَاطٍ مُّسْتَقِيمٍ ﴿۵۲﴾ صِرَاطِ اللَّهِ الَّذِي لَهُ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ ۗ أَلَا إِلَى اللَّهِ تَصِيرُ الْأُمُورُ ﴿۵۳﴾﴾ [الشوری: ۵۲-۵۳].

«بدینگونه روحی از امر خودمان به سوی تو وحی کردیم، تو نمی‌دانستی کتاب چیست و ایمان کدام است، ولی آن را نوری گردانیدیم که هر که از بندگان خود را بخواهیم به وسیله آن راه می‌نمائیم و به راستی که تو به راه راست هدایت می‌کنی، راه همان خدایی که آنچه در آسمان‌ها و آنچه در زمین است از آن اوست، هشدار که همه کارها به خدا باز می‌گردد.»

بخش اول: جنبه روحی اسلام

- * به آنچه در آسمانها و زمین نظر کنید...
- * ایمان هفتاد و چند شعبه دارد.
- * ما به غیر از خدا به چیز دیگری توکل نداریم...
- * خوشا به حال اهل اخلاص...
- * خدا را دوست بدارید چون به شما مایه حیات می دهد...
- * هرگاه خداوند بنده‌ای را دوست بدارد...
- * که اگر واقعاً سپاسگذاری کنید نعمت شما را افزون خواهد کرد و اگر ناسپاسی
نمایید قطعاً عذاب من سخت خواهد بود...
- * ای کسانی که ایمان آورده اید! اگر از خدا پروا دارید برای شما نیروی تشخیص
حق از باطل قرار می دهد و گناهانتان را از شما می زداید و شما را می آمرزد و خدا
دارای بخشش بسیار است...
- * از بندگان تنها دانایانند که از او می ترسند.
- * از رحمت خدا نومید مشوید...
- * خدایی جز من نیست، پس مرا پرستید

به آنچه در آسمان‌ها و زمین است اندیشمندانه بنگرید

۱- زندگی همان اندیشه است

فکر و اندیشه در خلقت کائنات نعمتی است که خدا به انسان داده‌است، این همه تمدنِ باسواد و جامعهٔ باتجربه و شکوفا شده، نتیجه عقل الهامی و ثمره اندیشه خوب و عمیق است که اگر عقل بیدار نمی‌بود و انسان را به قانون حیات و علت وجود انسان بیدار نمی‌کرد یک گام رو به ترقی بر نمی‌داشت. و بر آن حالتی که درست شده بود، هیچگونه تغییر و تحولی پیدا نمی‌کرد. عقل سالم است که می‌تواند با آزادی در آن اسارت که مدت زیادی دچار آن بود مقابله کند، و اگر عقل نبود امکان استفاده از منابع زمینی و زیر زمینی که انسان را از قحطی و خشکسالی نجات دهد میسر نمی‌شد. نزدیک شدن مسافت‌های دور و طولانی به وسایل امروزی و کشف و آگاهی به معلومات برّی و بحری و هوایی همه به وسیلهٔ عقل امکان‌پذیر است. هر عضو از اعضای انسان وظیفه‌ای دارد که وظیفهٔ عقل تأمل نظر و اندیشه است، وقتی که این نیرو تعطیل شود کار عقل تعطیل است و از مهمترین وظایفش باز می‌ماند، در نتیجه شادابی حیات نمی‌ماند، و موجبات افسردگی، و مرگ و فنا را باعث می‌شود.

اسلام می‌خواهد عقل را از زنجیر پیچیده‌اش بیرون آورد و از خواب غفلت بیدارش نماید و به اندیشه و نظر دعوتش کند، و آن را به عبادت خالصانه راه نماید، همچنان که خداوند متعال می‌فرماید:

﴿قُلْ أَنْظَرُوا مَاذَا فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾ [یونس: ۱۰۱].

«بگو: بنگرید که در آسمان‌ها و زمین چیست.»

﴿قُلْ إِنَّمَا أَعِظُكُمْ بِوَاحِدَةٍ أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ مَثْنَىٰ وَفُرَادَىٰ ثُمَّ تَتَفَكَّرُوا﴾ [سبا: ۴۶].

«بگو: من فقط به شما یک اندرز می‌دهم که: دوتا دوتا و به تنهایی برای خدا به پا خیزید،

سپس بیندیشید.»

ابن حبان از حضرت علی علیه السلام روایت کرده که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود: «لا عبادة كالتفكير» «هیچ عبادتی مانند اندیشیدن نیست». همچنین ابودرداء رضی الله عنه از حضرت رسول صلی الله علیه و آله روایت کرده: «فكر ساعة خير من قيام ليلة» «فکر و اندیشه یک ساعت از عبادت یک شب خوبتر است». سری سقطی رضی الله عنه از اولیاء الله گفته: «فكر ساعة خير من عبادة سنة» «اندیشه و فکر یک ساعت از عبادت یک سال خوبتر است».

حضرت عایشه رضی الله عنها گفت: حضرت صلی الله علیه و آله شبی برخاست، وضوء گرفت و شروع به نماز کرد، آن قدر ادامه داد و گریه کرد تا موعدی که بلال اذان صبح خواند. به او گفتیم: چرا گریه می کنی؟ مگر خداوند گناه گذشته و آینده شما را نبخشیده است. فرمود: آیا من بنده شکرگذار نباشم؟ چرا نگریم؟ در آن شب این آیه بر پیامبر نازل شد:

﴿إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَأَخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ لَآيَاتٍ لِأُولِي الْأَلْبَابِ ۗ الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِيَمًا وَقُعُودًا وَعَلَىٰ جُنُوبِهِمْ وَيَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَطْلًا سُبْحَانَكَ فَقِنَا عَذَابَ النَّارِ﴾ [آل عمران: ۱۹۰-۱۹۱].

«مسلماً در آفرینش آسمانها و زمین و آمدن شب و روز به دنبال هم برای خردمندان نشانه‌های قانع‌کننده‌ای است، همانا که خداوند را در همه احوال ایستاده و نشسته و به پهلو آرمیده یاد می‌کنند، و در آفرینش آسمانها و زمین می‌اندیشیدن که: پروردگارا! اینها را بیهوده نیافریده‌ای، منزهی تو، پس ما را از عذاب آتش دوزخ در امان بدار».

پس از آن حضرت صلی الله علیه و آله فرمود: «وَيْلٌ لِّمَنْ قَرَأَهَا وَلَمْ يُفَكِّرْ فِيهَا»^(۱). «واویلا به حال کسی که این آیه را بخواند و در آن نیندیشد».

از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده که حضرت صلی الله علیه و آله فرمود: «گاهی مردی روی فرشش درازکش کرده، وقتی سرش را بلند می‌کند به آسمان و ستارگان می‌نگرد و می‌گوید: گواهی می‌دهم که برای آسمان و ستارگان آفریدگاری هست. پروردگارا! مرا ببخش، خداوند به سوی او

نظر می‌افکند و او را می‌آمزد»^(۱).

بنابراین، کسانی که منکر نعمت عقل اند و نسبت به آنچه که خدا به عقل داده بی‌اعتبارند و از عقل در باره آنچه که خلق شده استفاده نمی‌کنند و از نشانه‌های مخلوق الهی غافلند، آنان بی‌ارزش و خوارند.

﴿وَكَايِنٍ مِّنْ آيَةٍ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ يَمُرُّونَ عَلَيْهَا وَهُمْ عَنْهَا مُعْرِضُونَ ﴿١٥٥﴾﴾ [یوسف: ۱۰۵].
«و چه بسیار نشانه‌ها در آسمان‌ها و زمین است که بر آن‌ها می‌گذرند در حالی که از آن‌ها روی برمی‌گردانند».

﴿وَمَا تَأْتِيهِمْ مِّنْ آيَةٍ مِّنْ آيَاتِ رَبِّهِمْ إِلَّا كَانُوا عَنْهَا مُعْرِضِينَ ﴿٤٦﴾﴾ [یس: ۴۶].
«و هیچ نشانه‌ای از نشانه‌های پروردگارشان بر آنان نیامد، جز این که از آن روی‌گردان شدند».

بی‌بهره گذاشتن و نادیده گرفتن عقل از وظیفه‌ای که دارد انسان را پایین‌تر از رتبه حیوانات قرار می‌دهد و مانع برتری و به هدف رسیدن انسان به اصل حقیقت است.

﴿وَلَقَدْ ذَرَأْنَا لِجَهَنَّمَ كَثِيرًا مِّنَ الْجِنِّ وَالْإِنسِ لَهُمْ قُلُوبٌ لَّا يَفْقَهُونَ بِهَا وَلَهُمْ أَعْيُنٌ لَّا يُبْصِرُونَ بِهَا وَلَهُمْ آذَانٌ لَّا يَسْمَعُونَ بِهَا أُولَئِكَ كَالْأَنْعَمِ بَلْ هُمْ أَصَلُّ أُولَئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ ﴿١٧٩﴾﴾ [الأعراف: ۱۷۹].

«در حقیقت بسیاری از جنیان و آدمیان را برای دوزخ دست نشان کرده‌ایم، چرا که دل‌هایی دارند که با آن حقایق را دریافت نمی‌کنند و چشمانی دارند که با آن‌ها نمی‌بینند، و گوش‌هایی دارند که با آن‌ها نمی‌شنوند، آنان همانند چهارپایان، بلکه گمراه‌ترند. آری، آنان همان غفلت‌کنندگان هستند».

۲- تقلید ضد اندیشیدن است

تقلید مانع پیشرفت و تشخیص عقل است، جلو تحرکات و تحقیقات عقل را گرفته و اندیشه را به حالت تعویق درمی‌آورد. خداوند تبارک و تعالی ستایش می‌کند کسانی که

۱- روایت ثعلبی.

حقیقت را می‌جویند و بعد از بحث و آزمودن در بین چیزها بهترین را تشخیص می‌دهند و قول احسن را انتخاب می‌نمایند، و بقیه را ترک می‌کنند، آنجا که می‌فرماید:

﴿فَبَشِّرْ عِبَادِ ﴿٧﴾ الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ وَأُولَئِكَ هُمْ أُولُوا الْأَلْبَابِ ﴿١٨﴾﴾ [الزمر: ۱۷-۱۸].

«پس بشارت ده به آن بندگان من که: به سخن گوش فرا می‌دهند و بهترین آن را پیروی می‌کنند، اینانند که خدا ایشان را هدایت نموده و اینانند همان خردمندان».

بسی جای تأسف است، برای تقلیدکنندگانی که فکر و اندیشه دیگران را ترجیح داده و از خود اندیشه‌ای ندارند و در چهارچوب قول قدیمی که با آن الفت گرفته‌اند گیر کرده و از آن تجاوز نمی‌کنند، با این که قول و رأی جدید عقلانی تر باشد.

﴿وَإِذَا قِيلَ لَهُمُ اتَّبِعُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ قَالُوا بَلْ نَتَّبِعُ مَا أَلْفَيْنَا عَلَيْهِ ءَابَاءَنَا أَوَلَوْ كَانَ ءَابَاؤُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ شَيْئًا وَلَا يَهْتَدُونَ ﴿١٧٠﴾﴾ [البقرة: ۱۷۰].

«و چون به آنان گفته شود: از آنچه خدا نازل کرده است پیروی کنید، می‌گویند: نه، بلکه از چیزی که پدران خود را بر آن یافته‌ایم پیروی می‌کنیم، آیا هرچند پدران‌شان چیزی را درک نمی‌کرده و به راه صواب نمی‌رفته‌اند، باز هم در خور پیروی هستند؟!».

﴿وَكَذَلِكَ مَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ فِي قَرْيَةٍ مِّنْ نَّذِيرٍ إِلَّا قَالَ مُتْرَفُوهَا إِنَّا وَجَدْنَا ءَابَاءَنَا عَلَىٰ أُمَّةٍ وَإِنَّا عَلَىٰ ءَأْتَرِهِمْ مُّقْتَدُونَ ﴿٢٣﴾﴾ [الزخرف: ۲۳].

«بدینگونه در هیچ شهری پیش از تو هشداردهنده نفرستادیم، مگر آنکه خوشگذرانان آنان می‌گفتند، ما پدرانمان را بر آیینی و راهی یافته‌ایم و ما در پی ایشان راه سپاریم».

۳- میدان‌های اندیشه

اسلام خواهان فکر و اندیشه‌ای است که آن فکر و اندیشه در محدوده عقل باشد و به سوی هرچیزی که مخلوق خداست مثل زمین و آسمان، نفس انسان، اجتماع بشری و امثال این‌ها نظر کند و هیچ مانعی برای اندیشه نیست، مگر تفکر در ذات خداوند که آن مافوق ادراک است؛ چون ذات خدا برای ما قابل درک نیست.

همچنان که خداوند تبارک و تعالی می‌فرماید:

﴿لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ وَهُوَ يُدْرِكُ الْأَبْصَرَ وَهُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ﴾ [الانعام: ۱۰۳].

«چشم‌ها او را نمی‌بینند و اوست که دیدگان را درمی‌یابد که او بسی دقیق و آگاه است».

﴿لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ﴾ [الشوری: ۱۱].

«چیزی مانند او نیست و او شنوا و بیناست».

﴿يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ وَلَا يُحِيطُونَ بِهِ﴾ [طه: ۱۱۰].

«آنچه که ایشان در پیش دارند و آنچه را پشت سر گذاشته اند، می‌داند و حال آنکه به آن

دانشی ندارند».

«آنچه رسول ﷺ فرمود: در خلقت خداوند فکر کنید، ولی در ذات خدا اندیشه نکنید،

چون برای شما میسر نیست»^(۱).

و از آیات خدا که خواهان تفکر و اندیشه در خلقت آسمان‌ها و زمین به آن وسعت و

فراخی می‌باشد، قول خداوند سبحان می‌باشد که می‌فرماید: ﴿إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَوَاتِ

وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَالْفُلْكِ الَّتِي تَجْرِي فِي الْبَحْرِ بِمَا يَنْفَعُ النَّاسَ وَمَا أَنْزَلَ اللَّهُ

مِنَ السَّمَاءِ مِنْ مَّاءٍ فَأَحْيَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا وَبَثَّ فِيهَا مِنْ كُلِّ دَابَّةٍ وَتَصْرِيفِ الرِّيْحِ

وَالسَّحَابِ الْمُسَخَّرِ بَيْنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ لآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ﴾ [البقرة: ۱۶۴].

«مسلماناً در آفرینش آسمان‌ها و زمین و در پی یکدیگر آمدن شب و روز، و کشتی‌هایی که

در دریا روانند با آنچه به مردم سود می‌رسانند، و همچنین آبی که خدا از آسمان فرود فرستاده و

با آن زمین را پس از مردنش زنده گردانیده و در آن هرگونه جنبنده‌ای پراکنده کرده است، و نیز

در گردانیدن بادها و ابری که میان آسمان و زمین آرمیده است، برای گروهی که می‌اندیشند،

واقعاً نشانه‌های گویا وجود دارد».

و قول خداوند: ﴿أَفَلَمْ يَنْظُرُوا إِلَى السَّمَاءِ فَوْقَهُمْ كَيْفَ بَنَيْنَاهَا وَزَيَّنَّاهَا وَمَا لَهَا مِنْ فُرُوجٍ

﴿۱﴾ وَالْأَرْضِ مَدَدْنَاهَا وَأَلْقَيْنَا فِيهَا رَوَاسِيَ وَأَنْبَتْنَا فِيهَا مِنْ كُلِّ زَوْجٍ بَهِيجٍ ﴿۷﴾ تَبَصَّرَةٌ وَذِكْرَى لِكُلِّ

۱- روایت ابونعیم در حلیه باسناد ضعیف و روایت اصفهانی در ترغیب و ترهیب به اسناد صحیح.

عَبْدٌ مُّنبِئٌ ﴿۸﴾ وَنَزَّلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً مُّبْرَكًا فَأَنْبَتْنَا بِهِ جَدَّتٍ وَحَبَّ الْحَصِيدِ ﴿۹﴾ وَالتَّخْلُفَ بَاسِقَتٍ لَهَا طَلْعٌ نَّضِيدٌ ﴿۱۰﴾ رِزْقًا لِلْعِبَادِ وَأَحْيَيْنَا بِهِ بَلَدَةً مَّيِّتَةً كَذَلِكَ الْخُرُوجُ ﴿۱۱﴾ ﴿ق: ۶-۱۱﴾.

«آیا به آسمان بالای سرشان نمی‌نگرند که چگونه آن را ساخته و زیتش داده‌ایم و برای آن هیچگونه شکافتگی نیست. و زمین را گسترده‌ایم و در آن لنگرآسا، کوه‌ها فرو افکنندیم و در آن جفت دل‌انگیز رویانیدیم تا برای هر بنده توبه‌کاری، بینش‌افزا و پندآموز باشد، و از آسمان آبی پربرکت فرو آوردیم، پس بدان وسیله باغ‌ها و دانه‌های دورکردنی رویانیدیم، و درختان خرما که خوشه‌های روی هم چیده دادند، این‌ها همه برای روزی بندگان من است که با آن آب، سرزمین مرده‌ای را زنده گردانیدیم، رستاخیز نیز چنین است.»

﴿هُوَ الَّذِي جَعَلَ الشَّمْسُ ضِيَاءً وَالْقَمَرَ نُورًا وَقَدَرَهُ مَنَازِلَ لِتَعْلَمُوا عَدَدَ اللَّيْلِ وَالنَّجْمَاتُ أَكْثَرٌ مَّا حَسَبْتُمْ ۗ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ ﴿۵﴾﴾ [یونس: ۵].

«اوست کسی که خورشید را روشنایی بخشیده و ماه را تابان کرد. و برای آن منزل‌هایی معین کرد تا شماره سال‌ها و حساب را بدانید. خداوند این‌ها را به جز به حق نیافریده است و نشانه‌های خود را برای گروهی که می‌داند به روشنی بیان می‌کند.»

﴿وَهُوَ الَّذِي مَدَّ الْأَرْضَ وَجَعَلَ فِيهَا رَوَاسِيَ وَأَنْهَارًا وَمِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ جَعَلَ فِيهَا رِجَالًا لَّيَالِيًا يُغْشَى اللَّيْلُ النَّهَارَ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ ﴿۳﴾﴾ وَفِي الْأَرْضِ قَطْعٌ مُّتَجَوِّرَاتٌ وَجَدَّتْ مِّنْ أَعْتَابٍ وَرِزْقٌ وَنَخِيلٌ صِنَوَانٌ وَعَيْرُ صِنَوَانٍ يُسْقَى بِمَاءٍ وَاحِدٍ وَنُفْضِلُ بَعْضَهَا عَلَى بَعْضٍ فِي الْأُكْلِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَعْقِلُونَ ﴿۴﴾﴾ [الرعد: ۳-۴].

«و اوست که زمین گسترانید و در آن کوه‌ها و رودها را نهاد، و از هرگونه میوه‌ای در آن جفت جفت قرار دارد. روز را به شب می‌پوشاند. قطعاً در این امور برای مردمی که تفکر می‌کنند نشانه‌هایی وجود دارد، و در زمین قطعاتی است کنار هم و باغ‌هایی از انگور و کشتزارها و درختان خرما. چه از یک ریشه و چه از غیر یک ریشه که با یک آب سیراب می‌شوند. و با این همه برخی از آن‌ها را در میوه از حیث مزه و نوع و کیفیت بر برخی دیگر برتری می‌دهیم، بی‌گمان در این امر نیز برای مردمی که تعقل می‌کنند دلایل روشنی است.»

﴿أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجْنَا بِهِ ثَمَرَاتٍ مُّخْتَلِفًا أَلْوَانُهَا وَمِنَ الْجِبَالِ

جُدُدٌ بِيضٌ وَحُمْرٌ مُخْتَلِفٌ أَلْوَانُهَا وَعَرَابِيْبٌ سُودٌ ﴿٢٧﴾ وَمِنَ النَّاسِ وَالذَّوَابِّ وَالْأَنْعَامِ مُخْتَلِفٌ أَلْوَانُهُ كَذَلِكَ إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ ﴿٢٨﴾ [فاطر: ۲۷-۲۸].

«آیا ندیده‌ای که خدا از آسمان آبی فرود آورد و به وسیله آن میوه‌هایی که رنگ‌های آن‌ها گوناگون است بیرون آوردیم، و از برخی کوه‌ها، راه‌ها و رگه‌های سپید و گلگون به رنگ‌های مختلف و سیاه پررنگ آفریدیم. و از مردمان و جانوران و دامها که رنگ‌هایشان همانگونه مختلف است پدید آوردیم، از بندگان خدا تنها دانایانند که از او می‌ترسند.»

خداوند تبارک و تعالی در باره اندیشه انسان در آفرینش انسان می‌فرماید:

﴿فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ مِمَّ خُلِقَ ﴿٥﴾ خُلِقَ مِنْ مَّاءٍ دَافِقٍ ﴿٦﴾ يَخْرُجُ مِنْ بَيْنِ الصُّلْبِ وَالتَّرَائِبِ ﴿٧﴾﴾ [الطارق: ۵-۷].

«باید انسان بنگرد که از چه آفریده شده است، از آب جهنده خلق شده که از پشت مرد و میان استخوان‌های زن بیرون می‌آید.»

﴿وَفِي الْأَرْضِ آيَاتٌ لِلْمُوقِنِينَ ﴿٢٠﴾ وَفِي أَنْفُسِكُمْ أَفَلَا تُبْصِرُونَ ﴿٢١﴾﴾ [الذريات: ۲۰-۲۱].

«و روی زمین برای اهل یقین نشانه‌های متقاعدکننده‌ای هست و در خود شما، پس چرا نمی‌بینید.»

و در مورد دعوت انسان به اندیشه و تفکر در نفس خودش، خداوند تبارک و تعالی می‌فرماید:

﴿أَوَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ كَانُوا أَشَدَّ مِنْهُمْ قُوَّةً وَأَثَارُوا الْأَرْضِ وَعَمَرُوهَا أَكْثَرَ مِمَّا عَمَرُوهَا وَجَاءَتْهُمْ رُسُلُهُم بِالْبَيِّنَاتِ فَمَا كَانَ اللَّهُ لِيَظْلِمَهُمْ وَلَكِنْ كَانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ ﴿٩﴾﴾ [الروم: ۹].

«آیا در زمین نگردیده‌اند تا ببینند فرجام کسانی که پیش از آنان بودند، چگونه بوده است. بس نیرومندتر از ایشان بودند و زمین را زیر و رو کردند و پیش از آنچه آن‌ها آبادش کردند آنان آباد ساختند و پیامبران‌شان دلایل آشکار بر ایشان آوردند. بنابراین، خدا بر آن نبود که بر اینان ستم کند: لیکن خودشان بر خود ستم کردند.»

﴿قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُجْرِمِينَ ﴿٦٩﴾﴾ [النمل: ۶۹].

«بگو، در زمین بگردید و بنگرید، فرجام گنه پیشه‌گان چگونه بوده است.»

﴿قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِكُمْ سُنَنٌ فَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكْذِبِينَ﴾ [آل عمران: ۱۳۷].

«قطعاً پیش از شما سنت‌هایی بوده و سپری شده است، پس در زمین بگردید و بنگرید که فرجام تکذیب‌کنندگان چگونه بوده است.»

و صدها آیه از این قبیل که انسان را به اندیشه و تفکر در کائنات دعوت می‌نماید، وسیله‌ای است تا او را با پدید آورنده جهان و خالق عالم آشنا کند و در این مسیر حقیقت اشیاء و خاصیت آن را در جهت منفعت و ارزش بشناسد و آن را از یاد نبرد.

آشکار است که قرآن در دعوت به اندیشه و نظر در باره خلقت انسان و اوصاف امتیازات او بر دیگر موجودات و آداب و رسوم و قوانینی که اجتماع انسانی بر آن است، عنایت خاصی دارد که آن تدبر و تحقیق به آسانی میسر نیست، مگر آن که با بحث دقیق و نظر جدی ملاحظه شود؛ مانند اندیشه و تفکر در آیات تلاوت شده قرآن کریم که اسرار معانی آن بدون نظر و دقت امکان‌پذیر نیست.

﴿كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ مُبَارَكٌ لِيَدَّبَّرُوا آيَاتِهِ وَلِيَتَذَكَّرَ أُولُو الْأَلْبَابِ﴾ [ص: ۲۹].

«این کتابی مبارک است که آن را به سوی تو نازل کرده‌ایم تا در باره آیات آن بیندیشند و خردمندان پند گیرند.»

﴿أَفَلَا يَتَذَبَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلَى قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا﴾ [محمد: ۲۴].

«آیا در آیات قرآن نمی‌اندیشند، یا بر دل‌هایشان قفل نهاده شده است.»

یکی از مزایای اسلام آن است در مسایلی که متنی از کتاب و سنت نباشد، اجتهاد لازم است و قیاس را یکی از مصادر شرعی قرار داده اند که البته اجتهاد مقتضی فهم واقعی، زیرکی و آگاهی به علوم شریعت و فقه، و قدرت استنباط مسائل شرعی از قرآن یا حدیث نبوی است. و در هر عصری دنیای اسلام از امام مجتهد عالم و آگاه که مسلمانان را از مسائل فقهی و شناخت حکم خدا آگاه سازد، نباید خالی باشد.

مجتهد با شرایط مذکور اگر اصابه حق کند و یا به خطا حکم دهد در هر حال مأجور است، به قول مبارک حضرت رسول ﷺ که فرمود:

«اگر مجتهد حاکم در حکمی درست فتوا داد، دارای دو اجر است و اگر به خطا رفت یک اجر».

بنابراین، مرز تفکر و اندیشه در اسلام چون آشکار و واضح است، مانع و انتهایی ندارد.

﴿كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ تَتَفَكَّرُونَ ﴿۳۱۹﴾ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ﴾ [البقرة: ۲۱۹-۲۲۰].

«خداوند آیات خود را برای شما روشن نموده باشد که در کار دنیا و آخرت بیندیشید».

بدیهی است وسعت و گشایش دنیا هرچه باشد نسبت به وسعت آخرت چیزی نیست.

نتیجه دعوت به سوی اندیشه

عقل در نتیجه تفکر و اندیشیدن به آزادی واقعی می‌رسد و دانشمندان و اندیشمندان هم در بحث و تدریس و اجتهاد در عقاید، فقه و فلسفه و دیگر علوم فقط نشاط فکری و استقلال عقلی را منظور داشته اند.

و این تمدن‌ها همه از افتخارات اسلام است و ما به آن افتخار می‌کنیم و آزادی و استقلال عقلی که اسلام به ارمغان آورد، پایه و اساسی است که نهضت و مدینت اروپا بر آن بنا شده، همچنان که افرادی از خودشان شاهد و گویای این حرکت هستند. «استاد لیبی» می‌گوید: اگر اعراب سرمشق حرکت تاریخ نمی‌بودند، نهضت اروپای جدید چندین قرن به تأخیر می‌افتاد.

ایمان هفتاد و چند شعبه دارد

۱- ارتباط سلوک با عقیده

راه و روش انسان و عملکرد او در زندگی بیانگر عقیده اوست. هرگاه عقیده‌اش پاک و خالص باشد، رفتار او مقبول و اگر عقیده‌اش فاسد باشد رفتارش فاسد می‌شود. لذا عقیده توحید (یکتاپرستی) و ایمان برای تکمیل شخصیت او و تحقق انسانیت لازم و ضروری است، زیرا دعوت به یکتاپرستی و ایمان به خدای یگانه اولین کاری بود که حضرت رسول ﷺ به آن قیام کرد. استواری و پا برجایی این عقیده در نفس انسانیت موجب خیر و برکت و پاکی و شرف می‌شود؛ همین که این عقیده بر نفس انسان تسلط یافت، نتیجه‌اش فضایل انسانی بزرگ از قبیل: بزرگواری و شرف و شجاعت و کرم و بخشندگی و ایثار است.

خداوند تبارک و تعالی می‌فرماید:

﴿أَلَمْ تَرَ كَيْفَ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا كَلِمَةً طَيِّبَةً كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَفَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ ﴿٢٤﴾ تُوْتِي أُكْلَهَا كُلَّ حِينٍ يَأْذِنُ رَبُّهَا وَيَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ ﴿٢٥﴾﴾ [ابراهیم: ۲۴-۲۵].

«آیا ندیدی خدا چگونه مثل زده: سخنی پاک مانند درختی پاک است که ریشه‌اش استوار و شاخه‌اش در آسمان است، میوه‌اش را هر زمان به اذن پروردگار می‌دهد، و خدا مثل‌ها را برای مردم می‌زند شاید که آنان پند گیرند».

ایمان مانند درخت ثمرداری است که هیچ وقت ثمرش قطع نمی‌شود و میوه‌اش را مردم می‌دهد، چه در تابستان و چه در زمستان و همچنین در شب و روز. انسان مؤمن هم همین‌گونه است که هیچ وقت عمل صالح او قطع نمی‌شود و هر لحظه مشغول عمل خیر است. فیلسوف مشهور «ابن سینا» می‌گوید: «شخص عارف شجاع است، و چگونه شجاع نباشد؟! و در حالی که گوشه‌نشینی او به خاطر ترس از مرگ است. و بسیار بخشنده است، چگونه چنان نباشد؟! چرا که گوشه‌گیری او به خاطر دوری از محبت باطل است. و بخشنده و با گذشت است، چگونه چنان نباشد؟! نفس او شایسته‌تر از آن است که به خاطر زحمات و خواری بشری خودش را به زحمت ببیندازد. چگونه چنان نباشد؟! او فکرش به حق مشغول است».

و به این خاطر در قرآن کریم عمل صالح برابر ایمان قرار داده شده، چون عمل صالح از ثمرات ایمان است و اثری از آثار آن.

۲- ایمان شامل تمام فروع دین است

حضرت رسول ﷺ کلمه ایمان را بر تمام فروع اطلاق کرده، و می‌فرماید: «ایمان دارای هفتاد و اندی شعبه است و شرم و حیاء یک شعبه از آن است»^(۱).
و روایت مسلم: «ایمان دارای هفتاد و اندی شعبه است، والاترین آن کلمه شهادت «لا

۱- روایت بخاری و مسلم.

إله إلا الله» و پایین‌ترین آن دور کردن چیزی مودی مثل خس و خاشاک از سر راه و حیا شاخه‌ای از ایمان است.»

قسمتی از فروع متعلق به زبان و قسمتی به قلب و قسمتی هم متعلق به جسم انسان است، قسمتی که متعلق به قلب است معتقدات و نیت انسان است و آن تنظیم‌کننده و ترتیب‌دهندهٔ خصلت‌هایی است که در زیر می‌آید:

ایمان به خدا و یکتاپرستی ﴿لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ﴾ [الشوری: ۱۱]. «هیچی به مانند او نیست.» اعتقاد به حادث‌بودن هرچیز به جز ذات الله. ایمان به ملائکه و فرشتگان، به کتاب‌های آسمانی، به پیامبران، به تقدیر خیر و شر، روز آخرت، سؤال قبر، زنده‌شدن، حساب، میزان، صراط، بهشت و جهنم، دوستی خداوند، محبت و قهر محض به خاطر خدا، حب و دوستی نبی اکرم ﷺ اعتقاد و احترام و عظمت به حضرت و صلوات بر نبی و تابع روش و سنن او بودن.

و اخلاص به خاطر خدا، ترک ریا، ترک دورویی و نفاق، توبه از گناه، تمنای خوف و رجا (ترس و امید) شکر و وفا، صبر و شکیبایی، رضا به قضا و قدر الهی، توکل، رحمت، تواضع و مهربانی، احترام بزرگان، مهربانی با کوچک‌ترها، ترک کبر و خودخواهی، ترک حسادت و قهر و کینه‌توزی.

و اما آنچه متعلق به زبان است این خصایل است:

تلفظ به شهادتین و گفتن: «أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ» خواندن قرآن و تعلیم و تعلم آن، دعا، ذکر خدا و دوری از لهو و لعب.

و اما آن خصلت‌هایی که متعلق به بدن انسان است: پاکی ظاهری و حکمی، دوری از نجاسات، پوشش عورت، نماز فرض و مستحب، زکات، بخشش و سخاوت، طعام‌دادن به مستحقین، احترام مهمان، آزادی برده، روزهٔ فرض و سنت، حج بیت الله الحرام، عمره، اعتکاف، عبادت شب‌های قدر، فرار و هجرت به خاطر دین، وفای به نذر، حقیقت‌جویی در قسم، ادای کفاره، پاکدامنی در ازدواج، قیام به حق و حقوق خانواده، نیکی به پدر و

مادر، دوری از اذیت و آزار آنان، تربیت فرزندان، صلح و رحمت، قیام به فرمانروای عادل، متابعت جماعت، اطاعت اولی الامر، اصلاح در بین مردم، کشتار خوارج سرکش و نافرمان، معاونت و همکاری بر نیکی، امر به معروف و نهی از منکر، اقامه حدود خدا، نگهداری مرزها در راه خدا، ادای خمس از غنیمت، وفا به ادای قرض، احترام همسایه، حُسنِ معامله، جمع‌آوری مال از راه حلال، انفاق در مال، ترک اسراف و تبذیر، رد سلام، دعا برای عطسه‌کننده، رفع اذیت و آزار مردم، دوری از لَهو و لعب و برداشتن موانع اذیت‌کننده بر سر راه مردم.

ایمانی که دارای این اوصاف باشد، سازنده عقاید و عبادات و اخلاق و آداب و معاملات است که این به اتفاق علمای سلف، ایمان واقعی است. امام بخاری رحمته الله فرموده: «من بیشتر از یکهزار نفر از علمای شهرها را ملاقات کردم، همگی ایمان به این معنی که قول و عمل زیاد و نقصان دارد تعبیر کرده‌اند».

۳- تأثیر ایمان در زندگی

ایمان به معنایی که منظور اسلام است تهذیب‌کننده زندگی و محافظ و نگهدار حیات است و انسان با آن، به تمدن حقیقی و خیر و خوشی و هدف‌های عالی می‌رسد. ایمان، فرد و اجتماع را به سعادت می‌رساند و تاریکی زندگی را به روشنایی تبدیل می‌کند.

﴿مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِّنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْفَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيٰوةً طَيِّبَةً﴾ [النحل: ۹۷].

«هرکس از مرد یا زن کار شایسته کند و مؤمن باشد قطعاً او را با زندگی پاکیزه‌ای، حیات حقیقی می‌بخشیم و مسلماً به آنان بهتر از آنچه انجام می‌دادند پاداش خواهیم داد».

در سایه این زندگی رضایت بخش، اسباب پیشرفت مادی و معنوی زیاد می‌شود و انسان با عنایت و کرامت و لطف الهی به بالاترین نقطه بزرگی و کمال می‌رسد.

﴿اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ ءَامَنُوا يُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا أَوْلِيَآؤُهُمُ الظُّلُمَاتُ يُخْرِجُوهُمْ مِّنَ النُّورِ إِلَى الظُّلُمَاتِ﴾ [البقرة: ۲۵۷].

«خداوند سرور کسانی است که ایمان آورده‌اند، آنان را از تاریکی‌ها به سوی روشنایی می‌برد. ولی کسانی که کفر ورزیدند سروران‌شان همان عصیانگران طاغوتند که آنان را از روشنایی به سوی تاریکی‌ها می‌برند».

﴿وَإِنَّ اللَّهَ لَهَادٍ الَّذِينَ ءَامَنُوا إِلَىٰ صِرَاطٍ مُّسْتَقِيمٍ ﴿٥٤﴾﴾ [الحج: ٥٤].

«و قطعاً خداوند کسانی را که ایمان آورده‌اند به سوی راه راست هدایت می‌کند».

﴿وَالَّذِينَ أَهْتَدُوا زَادَهُمْ هُدًى وَءَاتَاهُمْ تَقْوَاهُمْ ﴿١٧﴾﴾ [محمد: ١٧].

«ولی آنان که به هدایت گراییدند خدا آنان را هرچه بیشتر هدایت بخشید و توفیق پرهیزگاریشان داد».

ایمان و اعتقاد بود که مسلمانان صدر اسلام را از حسد و کینه و کبر و خودخواهی و فسق و فحش و ظلم و جور و ناپاکی، منزّه گردانید و از اخلاق رذیله و رفتار و روش پست پاک و خالص نمود. ایمان بود که آنان را دارای همتی عالی و رهبری امت گردانید، از خرافات و استبداد پادشاهان نجات‌شان داد. و قدرت و توانایی پاک نمودن زمین الهی را از کفر و فساد و نفاق به ایشان عطا فرمود.

این ایمان بود که فتح و پیروزی و علم و عمل و تمدن را که تشعشع نورش شرق و غرب را گرفته، در چند سال انگشت شمار نصیب ایشان کرد.

دکتر گوستاولوبون^(۱) در کتابش «تکامل ملت‌ها» می‌گوید:

قدرت و توانایی ملت قیام‌کننده کارساز نیست، مگر با طی سه دوره:

دوره اول: دوره اطاعت و پیروی.

دوره دوم: آمادگی کامل.

۱- پزشک و جامعه‌شناس و مورخ فرانسوی (۱۴۸۱ - ۱۳۹۱ م) وی معتقد است که حکمت امروزه، زاده علم و دست پرورده تجارب طبیعی و ریاضی است. لوین برای اثبات نظریه خود دایر بر این که روح انسان هم دواست و هم درد، سفرهایی در خاور و هند کرد. مهمترین کتاب‌هایش: انسان و جوامع - تمدن تازیان - قوانین روانشناسی تکامل ملت‌ها - روانشناسی سوسیالیسم و تکامل کنونی جهان - [برگرفته از اعلام فرهنگ معین].

دوره سوم: استقلال و اختصاص.

و این تنها ملت عرب بود که این دوره‌ها را در دوره اول جمع کرده و شروع به قیام در مقابل کفر و ضلال کردند. چه بسیار خوب شاعر نابغه جعدی گفته است:

بلغنا السماء مجدنا وسناؤنا وإنالترجوا فوق ذلك مظهرا
مجد و بزرگواری ما به آسمان رسید و بهتر از آن ما تمنای مظهر داریم.

پیامبر بزرگوار اسلام فرمود یا ابا لیلی مظهر چیست؟ گفت، یا رسول الله: مظهر بهشت است. حضرت ﷺ فرمود: ان شاء الله...!

۴- کفر درهم کوبنده شخصیت انسان است

وقتی که ایمان دارای این همه ارزش باشد، کفر ضد آن را دارد؛ پس کفر منبع شرّ و مفسد و رذایل و درهم شکننده شخصیت و سوزنده سرشت انسان است. قرآن کریم کفار را مرده می‌داند، ایشان را به منزله جسمی متفرد و وحشت‌زده که انسان را به سوی خواری و بی‌ارزشی می‌کشاند تصور نموده است و از نظر آن کافران زندگی حیوانی دارند.

نه دستوراتی مشخص و نه عاقبتی رضایت‌بخش و نه هدف معینی دارند و از این زندگی حیوانی که خورد و خواب و متاع است تجاوز نمی‌کنند.

﴿وَالَّذِينَ كَفَرُوا يَتَمَتَّعُونَ وَيَأْكُلُونَ كَمَا تَأْكُلُ الْأَنْعَامُ وَالنَّارُ مَثْوًى لَّهُمْ﴾ [محمد: ۱۲].

«و آن کسانی که کافر شده اند در ظاهر بهره می‌برند، همانگونه که چارپایان می‌خورند، ولی جایگاه آن‌ها آتش است.»

حیاتی غرق در لذت‌های شهوانی و لهو و لعب بدون فکر و اندیشه دارند.

﴿أَفَرَأَيْتَ مَنِ اتَّخَذَ إِلَٰهَهُ هَوَاهُ وَأَضَلَّهُ اللَّهُ عَلَىٰ عِلْمِهِ وَخَتَمَ عَلَىٰ سَمْعِهِ وَقَلْبِهِ وَجَعَلَ

عَلَىٰ بَصَرِهِ غِشْوَةً فَمَنْ يَهْدِيهِ مِنْ بَعْدِ اللَّهِ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ﴾ [الجاثية: ۲۳].

«آیا ندیدی کسی را که هوس خویش را معبود خود قرار داده، و خدا او را دانسته گمراه

گردانیده و بر گوش او و دلش مهر زده و بر دیده‌اش پرده نهاده است؛ آیا پس از خدا چه کسی او را هدایت خواهد کرد؟ آیا پند نمی‌گیرند؟»

﴿وَقَالُوا مَا هِيَ إِلَّا حَيَاتُنَا الدُّنْيَا نَمُوتُ وَنَحْيَا وَمَا يُهْلِكُنَا إِلَّا الدَّهْرُ وَمَا لَهُم بِذَلِكَ مِنْ عِلْمٍ إِنْ هُمْ إِلَّا يَظُنُّونَ ﴿٢٤﴾﴾ [الجاثية: ۲۴].

«و گفتند غیر از زندگانی دنیای ما چیز دیگری نیست، می‌میریم و زنده می‌شویم و ما را جز طبیعت هلاک نمی‌کند، ولی به این مطلب هیچ دانشی ندارند و جز گمان نمی‌برند».

﴿وَإِذَا تُتْلَىٰ عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا بَيِّنَاتٍ مَّا كَانَ حُجَّتَهُمْ إِلَّا أَنْ قَالُوا أَتُتَوْنَ بِآيَاتِنَا إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ ﴿٢٥﴾﴾ [الجاثية: ۲۵].

«چون آیات روشن ما بر آنان خوانده شود، دلیل‌شان همواره جز این نیست که می‌گویند: اگر راست می‌گویید پدران ما را حاضر آورید».

در این جو حیوانی، دریچه عقل و معرفت بسته شده، بینش و شعور و شنوایی تعطیل، و شعاعی که قلب را روشن کند خاموش گشته است.

﴿وَلَقَدْ ذَرَأْنَا لِجَهَنَّمَ كَثِيرًا مِّنَ الْجِنِّ وَالْإِنسِ لَهُمْ قُلُوبٌ لَا يَفْقَهُونَ بِهَا وَلَهُمْ أَعْيُنٌ لَا يُبْصِرُونَ بِهَا وَلَهُمْ آذَانٌ لَا يَسْمَعُونَ بِهَا أُولَٰئِكَ كَالْأَنْعَمِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ أُولَٰئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ ﴿١٧٩﴾﴾ [الأعراف: ۱۷۹].

«در حقیقت بسیاری از جنیان و آدمیان را برای دوزخ دست نشان کرده‌ایم، چرا که دل‌هایی دارند که با آن حقایق را دریافت نمی‌کنند، و چشمانی دارند که با آن‌ها نمی‌بینند و گوش‌هایی دارند که با آن‌ها نمی‌شنوند، آنان همانند چهارپایان، بلکه بدترند. آری، آن‌ها همان غافل‌کنندگان هستند».

هنگامی که در عقل، قفل باشد بین آن و بین نور الهی حائل و مانعی پیش می‌آید و سرگردانی و شک و ضلالت قلب را می‌گیرد.

﴿فَمَنْ يُرِدِ اللَّهُ أَنْ يَهْدِيَهُ يَشْرَحْ صَدْرَهُ ۗ لِلْإِسْلَامِ ۖ وَمَنْ يُرِدْ أَنْ يُضِلَّهُ يَجْعَلْ صَدْرَهُ ضَيِّقًا حَرَجًا كَأَنَّمَا يَصْعَدُ فِي السَّمَاءِ﴾ [الأنعام: ۱۲۵].

«پس کسی را که خدا بخواهد هدایت نماید، دلش را به پذیرش اسلام می‌گشاید، و هرکس را بخواهد گمراه کند، دلش را سخت تنگ می‌گرداند، چنانکه گویی به زحمت در آسمان‌ها بالا می‌رود».

در اینگونه مواقع جدل بی‌نتیجه و بی‌اعتبار و بدون دلیلِ توسل به حقیقت و برهان کتاب زیاد است.

﴿وَمِنَ النَّاسِ مَن يُجَادِلُ فِي اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَلَا هُدًى وَلَا كِتَابٍ مُّنبِرٍ ۗ تَأْتِي عِطْفِيهِ ۗ لِيُضِلَّ عَن سَبِيلِ اللَّهِ لَهُ فِي الدُّنْيَا خِزْيٌ طُّ وَنُذِيقُهُ يَوْمَ الْقِيَمَةِ عَذَابَ الْحَرِيقِ ﴿٩١﴾﴾ [الحج: ۸-۹].

«و از میان مردم کسی هست که در باره خدا بدون هیچ دانشی و بی‌هیچ رهنمودی و کتاب روشنی به مجادله می‌پردازد آن هم از سر نخوت، تا مردم را از راه خدا گمراه کند، و در این دنیا برای او رسوایی است و در روز رستاخیز او را عذاب آتش سوزان می‌چشانیم».

هنگامی که دلیل و برهان‌شان باطل شد، کینه و دشمنی‌شان را به دین و رهبران دینی آشکار می‌نمایند.

﴿وَإِذَا تُنْتَلَىٰ عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا بَيِّنَاتٍ تَعْرِفُ فِي وُجُوهِ الَّذِينَ كَفَرُوا الْمُنْكَرَ يَكَادُونَ يَسْطُونَ بِالَّذِينَ يَتْلُونَ عَلَيْهِمْ آيَاتِنَا قُلْ أَفَأَنْتُمْ بِشِرِّ مِّنْ ذَلِكُمْ النَّارِ وَعَدَّهَا اللَّهُ الَّذِينَ كَفَرُوا وَبَشَسَ الْمُصِيرُ ﴿٧٢﴾﴾ [الحج: ۷۲].

«و چون آیات روشن ما بر آنان خوانده می‌شود، در چهره کسانی که کفر ورزیده‌اند اثر انکار را تشخیص می‌دهی، چیزی نمانده که بر سر کسانی که آیات ما را برایشان تلاوت می‌کنند حمله‌ور شوند، بگو: آیا شما را به بدتر از این خبر دهم؟ همان آتشی که خداوند آن را به کسانی که کفر ورزیده اند وعده داده و چه بد سرانجامی است».

بعداً به استهزای رسولان الهی و تحقیر دستورات و تعالیم ایشان و بی‌اعتنایی و خنده و مسخره به رسولان و پیروان آنها می‌پردازند.

﴿إِنَّ الَّذِينَ أَجْرَمُوا كَانُوا مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا يَضْحَكُونَ ﴿٢٩﴾ وَإِذَا مَرُّوا بِهِمْ يَتَغَامَزُونَ ﴿٣٠﴾ وَإِذَا انْقَلَبُوا إِلَىٰ أَهْلِهِمْ انْقَلَبُوا فَكِهِينَ ﴿٣١﴾ وَإِذَا رَأَوْهُمْ قَالُوا إِنَّ هَؤُلَاءِ لَضَالُّونَ ﴿٣٢﴾﴾ [المطففين: ۲۹-۳۲].

«آری، در دنیا کسانی که گناه می‌کردند، آنان را که ایمان آورده بودند با اشاره سر و دست و

چشم و ابرو به ریشخند می گرفتند، و هنگامی که نزد خانواده‌های خود بازمی گشتند، به شوخ طبعی می پرداختند و چون مؤمنان را می دیدند می گفتند: این‌ها جماعتی گمراهند.»

معلوم است با این همه جدل و گفتگوی زیاد، از دعوت رسولان الهی نفرت دارند، چرا که نه قلب‌شان تمایل و نه گوش‌شان شنوایی دارد.

﴿وَإِنِّي كَلَّمَا دَعَوْتُهُمْ لِيُغْفِرَ لَهُمْ جَعَلُوا أُصْصِعَهُمْ فِي آذَانِهِمْ وَأَسْتَغْشُوا ثِيَابَهُمْ وَأَصْرُوا وَاسْتَكْبَرُوا اسْتِكْبَارًا ﴿٧﴾﴾ [نوح: ۷].

«و من هربار که آن‌ها را دعوت کردم تا ایشان را ببامرزی، انگشت‌شان را در گوش‌هایشان کردند و ردای خویشان بر سر کشیدند و اصرار ورزیدند و هرچه بیشتر بر کبر خود افزودند.»

﴿وَإِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَحْدَهُ اشْمَأَزَّتْ قُلُوبُ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ وَإِذَا ذُكِرَ الَّذِينَ مِنْ دُونِهِ إِذَا هُمْ يَسْتَبْشِرُونَ ﴿٤٥﴾﴾ [الزمر: ۴۵].

«و چون خدا به تنهایی یاد شود، دل‌های کسانی که به آخرت ایمان ندارند منزجر می گردد و چون کسانی غیر از او یاد شوند، به ناگاه شادمانی می کنند.»

ای کاش در این حال ماندگار می شدند، ولی زبان‌شان را همیشه به دروغ عادت داده و عهد را می شکنند و کتمان حقیقت کرده و با ترس و خوف، مردم را به واهمه می اندازند.

﴿إِنَّمَا يَفْتَرِي الْكَذِبَ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْكٰذِبُونَ ﴿١٠٥﴾﴾ [النحل: ۱۰۵].

«تنها کسانی دروغ‌پردازی می کنند که به آیات خدا ایمان ندارند و آنان خود دروغ‌گویانند.»

﴿إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عِنْدَ اللَّهِ الَّذِينَ كَفَرُوا فَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ ﴿٥٥﴾ الَّذِينَ عٰهَدْتَّ مِنْهُمْ ثُمَّ يَنْقُضُونَ عَهْدَهُمْ فِي كُلِّ مَرَّةٍ وَهُمْ لَا يَتَّقُونَ ﴿٥٦﴾﴾ [الأنفال: ۵۵-۵۶].

«بی تردید بدترین جنندگان پیش خدا کسانی‌اند که کفر ورزیدند و ایمان نمی آورند، همانان که از ایشان پیمان گرفتی، ولی هربار پیمان خود را می شکنند و از خدا پروا نمی کنند.»

لهو و لعب و بی بندوباری آشکار می نمایند تا مردم را از هدایت و استقامت و راستی منصرف کنند.

﴿وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْتَرِي لَهْوَ الْحَدِيثِ لِيُضِلَّ عَن سَبِيلِ اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَيَتَّخِذَهَا هُزُوًا

أُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ مُّهِينٌ ﴿٦﴾ [لقمان: ۶].

«از مردم کسانی هستند که سخن بیهوده را خریدارند، تا مردم را بی هیچ دانشی از راه خدا گمراه کنند و راه خدا را به ریشخند گیرند، برای آنان عذابی خوارکننده خواهد بود.»
هرچه دلیل ظاهر و واضح باشد بازهم آنان به حق توجه و اعتباری ندارند.

﴿إِنَّ الَّذِينَ حَقَّتْ عَلَيْهِمْ كَلِمَتُ رَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ ﴿٦٦﴾ وَلَوْ جَاءَتْهُمْ كُلُّ آيَةٍ حَتَّىٰ يَرَوْا الْعَذَابَ الْأَلِيمَ ﴿٦٧﴾﴾ [یونس: ۶-۷].

«در حقیقت کسانی که سخن پروردگارت بر آنان تحقق یافته ایمان نمی آورند، هرچند هرگونه آیتی برایشان بیاید، تا وقتی که عذاب دردناک را ببینند.»

به خاطر کار باطل شان در راه شیطان سرنوشت آنان تا حد جنگ و کشتار می رسد.

﴿الَّذِينَ ءَامَنُوا يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ الطَّاغُوتِ فَقَاتِلُوا أَوْلِيَاءَ الشَّيْطَانِ إِنَّ كَيْدَ الشَّيْطَانِ كَانَ ضَعِيفًا ﴿٧٦﴾﴾ [النساء: ۷۶].

«کسانی که ایمان آورده اند، در راه خدا کارزار می کنند، و کسانی که کافر شده اند در راه طاغوت می جنگند، پس با یاران شیطان بجنگید که نیرنگ شیطان در نهایت ضعیف است.»

کُفر درخت کثیف و بدبختی است که ثمره ای تلخ و شرارت بار دارد، کسی که بر صراط مستقیم و هدایت است می خواهد انسانیت را از گناه و کفر و ضلالت نجات دهد.

﴿وَمَثَلُ كَلِمَةٍ خَبِيثَةٍ كَشَجَرَةٍ خَبِيثَةٍ اجْتُثَّتْ مِنْ فَوْقِ الْأَرْضِ مَا لَهَا مِنْ قَرَارٍ ﴿٧٦﴾ يُثَبِّتُ اللَّهُ الَّذِينَ ءَامَنُوا بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ وَيُضِلُّ اللَّهُ الظَّالِمِينَ وَيَفْعَلُ اللَّهُ مَا يَشَاءُ ﴿٧٧﴾﴾ [ابراهیم: ۲۶-۲۷].

«و مثل سخن ناپاک، چون درختی ناپاک است که از روی زمین کنده شده و و قراری ندارد. خدا کسانی را که ایمان آورده اند در زندگی دنیا و در آخرت با سخن استوار ثابت می گردند و ستمگران را بی راهه می گذرد و خدا هرچه بخواهد انجام می دهد.»

خوشا به حال پاکدلان و سینه‌صافان

۱- معنی اخلاص

اخلاص آن است که انسان در قول و عمل یکرنگ و تلاش و کوششش محض رضای خدا باشد، بدون توجه به مصالح و منافع شخصی و برتری و مقام و لقب و پیشرفت، بلکه به خاطر جبران کارها و دفع رذائل اخلاقی و رسیدن به خشنودی خداوند باشد.

۲- دعوت اسلام به اخلاص

اسلام انسان را به اخلاص دعوت کرده و بر آن ترغیب و تشویق می‌نماید.

﴿قُلْ إِنْ صَلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿۱۶۲﴾ لَا شَرِيكَ لَهُ ۗ وَبِذَلِكَ أُمِرْتُ وَأَنَا أَوَّلُ الْمُسْلِمِينَ ﴿۱۶۳﴾﴾ [الأنعام: ۱۶۲-۱۶۳].

«بگو: در حقیقت نماز من و سایر عبادات من و زندگی و مرگ من برای خدای پروردگار جهانیان است که او را شریکی نیست و بر این کار دستور یافته‌ام و من نخستین مسلمانم».

و امر خداوند تبارک و تعالی به آن که فرموده:

﴿وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ﴾ [البينة: ۵].

«و فرمان نیافته بودند، جز این که خدا را بپرستند و در حالی که به توحید گراییده اند دین خود را برای او خالص گردانند».

قبول عمل‌های صالح مرهون اخلاص است. به روایت ابن ابی حاتم از طاووس، «مردی به حضرت رسول الله ﷺ عرض کرد: یا رسول الله! هر جا که باشم مقصودم رضای خداست، دوست دارم و خوشم می‌آید که جایم دیده و مشخص شود، حضرت ﷺ جواب نداد تا این که این آیه نازل شد: ﴿فَمَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا﴾ [الكهف: ۱۱۰].

«پس هر کس به لقای پروردگار خود امید دارد باید به کار شایسته بپردازد و هیچ کس را در

پرستش پروردگارش شریک نسازد».

اخلاص دلیل کمال ایمان است.

به روایت ابوداود و ترمذی به سند حَسَن، حضرت رسول ﷺ فرمود: «کسی که دوستیش برای خدا باشد، به خاطر خدا دشمنی بورزد، برای خدا بخشش کند و برای خدا دست نگه دارد؛ دارای ایمان کامل است».

و خداوند سبحان به دل‌های شما نگاه می‌کند نه به شکل و صورت‌های شما.

از ابی هریره رضی الله عنه روایت شده که پیامبر ﷺ فرمود: «مسلماً خداوند به صورت‌ها و پیکرهای شما نمی‌نگرد، بلکه به دل‌های شما می‌نگرد»^(۱).

از ابوموسی اشعری نقل است، از حضرت رسول ﷺ پرسیدند: کسی که برای اظهار شجاعت و دلیری و یا به خاطر قومی و عَصَبِیت و یا به خاطر ریا و تظاهر به نیکوکاری بجنگد کدام یک برای خداست. حضرت ﷺ فرمود: کسی که برای اعلاى «کلمة الله» می‌جنگد مقبول و در راه خداست^(۲).

۳- چه وقتی عمل انسان خیر است؟

رفتار و کردار انسان وقتی قابل اعتماد و اعتبار است که پاک و خالص برای رضای خدا باشد، خداوند متعال به جز کار خیر به هیچ کاری امر نکرده، و هر کاری که منفعت شخصی و منفعت مردم در آن باشد، آن کار جهت انسانیت دارد. از حضرت عمر رضی الله عنه روایت شده، گفت: از رسول الله ﷺ شنیدم که فرمود:

«إِنَّمَا الْأَعْمَالُ بِالنِّيَّاتِ، وَإِنَّمَا لِكُلِّ امْرِئٍ مَا نَوَى، فَمَنْ كَانَتْ هِجْرَتُهُ إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ فَهِيَ حُرَّةٌ إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ، وَمَنْ كَانَتْ هِجْرَتُهُ إِلَى دُنْيَا يُصِيبُهَا أَوْ إِلَى امْرَأَةٍ يَنْكِحُهَا فَهِيَ حُرَّةٌ إِلَى مَا هَاجَرَ إِلَيْهِ»^(۳).

۱- روایت مسلم.

۲- روایت بخاری و مسلم.

۳- روایت بخاری و مسلم.

«همانا ثواب اعمال به نیت بستگی دارد، هرکس نتیجه نیت خود را درمی‌یابد، پس هرکس که هجرت او به سوی خدا و رسول است، ثواب هجرت به سوی خدا و رسولش را درمی‌یابد و کسی که هجرتش به سوی دنیا باشد به آن می‌رسد و یا اگر هجرتش برای ازدواج با زنی باشد، پس هجرت او به سوی چیزی است که برای رسیدن به آن هجرت نموده است».

۴- ارزش اخلاص

اخلاص و نیت پاک انسان را به درجهٔ رفعت و بزرگواری می‌رساند و به مرتبهٔ نیکان می‌برد. حضرت رسول ﷺ فرمود: «خوشا به حال مخلصین، آنان که اگر حاضر باشند شناخته نیستند، وقتی که غایبند گمشده نیستند، ایشان چراغ هدایتند که نورشان تمام تاریکی‌ها را روشن کرده است»^(۱).

اخلاص موجب نجات انسان از مشکلات است.

از ابو عبدالرحمن، عبدالله بن عمر بن خطاب رضی الله عنهما روایت است که گفت: از رسول الله ﷺ شنیدم که فرمود:

«سه نفر از آنان که پیش از شما بودند به سفری رهسپار شدند، تا آن که استراحت شب موجب شد که در غاری پناه گیرند، وارد غاری شدند؛ آنگاه صخره‌ای از کوه پایین آمد، در غار را بر آنان بست. سپس آنان گفتند: هیچ چیزی شما را از این صخره نجات نخواهد داد، مگر این که از خدا بخواهید که به برکت اعمال نیک‌تان شمام را نجات دهد. مردی از میان‌شان گفت: بار خدایا! من پدر و مادری داشتم که پیر و فرتوت بودند قبل از ایشان، هیچ یک از اعضای خانواده و خدمتکاران را سیراب نمی‌کردم. روزی در جستجوی سوخت، دور شدم و زمانی بازگشتم که آن دو به خواب رفته بودند. من حصهٔ شیرشان را دوشیدم، چون دیدم که آن‌ها به خواب رفته‌اند، روا ندانستم که آن‌ها را از خواب بیدار کنم، بیدارشان نکردم و نیز پیش از آنان به خانواده و خدمتکارانم شیر ندادم. قدح به دست به انتظار بیدارشدن‌شان تا سپیده دم صبح بیدار ماندم و این در حالی بود که

۱- روایت بیهقی از ثوبان.

بچه‌ها پیش پایم از شدت گرسنگی فریاد می‌زدند؛ آنگاه بیدار شدند و شیرشان را نوشیدند. خداوندا، اگر این کار را برای کسب خشنودی تو انجام داده‌ام، نجات را از این صخره برای ما فراهم آور. در نتیجه این دعا کمی از درِ غار گشوده شد که نمی‌توانستند از آن بیرون آیند.

دیگری گفت: خداوندا! من دختر عمویی داشتم که محبوبترین مردم نزد من بود. از او کام خواستم، او خواسته‌ام را برآورده نساخت؛ تا آن که سال قحطی گریبانش را گرفت به نزد من آمد و من یکصد و بیست دینار، به این شرط که بین من و خویش خلوت کند به او دادم. پس تا وقتی که بر او چیره شدم [به روایت دیگر که تسلیم من شد] دختر به من گفت: از خدا پروا داشته باش و عفت مرا جز به حق لکه‌دار مکن، در حالی که محبوبترین مردمان نزد من بود از او منصرف شدم و پولی را که به او داده بودم رها کردم. خداوندا، اگر این کار را برای کسب خشنودی تو انجام داده‌ام ما را از این صخره نجات فرما. در نتیجه این دعا نیز کمی از درِ غار باز شد نه آنقدر که بتوانند از آن بیرون آیند.

سومی گفت: خداوندا! کارگرانی اجیر کردم و دستمزد همه آنان را دادم، مگر یک شخص که حق خویش را گذاشت و رفت. پاداش او را به کار انداختم تا آن که اموال بسیاری از آن حاصل شد، پس از مدتی به نزد من آمد و گفت: ای بنده خدا، دستمزدم را بده. گفتم: آنچه از شتر و گاو و گوسفند و خدمتکارانی که می‌بینی حاصل دستمزد توست. گفت: ای بنده خدا، مرا به مسخره مگیر. گفتم: من تو را مسخره نمی‌کنم. پس همه آن را برداشت و بُرد و چیزی از آن باقی نگذاشت. خداوندا، اگر این کار را برای خشنودی تو انجام داده‌ام گره از مشکلی که گرفتارش هستیم بر ما بگشای، پس صخره کنار رفت و آهسته از آن بیرون آمدند»^(۱).

کسی که دارای صفت اخلاص و صداقت باشد همیشه پیروز و سربلند است و اجتماعی که از افراد مؤمن و مخلص تشکیل شود دارای خیر و برکت و پاک از

روش‌های نادرست و دور از شهوات نفسانی می‌باشد که نتیجه آن اخلاص، محبت، امن و امان و صلح است.

هرکس آراسته به لباس اخلاص باشد در زمین دارای احترام می‌باشد و این دلیل بر پاکی او از ریا و نفاق و دروغ است که نتیجه ارزش آن ثبوت حق و عدالت محضاً لله و سعی و تلاش برای اعلائی «کلمة الله» است. چرا که اگر انسان دارای اخلاص باشد از مسیر و اعتقاد اصلی خودش منحرف نمی‌شود.

از حضرت جابر بن عبدالله رضی الله عنه روایت شده، گفت: در غزوه تبوک با پیامبر بزرگوار صلی الله علیه و آله بودیم فرمود:

«در مدینه مردانی هستند نه راهی را طی کرده اند و نه دره‌ای را پیموده اند، مریضی آنان را حبس (زندانی) کرده آنان با شما هستند. و در روایتی دیگر: در اجر و پاداش، شریک شما هستند»^(۱).

از حضرت عایشه رضی الله عنها روایت شده، حضرت صلی الله علیه و آله فرمود:

«هرکس برای نماز شب بیدار شود و خواب بر او غلبه کند، پاداش نمازش نوشته می‌شود و خواب برای او صدقه است»^(۲).

از حضرت سهل بن حنیف رضی الله عنه روایت شده که حضرت صلی الله علیه و آله فرمود:

«اگر کسی به راستی از خدا درخواست شهادت کند، خداوند متعال درجه و مقام شهادت را به او عطا می‌کند، اگرچه در منزل خودش بمیرد».

۵- ریا و نیت سوء

همچنان که صفت اخلاص و نیت پاک انسان را به درجه رفیع و بزرگواری می‌رساند؛ صفت ریا و سوء نیت، انسان را به پستی و شکست و بی‌احترامی می‌برد. چون توجه حضرت حق به عبد خودش، از نظر اخلاق و روش و رفتار است.

۱- روایت بخاری و مسلم.

۲- روایت ابوداود و ترمذی.

از ابی بکره روایت شده که حضرت ﷺ فرمود: «هنگامی که دو مسلمان به شمشیر باهم بجنگند، قاتل و مقتول هر دو در آتشند». گفتم: یا رسول الله! (قاتل تکلیفش مشخص است) مقتول برای چه (در جهنم است)؟ فرمود: «چون مقتول نیز حریص و آرزومند قتل حریفش بوده است»^(۱).

پس به خاطر حرص و اشتیاق مقتول بر قتل حریفش او نیز وارد جهنم است. خداوند متعال آشکار و پنهان ما را حسابرسی می‌نماید.

﴿وَإِنْ تُبْدُوا مَا فِي أَنْفُسِكُمْ أَوْ تُخْفُوهُ يُحَاسِبْكُمْ بِهِ اللَّهُ﴾ [البقرة: ۲۸۴].

«و اگر آنچه در دل‌های خود دارید آشکار یا پنهان کنید خداوند شما را به آن محاسبه می‌کند».

مسلماً حضرت رسول ﷺ برای ما روشن و واضح نموده و از حضرت رب العزة روایت کرده:

«خداوند متعال حسنات و سیئات را نوشته، سپس روشن نموده است هرکس قصد کار خیری کند اما انجام نداد خداوند یک احسان تمام برایش می‌نویسد. و اگر کار خیری را انجام دهد خداوند متعال: ده حسنات الی هفتصد احسان برایش می‌نویسد و بیشتر از آن. و اگر قصد کار بدی کرد و انجام نداد یک احسان کامل برایش می‌نویسد و اگر قصد کرد و انجام داد خداوند متعال فقط یک گناه برایش می‌نویسد»^(۲).

شان و مرتبه ریا انسان را از خداوند محروم و محجوب و با حیوانات مساوی می‌گرداند، به طوری که هیچ عملی از او مقبول نیست و پاکی نفس ندارد. اهل ریا نه دارای رأی و نه دارای عقیده است، مثل جانور حرباء^(۳) که هرروز به رنگی عوض

۱- روایت بخاری و مسلم.

۲- روایت بخاری و مسلم از عبدالله بن عباس.

۳- جانوری است شبیه چلپاسه که در آفتاب تغییر رنگ می‌دهد و به رنگ‌های مختلف درمی‌آید و در تلون و تقلب به او مثل می‌زنند. در فارسی آفتاب‌پرست و سوسمار هم می‌گویند. فرهنگ عمید.

می‌شود، و به دنبال هر بادی می‌رود.

ریا و معنی آن

خواهان منزلت و مرتبه دنیا شدن به وسیله عبادت.

طاعت و عبادتی را که برای منزلت و مقام دنیایی باشد، خداوند متعال از آن نهی کرده است، زیرا برای فرد و اجتماع آثار بدی و آینده خجالت باری دارد.

خداوند متعال می‌فرماید:

﴿وَالَّذِينَ يَمْكُرُونَ السَّيِّئَاتِ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ وَمَكْرُ أُولَئِكَ هُوَ يَبُورُ﴾ [فاطر: ۱۰].

«و کسانی که به حيله و مکر کارهای بدی می‌کنند عذابی سخت خواهند داشت و نیرنگشان خود، تباه می‌گردد».

کسانی اهل ریا هستند که با مکر و حيله‌های بد کار انجام می‌دهند. بنابراین، ریا صفتی از صفات منافقین است که نه بر مبدأ خاصی ثابت هستند و نه بر عقیده صالحی می‌باشند. خداوند سبحان می‌فرماید:

﴿إِنَّ الْمُنَافِقِينَ يُخَدِعُونَ اللَّهَ وَهُوَ خَدِعُهُمْ وَإِذَا قَامُوا إِلَى الصَّلَاةِ قَامُوا كَسَالَى يُرَاءُونَ النَّاسَ وَلَا يَذْكُرُونَ اللَّهَ إِلَّا قَلِيلًا﴾ [النساء: ۱۴۲].

«منافقان با خدا نیرنگ کنند و حال آن که او با آنان نیرنگ خواهد کرد، چون به نماز ایستادند با کسالت برخیزند، با مردم ریا می‌کنند و خدا را جز اندکی یاد نمی‌کنند. اینگونه خدعه‌گذاران و ریاکاران، جزای ریا و خدعه خودشان را می‌بینند و خداوند متعال هتک حرمتشان می‌کند».

پیامبر ﷺ می‌فرماید: «مَنْ سَمِعَ سَمَعَ اللَّهَ بِهِ، وَمَنْ يُرَائِي يُرَائِي اللَّهَ بِهِ» کسی که برای تظاهر و شهرت‌طلبی، عملی را انجام دهد خداوند او را در قیامت رسوا می‌کند و کسی که با ریا عملی انجام دهد، تا مردم بزرگش دارند، خدا با ظاهرکردن ریاکاریش او را در قیامت شرمسار می‌کند.

ریا نوعی از شرک و سوزنده عمل انسان است.

از محمود بن لبید روایت شده که پیامبر ﷺ فرمود:
 همانا ترسناکترین چیزی که من از آن بر شما می‌ترسم شرک اصغر است.
 گفتند: یا رسول الله! شرک اصغر چیست؟
 فرمودند: ریا.

خداوند متعال در روز قیامت، هنگامی که کیفر اعمال انسان داده می‌شود، می‌گوید:
 «أَذْهَبُوا إِلَى الَّذِينَ كُنْتُمْ تُرَاءُونَ فِي الدُّنْيَا فَاَنْظُرُوا هَلْ تَجِدُونَ عِنْدَهُمْ جَزَاءً؟»
 «بروید پیش کسانی که در دنیا برایشان ریاکاری انجام دادید، ببینید آیا نزد آنان پاداشی هست
 یا نه؟»

اسلام می‌خواهد که انسان ظاهر و باطنش یکی باشد، پنهان او مانند آشکارش باشد،
 تاریکی شبش مانند روشنی روزش باشد که اگر ظاهر و باطنش یکی نباشد و گفتارش
 خلاف رفتارش باشد، مرتکب نفاقی شده که شخصیت انسانیش را گم کرده، سپس
 نمی‌تواند حق را علناً بیان کند و صراحتاً مدافع آن باشد و سرانجام، می‌بیند که شجاعت و
 مروت خودش را از دست داده است.

از ابن عمر رضی الله عنهما نقل شده: «جمعی از مردم گفتند: یا عمر! ما وقتی که پیش سلطان
 می‌رویم سخنانی می‌گوییم که در غیاب او غیر از سخنان حضور سلطان است».
 ابن عمر فرمود: «ما در عهد رسول الله ﷺ این عمل و برخوردها را نفاق
 می‌شمردیم»^(۱).

همچنین کسی که به دنبال آثار بد از راه ریا و نفاق در جامعه بشری و حیات انسانی
 باشد و منظور نظرش فساد اخلاقی، اخلال در نظم، تغییر عرف صالح، و به تأخیر
 انداختن جهش و حرکت اسلامی است، مشمول معنا و مفهوم حدیثی می‌باشد که مسلم
 از ابوهریره رضی الله عنه روایت کرده است، از رسول الله ﷺ شنیدم فرمود:
 «اولین نفری که در روز قیامت محاکمه می‌شود مردی است که به شهادت رسیده،

نعمت و مزایای شهادت را به او نشان می‌دهند، نعمت‌ها را می‌شناسد. به او گفته می‌شود: در مقابل این نعمت‌ها چه عملی انجام دادی. گفت: به خاطر دین تو و رضایت تو شهید شدم.

به او گفته می‌شود: دروغ گفتی، بلکه به خاطر شهرت و نام بوده تا به شما بگویند: زرننگ و شجاعی. بعداً دستور داده می‌شود تا او را با صورت بر روی زمین بکشند تا وارد جهنم می‌شود.

و مردی علمی یاد می‌گیرد و به مردم می‌آموزد و قرآن می‌خواند و به دیگران یاد می‌دهد. وقتی که نعمت این کار را شناخت، از او سؤال شد در مقابل این نعمت‌ها چه کردی؟ گفت: یاد گرفتم و به مردم آموختم و به خاطر شما قرآن را خواندم.

به او گفته می‌شود: دروغ گفتی، شما علم یاد گرفتی، تا بگویند: عالمی و قرآن خواندی تا بگویند: قاری قرآنی، پس امر شد که به صورت بر روی زمین کشیده شود تا وارد جهنم شود.

و مردی که خداوند وسعت مالی را به او داده و انواع و اقسام ثروت دنیایی را جمع کرده، ارزش نعمت مالی را به او می‌شناسند و به او می‌گویند: چه کردی؟ گفت: هرچه پیدا کردم، دوست داشتم که خرج کنم ولی به خاطر تو انفاق کردم و در راه تو احسان نمودم.

به او گفته می‌شود: دروغ گفتی. انفاق کردی تا به تو گفته شود تو بخشنده هستی و سخی طبیعی، پس امر شد که به صورت بر روی زمین کشیده شود تا وارد جهنم شود.»

۶- عملی که موجب تعریف دیگران است، مخالف اخلاص نیست

اگر کسی کار خوب و مخلصانه‌ای را بدون قصد ریا و تظاهر انجام داد و مردم مطلع شدند او را ثنا و تعریف و تمجید کردند، در این عمل ریا نیست و مخالف اخلاص هم نمی‌باشد.

به روایت ترمذی، از ابوهریره رضی الله عنه نقل است که مردی گفت: یا رسول الله صلی الله علیه و آله! مردی کار خیری را به پنهانی انجام می‌دهد، مردم آگاهی یافتند و بعداً آشکار می‌سازد جزای او چگونه است؟ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «برای او دو پاداش هست، پاداش پنهانی و پاداش آشکار [شدن عمل]». از ابوذر غفاری رضی الله عنه روایت شده که از حضرت رسول صلی الله علیه و آله سؤال شد: آیا مردی را که کار خیری انجام داده و مردم تعریف و تمجیدش کنند. ثوابی دارد؟ فرمود: «این مژدهٔ دنیایی انسان مؤمن است»^(۱).

۷- پرهیز از ریاکاری

از ابوموسی اشعری روایت شده که رسول الله صلی الله علیه و آله خطابه‌ای میان ما بیان فرمود؛ گفت: «ای مردم! پرهیزید از این شرک که قطعاً از راه رفتن مورچه سبکتر است.

مردی عرض کرد: یا رسول الله صلی الله علیه و آله! چگونه از آن شرک پرهیزیم؟

فرمود صلی الله علیه و آله: بخوانید،

«اللَّهُمَّ إِنَّا نَعُوذُ بِكَ مِنْ أَنْ نُشْرِكَ بِكَ شَيْئًا نَعْلَمُهُ، وَنَسْتَغْفِرُكَ لِمَا لَا نَعْلَمُهُ»^(۲).

«پروردگارا! به تو پناه می‌برم از شر شرک و شریک قراردادن برای تو، از آن شرکی که

می‌دانیم و به آن آگاهیم؛ و از تو طلب مغفرت می‌نمایم از آن شرکی که ما نمی‌دانیم».

۱- روایت مسلم.

۲- روایت احمد.

چرا بر خدا توکل نکنیم؟

۱- معنای توکل

توکل به خدا اعتماد به اوست و طلب همکاری در تمام شئون فقط از ذات خداست. و یقین به این که قضا و قدرت الهی ثابت است و سعی و اهتمام برای برآوردن احتیاجات بشری از قبیل طعام و لباس و مسکن از ضروریات است. و احتراز و دوری از دشمن همچنان که شیوه انبیاء بوده، لازم است. و محل توکل، دل است.

امام قشیری فرموده: حرکات ظاهری مخالف توکل قلبی نیست، پس از این که برای عبد ثابت شد که تقدیر کار الهی است، و سختی و آسانی کار به میل اوست.

۲- ضرورت توکل

انسان در زندگی هرچه زرنگ و شجاع هم باشد مشکلاتی در زندگی از قبیل سختی‌ها و دشواری‌ها و خوف و ترس و درد و آلم روحی برایش پیش می‌آید، پس نباید به خود و زندگی امید زیادی داشته باشد. بنابراین، با این همه اضطراب و ترس و لرز در دوران زندگی، توانایی آن را ندارد که به تنهایی خودش را اهل سعادت قرار دهد و نفعی برای غیر خود داشته باشد؛ پس قدرت مادی و ادبی کم‌رنگ شده و چیزی بی‌اعتبار می‌باشد، و زندگی هرچند لذت‌بخش باشد، برای انسان موجب خوشبختی نیست. چون او توانایی کامل در اداره حیات را ندارد، مگر به سکینه و آرامش قلبی و عافیت بدنی، و آن در گرو اعتماد به ذات الله و حسن ظن و توکل به اوست که باید تمام کارهایش را به خداوند بسپارد. در حدیث قدسی آمده است:

«أَنَا عِنْدَ ظَنِّ عَبْدِي بِي، وَأَنَا مَعَهُ حِينَ يَدْكُرُنِي.»

«رحمت من قرین گمان بنده من است، هرگاه مرا یاد کند با او هستم.»

پس توکل به خدا، ضروری و لازم است و هیچکس از آن بی‌نیاز نیست؛ عالم و عامل، مرد و زن، حاکم و محکوم و کوچک و بزرگ، چون اجتماع احتیاج مبرم به دست قوی و توانایی دارد که در هنگام گرفتاری و ناگواری‌ها همکار و مددکار باشد.

۳- دعوت به توکل

ناظر بر امور مسلمین برای دعوت به توکل باید دارای اوصاف ذکرشده و آراسته به او باشد.

خداوند متعال به توکل بر او امر فرموده:

﴿تَوَكَّلْ عَلَىٰ آلِهِي الَّذِي لَا يَمُوتُ﴾ [الفرقان: ۵۸].

«و بر آن زنده‌ای که نمی‌میرد توکل کن.»

توکل ثمره‌ای از ثمرات ایمان است:

﴿وَعَلَىٰ اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ﴾ [الطلاق: ۱۱].

«و مؤمنان باید تنها بر خدا توکل کنند.»

کسانی که به خدا توکل دارند برای امور دینی و دنیوی ایشان کافی است.

﴿وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَىٰ اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ﴾ [الطلاق: ۳].

«و هرکس بر خدا اعتماد کند خدا برای وی بس است.»

توکل راه و روش انبیاست و ملجأ و پناه ایشان بود. قرآن می‌فرماید که انبیا دائماً

می‌گفتند:

﴿وَمَا لَنَا أَلَّا نَتَوَكَّلَ عَلَى اللَّهِ وَقَدْ هَدَانَا سُبُلَنَا وَلَنَصِيرَنَّ عَلَىٰ مَا ءَاذَيْتُمُونَا وَعَلَى اللَّهِ

فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُتَوَكِّلُونَ﴾ [ابراهیم: ۱۲].

«چرا بر خدا توکل نکنیم و حال آنکه ما را به راه‌هایمان رهبری کرده است و البته ما بر

آزاری که به ما رسانیدند شکیبایی خواهیم کرد و توکل‌کنندگان باید تنها بر خدا توکل کنند.»

مسلمانان بعد از غزوه احد وقتی که مورد تهدید و تجمع دشمنان قرار گرفتند، به خدا

توکل و اعتماد کردند و به تهدید دشمنان اعتنایی نمودند، خداوند تبارک و تعالی

دشمنان را منصرف نمود و برنامه قدرت و توانایی ایشان را به هم پیچید. خداوند می‌فرماید:

﴿يَسْتَبْشِرُونَ بِنِعْمَةٍ مِّنَ اللَّهِ وَفَضْلٍ وَأَنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُؤْمِنِينَ﴾ ^(۷۱) الَّذِينَ اسْتَجَابُوا لِلَّهِ وَالرَّسُولِ مِنْ بَعْدِ مَا أَصَابَهُمُ الْقَرْحُ لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا مِنْهُمْ وَاتَّقُوا أَجْرٌ عَظِيمٌ ^(۷۲) الَّذِينَ قَالَ لَهُمُ النَّاسُ إِنَّ النَّاسَ قَدْ جَمَعُوا لَكُمْ فَاخْشَوْهُمْ فَزَادَهُمْ إِيمَانًا وَقَالُوا حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ ^(۷۳) فَانْقَلَبُوا بِنِعْمَةٍ مِّنَ اللَّهِ وَفَضْلٍ لَّمْ يَمَسَّ لَهُمْ سُوءٌ وَأَتَّبِعُوا رِضْوَانَ اللَّهِ وَاللَّهُ ذُو فَضْلٍ عَظِيمٍ ^(۷۴) [آل عمران: ۱۷۱-۱۷۴].

«شاد و خوشحالند به خاطر نعمتی که خدا به آنان داده است و فضل و کرمی که او بدیشان روا دیده است. خداوند اجر و پاداش مؤمنان را ضایع نکرده و هدر نمی‌دهد، کسانی که پس از آن همه زخم‌هایی که خوردند و جراحتهایی که برداشتند، خدا و پیغمبر را اجابت کردند و برای کسانی از آنان که نیکی کردند پاداش بزرگی است، همان کسانی که برخی از مردم به ایشان گفتند: مردمان برای جنگ با شما گرد آمده اند پس از آن بترسید، ولی این سخن بر ایمان‌شان افزود و گفتند: خدا ما را بس است و نیکو حمایتگری است، پس با نعمت و بخششی از جانب خدا از میدان نبرد بازگشتند، در حالی که هیچ آسیبی به آنان نرسیده بود و همچنان خشنودی خدا را پیروی کردند و خداوند دارای بخشش عظیم است.»

پیامبر بزرگوار اسلام فرمود: «حسن ظن به خداوند از عبادت اوست» ^(۱).

به روایت ابوهریره رضی الله عنه که حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «کسانی داخل بهشت می‌شوند که دل‌شان مانند دل‌های پرندگان است.»

در معنایش گفته شده: ایشان کسانی هستند که به خدا توکل دارند.

از حضرت عمر رضی الله عنه روایت شده، گفت: از حضرت رسول شنیدم، فرمود: «اگر شما آنچنان که شایسته توکل است، بر خداوند توکل و اعتماد داشته باشید، روزی شما را می‌دهند، همچون پرندگان که در گرسنگی، شب را به روز سپری می‌کنند و در آخر روز،

از رزقِ خدا با شکم پر برمی‌گردند»^(۱).

حضرت ابراهیم علیه السلام که در آتش انداخته شد، آخر گفتارش این بود: «حسبي الله ونعم الوكيل»: «خداوند برای من کافی است و نیکو نگهبانی است». خدا او را نجات داد و آتش را بر او سرد و بی‌آسیب نمود.

و در روایت جابر بن عبدالله می‌گوید: «با پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله به غزوه ذات الرقاع رفته بودیم، چون به درختی سایه‌دار رسیدیم آن را برای حضرت صلی الله علیه و آله آماده کردیم. مردی از مشرکین در حالی که شمشیر رسول الله به درخت آویزان بود، آن را برگرفت و به حضرت گفت: از من نمی‌ترسی.

پیامبر فرمودند: نه!

گفت: چه کسی تو را نجات می‌دهد؟

فرمود: الله، سپس شمشیر از دست شخص مشرک افتاد. رسول خدا صلی الله علیه و آله شمشیر را گرفت. فرمود: چه کسی تو را از من بازمی‌دارد؟

مرد گفت: شما بهترین گیرنده باش. حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: آیا شهادت می‌دهی که مبعود بر حقی جز الله نیست و من رسول خدا هستم؟

گفت: نه، ولی با تو پیمان می‌بندم که با تو نجنگم و با کسانی که با تو می‌جنگند همراهی نکنم. پیامبر صلی الله علیه و آله او را آزاد کرد.

مرد به نزد رفقاییش رفت و گفت: من از نزد بهترین مردم پیش شما آمده‌ام». حضرت رسول صلی الله علیه و آله می‌خواست توکل را، راه و روش و شعار مسلمانان قرار دهد، و مسلمانان را با دعاهای صبح آن هنگامی که از منزل بیرون می‌روند ارشاد می‌کرد که این دعاها را بخوانند، چون بیداری دل در پی داشته و توجه انسان را به سوی خدای یگانه جلب می‌کند.

از ام سلمه ام المؤمنین رضی الله عنها روایت شده: چون پیامبر صلی الله علیه و آله هنگامی که از منزل بیرون

می آمد می گفت:

«بِسْمِ اللَّهِ، تَوَكَّلْتُ عَلَى اللَّهِ، اَللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ أَنْ أَضِلَّ أَوْ أُضَلَّ أَوْ أَزِلَّ أَوْ أُزَلَ أَوْ أُظْلِمَ أَوْ أُظْلَمَ أَوْ أَجْهَلَ أَوْ يُجْهَلَ عَلَيَّ»^(۱).

«به نام خدا، توکل بر خدا نمودم، بار خدایا! به تو پناه می برم از این که گمراه کنم یا گمراه شوم، لغزش کنم یا دیگری را بلغزانم و یا ظلم کنم و یا بر من ظلم شود و یا کار ظالمانه ای انجام دهم یا بر من انجام داده شود».

از حضرت انس رضی الله عنه روایت شده که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود: «کسی هنگام بیرون آمدن از منزل بگوید: به نام خدا، بر خدا توکل کردم، هیچ حولی از گناه و قوتی از طاعت نیست مگر از جانب و واسطه خدا باشد، به او گفته می شود: هدایت شدی، و کارهایت رو براه شد و شیطان از تو دور شد»^(۲).

از ابودرداء رضی الله عنه روایت شده که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «کسی که هرروز صبح و شبانگاه هفت مرتبه بگوید: خداوند برای من کافی است و خدایی نیست جز او و توکلم بر اوست و او پروردگار عرش اعلا است؛ خداوند متعال او را از غصه دنیا و آخرت محفوظ می دارد».

از طلق بن حبيب روایت شده، یک نفر نزد ابودرداء رضی الله عنه آمد و گفت: منزل شما آتش گرفته، گفت: نگرفته، چون با کلماتی که از رسول الله صلی الله علیه و آله شنیدم، خداوند این کار را نمی کند. فرمود: هرکس این کلمات را اول وقت روز بخواند تا شبانگاه هیچ مصیبتی به او نمی رسد و کسی که در آخر وقت روز بخواند تا صبحگاه هیچ چیزی به او نمی رسد:

«اللَّهُمَّ أَنْتَ رَبِّي، لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، عَلَيْكَ تَوَكَّلْتُ وَأَنْتَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ، مَا شَاءَ اللَّهُ كَانَ وَلَمْ يَشَأْ لَمْ يَكُنْ، وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ أَعْلَمُ أَنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ، وَأَنَّ اللَّهَ قَدْ أَحَاطَ بِكُلِّ شَيْءٍ عِلْمًا، اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّ نَفْسِي وَمِنْ شَرِّ كُلِّ دَابَّةٍ أَنْتَ آخِذٌ بِنَاصِيَتِهَا، إِنَّ رَبِّي عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ».

۱- روایت ابوداود و ترمذی، و قال حدیث حسن صحیح.

۲- روایت ابوداود و نسائی و ترمذی. حدیث حسن.

«بار لها! تو پروردگار منی، به جز تو خدایی نیست، به تو توکل دارم، تو پروردگار عرش اعلائی، هرچه خدا اراده کند، می‌شود و گرنه نمی‌شود، هیچ قدرتی و توانایی نیست الا برای خدای بزرگ نباشد، آگاه باش خدا بر تمام اشیاء تواناست و خداوند همواره بر هرچیز اطلاع کامل دارد. خداوندا! به تو پناه می‌برم از شر نفسم که تو آن را درست کرده‌ای، به تو پناه می‌برم از شر هر جنبدۀای که مهار هستیش در دست توست، که پروردگار من بر صراط مستقیم است.»

و در بعضی روایات آمده که ابودردا رضی الله عنه گفت: با ما بیایید، باهم رفتند به سوی منزل ابودرداء که اطراف منزل او آتش گرفته بود و منزل او سالم بود.

حضرت رسول صلی الله علیه و آله به برآ وصیت کرد و فرمود: «هنگامی که به خوابگاه بروی، وضو بگیر و به پهلوی راست بخواب و این دعا را بخوان:

«اللَّهُمَّ أَسَلَمْتُ نَفْسِي إِلَيْكَ». «پروردگارا! خودم را به تو تسلیم کردم».

«وَوَجَّهْتُ وَجْهِي إِلَيْكَ». «روی خود را به سوی تو گردانیدم».

«وَفَوَّضْتُ أَمْرِي إِلَيْكَ». «کارم را به تو واگذار کردم».

«وَأَلْجَأْتُ ظَهْرِي إِلَيْكَ». «پشت و پناه من تویی».

«رَغَبْتُ وَرَهْبَةً إِلَيْكَ». «میل و بی‌میلیم به توست».

«لَا مَلْجَأَ وَلَا مَنَاجَا مِنْكَ إِلَّا إِلَيْكَ». «پناه و پناهگاهی نیست الا پناه تو نباشد».

«أَمَنْتُ بِكِتَابِكَ الَّذِي أَنْزَلْتَ» «به کتابی که تو نازل کردی ایمان دارم».

«وَتَبَيَّنَّ الَّذِي أُرْسَلْتُ» «و به نبی‌ای که تو فرستادی ایمان دارم».

سپس فرمود: هنگام مردن مرا بر فطرت اسلام بمیران و این کلمات را آخر سخنت بگردان».

۴- توکل و اسباب

توکل به خدا مخالف به کارگیری سبب‌ها نیست، بلکه توکل بدون آماده‌کردن سبب درست نیست. برای رسیدن به هدف توکل، باید تمام وسایل آن را آماده سازند. خداوند تبارک و تعالی، امور را به اسبابش و نتیجه‌ها را به مقدماتش به هم مربوط ساخته است.

انسان به مقتضای تکلیف و سرشت الهی برای به دست آوردن سبب سوق داده می شود و کوتاهی و سهل انگاری برای این سببها، منافی سرشت و مخالف امر خداست.

﴿فَأْمَسُوا فِي مَنَاكِبِهَا وَكُلُوا مِن رِّزْقِهِ﴾ [الملک: ۱۵].

«طرف و جوانب آن راه بروید و از روزی خدا بخورید».

﴿يَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا خُدُوءًا حِذْرًا فَانْفِرُوا ثُبَاتٍ أَوْ اَنْفِرُوا جَمِيعًا﴾ [النساء: ۷۱].

«ای کسانی که ایمان آورده اید! احتیاط نمایید و آمادگی خود را برای مقابله با دشمن حفظ کنید».

﴿وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِن قُوَّةٍ وَمِن رِّبَاطِ الْخَيْلِ﴾ [الأنفال: ۶۰].

«و هرچه در توان دارید از نیرو و اسبهای آماده، بسیج کنید».

﴿وَتَزَوَّدُوا فَإِنَّ خَيْرَ الزَّادِ التَّقْوَى﴾ [البقرة: ۱۹۷].

«و برای خودتان توشه بگیرید که بهترین توشه پرهیزگاری است».

و خطاب خداوند متعال به حضرت لوط علیه السلام تا این که خانواده اش را نجات دهد، که فرمود:

﴿فَأَسْرِ بِأَهْلِكَ بِقِطْعٍ مِّنَ اللَّيْلِ﴾ [هود: ۸۱].

«پس پاسی از شب خانواده ات را حرکت ده».

و خطاب به حضرت موسی علیه السلام در آن جایگاه فرمود:

﴿فَأَسْرِ بِعِبَادِي لَيْلًا إِنَّكُمْ مُّتَّبِعُونَ﴾ [الدخان: ۲۳].

«پس بندگان مرا شبانه کوچ بده، چرا که تعقیب می گردید. [یا مورد تعقیب واقع می شوید]».

و در داستان حضرت یوسف علیه السلام با برادرانش و هشدار پدرش، آمده است:

﴿يَبْنَئِي لَآ تَقْضُصُ رُءْيَاكَ عَلَىٰ إِخْوَتِكَ فَيَكِيدُوا لَكَ كَيْدًا﴾ [يوسف: ۵].

«یعقوب گفت: ای پسر، خوابت را برای برادرانت حکایت مکن، برای تو نیرنگ می اندیشند».

﴿يَبْنَئِي لَآ تَدْخُلُوا مِن بَابٍ وَاحِدٍ وَادْخُلُوا مِن أَبْوَابٍ مُّتَفَرِّقَةٍ﴾ [يوسف: ۶۷].

«ای پسران من، همه از یک دروازه به شهر درنیایید، بلکه از دروازه‌های مختلف وارد شوید».

و در دارو و درمان‌کردن و علاج‌پذیری، دین به آن دستور داده و بر اسباب و وسیله آن تشویق کرده است.

پیامبر ﷺ فرمود: «ای مردم! خود را درمان کنید، ای مردم! قطعاً خداوند متعال برای هر دردی، دارویی معین کرده است».

همانا پیامبر ﷺ خود سرور متوکلین بود، با این وجود برای هرکاری آمادگی کامل داشت و برای رویارویی با دشمن، با استعداد کامل و اتخاذ تمام اسباب نصر و پیروزی، قیام می‌کرد. و همیشه طالب کار و کوشش بوده و مردم را به سعی و تلاش و زحمت برای زندگی دنیا و آخرت تشویق می‌کرد. و هر دستوری که خداوند متعال برای رسیدن به اصل و نهایت کار مشخص کرده، ترک نمی‌کرد؛ چون ترک آن موجب عدم پیشرفت نظام زندگی انسان است.

مردی به خدمت حضرت رسول ﷺ آمد، خواست شترش را بر در مسجد رها کند بدون این که افسارش را ببندد، گفت: یا رسول الله! ببندم و توکل کنم؛ و یا رهایش کنم و توکل کنم؛ فرمود: «ببند و توکل کن».

همچنین توکل بدون اتخاذ سبب و متابعت دستور و قانون الهی و اعتماد به او و واگذاری کارها به خدای دانا تحقق پیدا نمی‌کند.

﴿وَلِلَّهِ غَيْبُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَإِلَيْهِ يُرْجَعُ الْأَمْرُ كُلُّهُ فَاعْبُدْهُ وَتَوَكَّلْ عَلَيْهِ﴾ [هود: ۱۲۳].

«و نهان آسمان‌ها و زمین از آن خداست و تمام کارها به او واگذار می‌شود، پس او را پرستش کن و بر او توکل نمای».

حضرت عمر رضی الله عنه قومی را دید، چنان فکر می‌کردند که توکل ترک اسباب است و از کار و عمل اعراض و دوری کردند و دچار عجز و کسلی شدند. حضرت عمر رضی الله عنه به آنها گفت: شما چه کسانی هستید؟ گفتند: ما اهل توکلیم. گفت: دروغ گفتید، شما اهل توکل

نیستید؛ کسی دارای توکل است که دانه را در زمین می‌کارد بعداً به خدا توکل می‌کند^(۱).
 کسی که بدون کار و کوشش تمنای محصول و درآمد داشته باشد مانند کسی است که
 بدون بال تمنای پرواز در هوا داشته باشد و یا اشتیاق و آرزوی اولاد بدون ازدواج دارد.
 ترجو النجاة ولم تسلك مسالكها إن السفينة لا تجري على اليبس
 امید رهایی داری و راه و روش آن را انجام ندادی، همانا کشتی در خشکی نجبند.

۱- روایت حاکم و ابن ابی دنیا و عسکری از معاویه بن قره.

خدا را دوست بدارید، زیرا روزی شما را می‌دهد

۱- بهترین انواع محبت و منشأ آن

مهر و محبت علاقه‌ای است شادی آفرین و شریف و بالاترین محبت، محبت الهی است که این محبت به انتخاب قوه عقلی و روحی و با تفکر و اندیشه عمیق در عزت و عظمت خلقت آسمان و زمین و تدبر شایسته در آیات قرآن کریم و کثرت ذکر خدا و استحضار اسماء الله الحسنى و صفات عالیه خداوند متعال به وجود می‌آید. وقتی که این محبت در قلب انسان جایگزین شد و ریشه دوانید یعنی هدف و غایت مطلب، خداست و مقصود شخص در هر چیزی خداست و شخصی در این حالت به خاطر خدا همه چیز را هدیه می‌کند و می‌بخشد، چون با شیرینی ایمان و لذت یقین و عشق رسیدن به خدا تمام لذت‌ها محقر و بی‌ارزش می‌باشد.

در روایت بخاری و مسلم از انس رضی الله عنه که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «هرگاه سه خصلت در شخص موجود باشد، لذت و شیرینی ایمان را درمی‌یابد: اول این که خدا و رسولش صلی الله علیه و آله از همه کس نزد او محبوبتر باشد، و این که شخص را فقط برای خدا دوست بدارد، و این که زشت پندارد که به کفر باز گردد، بعد از این که خداوند او را از آن نجات داده است، چنان که زشت بدارد که در آتش انداخته شود».

و این علامت صحت نفس و سلامت قلب است، انسان دارای کمال نیست مگر این که به معرفت و شناخت جلال و جمال الهی برسد و درک و شعور احسان و دیدن نعمت‌های الهی و مشاهده رحمت و حکمت الهی را داشته باشد. اگر انسان نزدیکی به خدا و رحمت الهی، نزد او از هر چیزی بهتر نباشد حتماً دارای ایمان کامل نیست.

هرگاه چیزی نزد شخص، مؤثر و محبوب‌تر از قرب و نزدیکی به خدا باشد معلوم است که ایمان او ناقص و مریض و نگران است.

﴿قُلْ إِنْ كَانَ عَابَاؤُكُمْ وَأَبْنَاؤُكُمْ وَإِخْوَانُكُمْ وَأَزْوَاجُكُمْ وَعَشِيرَتُكُمْ وَأَمْوَالٌ اقْتَرَفْتُمُوهَا وَتِجَارَةٌ تَخْشَوْنَ كَسَادَهَا وَمَسَاكِينُ تَرْضَوْنَهَا أَحَبَّ إِلَيْكُمْ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَجِهَادٍ فِي سَبِيلِهِ فَتَرَبَّصُوا حَتَّى يَأْتِيَ اللَّهُ بِأَمْرِهِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ ﴿٢٤﴾﴾ [التوبة: ٢٤].

«بگو، اگر پدران و پسران و برادران و زنان و خاندان شما و اموالی که گرد آورده‌اید و تجارتی که از کسادش بیمناکید و سراهایی که خوش می‌دارید، نزد شما از خدا و پیامبرش و جهاد در راه وی دوست داشتنی‌تر است، پس منتظر باشید تا خدا فرمایش را به اجرا درآورد و خداوند گروه فاسقین را راهنمایی نمی‌کند».

خداوند متعال این محبت را برای مسلمانان ثابت کرده و فرمود:

﴿وَالَّذِينَ ءَامَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ﴾ [البقرة: ١٦٥].

«و کسانی که ایمان آورده‌اند به خدا محبت بیشتری دارند».

﴿فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهُ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ﴾ [المائدة: ٥٤].

«خداوند گروهی بر روی زمین خواهد آورد که خداوند دوست‌شان می‌دارد و آنان خداوند را دوست می‌دارند».

حضرت رسول ﷺ این نوع محبت‌ها را دوست داشته و فرمود:

«خدا را دوست بدارید به خاطر این که از غذا و نعمت‌های او، برخوردارید و ما را دوست بدارید به خاطر این که خداوند مرا دوست دارد»^(۱).

حضرت رسول ﷺ از خدا تمنا کرد که این نوع محبت‌ها را به او بدهد، از دعاهایی که از حضرت ﷺ حفظ شده است:

﴿اللَّهُمَّ أَسْأَلُكَ حُبَّكَ وَحُبَّ مَنْ يُحِبُّكَ وَحُبَّ عَمَلٍ يُقَرِّبُنِي إِلَى حُبِّكَ﴾^(۲).

«پروردگارا! درخواست محبت تو را دارم و محبت کسی را که محبت شما را دارد و محبت عملی که مرا به محبت تو نزدیک گرداند».

۱- روایت ترمذی از حدیث ابن عباس.

۲- روایت ترمذی به سند صحیح.

۲- اصحاب، پیامبر ﷺ خدا را بهتر و بیشتر از نفس خودشان دوست داشتند

پیامبر بزرگوار اسلام ﷺ این حرکت عظیم و محبت الهی را درون یارانش بیدار کرد، ولی تذکر داد و آن را در قلب ایشان شعله‌ور ساخت تا خدا را از نفس و مال و پدر و مادر بیشتر دوست دارند؛ به طوری که آن‌ها راضی به بذل و بخشش مال‌شان به خاطر حب خدا بودند و به این عمل خیلی خرسند بودند.

﴿إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنَّ لَهُمُ الْجَنَّةَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيَقْتُلُونَ وَيُقْتَلُونَ وَعَدًّا عَلَيْهِ حَقًّا فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ وَالْقُرْآنِ وَمَنْ أَوْفَى بِعَهْدِهِ مِنَ اللَّهِ فَاسْتَبْشِرُوا بِبَيْعِكُمُ الَّذِي بَايَعْتُمْ بِهِ ۚ وَذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ ﴿۱۱۱﴾ [التوبة: ۱۱۱].

«در حقیقت خدا از مؤمنان جان و مال‌شان را به بهای این که بهشت برای آنان باشد خریده است، همان کسانی که در راه خدا می‌جنگند و می‌کشند و کشته می‌شوند، این به عنوان وعده حقی در تورات و انجیل و قرآن بر عهده اوست؛ و چه کسی از خدا به عهد خویش وفادارتر است. پس به این معامله‌ای که با او کرده اید شادمان باشید و این همان کامیابی بزرگ است.»

انس بن نصر در غزوه بدر نبود برایش خیلی نگران‌کننده و سخت‌شده بود. گفت: در اولین جهادی که حضرت رسول الله ﷺ حضور داشت، غیبت کردم. و می‌گفت: اگر خداوند در حضور حضرت رسول الله ﷺ عزوه‌ای به من نشان دهد می‌بینی چگونه می‌جنگیم، پس از آن غزوه احد پیش آمد در آن شرکت داشتند، به استقبال سعد بن معاذ رفت و گفت: یا ابا عمرو کجایی؟ ای کاش در نزدیک احد هم بوی بهشت استشمام می‌کردم، جهاد کرد تا شهید شد که هشتاد و اندی ضربه تیر و شمشیر در بدنش بود، هیچکس او را نشناخت مگر خواهرش که به سر انگشتانش او را شناسایی کرد.

در باره او و یارانش این آیه کریمه نازل شد:

﴿مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ فَمِنْهُمْ مَن قَضَىٰ نَحْبَهُ وَمِنْهُمْ مَن يَنْتَظِرُ وَمَا بَدَلُوا تَبْدِيلًا ﴿۲۳﴾ [الأحزاب: ۲۳].

«از میان مؤمنان مردانی هستند که به آنچه با خدا عهد بسته اند صادقانه وفا کردند، برخی از

آنان به شهادت رسیدند و برخی از آنها در همین انتظارند و هرگز عقیده خود را تبدیل نکردند».

در واقعه این جنگ قادسیه در سال (۱۶ هجری) هنگامی که مسلمانان قصد فتح مملکت فارس را داشتند، زنی به نام خنساء^(۱) که دارای چهار پسر بود، به پسرانش وصیت کرد و گفت: «ای پسران من! شما به میل و رغبت خودتان اسلام را قبول کردید و به اختیار خودتان هجرت نمودید، قسم به خدایی که جز او خدایی نیست! شما پسران یک مردی همچون پسران یک زن هستید، پدران و نیاکان شما را محترم می‌شمردم و همه شما از یک تبار هستید، پس بدانید دنیای آخرت بهتر از دنیای فانی است.

﴿أَصْبِرُوا وَصَابِرُوا وَرَابِطُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ﴾ [آل عمران: ۲۰۰].

«صبر کنید و ایستادگی کنید و مرزها را نگهبانی دهید و از خدا پروا نمایید، امید است که رستگار شوید».

و هرگاه جنگ را شروع نمودید، جامه را از روی ساق برداشته و آماده باشید و آتش را بر شب تاریکشان روشن کنید و با شمشیرهایتان جنگ را بر آنها سخت و تمام کنید و استقامتشان را بشکنید که در دنیا با غنایم جنگی به پیروزی می‌رسید و در قیامت به کرامت و مقامی ابدی نایل می‌شوید، پس در بامدادان و روشنی صبح و مراکزشان را تصرف کنید.

سرانجام یکی یکی با سر دادن رجز و شعار جنگی و با وصیت مادرشان جنگیدند و تماماً شهید شدند، وقتی خبر شهادتشان را به مادرشان دادند گفت:

«شکر و سپاس برای خدا که به شهادت پسرانم مشرف شدم و از خداوند متعال خواستارم که با پسرانم در مقام رحمت خودش محشورم گرداند».

محبت خدا آن است که مصعب بن عمیر را در حالت نعمت و خوشی، وادار به ترک

۱- خنساء شاعره‌ای مشهور است او همراه چند نفر از اقوامش به مدینه آمده و مسلمان شد. ابن اثیر می‌گوید: اهل علم اتفاق نظر دارند که هیچ زنی بهتر از او شعر نگفته است نه پیش از او و نه بعد از او.

آن همه نعمت‌ها و لذائذ دنیایی کرد، و به سوی زندگی سخت و تنگ، روانش نمود. حضرت عمر رضی الله عنه فرمود: رسول الله صلی الله علیه و آله وقتی مصعب بن عمیر را دید که شهید شده، و از آن همه نعمت‌ها، فقط مقداری چرم خام دباغ نشده کمر بندش است، فرمود: «ای مردم! این مرد را ببیند که خدا قلبش را منور کرده، من او را در میان پدر و مادرش که با بهترین طعام و شراب تغذیه می‌شد، دیدم. پس محبت خدا و رسول صلی الله علیه و آله به سوی آنچه که دیدید او را دعوت کرد».

۳- نشانه‌های خدادوستی

محبت خدا، محبت قرآن کریم و شرع خدا و همکاری دین او را به دنبال دارد که صلاح و رستگاری مردم فقط به دین است. رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «کسی از شما دارای ایمان نیست مگر این که قصد او تابع دستوراتی باشد که من آورده‌ام».

تعصي الإله وأنت تظهر حبه هذا لعمرى في القياس شنيع
لو كان حبك صادقاً لأطعته إن المحب لمن يحب مطيع

نافرمانی خدا می‌کنی و اظهار محبت می‌نمایی
به جانم قسم این کار در سنجش دوستی زشت است
اگر محبت تو درست بود فرمانبردار بودی
به راستی دوستدار، مطیع دوستش است

و از نشانه‌های محبت خداوند، محبت پیامبر صلی الله علیه و آله است که حامل وحی الهی و ابلاغ‌کننده رسالت و رهبر مردم به سوی حق و حقیقت و هدایت‌کننده به سوی صراط مستقیم الهی است و آنچه در آسمان‌ها و زمین است به خاطر اوست.

از انس بن مالک روایت شده که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود: «قسم به کسی که نفس من در دست اوست، مؤمن کامل شمرده نمی‌شود کسی از شما مگر این که مرا از پدر و مادر

و اولادش و تمام مردم و هرچه هست بیشتر دوست بدارد»^(۱).

و از عبدالله بن هشام روایت شده که ما در خدمت رسول ﷺ بودیم، دست حضرت عمر ﷺ را گرفت. عمر ﷺ گفت: یا رسول الله! شما پیش من از هرچه هست محبوبتر هستی، مگر نفس خودم نباشد. رسول الله ﷺ فرمود: «اهل ایمان نیست یکی از شما مگر مرا محبوبتر از نفس خودش بداند» حضرت عمر گفت: الان والله قسم تو از نفس خودم محبوبتر هستی. حضرت ﷺ فرمود: «یعنی ایمانت کامل است».

زنی از طائفه انصار بود، پدرش و برادرش و همسرش در جنگ شهید شدند، به او خبر دادند که پدرت، برادرت و همسرت شهید شدند. زن گفت:

از رسول الله ﷺ چه خبر؟ گفتند: سلامت است. گفت: تمام مصیبت‌ها به جز مصیبت تو سهل است و کم‌ارزش.

وقتی که مسلمانان را از مکه بیرون کردند زید بن دثنه را اسیر کردند تا او را بکشند. ابوسفیان به او گفت: به خدا قسم می‌دهم ای زید! آیا خوشت می‌آید که الان به جای تو محمد می‌بود، گردنش بزنی و تو، به سوی خانواده‌ات برگردی؟ زید گفت: به خدا قسم، خوشم نمی‌آید که محمد ﷺ در جای خودش خاری به او برسد و من در میان خانواده‌ام باشم. ابوسفیان در کمال تعجب گفت: هیچکس را ندیدم مانند اصحاب محمد جان‌فدا و علاقمند به او باشند. همچنین مهربانی با صالحین و دوستی ایشان از محبت خداوند است، چرا که همه انصار و لشکر او هستند. از ابوذر ﷺ روایت شده که حضرت ﷺ فرمود: «بهترین اعمال دوستی به خاطر خداوند و بغض و دشمنی به خاطر خداوند است»^(۲). و از ابی امامه روایت شده که پیامبر ﷺ فرمود: «هرکس دوستیش با کسی به خاطر خدا باشد، و قهرش به خاطر خدا باشد و به خاطر خدا بخشش کند و برای خدا دست ننگه دارد، به راستی ایمانش کامل است».

۱- روایت بخاری.

۲- روایت بخاری.

محبت نیکان شخص را به بهترین مقامات اخروی می‌رساند. از انس روایت شده که مردی از رسول الله ﷺ پرسید: قیامت چه وقتی می‌آید؟ حضرت فرمود: تو چه چیزی آماده کرده‌ای؟ مرد گفت: به جز محبت خدا و رسول هیچی ندارم. حضرت ﷺ فرمود: با کسی هستی که او را دوست داری. انس گفت: هیچ چیز به مانند این فرموده حضرت ﷺ (با کسی هستی که دوستش داری) ما را دلخوش نکرد.

۴- محبت خدا و دوستی عیال و اولاد

دوستی الهی مخالف محبت خانواده و همسر و اولاد و طایفه و قوم و خویش نیست، مادامی که این علاقه و محبت در طول محبت الهی و تابعه آن باشد و مانع رشد و معرفت و حصول به کمال نشود.

محبت همسر و اولاد و عشیره فطری است، و با قلب و عاطفه انسان، آمیخته است. این محبت، مقبول است مگر وقتی که انسان را از رسیدن به «مثل اعلی» منصرف سازد و مانع وی از قیام به خاطر خدمت به دین و مملکت شود، پس معلوم می‌شود که هر محبتی در طول محبت خدا و خدمت به دین و خلق و هدف متعالی باشد، از مردانگی و بهترین نوع حرکت برای رشد و پیشرفت اسلام است. این دستورات اسلام، موجب ترقی و تعالی آن و نتیجه حکمت آن است، چون اسلام حق فطری انسان را نادیده نمی‌گیرد و پایبند علاقه زوجیت و پیوند زناشویی براساس محبت مشترک بین زوجین و تعاون و همکاری و پشتیبانی هردو در تمام ابعاد زندگی می‌باشد.

﴿وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً﴾ [الروم: ۲۱].

«از نشانه‌های او این که از نوع خودتان همسرانی برای شما آفرید تا بدان‌ها آرام گیرید و میانتان دوستی و رحمت نهاد.»

اسلام اولاد را گل خوشبوی خدای، نام برده است؛ همچنان که حضرت رسول ﷺ روزی با یکی از پسران دخترش بیرون آمد و فرمود: «شما فرزندان، سبب بخیلی و

ترسویی و ناآگاهی والدین تان به خاطر ایثارشان هستید، شما گل‌های خوشبوی خدای هستید»^(۱).

حضرت عایشه رضی الله عنها فرمود: یک نفر عرب به خدمت حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله آمد و گفت: یا رسول الله! آیا شما بچه را می‌بوسی؟ ما بچه را نمی‌بوسیم. حضرت صلی الله علیه و آله فرمود: «آیا می‌خواهی که خداوند رحمت خودش را از دلت بردارد؟»^(۲).

اسلام موافق فطرت انسانی است، و حق هر انسانی را به صاحبانش می‌رساند و دل انسان را باز و آمادهٔ محبت الهی می‌نماید که حیاتی جز با او بودن نیست.

فإن شئت أن تحيا سعيداً فمت به شهيداً وإلا فالغرام له أهل
اگر می‌خواهی با اهل سعادت زنده شوی، پس بمیر در راه شهادت و محبت الهی و
گر نه اهل عذاب سخت هستی.

این دوستی و محبت، انسان عاشق را به سعادت می‌رساند و او را از ماسوی الله بی‌نیاز می‌کند.

رابعه عدویه گفته:

أحبك حين حب الهوى وحباً لأنك أهل لذاكا
فأما الذي هو حب الهوى فشغلي بذكرك عم سواكا
وأما الذي أنت أهل له فكشفك لي الحجب حتى أراكا
فلا الحمد في ذا ولا ذاك له ولكن لك الحمد في ذا وذاكا

تو را به دو نوع از محبت دوست می‌دارم، یکی «حب الهوی» یعنی محبت شخصی که عاشق و دل‌باخته است و دیگری آنچنان محبتی که تو شایسته آن هستی.

اثر حب الهوی من آنست که یاد تو مرا از یاد هرکس دیگری بازمی‌دارد.

ولی اثر محبتی که تو شایسته آنی این است که تو پرده‌ها را از برابرم کنار می‌زنی تا

۱- روایت ترمذی از خوله بنت حکیم.

۲- روایت بخاری و مسلم.

رویت را ببینم.

لذا من نه در این نوع از محبت شایسته ستایشی هستم و نه در آن نوع، بلکه هم در این نوع و هم در آن نوع، این تویی که شایسته ستایشی.

بنابراین، رابعه عدوی محبت و دوستی خدا را به دو قسم تقسیم کرده:

۱- محبتی که ناشی از آثار و مشاهده نعمت‌های الهی بر بنده است، یعنی بنده همین

که نعمت و احسانِ مُنعم را دیده، دوستی او را می‌خواهد.

۲- دوستی‌ای که از مشاهده جمال حق جَلَّ جلاله نمایان است، پس رابعه خواهان رویت

جمال حق با چشم دل بوده است.

[به فرموده امام غزالی رحمته مقصود رابعه عدویه از «حب الهوی» دوستی خداوند است

به جهت احسان و نعمت‌های خداست که به او داده].

آنگاه که خدا دوستدار بنده‌اش می‌شود

۱- پیروزی در محبت خدا بالاترین هدف‌هاست

مقصود از هدف‌های که شخص در حیاتش در نظر گرفته، پیروزی در به دست آوردن محبت خدا و جلب رضایت اوست.

خداوند اگر کسی را دوست داشته باشد زمینه‌های کردار خوب و اعمال صالح را برای او آماده می‌سازد و قدرت و توانایی انجام کار را به او می‌بخشد و قدر و منزلتش را بالا می‌برد و از تمام بلاها و مصیبت‌ها محفوظ و مصونش می‌دارد.

۲- راه شناخت محبت خدا

برای پیروزی در زندگی و رسیدن به محبت الهی، راه و رسم مشخص و معلومی وجود دارد که سرآغاز این راه و روش، پیروزی از حضرت رسول اکرم ﷺ و قبول رفتار و اخلاق و آداب اوست. این بهترین و نزدیکترین راه هدایت و نشانه کمال ایمان و صدق یقین است.

خداوند تبارک و تعالی می‌فرماید:

﴿قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ

رَحِيمٌ ﴿۳۱﴾ [آل عمران: ۳۱].

«بگو: اگر خدا را دوست دارید از من پیروی کنید تا خدا دوستتان بدارد و گناه شما را ببخشد و خداوند آمرزنده و مهربان است.»

اقدام برای عمل به شریعت اسلام و دستورات آن، و قدرت و توانایی انجام فرائض و مسنونات الهی، سرمایه اساسی برای کسانی می‌باشد که قصد قربت به الله و نزدیکی به خدا را دارند. از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده که حضرت محمد صلی الله علیه و آله فرمود: خداوند تبارک و تعالی در حدیث قدسی فرموده است:

«هرکس با دوستی از دوستانم دشمنی کند با او اعلان جنگ کرده‌ام، بنده‌ام به چیزی دوست داشتنی‌تر از آنچه که بر او فرض کرده‌ام به من نزدیکی نمی‌جوید؛ همیشه بنده‌ام به وسیله نوافل، به من نزدیکی کرده تا این که دوستش بدارم و چون دوستش داشتم من گوش او می‌شوم که با آن می‌شنود و چشمش که به آن می‌بیند و دستش که به آن چنگ می‌زند و پایش که با آن راه می‌رود، و اگر از من خواست به او می‌دهم و اگر از من پناه جوید به او پناه می‌دهم»^(۱).

دوستان خدا جانشینان او هستند که به اخلاق خدایی تربیت شده‌اند، حق هرچیز را می‌شناسد و کارها را به موقع انجام می‌دهند و واسطه رحمت برای مسلمانان و موجب نگرانی و قهر کافران و همیشه مهیا و آماده برای اعلاهی «کلمه الله» می‌باشند و یار و یاور حق هستند و از مرگ هراسی ندارند و نمی‌ترسند.

﴿فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهُ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ أَذِلَّةٍ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٍ عَلَى الْكَافِرِينَ يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَن يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ﴾ [المائدة: ۵۴].

«خداوند گروهی را به جای ایشان بر روی زمین خواهد آورد که خداوند دوست‌شان می‌دارد و آنان خداوند را دوست می‌دارند، نسبت به مؤمنان نرم و فروتن بوده و در برابر کافران سخت و نیرومندند، در راه خدا جهاد می‌کنند و از سرزنش هیچ سرزنش‌کننده‌ای هراسی ندارند و این هم فضل خداست، آن را به هرکس که بخواهد می‌دهد».

نظافت بدن و لباس، پاکی قلب سلامت عقل و اخلاق خوب، وسیله تقرب و نزدیکی به خداوند است.

﴿إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ وَيُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ﴾ [البقرة: ۲۲۲].

«خداوند توبه‌کاران و پاکیزه‌گان را دوست دارد».

و نجاست، (نجاست بدن، لباس، دل و عقل) انسان را از خدا دور نگه می‌گرداند.

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِنَّمَا الْمُشْرِكُونَ نَجَسٌ﴾ [التوبة: ۲۸].

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید! مشرکان ناپاکند».

﴿وَيَجْعَلُ الرَّجْسَ عَلَى الَّذِينَ لَا يَعْقِلُونَ﴾ [یونس: ۱۰۰].

«و خداوند بر کسانی که نمی‌اندیشند پلیدی را قرار می‌دهد».

خداوند پاک است و پاکی را دوست دارد، قدرتمند است و انسان شجیع را دوست دارد، سخی است و سخاوتمندان را دوست دارد.

حضرت رسول ﷺ فرمود: «خداوند تبارک و تعالی پاک است و پاکی را دوست دارد، پاکیزه است و دوستدار پاکیزگی، خداوند بخشنده است و بخشش را دوست دارد، خداوند سخی است و بسیار بخشنده را دوست دارد، پس جلو خانه‌هایتان را نظافت کنید و خود را به یهود تشبیه نکنید»^(۱).

اعتراف به نعمت خدا و حمد و ثنای او عمل صالح است. حضرت ﷺ فرمود: «بندگان خدا، هرگاه هنگام خوردن و نوشیدن، حمد و ثنای خدا را به جا بیاورند خداوند از آنان راضی می‌شود»^(۲). و فرمود: «رَأْسُ الشُّكْرِ الْحَمْدُ لِلَّهِ» «اول شکر حمد و ثنای خداوند است». و فرمود: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يُحِبُّ أَنْ يُحْمَدَ»^(۳) «خداوند دوست دارد که ستایش شود». اقدام به کردار نیک و فضائل انسانی آنچه خیرش جنبه عمومی داشته باشد تأثیر به‌سزایی دارد و نیز میدان پیشگیری در خیرات وسیع است.

پس صبر و پایداری و جهاد و نیرومند بودن و حق‌خواهی و عدالت و توکل به خدا و تقوا و پرهیزکاری همه این‌ها برای رغبت در خیر و صلاح لازم است و باید در این رابطه در آیات الهی تفکر و تأمل کرد.

﴿وَكَايِنٍ مِّن تَبِيِّ قَتَلَ مَعَهُ رِيبُونَ كَثِيرٌ فَمَا وَهَنُوا لِمَا أَصَابَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَمَا ضَعُفُوا

۱- روایت ترمذی بسند حسن از سعد.

۲- روایت مسلم از انس.

۳- روایت طبرانی.

وَمَا أَسْتَكَاثُوا وَاللَّهُ يُحِبُّ الصَّابِرِينَ ﴿١٤٦﴾ [آل عمران: ۱۴۶].

«و چه بسیار پیامبرانی که همراه او توده‌هایی انبوه کارزار کردند و در برابر آنچه در راه خدا بدیشان رسید سستی نورزیدند و ناتوان نشدند و تسلیم دشمن نگردیدند و خداوند شکیبایان را دوست دارد».

﴿إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِهِ صَفًّا كَانَتْهُمْ بُنْيَانٌ مَّرْضُوضٌ ﴿٤﴾﴾ [الصف: ۴].

«در حقیقت خدا دوست دارد کسانی را که در راه او صف در صف، چنان که گویی بنایی ریخته از سرب هستند جهاد می‌کنند».

﴿إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ ﴿١٥٩﴾﴾ [آل عمران: ۱۵۹].

«خداوند توکل‌کنندگان را دوست می‌دارد».

﴿وَأَقْسَطُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ ﴿٩﴾﴾ [الحجرات: ۹].

«و عدل به پا دارید که خداوند دادگران را دوست دارد».

﴿وَأَحْسِنُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ ﴿١٩٥﴾﴾ [البقرة: ۱۹۵].

«و نیکی کنید که خدا نیکوکاران را دوست دارد».

﴿بَلَىٰ مَنْ أَوْفَىٰ بِعَهْدِهِ وَاتَّقَىٰ فَإِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ ﴿٧٦﴾﴾ [آل عمران: ۷۶].

«آری! هرکس به پیمان خود وفا بکند و پرهیزکاری نماید، بی‌تردید خداوند پرهیزکاران را دوست دارد».

به کارگیری این قاعده و دستورات موجب پیشرفت فرد می‌شود، و اجتماع را به انتها درجه کمال می‌رساند.

حضرت رسول اکرم ﷺ فرمود: «خداوند متعال عمل شما را هرچه خوبتر و استوارتر و پارساتر باشد دوست دارد»^(۱).

«خداوند همکاری با غم‌زدگان و مصیبت‌دیدگان را دوست دارد»^(۲).

«خداوند لطف و نیکویی در هرکار را دوست دارد»^(۱).

۱- روایت ابویعلی و ابن عسکر از عایشه.

۲- روایت ابویعلی و دیلمی از انس و ابن عساکر از ابوهریره.

یعنی خداوند خوش خلقی و مهربانی در قول و عمل، سهل‌گیری در امر دین و دنیا و در معاشرت با خویشاوندان راه دوست دارد.

«خداوند گشاده‌روی خندان و خنده‌رو را دوست دارد»^(۲).

«خداوند جوان توبه‌کننده را دوست دارد»^(۳).

«خداوند متعال جوانی را که جوانی‌اش را صرف عبادت خدا کند، دوست دارد»^(۴).

«خداوند شخص اهل تقوا و بخشنده (پنهانی) را دوست دارد»^(۵).

«خداوند بنده مؤمن صاحب حرفه و پیشه را دوست دارد»^(۶).

«خداوند کسانی را که در دعا الحاح و اصرار ورزند دوست دارد»^(۷).

«خداوند دوست دارد که از رخصت الهی استفاده کنید، همانگونه که دوست دارد و اجباتش را ادا کنید»^(۸).

«خداوند همین که اثر نعمتش را بر بنده خودش می‌بیند خوشحال است و دوست دارد»^(۹).

«خداوند انسان زرنگ و غیرتمند را دوست دارد»^(۱۰).

غیرتی که خدا آن را دوست دارد، آن است که با یقین قیام به حق نماید و غیرتی که نکوهیده است و خدا آن را دوست ندارد، آن است که با سوء ظن پیش آید.

۱- روایت بخاری و مسلم از عایشه.

۲- روایت بیهقی و شیرازی و دیلمی از ابوهریره.

۳- روایت ابوشیخ از انس به سند ضعیف.

۴- روایت ابونعیم.

۵- روایت مسلم از سعید بن ابی وقاص.

۶- روایت طبرانی و بیهقی به سند ضعیف از ابن عمر.

۷- روایت بیهقی و طبرانی از عایشه.

۸- بیهقی و طبرانی از ابن عمر.

۹- ترمذی از عبدالله بن عمرو بن عاص.

۱۰- ابوداود طیالسی از علی بن ابی طالب.

«خداوند مسامحه و گذشت و مهربانی در خرید و فروش و ادای دین را دوست دارد»^(۱).

«خداوند بنده مؤمن و فقیر و پاکدامن و عیال‌وار را دوست دارد»^(۲).

«زن زائو نزد خداوند از زن زیبای نازا خوبتر است. من روز قیامت به فراوانی شما افتخار می‌کنم»^(۳).

«خداوند کار ارزشمند و شرافتمندانه را دوست دارد و کار پست و سخن بیهوده و بی‌معنی را مکروه می‌داند»^(۴).

«خداوند دوست دارد که حمد او گفته شود»^(۵).

«خداوند عدالت و انصاف را در بین فرزندان حتی در بوسیدن، دوست دارد»^(۶).

«خداوند خوب و نیکو است و نیکویی را دوست دارد و هنگامی که اثر نعمتش بر بنده‌اش را ببیند خوشحال است و نیازمندی که اظهار فقر و تنگدستی کند، دوست ندارد»^(۷).

«خداوند متعال خوب است و نیکویی را دوست دارد، بخشنده است و بخشنده را دوست دارد و همچنین اخلاق حسنه را دوست دارد و سخن بیهوده و بی‌معنی را نمی‌خواهد»^(۸).

«نزد خداوند، مؤمن نیرومند و توانا از مؤمن ضعیف و ناتوان محبوبتر است و در

۱- روایت ابوهریره.

۲- از عمران بن حصین.

۳- از قانع در معجم الصحابه.

۴- روایت طبرانی از حسن بن علی.

۵- روایت طبرانی.

۶- روایت ابن بخار از نعمان بن بشیر.

۷- روایت بیهقی از ابوسعید.

۸- روایت بیهقی از طلحه بن عبیدالله.

هر دو خیر و منفعت است»^(۱).

«اگر دو مرد به خاطر خدا باهم محبت کنند، هر کدام از آنها محبت بیشتر به دیگری داشته باشد پیش خدا محبوبتر است»^(۲).

«خداوند متعال بسیار آمرزنده است و عفو و گذشت را دوست دارد»^(۳).

«بهترین اعمال و محبوبترین آن نزد خدا با دوامترین آن است، اگرچه کم باشد»^(۴).

«کسانی که به خاطر من و دوستی من و به خاطر محبت من می‌نشینند و بذل بخشش می‌کنند آنان شایسته محبت من هستند»^(۵).

«حضرت رسول دسته‌ای از سپاهیان را به سرکردگی مردی به سریه فرستاد، آن مرد نمازها را همیشه به سوره اخلاص ختم می‌کرد. وقتی که باز گشتند این موضوع را به حضرت گفتند، حضرت ﷺ فرمود: از او پرسید چرا همیشه سوره اخلاص را در آخر فاتحه خوانده؟ از او پرسیدند، گفت: چون سوره اخلاص صفات خداوند رحمان است، خوشم آمد که همیشه آن را بخوانم. حضرت ﷺ فرمود: به او بگویید که خدا او را دوست دارد»^(۶).

«واعظان و خیرخواهان نزد خدا محبوبترین بندگان خدا هستند»^(۷).

«محبوبترین بندگان نزد خدا کسی است که کار نیک و انجام‌دهنده آن را دوست دارد»^(۸).

«محبوبترین و نزدیکترین بندگان پیش خدا در روز قیامت امام عادل و دورترین و

۱- روایت مسلم.

۲- روایت طبرانی و ابویعلی و ابن حبان و حاکم و گفته: صحیح الإسناد است.

۳- روایت ابن عدی از عبدالله بن جعفر.

۴- روایت بخاری و مسلم.

۵- روایت مالک از ابی ادريس خولانی.

۶- روایت بخاری و مسلم.

۷- روایت عبدالله بن امام احمد از حسن.

۸- روایت ابن ابی دنیا و ابوشیخ.

مبغوضترین بندگان امام ظالم است»^(۱).

«محبوبترین نام‌ها پیش خدا عبدالله و عبدالرحمن است»^(۲).

«بهترین و نزدیکترین شما به من در روز قیامت، اخلاق درستان و حاجت برآوردگان و الفت‌دهندگان هستند».

«زشت‌ترین و ناپسندترین شما نزد من در روز قیامت بسیار بیهوده‌گویان و دانشمندان متکبر می‌باشند»^(۳).

«محبوبترین ادیان پیش خداوند دین پاک و مایل به حق است»^(۴).

«بهترین و محبوبترین کردار نزد خدا، نماز در وقت خودش، بعد نیکی به پدر و مادر، سپس جهاد در راه خدا می‌باشد»^(۵).

«بهترین حالات و محبوبترین اعمال نزد خدا آن است که در حالت مردن، زبانت با ذکر خدا باشد»^(۶).

«بهترین کردار نزد خدا آنست که گدای گرسنه را سیر نمایید و یا دفع بدهکاری او نمایید و یا مشکلات او را برطرف نمایید»^(۷).

«بهترین و خوبترین روش بعد از ادای فرائض آنست که مسلمانی را شاد نمایید»^(۸).

«محبوبترین و بهترین اعمال نزد خدا حفظ و نگهداری زبان است»^(۹).

«بهترین رفتار نزد خدا آن است که دوستی به خاطر خدا باشد و دشمنی و قهر هم به

۱- روایت احمد و ترمذی.

۲- روایت مسلم.

۳- روایت ترمذی.

۴- روایت احمد.

۵- روایت احمد.

۶- روایت طبرانی و بیهقی.

۷- روایت طبرانی.

۸- روایت طبرانی.

۹- روایت بیهقی.

خاطر خدا باشد»^(۱).

«محبوبترین نام‌ها نامی است که عبادت خدا انجام دهد و درست‌ترین اسم‌ها حارث و همام است»^(۲).

«محبوبترین جای شهر نزد خدا، مساجد و مبعوضترین آن بازار است»^(۳).

«محبوبترین جهاد پیش خدا گفتن کلمه حق است که در پیش امام ظالم و ستمکار گفته شود»^(۴).

«محبوبترین سخنان نزد من راست‌ترین آن است»^(۵).

«محبوبترین کلام نزد خدا چهار است: سبحان الله، الحمد لله، لا إله إلا الله، الله اکبر که با هر کدام آن‌ها شروع کنید اشکالی ندارد»^(۶).

«بهترین بازی‌ها و سرگرمی‌ها نزد خداوند تیراندازی و اسب‌سواری است»^(۷).

«محبوبترین بندگان پیش خدا سودمندترین شما برای عیالش است»^(۸).

«محبوبترین بندگان نزد خدا کسانی هستند که دارای اخلاق حسنه می‌باشند»^(۹).

«محبوبترین خانه‌ها نزد خدا خانه‌ای است که یتیمی عزیز و محترم در آن باشد»^(۱۰).

«ترک دنیا کن، خدا شما را دوست دارد. و آنچه در دست مردم است ترک کن، مردم

۱- روایت احمد از ابی ذر.

۲- روایت طبرانی از ابن مسعود.

۳- روایت احمد از جبیر.

۴- روایت احمد از ابی امامه.

۵- روایت احمد از مسور.

۶- روایت احمد از سمره.

۷- روایت ابن عدی از ابن عمر.

۸- از مراسیل حسن.

۹- روایت طبرانی.

۱۰- روایت بیهقی.

شما را دوست دارند»^(۱).

۳- زشتی‌هایی که انسان را از محبت الهی منصرف می‌نماید

وقتی که این اوصاف موجب محبت الهی باشد، خوی و خصلت‌هایی هم هست که باعث غضب و قهر الهی می‌باشد؛ آن خصلت‌هایی که باعث غضب خداست منبع شر و ریشه گناه است که به فرد و جامعه می‌رسد و موجب ضرر و خطر است. در این آیات کریمه، خداوند متعال می‌فرماید:

﴿لَا يُحِبُّ اللَّهُ الْجَهْرَ بِالسُّوِّءِ مِنَ الْقَوْلِ إِلَّا مَنْ ظَلِمَ﴾ [النساء: ۱۴۸].

«خداوند بانگ برداشتن به بدزبانی را دوست ندارد، مگر از کسی که بر او ظلم و ستم رفته باشد».

﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ﴾ [البقرة: ۱۹۰].

«خداوند تجاوزکاران را دوست ندارد».

﴿وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ كُلَّ كَفَّارٍ أَثِيمٍ﴾ [البقرة: ۲۷۶].

«خداوند هیچ ناسپاس و گناهکاری را دوست ندارد».

﴿وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ الظَّالِمِينَ﴾ [آل عمران: ۵۷].

«و خداوند بیدادگران را دوست ندارد».

﴿فَإِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْكٰفِرِينَ﴾ [آل عمران: ۳۲].

«قطعاً خداوند کافران را دوست ندارد».

﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ مَنْ كَانَ مُخْتَالًا فَخُورًا﴾ [النساء: ۳۶].

«خدا کسی را که متکبر و فخر فروش است دوست ندارد».

﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ مَنْ كَانَ خَوَّانًا أَثِيمًا﴾ [النساء: ۱۰۷].

«خداوند هرکس را که خیانتگر و گناه‌پیشه باشد دوست ندارد».

۱- روایت طبرانی و بیهقی.

﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْخَائِنِينَ﴾ [الأنفال: ۵۸].

«خدا خائنان را دوست ندارد».

﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُفْسِدِينَ﴾ [القصص: ۷۷].

«خدا فسادگران را دوست ندارد».

﴿إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْتَكْبِرِينَ﴾ [النحل: ۲۳].

«خدا گردنکشان را دوست ندارد».

﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْفَرِحِينَ﴾ [القصص: ۷۶].

«خدا شادی‌کنندگان [مغرور] را دوست نمی‌دارد».

﴿وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ الْفَسَادَ﴾ [البقرة: ۲۰۵].

«خداوند تباهکاری را دوست ندارد».

﴿إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ﴾ [الأعراف: ۳۱].

«که او اسراف‌کاران را دوست ندارد».

و در احادیث حضرت رسول ﷺ آمده است که فرمودند:

«خداوند عبوس و ترش‌رویی شخص نسبت به برادرانش را دوست ندارد»^(۱).

«خداوند انسان فحش‌گوی و فحش‌دهنده را نمی‌خواهد»^(۲).

«و خداوند انسان چرکین و ژولیده و غبارآلود را دوست ندارد»^(۳).

«خداوند متکبران و ناسپاس‌کنندگان را دوست ندارد»^(۴).

«خداوند ثروتمندِ ستمکار و پیرِ بی‌خرد و ناآگاه و عیالمندِ متکبر را دوست ندارد»^(۵).

«خداوند طلاق را دوست ندارد»^(۱).

۱- روایت دیلمی.

۲- روایت احمد.

۳- روایت بیهقی.

۴- روایت دیلمی.

۵- روایت طبرانی.

«خداوند گدای اظهارکننده فقر و بی‌نوایی را دوست ندارد»^(۲).

۴- از ثمرات محبت خدا

از نتایج محبت خدا نسبت به بندگان آن است که خداوند متعال محبت خودش را در دل انسان‌های صالح قرار می‌دهد.

گفتند: یا رسول الله! ما به خاطر خدا کاری را انجام می‌دهیم و مردم هم ما را دوست دارند. فرمود: «این هم مژدهٔ دنیایی مؤمن است».

حضرت رسول ﷺ فرمود: «خداوند تبارک و تعالی هرگاه بنده‌ای را دوست بدارد جبرئیل را خبر می‌کند که: خداوند فلانی را دوست دارد تو هم او را دوست بدار، جبرئیل علیه السلام او را دوست می‌دارد و در آسمان اعلام می‌کند که خداوند فلانی را دوست دارد شما هم وی را دوست داشته باشید، اهل آسمان او را دوست می‌دارند، سپس به اهل زمین می‌رسد و اهل زمین او را قبول دارند. و هرگاه بنده‌ای را دشمن بدارد به جبرئیل اعلان می‌کند که فلانی را دشمن بدار، جبرئیل او را دشمن می‌دارد و در آسمان ندا می‌کند که خداوند فلانی را دشمن می‌دارد، پس او را دشمن بدارید، همه او را دشمن می‌دارند»^(۳).

۱- روایت دیلمی.

۲- روایت ابونعیم.

۳- روایت مسلم.

اگر سپاسگزاری کنید، البته نعمت شما را افزون خواهیم کرد

اگر از نعمت‌های خدادادی سپاسگزاری کردید هرآینه نعمت‌های خود را برایتان افزایش می‌دهیم.

۱- در معنی شکر

شکر خداوند متعال و شناخت او در برابر تمام نعمت‌ها لازم و مستوجب حمد و سپاس است. پس شکر نعمت الهی هنگامی تحقق پیدا می‌کند که انسان آن نعمت‌ها را برای خود و مردم مورد استفاده قرار دهد.

سلامتی و مال و ثروت و مقام و منزلت همه از نعمت‌های الهی اند که اگر انسان آن‌ها را در راه خیر و منفعت مصروف ننماید ارزشی ندارند و اگر آن مال و ثروت مورد استفاده قرار نگیرد بیهوده و بی‌فایده است.

۲- فراوانی نعمت

تمام نعمت‌های الهی شایسته شکرند و عرصه شکرگذاری و سپاس بسیار است و به حساب نمی‌آیند. از آن نعمت‌ها: نعمت خلق، نعمت وجود، نعمت کمک و امداد با وسایل درک و معرفت از از قبیل قوه شنوایی، بینش، عقل و معرفت.

خداوند سبحان می‌فرماید:

﴿وَاللَّهُ أَخْرَجَكُمْ مِنْ بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ لَا تَعْلَمُونَ شَيْئًا وَجَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ وَالْأَفْئِدَةَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ ﴿٧٨﴾﴾ [النحل: ٧٨].

«و خدا شما را از شکم مادرانتان در حالی که چیزی نمی‌دانستید بیرون آورد و برای شما گوش و چشم‌ها و دل‌ها قرار داد، باشد که سپاسگزاری کنید.»

و از آن نعمت‌ها نعمت غذاست که پایداری و ماندن انسان به آن وابسته است،

همچنان که خداوند متعال می فرماید:

﴿وَعَايَةُ لَهُمُ الْأَرْضُ الْمَيْتَةُ أَحْيَيْنَاهَا وَأَخْرَجْنَا مِنْهَا حَبًّا فَمِنْهُ يَأْكُلُونَ ﴿٣٣﴾ وَجَعَلْنَا فِيهَا جَنَّتٍ مِّنْ نَّخِيلٍ وَأَعْنَابٍ وَفَجَّرْنَا فِيهَا مِنَ الْعُيُونِ ﴿٣٤﴾ لِيَأْكُلُوا مِنْ ثَمَرِهِ وَمَا عَمِلَتْهُ أَيْدِيهِمْ أَفَلَا يَشْكُرُونَ ﴿٣٥﴾﴾ [یس: ۳۳-۳۵].

«و زمین مرده برهانی است برای ایشان که آن را زنده گردانیدیم و دانه از آن برآوردیم که از آن می خورند. و در آن زمین باغ‌های درختان خرما و انگور قرار دادیم و چشمه‌ها در آن روان کردیم، تا از میوه آن و از کارکرد دست‌های خودشان بخورند، آیا بازهم سپاس نمی گذارند.»

﴿أَو لَمْ يَرَوْا أَنَّا خَلَقْنَا لَهُم مِّمَّا عَمِلَتْ أَيْدِينَا أَنْعَمًا فَهُمْ لَهَا مَالِكُونَ ﴿٧١﴾ وَذَلَّلْنَاهَا لَهُمْ فَمِنْهَا رَكُوبُهُمْ وَمِنْهَا يَأْكُلُونَ ﴿٧٢﴾ وَالْهَمُّ فِيهَا مَنْلَعٌ وَمَشَارِبٌ أَفَلَا يَشْكُرُونَ ﴿٧٣﴾﴾ [یس: ۷۱-۷۳].

«آیا ندیده اید که ما به قدرت خویش برای ایشان چارپایانی آفریده‌ایم، تا آنان مالک آنها باشند. و آنها را برای ایشان رام گردانیدیم که از برخی‌شان سواری می گیرند و از بعضی می خورند و از آنها سوده‌ها و نوشیدنی‌ها، دارند؛ پس چرا شکرگزار نیستند.»

و نعمت آب و هوا و شب و روز، همه اینها از نعمت‌های الهی می باشند.

﴿اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ وَأَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجَ بِهِ مِنَ الثَّمَرَاتِ رِزْقًا لَّكُمْ وَسَخَّرَ لَكُمُ الْفُلْكَ لِتَجْرِيَ فِي الْبَحْرِ بِأَمْرِهِ وَسَخَّرَ لَكُمُ الْأَنْهَارَ ﴿٣٢﴾ وَسَخَّرَ لَكُمُ السَّمْسَ وَالْقَمَرَ دَائِبَيْنِ وَسَخَّرَ لَكُمُ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ ﴿٣٣﴾ وَآتَاكُم مِّن كُلِّ مَا سَأَلْتُمُوهُ وَإِن تَعُدُّوا نِعْمَتَ اللَّهِ لَا تَحْصُوهَا إِنَّ الْإِنْسَانَ لَظَلُومٌ كَفَّارٌ ﴿٣٤﴾﴾ [إبراهیم: ۳۲-۳۴].

«خداست که آسمان‌ها و زمین را آفرید و از آسمان آبی فرستاد و به وسیله آن از میوه‌ها برای شما رزق و روزی بیرون آورد و کشتی را برای شما آرام گردانید تا به فرمان او در دریا روان شود و رودها را برای شما مسخر کرد و خورشید و ماه را که پیوسته روانند برای شما رام گردانید و شب و روز را نیز مسخر شما ساخت و از هرچه از او خواستید به شما عطا کرد و اگر بخواهید نعمت‌های خدا را شمارش کنید، نمی توانید، قطعاً انسان ستم‌پیشه ناسپاس است.»

﴿وَهُوَ الَّذِي جَعَلَ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ خِلْفَةً لِّمَنُ ارَادَ أَنْ يَذَّكَّرَ أَوْ ارَادَ سُكُورًا ﴿٦٢﴾﴾ [الفرقان: ۶۲].

«و اوست کسی که برای هرکس که بخواهد عبرت گیرد یا بخواهد سپاسگزاری نماید شب

و روز را جانسین یکدیگر گردانید.»

﴿قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ جَعَلَ اللَّهُ عَلَيْكُمُ اللَّيْلَ سَرْمَدًا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ مَنْ إِلَهُ غَيْرُ اللَّهِ يَأْتِيكُم بِضِيَاءٍ أَفَلَا تَسْمَعُونَ ﴿٧١﴾ قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ جَعَلَ اللَّهُ عَلَيْكُمُ اللَّهَارَ سَرْمَدًا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ مَنْ إِلَهُ غَيْرُ اللَّهِ يَأْتِيكُم بِاللَّيْلِ تَسْكُونُونَ فِيهِ أَفَلَا تُبْصِرُونَ ﴿٧٢﴾ وَمِنْ رَحْمَتِهِ جَعَلَ لَكُمُ اللَّيْلَ وَاللَّهَارَ لِتَسْكُنُوا فِيهِ وَلِتَبْتَغُوا مِنْ فَضْلِهِ وَلَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ ﴿٧٣﴾﴾ [القصص: ٧١-٧٣].

«بگو ای مردم! به من بگوئید: اگر خداوند شب تار را تا روز قیامت همیشه ماندگار کند و روز روشن را به دنبال آن نیاورد، به جز الله کدام خداست که بتواند برای شما روشنایی بیاورد و روز روشنی پدیدار کند [تا در آن به تلاش پردازید و کسب و کار کنید]، آیا نمی شنوید؟ بگو: مرا خبر دهید اگر خداوند روز را تا روز قیامت جاودانه و دائمی کند و شب تاریک را به دنبال آن نیاورد، به جز الله کدام خداست که بتواند برای شما شبی بیاورد تا در آن بیارامید، مگر نمی بینید؟ این لطف و مرحمت الهی است که شب و روز را برای شما آفریده است، تا در آن بیارامید و فضل خدا را بجوئید و سپاسگزار الطاف و رحمت‌های او باشید.»

اگر بیابیم نعمت‌های ظاهر و باطن الهی را بشماریم بحث و مطلب ما طول می‌کشد. و به راستی عقل از وصف نعمتی از نعمت‌های الهی و احاطه آن ناتوان است، چه رسد به تعریف و توصیف تمام نعمت‌های گوناگون او، خداوند متعال درست فرموده:

﴿وَإِنْ تَعْدُوا نِعْمَةَ اللَّهِ لَا تُحْصُوهَا إِنَّ اللَّهَ لَعَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿١٨﴾﴾ [النحل: ١٨].

«و اگر بخواهید نعمت‌های خدا را شمارش کنید نمی‌توانید، قطعاً خدا آمرزنده و مهربان

است.»

۳- نمره شکر

شکر و سپاس خداوند متعال، نوعی اعتراف به بزرگی و نیکوی اوست و ادای حق، به صاحب حق است. بنابراین، شکر خداوند از مهمترین واجبات است و چون خداوند، بخشنده حقیقی نعمت‌هاست. شکر او، واسطه دوام و زیادی نعمت است؛ همچنانکه خداوند می‌فرماید:

﴿وَلَيْنَ كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ﴾ ﴿٧﴾ [ابراهیم: ۷].

«که اگر واقعاً سپاسگزاری کنید نعمت شما را افزون خواهیم کرد و اگر ناسپاسی نمایید قطعاً عذاب من سخت خواهد بود.»

به این خاطر شکر، دافع بلاها و مانع عذاب است، خداوند سبحان می‌فرماید:

﴿مَا يَفْعَلُ اللَّهُ بِعَذَابِكُمْ إِنْ شَكَرْتُمْ وَعَآمَنْتُمْ وَكَانَ اللَّهُ شَاكِرًا عَلِيمًا﴾ ﴿١٤٧﴾ [النساء: ۱۴۷].

«اگر سپاس بدارید و ایمان آورید، خدا می‌خواهد با عذاب شما چه کند که خدا همواره سپاس‌پذیر و حق‌شناس و داناست.»

خداوند از مردم مستغنی و بی‌نیاز است و از شکرِ شکرگزاران سود نمی‌برد و به کفرِ کافران ضرر نمی‌کند و فائده و منفعت شکر شاکر به خودش بر می‌گردد؛ همچنانکه خداوند می‌فرماید:

﴿وَمَنْ شَكَرَ فَإِنَّمَا يَشْكُرُ لِنَفْسِهِ ۖ وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ رَبِّي غَنِيٌّ كَرِيمٌ﴾ ﴿٤٠﴾ [النمل: ۴۰].

«و هرکس سپاس گزارد تنها به سود خویش سپاس می‌گزارد و هرکس ناسپاسی کند، بی‌گمان پروردگارش بی‌نیاز و کریم است.»

شکر، نفس را پاک می‌کند و موجب قربت انسان شاکر به خدای متعال و باعث بذل و بخشش الهی می‌شود که از راه نافع و ارزشمند، فایده‌اش به فرد و جامعه می‌رسد.

از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده که حضرت صلی الله علیه و آله فرمود: «مردی در بیابانی می‌رفت، از ابری صدایی شنید، گفت: باغچه فلانی را آب دهید، پس از آن ابر کنار گرفت و دور شد و باران بر زمین سخت ریخت و به سیلاب رفت و در یکجا جمع شد، ناگاه مردی در میان باغچه بیرون آمد و آب را با بیل به سوی باغچه برد. مرد مسافر به او گفت: ای بنده خدا، اسمت چیست؟ گفت: فلانی، اسمی بود که مرد مسافر از صدای ابر شنیده بود. صاحب باغچه گفت: چرا اسم من را پرسیدی؟ مسافر گفت: به راستی من از ابر باران در اینجا جمع شده، صدایی شنیدم که گفت: باغچه فلانی را آب دهید، آن اسم نام تو بود. تو در این باغچه چه کاری انجام می‌دهی؟ صاحب باغ گفت: همین که این را گفتمی برایت می‌گویم که چکار می‌کنم. من منتظرم که باغم ثمر دهد، وقتی محصول آن رسید یک سوم

آن را صدقه می‌دهم و یک سوم آن، سهم خانواده‌ام می‌باشد و یک سوم دیگرش برای فائده و منفعت (بذر سال آینده) می‌ماند»^(۱).

۴- عاقبت جحود و ناسپاسی

ناسپاسی و نشناختن قدر نعمت‌ها شریبی است که انسان ممکن است به آن مبتلا شود که در نتیجه آن، به نعمت‌های الهی بی‌اعتنا می‌شود و به آنچه که فضایل خدادادی است اهمیت نمی‌دهد و بدون فائده می‌ماند. سرانجام نعمت الهی به قهر و غضب تبدیل می‌شود و ثروت و صحت از بین می‌رود و تمام احسان و بخشش خداوند، برای شخص ناسپاس عاقبت خوبی ندارد.

این است عاقبت کفران نعمت و ناسپاسی که جزای آن، برابر با عذاب سخت و ویران‌کننده است. همچنانکه خداوند تبارک و تعالی می‌فرماید:

﴿وَضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا قَرْيَةً كَانَتْ ءَامِنَةً مُّطْمَئِنَّةً يَأْتِيهَا رِزْقُهَا رَغَدًا مِّن كُلِّ مَكَانٍ فَكَفَرَتْ بِأَنْعُمِ اللَّهِ فَأَذَقَهَا اللَّهُ لِبَاسَ الْجُوعِ وَالْخَوْفِ بِمَا كَانُوا يَصْنَعُونَ ﴿١١٢﴾ وَلَقَدْ جَاءَهُمْ رَسُولٌ مِّنْهُمْ فَكَذَّبُوهُ فَأَخَذَهُمُ الْعَذَابُ وَهُمْ ظَالِمُونَ ﴿١١٣﴾﴾ [النحل: ۱۱۲-۱۱۳].

«و خدا شهری را مثل زده است که امن و امان بود و روزیش از هر سو، فراوان می‌رسید؛ پس ساکنانش نعمت‌های خدا را ناسپاسی کردند و خدا هم به سزای آن، طعم گرسنگی و هراس را به مردم آن چشاند. سپس فرستاده‌ای از خودشان برایشان آمد، اما او را تکذیب کردند، پس در حالی که ستمگر بودند آنان را عذاب فرا گرفت.»

دو قصه قرآنی «سبا» و «أصحاب الجنة» خداوند برای ما بیان فرمود و در معرض و انظار عام قرار داد تا عبرت گیریم، در قصه سبا خداوند سبحان می‌فرماید: ﴿لَقَدْ كَانَ لِسَبَإٍ فِي مَسْكِنِهِمْ ءَايَةٌ جَنَّتَانِ عَن يَمِينٍ وَشِمَالٍ كُلُّوَا مِنْ رِّزْقِ رَبِّكُمْ وَأَشْكُرُوا لَهُوَ بَلَدَةٌ طَيِّبَةٌ وَرَبُّ غَفُورٌ ﴿١٥﴾ فَأَعْرَضُوا فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ سَيْلَ الْعَرِمِ وَبَدَّلْنَاهُمْ بِجَنَّتَيْهِمْ جَنَّتَيْنِ ذَوَاتِي

أَكُلِ حَمْطٍ وَأَثَلٍ وَشَيْءٍ مِّن سِدْرٍ قَلِيلٍ ﴿١٦﴾ ذَلِكَ جَزَيْنَهُمْ بِمَا كَفَرُوا وَهَلْ نُجْزِي إِلَّا الْكُفُورَ ﴿١٧﴾ وَجَعَلْنَا بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ الْقُرَى الَّتِي بَرَكْنَا فِيهَا قُرَى ظَهْرَةَ وَقَدَرْنَا فِيهَا السَّيْرَ سَيْرُوا فِيهَا لِيَالِي وَأَيَّامًا ءَامِنِينَ ﴿١٨﴾ فَقَالُوا رَبَّنَا بَعُدْ بَيْنَ أَسْفَارِنَا وَظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ فَجَعَلْنَاهُمْ أَحَادِيثَ وَمَزَقْنَاهُمْ كُلَّ مُمَزَّقٍ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّكُلِّ صَبَّارٍ شَكُورٍ ﴿١٩﴾ [سبأ: ۱۵-۱۹].

«قطعاً برای مردم سبأ در محل سکونتشان نشانه رحمتی بود، دو باغستان از راست و چپ، [به آنان گفتیم:] از روزی پروردگارتان بخورید و او را شکر کنید؛ شهری است خوش و خدای آمرزنده، اما آنان از شکر نعمت روی گردان شدند و مغرور رفاه و لذت گذشتند، بدین سبب ما سیل ویرانگری را به سویشان روان کردیم و باغهای پربرکت و پرمیوه ایشان را به باغهای بی ارزش با میوههای تلخ و درختهای شوره گز و اندکی در سدر مبدل ساختیم، این تعویض و تبدیل چیزی بود که به خاطر کفران نعمت، ایشان را بدان کیفر نمودیم مگر ما جز ناسپاسان را مجازات می‌کنیم، میان آنان و شهرهایی که پربرکت و نعمت کرده‌ایم، شهرک‌ها و روستاها ساخته و پرداخته بودیم از یکی، دیگری نمایان بود و در میان آنها فاصله نزدیک به هم ترتیب داده بودیم که شب‌ها و روزها در امن و امان در آنها سیر و سفر کنند. اما آنان گفتند: پروردگارا! میان منزل‌های سفرهایمان فاصله انداز و بر خویشتن ستم کردند، پس آنها را برای آیندگان، موضوع حکایت‌ها گردانیدیم و سخت تار و مارشان کردیم. قطعاً در این ماجرا برای هر شکیبای، سپاسگزاری عبرت‌هاست.»

و در قصه «أصحاب الجنة» خداوند می‌فرماید:

﴿إِنَّا بَلَوْنَهُمْ كَمَا بَلَوْنَا أَصْحَابَ الْجَنَّةِ إِذْ أَقْسَمُوا لَيَصْرِمُنَّهَا مُصْبِحِينَ ﴿١٧﴾ وَلَا يَسْتَأْذِنُونَ ﴿١٨﴾ فَظَافَ عَلَيْهَا طَائِفٌ مِّن رَّبِّكَ وَهُمْ نَائِمُونَ ﴿١٩﴾ فَأَصْبَحَتْ كَالصَّرِيمِ ﴿٢٠﴾ فَتَنَادَوْا مُصْبِحِينَ ﴿٢١﴾ أَنْ أَعْدُوا عَلَيَّ حَرْثَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ ﴿٢٢﴾ فَأَنْظَلْنَاوَهُمْ يَتَخَفَتُونَ ﴿٢٣﴾ أَنْ لَا يَدْخُلَتْهَا الْيَوْمَ عَلَيْكُمْ مَسْكِينٌ ﴿٢٤﴾ وَغَدَوْا عَلَى حَرْدٍ قَدِيرِينَ ﴿٢٥﴾ فَلَمَّا رَأَوْهَا قَالُوا إِنَّا لَصَّالُونَ ﴿٢٦﴾ بَلْ لَحْنٌ مَّحْرُومُونَ ﴿٢٧﴾ قَالَ أَوْسَطُهُمْ أَلَمْ أَقُلْ لَكُمْ لَوْلَا تُسَبِّحُونَ ﴿٢٨﴾ قَالُوا سُبْحَانَ رَبَّنَا إِنَّا كُنَّا ظَالِمِينَ ﴿٢٩﴾ فَأَقْبَلَ بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ يَتَلَمَّضُونَ ﴿٣٠﴾ قَالُوا يُؤْتِلُنَا إِنَّا كُنَّا ظَالِمِينَ ﴿٣١﴾

عَسَى رَبُّنَا أَنْ يُبَدِّلَنَا خَيْرًا مِّنْهَا إِنَّا إِلَى رَبِّنَا رَاغِبُونَ ﴿٣٢﴾ [القلم: ۱۷-۳۲].

«ما آنان را همانگونه که باغداران [اصحاب الجنة] را آزمودیم، مورد آزمایش قرار دادیم؛ آنگاه که سوگند خوردند که صبح برخیزند و میوه آن باغ را حتماً بچینند، ولی آنان انشاء الله نگفتند، پس در حالی که آنان در خواب بودند بلایی از جانب پروردگار بر آن باغ به گردش درآمد و باغ را آفت زده و زمین بایر گردانید، پس باغداران، یکدیگر را صدا زدند که اگر میوه می‌چینید بامدادان به سوی کشت خویش بروید که امروز نباید بینوایی در باغ بر شما درآید، پس صبحگاهان در حالی که خود را در منع بینوایان توانا می‌دیدند رفتند و چون باغ را دیدند گفتند: قطعاً ما راه را گم کرده‌ایم [نه] بلکه ما محرومیم، خردمندترین‌شان گفت: آیا به شما نگفتم چرا خدا را به پاکی نمی‌ستایید، پس بعضی‌شان رو به بعضی دیگر آوردند و همدیگر را نکوهش کردند، گفتند: ای وای بر ما که سرکش بوده‌ایم، امید است که پروردگار ما بهتر از آن به ما عوض دهد، زیرا ما به پروردگار مشتاقیم».

و در قصه ابرص و أقرع و أعمی که ابوهریره رضی الله عنه از حضرت رسول صلی الله علیه و آله روایت کرده، بالاترین درس‌هاست.

از ابوهریره رضی الله عنه از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت است که فرمود:

«خداوند متعال خواست که سه تن از بنی اسرائیل را که یکی پیسی^(۱) مادرزاد و دیگری کچل مادرزاد و سومی کور مادرزاد بود، بیازماید. پس فرشته‌ای را فرستاد که نزد ابرص آمده به او گفت: چه چیز را بیشتر دوست داری؟ وی گفت: رنگ نیکو و پوست نیکو و این که این بیماری که سبب نفرت و دوری مردم از من شده از میان برود، پس دستی بر وی کشید، پلیدی از میان رفت و رنگ نیکو به وی داده شد، به او گفت: کدام مال را دوست داری؟ گفت: شتر یا گاو را؟ [شک در قول راوی می‌باشد] خداوند به وی ماده شتری باردار داد و گفت: خدا در آن برکت دهد.

بعد نزد کچل رفت و گفت: چه چیز را دوست داری؟ گفت: موی نیکو و این که این

۱- پیسی بیماری پوستی است که در اثر آن لکه‌های سفید بر روی پوست بدن پیدا می‌شود [فرهنگ عمید].

بیماری که سبب دوری مردم از من شده از میان برود، پس سر او را مسح کرد کچلی‌اش از بین رفت و موی نیکو برآورد. گفت: کدام مال را دوست داری؟ گفت: گاو را. گاو بارداری به او داده شد. گفت: خداوند برایت در آن برکت دهد.

بعد نزد کور آمد. گفت: کدام چیز را دوست داری؟ گفت: این که خداوند بینایم را باز دهد تا مردم را ببینم. او هم دستش را بر وی کشید و خداوند بینایش را به وی داد، گفت: کدام مال را دوست داری؟ گفت: گوسفند باردار. خداوند گوسفند بارداری را به او داد.

این سه حیوان زادند و آن یکی صاحب یک دشت شتر و دیگری صاحب یک دشت گاو و سومی صاحب یک دشت گوسفند شد.

پس این فرشته به همان شکل و هیكل اولی نزد ابرص آمد و گفت: مردی هستم مسکین که از سفر بازمانده‌ام و نمی‌توانم به منزل برسم، مگر به کمک خداوند و بعد کمک تو. از تو می‌خواهم به خاطر کسی که به تو رنگ نیکو و جلد نیکو و مال داد به من شتری بدهی که در سفرم به وسیله آن به منزل برسم. مرد گفت: بدهی زیاد دارم. فرشته گفت: فکر می‌کنم من تو را می‌شناسم، آیا همان ابرص فقیر نیستی که مردم از تو نفرت برده و اکنون خداوند این همه نعمت داده است. مرد گفت: من این ثروت را از بزرگانم به ارث برده‌ام. وی گفت: اگر چنانچه دروغ می‌گویی خداوند تو را به حالت اولت برگرداند.

بعد به همان شکل نزد کچل آمد و او همانند ابرص جواب داد و فرشته هم به وی همان گفت: که به ابرص گفته بود و گفت: اگر چنانچه دروغ می‌گویی خداوند تو را به حالت اولت برگرداند.

بعد به همان شکل و قیافه نزد کور آمد و گفت: مرد مسکین و مسافر، وسایل سفر از بین رفته و امروز به جایگاهم نمی‌رسم، مگر به کمک خداوند و بعد به کمک تو. از تو می‌خواهم به حق آن که نور چشمت را به تو باز داد گوسفندی به من بده که بدان به

سفرم ادامه دهم. وی گفت: بلی، به راستی که خداوند بینائیم را بازداد هرچه می‌خواهی بگیر و هرچه می‌خواهی بگذار. هرگز در آنچه که برای خود می‌گیری با تو سخت‌گیر نمی‌کنم. فرشته گفت: مالت را با خود بردار. شما مورد آزمایش خدا قرار گرفتید، خداوند از تو راضی شد و بر دو رفیق خشم گرفت»^(۱).

اگر از خدا پروا دارید برای شما نیروی تشخیص حق از باطل قرار می‌دهد

۱- معنی تقوا

همین که ایمان در قلب جا گرفت و ریشه و اصل آن در نفس انسان ثابت شد، حالات پنهانی انسان، آشکار و استعداد توانایی‌های که خداوند به انسان بخشیده است ظاهر می‌شوند. تا این که از شرّ دوری و انصراف می‌جوید و به سوی خیر در حرکت است. شأن وصف ایمان آنست که خداوند توصیف کرده و فرموده: ﴿وَلَكِنَّ اللَّهَ حَبَبٌ إِلَيْكُمْ الْأَيْمَانَ وَرَزَقَهُ فِي قُلُوبِكُمْ وَكَرَّهَ إِلَيْكُمْ الْكُفْرَ وَالْفُسُوقَ وَالْعِصْيَانَ أُولَئِكَ هُمُ الرَّاشِدُونَ ﴿٧﴾ فَضَلًا مِّنَ اللَّهِ وَنِعْمَةً وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ ﴿٨﴾ [الحجرات: ۷-۸].

«لیکن خدا ایمان را برای شما دوست داشتنی گردانید و آن را در دل‌های شما بیاراست و کفر و پلیدکاری و سرکشی را در نظرتان ناخوشایند ساخت، آنان که چنین اند، ره یافتگانند و این بخشش از خدا و نعمتی از اوست و خدا دانای سنجیده‌کار است.»
این حالت به تقوا موسوم است.

۲- تقوا تضمین‌کننده اصول اسلام است

تقوا ضامن اصول اسلام و قواعد دین است، خداوند تبارک و تعالی می‌فرماید:
﴿ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ ﴿٢﴾ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ ﴿٣﴾ وَالَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْكَ وَمَا أُنزِلَ مِن قَبْلِكَ وَبِالْآخِرَةِ هُمْ يُوقِنُونَ ﴿٤﴾ أُولَئِكَ عَلَىٰ هُدًى مِّن رَّبِّهِمْ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ ﴿٥﴾ [البقرة: ۲-۵].

«این است کتابی که در حقانیت آن هیچ تردیدی نیست و مایه هدایت تقوا پیشگان است؛ آنان که به غیب ایمان آورده اند و نماز را به پا می‌دارند و از آنچه به ایشان روزی داده‌ایم انفاق می‌کنند و آنان که به آنچه به سوی تو فرود آمده و به آنچه پیش از تو نازل شده است ایمان

می‌آورند، و آنان که به آخرت یقین دارند، آنان برخوردار از هدایتی از سوی پروردگار خویشند و آنان همان رستگارانند.»

برای تنظیم کردار خوب، خداوند تبارک و تعالی می‌فرماید:

﴿لَيْسَ الْبِرَّ أَنْ تُولُوا وُجُوهَكُمْ قِبَلَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنْ ءَامَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالْكِتَابِ وَالنَّبِيِّينَ وَعَآتَى الْمَالَ عَلَىٰ حُبِّهِ ذَوِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسْكِينِ وَأَبْنَ السَّبِيلِ وَالسَّائِلِينَ وَفِي الرِّقَابِ وَأَقَامَ الصَّلَاةَ وَعَآتَى الزَّكَاةَ وَالْمُوفُونَ بِعَهْدِهِمْ إِذَا عَاهَدُوا وَالصَّابِرِينَ فِي الْبَأْسَاءِ وَالضَّرَّاءِ وَحِينَ الْبَأْسِ أُولَئِكَ الَّذِينَ صَدَقُوا وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ ﴿١٧٧﴾﴾ [البقرة: ۱۷۷].

«نیکوکاری آن نیست که روی خود را به سوی مشرق و یا مغرب بگردانید، بلکه نیکی آن است که کسی به خدا و روز قیامت و فرشتگان و کتاب آسمانی و پیامبران ایمان آورد و مال خود را با وجود علاقه‌ای که بدان دارد به خویشاوندان و یتیمان و بینوایان و درماندگان و واماندگان در راه و گدایان دهد و در راه آزادسازی بردگان صرف کند و نماز را بر پا دارد و زکات بدهد و آنان که پیمان بستند و وفاکنندگان به پیمان خود هستند و در سختی و زیان و به هنگام جنگ شکیباییانند، آنانند کسانی که راست گفته‌اند و آنان همان پرهیزگارانند.»

﴿وَسَارِعُوا إِلَىٰ مَغْفِرَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ وَجَنَّةٍ عَرْضُهَا السَّمَوَاتُ وَالْأَرْضُ أُعِدَّتْ لِلْمُتَّقِينَ ﴿١٣٣﴾ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ فِي السَّرَّاءِ وَالضَّرَّاءِ وَالْكُظُمِينَ الْغَيْظِ وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ ﴿١٣٤﴾ وَالَّذِينَ إِذَا فَعَلُوا فَحِشَةً أَوْ ظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ ذَكَرُوا اللَّهَ فَاسْتَغْفَرُوا لِذُنُوبِهِمْ وَمَن يَغْفِرِ الذُّنُوبَ إِلَّا اللَّهُ وَلَمْ يُصِرُّوا عَلَىٰ مَا فَعَلُوا وَهُمْ يَعْلَمُونَ ﴿١٣٥﴾﴾ [آل عمران: ۱۳۳-۱۳۵].

«به سوی آمرزش پروردگارتان و بهشتی بشتابید که پهنایش به قدر آسمان‌ها و زمین است و برای پرهیزگاران آماده است، آن کسانی که در حال خوشی و ناخوشی، احسان و بذل و بخشش دارند و خشم خود را فرو می‌خورند و از مردم گذشت می‌کنند و خداوند نیکوکاران را دوست دارد، و آنان که چون کار زشتی کنند یا بر خود ستم روا دارند، خدا را به یاد می‌آورند و برای

گناهان‌شان آمرزش می‌طلبند و چه کسی جز خدا گناهان را می‌آمرزد و بر آنچه مرتکب شده اند، چون می‌دانند که گناه است پافشاری نمی‌کنند».

﴿إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَعُيُونٍ ﴿١٥﴾ ؕ أَخْذِينَ مَا آتَاهُمْ رَبُّهُمْ إِنَّهُمْ كَانُوا قَبْلَ ذَلِكَ مُحْسِنِينَ ﴿١٦﴾ كَانُوا قَلِيلًا مِّنَ اللَّيْلِ مَا يَهْجَعُونَ ﴿١٧﴾ وَبِالْأَسْحَارِ هُمْ يَسْتَعْفِرُونَ ﴿١٨﴾ وَفِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ لِّلسَّائِلِ وَالْمَحْرُومِ ﴿١٩﴾﴾ [الذريات: ۱۵-۱۹].

«پرهیزگاران در باغ‌ها و چشمه‌ساراند، آنچه پروردگارشان عطا فرموده می‌گیرند، زیرا که آن‌ها پیش از این نیکوکار بودند، آنان اندکی از شب می‌خفتند و در سحرگاهان از خدا طلب آمرزش می‌کردند و در اموال‌شان حقی برای سائل و محروم، معین بود».

عدالت از تقواست. خداوند سبحان می‌فرماید:

﴿أَعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَى﴾ [المائدة: ۸].

«عدالت کنید که آن به تقوا نزدیکتر است».

و عفو و گذشت از مردم هم از تقواست؛ خداوند می‌فرماید:

﴿وَأَن تَعْفُوا أَقْرَبُ لِلتَّقْوَى﴾ [البقرة: ۲۳۷].

«و گذشت کردن شما به تقوا نزدیکتر است».

و وفای به عهد هم از تقواست؛ خداوند سبحان می‌فرماید:

﴿بَلَىٰ مَنْ أَوْفَىٰ بِعَهْدِهِ وَاتَّقَىٰ فَإِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ﴾ [آل عمران: ۷۶].

«آری، هر که به پیمان خود وفا کند و پرهیزگاری نماید، بی‌تردید خداوند پرهیزگاران را دوست دارد».

و همچنین تقوا شامل عقاید، آداب و روش و بقیه کارهای درست و شایسته‌ای که در قرآن ذکر شده می‌باشد. کسی که دارای اوصاف حمیده است خداوند قلب او را به تقوا آزمایش کرده و سربلند شده، به طوریکه برای اطاعت حق آماده و در راه خدا هیچ مانعی جلو او را نمی‌گیرد که البته شخص به این مقام و منزلت نمی‌رسد مگر به راضی نمودن نفس به ترک شهوات و تمایلات نفسانی؛ و به واسطه مجاهدت در راه خدا، شیرینی

ایمان و طعم یقین را چشیده باشد.

حضرت رسول الله ﷺ می‌فرماید: «بنده خدا به مقام متقین و اهل تقوا و پرهیزگاران نمی‌رسد، مگر به ترک چیزی که خلافی در آن نیست که مبدا گناهی در آن باشد»^(۱).

۳- دعوت به سوی تقوا

چون تقوا جامع تمام نیکی‌ها و منشأ تمام خیرات و صلاح فرد و جامعه است، پس بهترین توشه انسان، تقواست. خداوند متعال می‌فرماید:

﴿وَتَزَوَّدُوا فَإِنَّ خَيْرَ الزَّادِ التَّقْوَى﴾ [البقرة: ۱۹۷].

«برای خودتان توشه بگیرید که در حقیقت بهترین توشه پرهیزگاری است.»

لباس تقوا بهترین آلیشی است که در شخص آشکار می‌شود. خداوند می‌فرماید:

﴿وَلِبَاسُ التَّقْوَىٰ ذَٰلِكَ خَيْرٌ﴾ [الأعراف: ۲۶].

«لباس تقوا و ترس از خدا بهترین لباس است.»

اهل تقوا از جهت شأن و منزلت به خدا نزدیک و محترمند. خداوند می‌فرماید:

﴿إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتَقَىٰكُمْ﴾ [الحجرات: ۱۳].

«در حقیقت ارجمندترین شما نزد خدا پرهیزگارترین شماست.»

این وصفی است که خداوند برای خواص و دوستان خود اختیار کرده است که آنان از

نظر خیرات و برکات برتری دارند و بیشتر مورد محبت الهی قرار می‌گیرند.

﴿وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ ءَامَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ﴾

[الأعراف: ۹۶].

«و اگر مردم شهرها ایمان آورده و به تقوا گراییده بودند، قطعاً برکاتی از آسمان و زمین

برایشان می‌گشودیم.»

پاکان کسانی هستند که از فیض الهی برخوردارند، حق را درک کرده اند و راه صواب

۱- روایت ترمذی، حدیث حسن.

را دریافته اند و حق را از باطل تشخیص و جدا کرده اند و آنچه که عمل خیر است انجام داده اند و کردار بد را ترک نموده اند. خداوند می فرماید:

﴿يَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِن تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَل لَّكُمْ فُرْقَانًا وَيُكَفِّرْ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَيَغْفِرْ لَكُمْ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ﴾ [الأنفال: ۲۹].

«ای کسانی که ایمان آورده اید! اگر از خدا پروا دارید، برای شما نیروی تشخیص حق از باطل قرار می دهد و گناهانتان را از شما می زداید و شما را می آمرزد و خدا دارای بخشش است.»

پس با این وصف، راهی برای نفوذ شیطان در قلب ایشان نیست و دچار آشفته گی و سرگردانی نمی شوند و در شک و تردید نمی مانند. و اگر به چیزی از این مصایب گرفتار شوند بلافاصله نور حق و یقین آن را متفرق می سازد، خداوند می فرماید: ﴿إِنَّ الَّذِينَ اتَّقَوْا إِذَا مَسَّهُمْ طَئِيفٌ مِّنَ الشَّيْطَانِ تَذَكَّرُوا فَإِذَا هُمْ مُبْصِرُونَ﴾ [الأعراف: ۲۰۱].

«در حقیقت کسانی که از خدا پروا دارند چون وسوسه ای از جانب شیطان بدیشان رسد، خدا را به یاد آورند و به ناگاه بینا شوند.»

آنان اولیاء الله و دوستان خدایند و با حفاظت الهی محفوظ هستند و به عافیت خدای زنده اند و از ناگواری ها مصون می باشند و از غم و غصه زمان گذشته و از گرفتاری های آینده در امانند. خداوند متعال می فرماید: ﴿أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفَ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ﴾ [۶۳] الَّذِينَ ءَامَنُوا وَكَانُوا يَتَّقُونَ ﴿۶۴﴾ لَهُمُ الْبُشْرَىٰ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ لَا تَبْدِيلَ لِكَلِمَاتِ اللَّهِ ذَٰلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ ﴿۶۵﴾ [یس: ۶۲-۶۴].

«آگاه باشید که بر دوستان خدا بیمی نیست و نه آنان اندوهگین می شوند، زیرا که ایمان آورده و پرهیزگاری ورزیده اند، در زندگی دنیا و آخرت مژده برای آنان است، وعده های خدا را تبدیلی نیست، این همان کامیابی بزرگ است.»

و آنان همیشه مورد نظر الهی قرار دارند.

﴿إِنَّ اللَّهَ مَعَ الَّذِينَ اتَّقَوْا وَالَّذِينَ هُمْ مُحْسِنُونَ﴾ [النحل: ۱۲۸].

«در حقیقت خدا با کسانی است که پروا داشته‌اند و با کسانی است که آن‌ها نیکوکارانند».

﴿وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا ﴿۲﴾ وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ﴾ [الطلاق: ۲-۳].

«هرکس هم از خدا بترسد و پرهیزگاری کند، خدا راه نجات را برای او فراهم می‌کند و او از جایی که تصورش نمی‌کند روزی می‌رساند».

﴿وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مِنْ أَمْرِهِ يُسْرًا ﴿۴﴾﴾ [الطلاق: ۴].

«و هرکس از خدا پروا کند، برای او در کارش تسهیلی فراهم سازد».

۴- تقوی به آگاهی و عزم و اراده است

تقوای خدای لایزال کامل نمی‌شود مگر با برخورداری از:

اول: آگاهی دینی و شناخت ارزش و فایده آن.

دوم: قوه اراده و انجام کار سخت، تا انسان تحمل و توانایی ناگواری‌ها و سختی‌ها را داشته باشد. پس شناخت و آگاهی از طرفی و اراده قوی از طرف دیگر، به انسان قوه بینش و درک حقیقت را بدون لغزش و انحراف می‌دهد.

قرآن کریم به موضوع این دو نیرو، صریحاً اشاره کرده و در اختیار پیامبران قرار داده و یادآوری نموده است.

﴿وَأَذْكُرْ عَبْدَنَا إِبْرَاهِيمَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ أُولَى الْأَيْدِي وَالْأَبْصِرِ ﴿۴۵﴾﴾ [ص: ۴۵].

«و بندگان ما ابراهیم و اسحاق و یعقوب را که نیرومند و دیده‌ور [با اراده و آگاه] بودند، به یاد آورید».

اولین دست‌های توانا در این مورد عالمان فقه و دین هستند.

از میان بندگان تنها عالمان هستند که به حقیقت، خشیت خدا را در دل دارند

۱- دعوت اسلام به خوف از خداوند

در دعوت اسلام به سوی ترس از خدا و تعریف از کسانی که از خدا می‌ترسند، خداوند می‌فرماید:

﴿فَاللَّهُ أَحَقُّ أَنْ تَخْشَوْهُ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ﴾ [التوبة: ۱۳].

«خدا سزاوارترست، اگر مؤمنید از او بترسید.»

﴿وَإِنِّي فَأَرْهَبُونَ﴾ [البقرة: ۴۰].

«و تنها از من بترسید.»

﴿وَخَافُونَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ﴾ [آل عمران: ۱۷۵].

«پس اگر مؤمنید، از آنان مترسید از من بترسید.»

﴿وَيُحَذِّرُكُمُ اللَّهُ نَفْسَهُ﴾ [آل عمران: ۳۰].

«و خدا شما را از کیفر خود می‌ترساند.»

﴿وَأَقْبَلِ بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ يَتَسَاءَلُونَ﴾ [۵۵] ﴿قَالُوا إِنَّا كُنَّا قَبْلُ فِي أَهْلِنَا مُشْفِقِينَ﴾ [۶۱] ﴿فَمَنْ أَلَّهِ عَلَيْنَا وَوَقَفْنَا عَذَابَ السَّمُومِ﴾ [۳۷] ﴿إِنَّا كُنَّا مِنْ قَبْلُ نَدْعُوهُ إِنَّهُ هُوَ الْبَرُّ الرَّحِيمُ﴾ [۱۸] ﴿[الطور: ۲۵-۲۸].

«و برخی‌شان رو به برخی کنند و از هم می‌پرسند، می‌گویند: ما بیشتر در میان خانواده خود بیمناک بودیم، پس بر ما منت نهاد و ما را از عذاب گرم مرگبار حفظ کرد، ما از دیرباز او را می‌خواندیم که او همان نیکوکارِ مهربان است.»

در روایت امام احمد و ترمذی از حضرت عایشه رضی الله عنها آمده است که حضرت عایشه فرمود: به حضرت رسول الله گفتیم: قول خداوند متعال در قرآن کریم می‌فرماید: ﴿إِنَّ

الَّذِينَ هُمْ مِنْ حَشِيَّةِ رَبِّهِمْ مُشْفِقُونَ ﴿٥٧﴾ وَالَّذِينَ هُمْ بِآيَاتِ رَبِّهِمْ يُؤْمِنُونَ ﴿٥٨﴾ وَالَّذِينَ هُمْ
بِرَبِّهِمْ لَا يُشْرِكُونَ ﴿٥٩﴾ وَالَّذِينَ يُؤْتُونَ مَا آتَوْا وَقُلُوبُهُمْ وَجِلَةٌ أَنَّهُمْ إِلَىٰ رَبِّهِمْ رَاجِعُونَ ﴿٦٠﴾
[المؤمنون: ۵۷-۶۰].

«در حقیقت کسانی که از بیم پروردگارشان هراسانند و کسانی که به نشانه‌های پروردگارشان ایمان می‌آورند و آنان که به پروردگارشان شرک نمی‌ورزند و کسانی که آنچه را دارند در راه خدا می‌دهند، در حالی که دل‌هایشان ترسان است و می‌دانند که به سوی پروردگارشان باز خواهند گشت».

آیا شامل زناکاران و شراب‌خواران و دزدان می‌شود. حضرت ﷺ فرمود: خیر، ای دختر صدیق! شامل کسانی می‌باشد که روزه می‌گیرند و نماز می‌خوانند و صدقه می‌دهند و از آن می‌ترسند که خداوند قبول نکند.

از ابوذر رضی الله عنه روایت شده که حضرت ﷺ فرمود: «من چیزی را می‌بینم که شما نمی‌بینید، سنگین شد آسمان و حق دارد که سنگین شود، چون در آن جای چهار انگشت نیست، مگر که ملائکه در حال سجده اند و پیشانی‌شان بر زمین است؛ به خدا سوگند، آنچه من می‌دانم اگر شما می‌دانستید کمتر می‌خندیدید و بسیار می‌گریستید و از زنانتان لذت نمی‌بردید و کوه و بیابان را دربر می‌گرفتید و در بارگاه عظمت الهی دست به دعا برمی‌داشتید»^(۱).

از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده از پیامبر ﷺ که فرمود: «کسی که از خدا بترسد و در طاعت خداوند کوشش کند به سر منزل مقصود می‌رسد، بیدار باشید که کالای الهی گرانبهاست، آگاه باشید که کالای الهی همان بهشت است»^(۲).

و روایت ترمذی به سند حسن از ابی امامه باهلی نقل است که حضرت ﷺ فرمود: «هیچی نزد خداوند به اندازه دو قطره و دو اثر محبوبتر نیست. اشکی که از ترس خدا

۱- روایت ترمذی.

۲- روایت ترمذی به سند حسن.

بریزد و قطره خونی که در راه خدا ریخته شود و قدمی که در راه خیر و قدمی که برای ادای فریضه الهی برداشته شود».

۲- موجب ترس از خدا

خشیت یا بیم و ترس در شناخت و جلال الهی و یا بیم از عظمت و کبریایی او مخصوص عارفان و خداشناسان است؛ همین که درک و شناخت الهی ثابت شد انسان به شدت از خدا می‌ترسد و بزرگترین ترس و خشیت در دل او قرار می‌گیرد.

﴿إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ﴾ [فاطر: ۲۸].

«از بندگان خدا تنها دانایانند که از او می‌ترسند».

حضرت علیه السلام فرمود: «من عالمترین شما هستم و بیشتر از همه شما از خدا می‌ترسم».

و در روایت دیگری از ترمذی و ابوداود به سند صحیح که:

حضرت علیه السلام وقتی نماز می‌خواند، از خوف خدا قلبش دارای صدای خفیفی می‌شد،

مانند صدای گریه خفیفی.

و یا این که سبب ترس این است که کسی که مرتکب گناهی شود، بیم آن داشته باشد

که مورد مؤاخذه خداوند نسبت به آن کار قرار گیرد.

۳- آثار ترس از خدا

اسلام به این خاطر انسان را ترغیب و تشویق به خوف الهی می‌نماید، چون بیم از خدا، برای فرد و جامعه دارای ارزش است، چرا که بیم از خدا شجاعت و مردانگی و شهامت و روح حقگویی بدون صرف نظر و چشم‌پوشی را در انسان زنده می‌کند و این از بهترین و بزرگترین فضیلت‌های بشری و نهایت آمال و آرزوی اوست. اگر انسان‌ها حقگو باشند و مدافع عدالت و راستی، و عامل نشر و ابلاغ آن، باطل، متواری و از بین رفتنی است، همانند از بین رفتن تاریکی شب با نور و روشنائی روز. و این یکی از علامت‌ها و نشانه‌های نصرت خداوند است که این آیه کریمه به آن اشاره دارد:

﴿الَّذِينَ يُبَلِّغُونَ رِسَالَاتِ اللَّهِ وَيَخْشَوْنَهُ وَلَا يَخْشَوْنَ أَحَدًا إِلَّا اللَّهَ وَكَفَىٰ بِاللَّهِ حَسِيبًا﴾ [الأحزاب: ۲۹].

«همان کسانی که پیام‌های خدا را ابلاغ می‌کنند و از او می‌ترسند و از هیچ چیز جز خدا بیم ندارند و خدا برای حسابرسی کفایت می‌کند».

کسانی از خدا می‌ترسند که به همه سخنان گوش فرا می‌دهند و از نیکوترین و زیباترین آن‌ها پیروی می‌کنند.

﴿فَذَكِّرْ إِن تَفْعَلِ الذِّكْرَىٰ ۙ سَيَذَكِّرُ مَنْ يَخْشَىٰ﴾ [الاعلیٰ: ۹-۱۰].

«پس پند بده، اگر پند سودمند باشد، کسی که می‌ترسد، به زودی پند گیرد».

﴿إِنَّمَا تُنذِرُ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُم بِالْغَيْبِ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ﴾ [فاطر: ۱۸].

«تو تنها کسانی را که از پروردگارشان در نهان می‌ترسند و نماز برپا می‌دارند، هشدار می‌دهی».

﴿إِنَّمَا تُنذِرُ مَنْ اتَّبَعَ الذِّكْرَ وَخَشِيَ الرَّحْمَنَ بِالْغَيْبِ فَبَشِّرْهُ بِمَغْفِرَةٍ وَأَجْرٍ كَرِيمٍ﴾ [یس: ۱۱].

«بیم دادن تو، تنها کسی را سودمند است که کتاب حق را پیروی کند و از خدای رحمان در نهان بترسد، چنین کسی را به آموزش و پاداش پرارزش مژده ده».

از دیگر آثار بیم از خدا آنست که انسان از ارتکاب و نزدیکی به گناه و عصیان محفوظ می‌ماند و او از فسق و فجور و محرمات ایمن می‌شود، چرا که انسان هرگاه از خدا بترسد زبانش را از دروغ و غیبت و فتنه‌گری و مسخره و استهزاء محفوظ می‌دارد. و چشمش را از خیانت و قلبش را از بغض و قهر و فسق و کبر و نفاق و باقی صفات مذموم که خداوند متعال و اسلام، آن را نمی‌پسندد، باز می‌دارد که اگر خوف خدا نمی‌بود انسان همیشه دامنگیر شرّ، و از لذائذ واقعی دنیا و آخرت محروم بود. از طرفی هم مصلحت را رعایت نمی‌کرد و ارزش و اعتباری برای خودش باقی نمی‌گذاشت.

۴- عدم کفایت قوانین و کافی نبودن آن

گاهی گفته می‌شود که، قانون برابر با ترس از خداست و می‌تواند جایگزین آن شود،

ولی همین که سختگیر باشد، ارزش و اعتبار ترس خدا را ندارد، چون ترس از خدا دل را زنده نگه می‌دارد و در آشکار و پنهان و در همه حال با انسان است و لیکن قانون هنگامی رعایت می‌شود که انسان از گرفتاری و مشکلات آن بترسد، پس هر وقت که فرصتی پیش آید و شخص از جریمه نترسد به قانون گوش نمی‌دهد و آن را نادیده می‌گیرد.

این مشکلات بشریت که موجب از بین رفتن فضایل شخصیت و فساد قلب‌ها و انتشار جرم و جرائم و بی‌اعتباری به ارزشهاست، دلیلش غفلت از خوف الهی و نبودن عظمت او در قلب انسان است.

و به این خاطر دعوت قرآنی به خوف از خدا زیاد است، تا موجب بیداری قلب‌ها باشد که در بیداری دل، نجات انسان و سعادت دنیا و آخرت است. نتیجتاً خوف خدا و خشیت الهی، انسان را به راه و روش خیر دعوت می‌نماید. و به این خاطر خداوند در دفتر ثبت اعمال مغفرت را برای خائفین ثبت کرده و اجر و پاداش زیادی را برایشان گذاشته است. خداوند می‌فرماید:

﴿إِنَّ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُم بِالْغَيْبِ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَأَجْرٌ كَبِيرٌ﴾ [الملک: ۱۲].

«کسانی که در نهان از پروردگارش می‌ترسند، آنان را آمرزش و پاداشی بزرگ خواهد بود.»

﴿وَأَمَّا مَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ وَنَهَى النَّفْسَ عَنِ الْهَوَىٰ ۗ ﴿٤٠﴾ فَإِنَّ الْجَنَّةَ هِيَ الْمَأْوَىٰ ﴿٤١﴾﴾

[النازعات: ۴۰-۴۱].

«و اما کسی که از ایستادن در برابر پروردگارش هراسید و نفس خود را از هوس بازداشت،

پس جایگاه او همان بهشت است.»

﴿وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَخْشَ اللَّهَ وَيَتَّقْهِ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْفَائِزُونَ﴾ [النور: ۵۲].

«و کسی که خدا و فرستاده او را فرمان برد. و از خدا بترسد و از او پروا کند، آنانند که خود

کامیابند.»

﴿وَلِمَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ جَنَّاتٍ ﴿٤٦﴾﴾ [الرحمن: ۴۶].

«و هرکس که از مقام پروردگارش بترسد صاحب دو باغ خواهد شد.»

﴿إِنَّ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَٰئِكَ هُمْ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ ﴿٧﴾ جَزَاؤُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ

جَنَّتْ عَدْنٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ ذَلِكَ لِمَنْ خَشِيَ رَبَّهُ ﴿٨﴾ [البينة: ۷-۸].

«در حقیقت کسانی که مؤمنند و کارهایی شایسته کرده اند، بهترین آفریدگانند، پاداش آنان نزد پروردگارشان باغ‌های همیشگی است که از زیر درختان آن نهرها روان است، جاودانه در آن می‌مانند، خدا از آنان خشنود است و آنان نیز از او خشنود، این پاداش برای کسی است که از پروردگارش بترسد.»

۵- ترس از مردم

همین که گفتیم خوف خدا ممدوح و ستایش شده می‌باشد، پس ترس از مردم مذموم و مقبوح است، چون ترس از مردم انسان را از حق گفتن و اظهار حق بازمی‌دارد و انسانی متملق و ریاکار به وجود می‌آورد که امید به خیر او نیست و از شرش ایمن نمی‌توان شد.

اگر شجاعت داعیان خیر و دلیری مصلحین در برابر اذیت و آزار دشمن نمی‌بود، دیگر هیچگونه دستور و قوانینی صحیح بر جای نمانده بود.

۶- درمان ترس

اسلام راه و دستور از بین بردن ترس را معلوم کرده و برای رفع ترس در نفس انسان و نجات از ضعف و ناامیدی، شکل‌گیری یک شخصیت قوی و بااراده و بدون کتمان که در برابر مردم وضعی نداشته و در مقابل سختی‌ها پایدار و مقاوم باشد برایش معلوم شود که مردم هم مثل او انسان هستند و حیات یک هدیه الهی است که در دست خودشان نیست و هرگاه بخواهد طبق آن مدت مشخص و محدود آن را می‌گیرد. خداوند می‌فرماید:

﴿وَمَا كَانَ لِنَفْسٍ أَنْ تَمُوتَ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ كِتَابًا مُؤَجَّلًا﴾ [آل عمران: ۱۴۵].

«هیچ نفسی بدون خواست و اراده الهی نمی‌میرد.»

انسان نمی‌میرد مگر مشیت الهی، و پیش رفتن و باز ایستادن، عمر را کم و زیاد نمی‌کند.

شاعری زیرک و دانا در این مورد گفته است:

أي يومي من الموت أفر يوم لا قدر أو يوم قدر
 يوم لا قدر لا أرهبه ومن المقدور لا ينجو الحذر
 از کدام دو روزم از مرگ فرار کنم روزی که مقدر نشده و روزی که مقدر شده
 روزی که مقدر نشده ترسی از مرگ ندارم و از روز مقدر شده امید نجات نیست
 شاعر دیگری گفته:

تقدمت أستقبی الحیاة فلم أجد لنفسي حیاة غیر أن تقدما
 برای دوام حیاتم جویا شدم غیر از عمر مشخص شده نیافتم

همچنانکه زنده ماندن به دست خداست، رزق و روزی نیز به دست اوست.

﴿إِنَّ اللَّهَ هُوَ الرَّزَّاقُ ذُو الْقُوَّةِ الْمَتِينُ﴾ [الذريات: ۵۸].

«خداست که خود روزی بخش نیرومند است».

﴿وَمَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ إِلَّا عَلَى اللَّهِ رِزْقُهَا﴾ [هود: ۶].

«و هیچ جنبنده‌ای در زمین نیست، مگر این که روزیش بر عهده خداست».

خداوند عز وجل برای هر جنبنده محافظی نگه داشته، تا وقت اجل معین و مشخص او، پس چرا انسان از انسان می‌ترسد؟ آن هم انسانی است مثل او، نه مالک ضرر است و نه صاحب منفعت، و نه مرگ و نه حیات به دست اوست. به این خاطر خداوند متعال فرموده:

﴿وَتَخَشَى النَّاسَ وَاللَّهُ أَحَقُّ أَنْ تَخْشَاهُ﴾ [الأحزاب: ۳۷].

«و از مردم می‌ترسی، با آن که خدا سزاوارتر است که از او بترسی».

خداوند سبحان عز وجل انسان دلیر و نیرومند و نترس را که به تهدید مردم گوش نمی‌دهد، تحسین کرده و نیک شمرده است.

﴿الَّذِينَ قَالَ لَهُمُ النَّاسُ إِنَّ النَّاسَ قَدِ جَمَعُوا لَكُمْ فَآخْشَوْهُمْ فَزَادَهُمْ إِيمَانًا وَقَالُوا حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ﴾ [آل عمران: ۱۷۳].

«همان کسانی که برخی از مردم به ایشان گفتند؛ مردمان برای جنگ با شما گرد آمده اند، پس از آنها بترسید ولی این سخن بر ایمان‌شان افزود و گفتند: خدا ما را بس است و نیکو حمایت‌گری است.»

سبب نزول این آیه کریمه راجع به اصحاب رسول الله ﷺ است، جمعی از مردم به اصحاب رسول الله ﷺ گفتند: مشرکین برای جنگ گرد آمده اند تا شما را نابود کنند، این تهدید برای مسلمانان به جز ایمان و ثبات و شجاعت هیچ تأثیر دیگری نداشت و گفتند: «حسبنا الله وهو كافينا، ونعم الوكيل في الدفاع عنا.»

هیچگاه از رحمت خدا ناامید نشوید

اسلام راه روشن و روش معلوم و معینی دارد که طبق آن کارهای نیک انجام می‌شود و همچنین ضامن رسیدن انسان به مقام رفیع و درجه عالی است و او را به مقام شایسته «خلیفه الله» در روی زمین می‌رساند، مگر این که انسان از راه و دستور اسلام منحرف شود، آن هم به واسطه جهل و نادانی، و یا تحت تأثیر مفاسد و یا تحت فشار شهوانیت قرار گرفتن و یا با پذیرفتن کار بیهوده و عبث است، که انحراف و گمراهی انسان را از درجه انسانیت پایین می‌آورد و ارزش او را ساقط می‌نماید و انسان را به ذلت و خواری می‌کشاند و او را از حرکات سالم و تبعیت از حق بازمی‌دارد، وقتی که انسان به این بی‌ارزشی رسید، نه دارای رسالت عالی است و نه هدف خیر دارد.

روزی که دنیا از مقاصد اسلامی و اوامر الهی خالی باشد، زندگی انسانی به سمت ترس و اضطراب پیش می‌رود و انسان از حیوانات درنده، درنده‌تر و هولناک‌تر می‌شود. پس اسلام انسان را با تمسک حق و دست آویز شدن به اصل آن دعوت می‌کند تا این که انسان در هدفش به راه خطا نرود و از راه مستقیم نلغزد. خداوند سبحان می‌فرماید:

﴿فَأَسْتَمْسِكْ بِالَّذِي أُوحِيَ إِلَيْكَ ۖ إِنَّكَ عَلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ ﴿٤٣﴾ وَإِنَّهُ لَذِكْرٌ لَّكَ وَلِقَوْمِكَ ۖ وَسَوْفَ تُسْأَلُونَ ﴿٤٤﴾﴾ [الزخرف: ٤٣].

«پس به آنچه به سوی تو وحی شده است، چنگ بزن که تو بر راه راست قرار داری و قطعاً قرآن برای تو و برای قوم تو مایه تذکری است و به زودی در مورد آن پرسیده خواهید شد.»

گاهی، ضعف انسان را می‌گیرد و حالت خواب آلودگی به او می‌رسد و قوه روحی او می‌خوابد، در این اوقات روان او با مشکل روبرو می‌شود و هدف اصلی را گم می‌کند و در دام هوا و آرزو گرفتار می‌شود که در این شرایط و در مواجهه با این مشکلات درونی، به او گفته می‌شود: تو نه ملائکه پاک و نه انسان معصومی، تو کسی هستی که دو عنصر

خیر و شر در شما منازعه دارند. گاهی قوه روحانی و معنویت بر تو غلبه می‌کند و شما را به سر منزل بالا می‌رساند، و گاهی دیگر عنصر شهوانیت بر تو غلبه می‌کند و شما را به اسفل سافلین می‌برد.

و فقط آنچه بر شماست، وقتی که اشتباهی کردید به اشتباه خود پی ببرید و آن را اصلاح کنید. وقتی که مریض شدید خود را مداوا کنید و نفس خویش را از ناپاکی‌ها پاک نمایید و مجدداً تغییر مسیر دهید.

حضرت ﷺ می‌فرماید: «تمام بنی آدم در معرض اشتباه هستند، بهترین خطاکنندگان توبه‌کارانند»^(۱).

و ایضاً حضرت رسول ﷺ فرمود: «تا زمانی که خورشید از جهت مغرب طلوع کند، برای کسانی که به شب گناه کرده‌اند، خداوند در روز برایشان توبه‌پذیر است. [خداوند شب را طولانی می‌کند تا گناهکاران روز توبه کنند]. و کسانی که در روز گناه کرده‌اند در شب توبه‌پذیر است. [خداوند روز را طولانی می‌کند تا گناهکاران شب در روز توبه کنند]»^(۲).

و با این دستور خطا و عصیان کم می‌شود و قلب، قوه خود را در سلامتی و توانایی کامل می‌یابد؛ و قوه روحی بر گرفتاری‌هایی که در نفس انسان است پیروزی پیدا می‌کند. خداوند حالات و ضعف انسان را کاملاً شناخته او را مکلف بر بی‌گناهی و تکلیف بیش از حد توانایی نکرده است.

﴿لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا﴾ [البقرة: ۲۸۶].

«خداوند هیچ کس را جز به قدر توانائیش مکلف نمی‌کند».

انسان همچنانکه مکلف است از گناه فرار کند، باید به سوی نیکی‌ها بشتابد و چون از نجاست خودش را پاک نگه می‌دارد، باید از گناه نیز خودش را پاک نگهدارد.

۱- روایت ترمذی و ابن ماجه و حاکم از انس ﷺ.

۲- روایت مسلم و نسائی از ابوموسی اشعری ﷺ.

آدم عليه السلام الگو و اسوه و مورد اقتداء برای تمام بندگان است، خداوند متعال در حق او فرموده است:

﴿وَعَصَىٰ آدَمُ رَبَّهُ وَفَعَوَىٰ ﴿١٣١﴾ ثُمَّ أَجْتَبَهُ رَبُّهُ وَقَتَابَ عَلَيْهِ وَهَدَىٰ ﴿١٣٢﴾﴾ [طه: ۱۲۱-۱۲۲].

«و اینگونه آدم به پروردگار خود عصیان ورزید و به بیراهه رفت، سپس پروردگارش او را برگزید و بر او بیخشود و وی را هدایت کرد».

﴿فَتَلَقَّىٰ آدَمُ مِنْ رَبِّهِ كَلِمَاتٍ فَتَابَ عَلَيْهِ إِنَّهُ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ ﴿٣٧﴾﴾ [البقرة: ۳۷].

«پس آدم از پروردگارش کلماتی را دریافت نمود و خدا بر او بیخشود. آری، اوست که توبه‌پذیر و مهربان است».

اینست کلماتی که آدم عليه السلام از پروردگار خویش دریافت نمود. ﴿قَالَ رَبَّنَا ظَلَمْنَا أَنفُسَنَا

وَإِن لَّمْ تَغْفِرْ لَنَا وَتَرْحَمْنَا لَنَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ ﴿٢٣﴾﴾ [الأعراف: ۲۳].

«گفتند: پروردگارا، ما بر خویشتن ستم کردیم و اگر بر ما نبخشایی و به ما رحم نکنی مسلماً از زیانکاران خواهیم بود».

کلماتی هم از حضرت رسول صلی الله علیه و آله که فرمود:

إِن تَغْفِرَ اللَّهُمَّ تَغْفِرْ جَمًّا وَأَيُّ عَبْدٍ لَكَ لَا أَلْمَا

پروردگارا، اگر می‌بخشی تمام بندگان را ببخشای نه فقط قسمتی از آنان را، کدام انسان است که گناه نکرده باشد.

بسیاری از اوقات اسلام دروازه امید و آرزو را باز کرده و مردم گناهکار را به توبه و استغفار دعوت می‌نماید و کسانی که تمنا و امید مغفرت را دارند خداوند آنان را می‌آمرزد هر چند گناه بسیاری داشته باشند. خداوند می‌فرماید:

﴿قُلْ يٰعِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِن رَّحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ

جَمِيعًا إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ ﴿٥٣﴾﴾ [الزمر: ۵۳].

«بگو: ای بندگان من که بر خویشتن زیاده‌روی روا داشته‌اید، از رحمت خدا ناامید مشوید، در حقیقت خدا همه گناهان را می‌آمرزد که او خود آمرزنده مهربان است».

﴿وَمَنْ يَعْمَلْ سُوءًا أَوْ يَظْلِمْ نَفْسَهُ ثُمَّ يَسْتَغْفِرِ اللَّهَ يَجِدِ اللَّهَ غَفُورًا رَحِيمًا﴾ [النساء: ۱۱۰].

«و هرکس کار بدی کند یا بر خویشتن ستم ورزد، سپس از خدا آمرزش بخواهد، خدا را آمرزندهٔ مهربان خواهد یافت.»

از انس رضی الله عنه روایت شده گفت: از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم؛ فرمود: «ای فرزند آدم! هرچه از من خواستی و از من امید داشتی، آنچه از تو بود بخشیدم و عفو نمودم و باکی ندارم. ای فرزند آدم! اگر گناهانت به جلو ابرهای آسمان برسد آنگاه از من آمرزش بخواهی، تو را می‌آمرزم و باکی ندارم. ای فرزند آدم! اگر تو به اندازهٔ گنجایش زمین گناه به نزد من بیاوری و چیزی را با من شریک نسازی، من همسنگ آن به دیدار تو می‌آیم»^(۱).

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «همانا خداوند متعال توبه بنده را تا دم مرگ می‌پذیرد.»

در اسلام مانند مسیحیت، در توبه از گناه لازم به اعتراف نیست و احتیاج به شیخ و مکان خاصی ندارد، بلکه توبه یک بیداری روحی است که گویای انحراف به باطل و گمراهی، و سعی و کوشش برای بازگشت و ثبات به راه مستقیم است. هنگامی که دل بیدار شد و نفس درک حقیقت نمود و آماده برای اصلاح حال خود و رفع خطاهای نفسانی شد، تنها توبه است که خداوند از آن خشنود و موجب بخشش گناهان می‌شود. خداوند سبحان می‌فرماید:

﴿وَالَّذِينَ إِذَا فَعَلُوا فَحِشَةً أَوْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ ذَكَرُوا اللَّهَ فَاسْتَغْفَرُوا لِذُنُوبِهِمْ وَمَنْ يَغْفِرِ اللَّهُ الذُّنُوبَ إِلَّا اللَّهُ وَلَمْ يُصِرُّوا عَلَىٰ مَا فَعَلُوا وَهُمْ يَعْلَمُونَ ﴿۱۳۵﴾ أُولَٰئِكَ جَزَاءُهُمْ مَغْفِرَةٌ مِّن رَّبِّهِمْ وَجَنَّاتٌ تَجْرِي مِن تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَنِعْمَ أَجْرُ الْعَامِلِينَ ﴿۱۳۶﴾﴾ [آل عمران: ۱۳۵-۱۳۶].

«و آنان که کار زشتی کنند و یا بر خود ستم کردند، خدا را به یاد می‌آورند و برای گناهانشان آمرزش می‌خواهند و چه کسی جز خدا گناهان را می‌آمرزد و بر آنچه مرتکب شده‌اند، با این که می‌دانند که گناه است، پافشاری نمی‌کنند، آنان پاداششان آمرزشی از جانب پروردگارشان و بوستان‌هایی است که از زیر درختان آن جویبارهایی روان است تا جاودانه در آن بمانند و پاداش

اهل عمل چه نیکوست».

این آیه نشان می‌دهد که خداوند گناهکارانی را می‌آمرزد که گناه را بدترین اعمال و مخالف شخصیت و مردانگی‌شان بدانند و دارای حالتی باشند که وقتی که خدا را به یاد می‌آورند، بدانند آنچه را که حق عظمت الهی است رعایت نکرده، و خلاف و زیاده‌روی را در حضور حق انجام داده‌اند، پس دچار خجلت و سرافکندگی می‌شوند و با عجله و شرمندگی به سوی توبه و استغفار می‌شتابند که این دلیل بر صحت نفس و حیات قلب است.

ولی کسانی که بر گناه کبیره، اصرار و مداومت می‌ورزند و آن را سبب آزادی روحی و شادمانی می‌دانند و به خاطر آن احساس نگرانی و پشیمانی در خود نمی‌بینند، صفات کافران را دارا هستند. خداوند تبارک و تعالی می‌فرماید:

﴿إِنَّهُمْ كَانُوا قَبْلَ ذَلِكَ مُتْرَفِينَ ﴿٤٥﴾ وَكَانُوا يُصْرُونَ عَلَى الْحِنثِ الْعَظِيمِ ﴿٤٦﴾﴾ [الواقعه: ۴۵-۴۶].

«اینان که پیش از این ناز پروردگان بودند و بر گناه بزرگ پافشاری می‌کردند».

خداوند ﷻ می‌فرماید:

﴿إِنَّمَا التَّوْبَةُ عَلَى اللَّهِ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ السُّوءَ بِجَهْلَةٍ ثُمَّ يُتُوبُونَ مِنْ قَرِيبٍ فَأُولَئِكَ يَتُوبُ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا ﴿١٧﴾﴾ [النساء: ۱۷].

«توبه نزد خداوند تنها برای کسانی است که از روی نادانی مرتکب گناه می‌شوند، سپس به زودی توبه می‌کنند، اینان هستند که خدا توبه‌شان را می‌پذیرد و خداوند دانای حکیم است».

شتاب کردن به سوی عمل صالح و کارهای خوب مفسد را از بین می‌برد، مانند روشنایی روز که تاریکی شب را می‌پوشاند. و هنگامی که کار خوب توأم با اخلاص و اراده قوی باشد، موجب پاکی نفس است و بخشش و مغفرت الهی نابودکننده تمام گناهان است، پس در این صورت توبه همراه با عمل صالح است. خداوند می‌فرماید:

﴿كَتَبَ رَبُّكُمْ عَلَى نَفْسِهِ الرَّحْمَةَ أَنَّهُ مَنْ عَمِلَ مِنْكُمْ سُوءًا بِجَهْلَةٍ ثُمَّ تَابَ مِنْ بَعْدِهِ وَأَصْلَحَ فَأَنَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿٥٤﴾﴾ [الانعام: ۵۴].

«پروردگارتان رحمت را بر خود مقرر کرده که هرکس از شما با نادانی کار بدی بکند و آنگاه به توبه و عمل صالح روی آورد، و خدا آمرزندهٔ مهربان است».

﴿وَإِنِّي لَغَفَّارٌ لِّمَن تَابَ وَعَمِلَ صَالِحًا ثُمَّ أَهْتَدَىٰ﴾ [طه: ۸۲].

«و قطعاً من آمرزندهٔ کسی هستم که توبه کند و ایمان بیاورد و کار شایسته نماید و به راه راست رهسپار شود».

﴿ثُمَّ إِنَّ رَبَّكَ لِلَّذِينَ عَمِلُوا السُّوءَ بِجَهْلَةٍ ثُمَّ تَابُوا مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ وَأَصْلَحُوا إِنَّ رَبَّكَ مِنْ بَعْدِهَا لَغَفُورٌ رَّحِيمٌ﴾ [النحل: ۱۱۹].

«با این همه پروردگار تو نسبت به کسانی که به نادانی مرتکب گناه شده سپس توبه کرده و به صلاح آمده اند، البته پروردگارت پس از آن آمرزنده و مهربان است».

﴿وَالَّذِينَ لَا يَدْعُونَ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ وَلَا يَقْتُلُونَ النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ وَلَا يَزْنُونَ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ يَلْقَ أَثَامًا ﴿٦٨﴾ يُضْعَفُ لَهُ الْعَذَابُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَيَخْلُدُ فِيهِ مُهَانًا ﴿٦٩﴾ إِلَّا مَنْ تَابَ وَعَمِلَ عَمَلًا صَالِحًا فَأُولَٰئِكَ يُبَدِّلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَّحِيمًا ﴿٧٠﴾ وَمَنْ تَابَ وَعَمِلَ صَالِحًا فَإِنَّهُ يَتُوبُ إِلَى اللَّهِ مَتَابًا ﴿٧١﴾﴾ [الفرقان: ۶۸-۷۱].

«و کسانی هستند که با خدا معبودی دیگر نمی‌خواهند و کسی را که خدا خونش را حرام کرده است، جز به حق نمی‌کشند و زنا نمی‌کنند که هرکس این‌ها را انجام دهد سزایش را دریافت خواهد کرد، برای او در روز قیامت عذاب دو چندان می‌شود و پیوسته در آن خوار می‌ماند، مگر کسی که توبه کند و ایمان آورد و کار شایسته کند، پس خداوند بدیهایشان را تبدیل به نیکی‌ها می‌کند و خدا همواره آمرزنده و مهربان است و هرکس توبه کند و کار درست انجام دهد، در حقیقت به سوی خدا باز می‌گردد».

به روایت ابن مسعود، مردی از اصحاب رسول الله ﷺ زنی را بوسید، به خدمت حضرت ﷺ آمد و به او خبر داد، خداوند تبارک و تعالی این آیه را نازل فرمود:

﴿وَأَقِمِ الصَّلَاةَ طَرَفِي النَّهَارِ وَزُلْفًا مِّنَ اللَّيْلِ إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ ذَلِكَ ذِكْرِي لِلذَّاكِرِينَ﴾ [هود: ۱۱۴].

«در دو طرف روز، اول و آخر آن و نخستین ساعات شب نماز را برپا دار، زیرا خوبی‌ها

بدی‌ها را از بین می‌برد، این برای پندگیرندگان پندی است».

آن مرد گفت: یا رسول الله، این فقط برای من است؟

پیامبر ﷺ فرمود: «برای تمام امتم نیز می‌باشد»^(۱).

از ابو درداء رضی الله عنه روایت شده که پیامبر بزرگوار اسلام ﷺ فرمود: «کسی که خوب وضوء بگیرد، بعد دو رکعت یا چهار رکعت نماز فرض یا مستحب، با تمام رکوع و سجود انجام دهد، پس از آن در بارگاه عظمت الهی طلب مغفرت نماید، خداوند او را می‌آمرزد»^(۲).

از ابوبکر صدیق رضی الله عنه روایت شده گفت: از رسول الله ﷺ شنیدم فرمود:

«هر فردی که اگر گناهی از او صادر شد، بعد از آن وضویی بگیرد و نمازی بخواند و استغفاری نماید [ممکن نیست مگر این که] خداوند او را می‌آمرزد، پس از آن آیه را تلاوت فرمود:

﴿وَالَّذِينَ إِذَا فَعَلُوا فَحِشَةً أَوْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ ذَكَرُوا اللَّهَ فَاسْتَغْفَرُوا لِذُنُوبِهِمْ وَمَنْ يَغْفِرُ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ غَفْوَةٍ كَبِيرَةٍ﴾ [آل عمران: ۱۳۵].

«و آنان که چون کار زشتی کنند یا بر خود ستم روا دارند، خدا را به یاد می‌آورند و برای گناهان شان آمرزش می‌خواهند و چه کسی جز خدا گناهان را می‌آمرزد و برای آنچه مرتکب شده اند، با آن که می‌دانند که گناه است، پافشاری نمی‌کنند»^(۳).

به این نماز، نماز توبه می‌گویند.

اعمال صالحی که موجب تکفیر گناهان می‌شوند زیاد هستند، به عنوان نمونه به

بعضی از آنها اشاره می‌کنیم:

۱- روایت بخاری و مسلم.

۲- روایت طبرانی در کبیر به سند حسن.

۳- روایت ابن ماجه، ابوداود و نسائی بیهقی و ترمذی و گفت: حدیث حسن.

وضو از کارهای خوب است

۱- از حضرت عثمان رضی الله عنه نقل است که گفت: رسول الله صلی الله علیه و آله را دیدم که مثل این وضویم، وضو ساخت. سپس فرمود: «کسی که اینگونه وضو گیرد گناهان گذشته‌اش آمرزیده می‌شود و نماز و رفتنش به مسجد برایش نافله است». (عبادت غیر واجب محسوب می‌شود)^(۱).

۲- از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود: «هنگامی که بنده‌ای مسلمان وضو سازد و صورتش را بشوید، هر گناهی که با چشمانش کرده باشد، از صورتش همراه آب یا آخرین قطره آب می‌ریزد و چون دستهایش را بشوید، هر گناهی که با دست انجام داده باشد آب یا با آخرین قطره آب می‌ریزد، وقتی پاهایش را می‌شوید، هر گناهی که پاهایش به سوی آن رفته با آب یا آخرین قطره آب به زمین می‌ریزد تا از گناه پاک می‌شود»^(۲).

از کردار نیک نماز است

۱- از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود: «بیدار باشید، آیا می‌خواهید شما را راهنمایی کنم به چیزی که خداوند متعال به وسیله آن گناهان شما را محو نماید و به درجات عالی برساند؟ گفتند: آری، یا رسول الله! حضرت صلی الله علیه و آله فرمود: وضوگرفتن کامل در سختی‌ها یعنی سرما و گرمای زیاد، و بسیار رفتن و گام نهادن به سوی مساجد، و در انتظار کشیدن نماز بعد از خواندن نماز دیگر، همین است ملازمت و پیوستگی، پس همین است ملازمت و پیوستگی»^(۳).

۲- از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده گفت: رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «آیا می‌بینید یکی از شما

۱- روایت مسلم.

۲- روایت مسلم.

۳- روایت بخاری و مسلم.

جوی آبی بر در خانه‌اش باشد و روزی پنج مرتبه از آن غسل کند؛ آیا چرک بر بدنش می‌ماند؟ گفتند: چرک بر بدنش نمی‌ماند. حضرت فرمود: این مانند نمازهای پنجگانه است که خداوند به وسیله آن گناهان شما را پاک می‌کند»^(۱).

۳- از عثمان بن عفان رضی الله عنه روایت است؛ گفت: از رسول الله صلی الله علیه و آله شنیدم: «هر مسلمانی که هنگام نماز فرض برسد و خوب وضو نماید و در نماز خشوع و رکوع انجام دهد، این عبادت کفاره گناهان گذشته اوست، اگر مرتکب گناه کبیره نشده باشد و این حکم در تمام وقت ثابت است»^(۲).

۴- و از ابوهریره رضی الله عنه روایت است گفت: از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم فرمود: «نماز شخص در جماعت بیست و پنج برابر نمازش در خانه و بازار است، چون وضو نموده و آن را درست انجام دهد و به سوی مسجد برود که جز نماز کار دیگری نداشته باشد؛ برای هر گامی، درجه‌ای برایش افزوده می‌شود و گناهی از او کم می‌شود و تا در نماز باشد فرشتگان بر او دعا می‌کنند، مادامی که در جای نمازش بی‌وضو نباشد و می‌گویند: پروردگارا! بر او درود بفرست، پروردگارا! بر او رحم کن، و همیشه در نماز است تا لحظه‌ای که در انتظار نماز باشد»^(۳).

از کردار نیک نماز جمعه است

از سلمان فارسی رضی الله عنه روایت است که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود: «کسی که روز جمعه غسل کند و به قدر امکان خود را پاکیزه کند و مواد خوشبوکننده به خود بزند و از منزل بیرون آید و میان دو نفر جدایی نیفکند و به اندازه‌ای که برایش فرض شده نماز بخواند، سپس در هنگام خطبه امام، سکوت کند، گناهانش آمرزیده می‌شود»^(۴).

۱- روایت بخاری.

۲- روایت مسلم.

۳- روایت بخاری و مسلم.

۴- روایت بخاری.

اوراد آخر نماز از اعمال صالح است

از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «هرکس در آخر هر نماز ۳۳ مرتبه سبحان الله، و ۳۳ مرتبه الحمد لله، و ۳۳ مرتبه الله اکبر و صدمین مرتبه را به ذکر «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» [معبودی [بحق] بجز الله، وجود ندارد. شریکی ندارد، پادشاهی از آن اوست، ستایش شایسته ی اوست، و او بر هر چیزی توانا است] ختم نماید، خطاهای او آمرزیده می شود، اگرچه به مقدار کف دریا باشد» ^(۱).

حج و عمره از اعمال صالح هستند

۱- ابوهریره رضی الله عنه گفت: از رسول الله صلی الله علیه و آله شنیدم فرمود: «کسی که حج کند و مراسم حج را بدون فحش و فسق انجام دهد، همچون روزی است که از مادر متولد شده است» ^(۲).

۲- و از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «عمره تا عمره دیگر، گناهان میان آن دو آمرزیده می شود و حج مبرور پاداشش، جز بهشت نیست» ^(۳).

جهاد از اعمال صالح است

۱- از ابوهریره رضی الله عنه روایت است گفت: یکی از اصحاب رسول الله صلی الله علیه و آله به دره ای گذر کرد و چشمه آبی شیرین دید، تعجب کرد و با خود گفت: من اگر از مردم گوشه گیر شوم و در این وادی بنشینم، برایم خویتر است ولی این کار را تا اجازه حضرت صلی الله علیه و آله نباشد انجام نمی دهم. از حضرت صلی الله علیه و آله اجازه گرفت، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «مقام و منزلت شما در راه خدا بهتر از هفتاد سال عبادت در منزلتان می باشد، اگر دوست دارید که خداوند شما را بیامرزد و وارد بهشتتان کند در راه خدا جهاد کنید، هرکس به اندازه مدت زمان دوشیدن

۱- روایت مسلم.

۲- روایت بخاری و مسلم.

۳- روایت بخاری.

شتری در راه خدا جهاد کند بهشت آماده است»^(۱).

۲- و از ابی قتاده رضی الله عنه روایت است که حضرت ﷺ در یکی از خطبه‌هایش فرمود: «جهاد در راه خدا بهترین اعمال است. مردی برخاست گفت: یا رسول الله! شما می‌دانید اگر من در راه خدا کشته شوم آیا موجب کفاره گناهانم می‌شود؟ پیامبر ﷺ فرمود: بلی، اگر در راه خدا جهاد کنی صابر و بردبار باشی و پشت به جبهه جنگ نکنی، گناهان شما آمرزیده می‌شود. بعد حضرت ﷺ فرمود: چه گفتی؟ مرد گفت: اگر من در راه خدا کشته شوم کفاره گناهانم می‌باشد. حضرت ﷺ فرمود: اگر صابر و بردبار باشی، رو به جبهه و پشت به جبهه نکنی، مگر برای ادای قرض و دین، بلی گناهانت آمرزیده می‌شود. به راستی که جبرئیل علیه السلام آن را به من گفت»^(۲).

اخلاق نیکو از اعمال صالح است

مدارا کردن و خوشرویی و گذشت کفاره گناهان است.

۱- حضرت رسول ﷺ می‌فرمود: «اگر دو نفر مسلمان به همدیگر برسند و با همدیگر دست بدهند و مصافحه کنند هر دوی آن‌ها بخشیده می‌شوند، قبل از این که از همدیگر جدا شوند»^(۳).

۲- حضرت ﷺ فرمود: «خداوند ببخشد بنده‌ای را که در هنگام خرید و فروش و درخواست قرض مدارا کند»^(۴).

۳- حضرت رسول ﷺ فرمود: «پیش از شما مردی بود؛ ملائکه با روح او ملاقات کردند، به او گفتند: آیا کار خیری انجام داده‌ای؟ مرد گفت: به ثروتمندان مهلت دادم و از

۱- روایت ترمذی. حدیث حسن.

۲- روایت مسلم.

۳- روایت ابوداود.

۴- روایت بخاری.

گدایان گذشت کردم، پس خداوند او را بیامرزد»^(۱).

۴- خداوند سبحان می‌فرماید:

﴿وَلْيَعْفُوا وَلْيَصْفَحُوا أَلَا تُحِبُّونَ أَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَكُمْ﴾ [النور: ۲۲].

«و باید عفو کنند و گذشت نمایند، مگر دوست ندارید که خدا شما را ببخشد».

گذشت و عفو الهی شامل گنهکار گردین و چرکین می‌شود، وقتی که نیکی و عطوفت و مهربانی در دلش می‌جوشد.

۵- حضرت رسول الله ﷺ می‌فرماید: «در گذشته، سگی به درِ چاهی می‌گشت، نزدیک بود از تشنگی بمیرد، زنی زناکار از بنی اسرائیل سگ را به آن حالت دید، کفش از پایش درآورد و سگ را آب داد، خداوند او را بیامرزد».

شکر بر درد و مصیبت و تحمل سختی‌ها از اعمال صالح است:

انسان از درد و محنت‌ها هرچه دچار بشود، موجب پاکی و محو اعمال و کردار زشت اوست.

۱- حضرت رسول ﷺ می‌فرماید: «هرچه از درد و بلا و غم و غصه، حتی اگر خاری به اعضای بدن فرو رود به مسلمان نمی‌رسد، مگر که خداوند به حساب کفاره گناهان او درمی‌آورد».

۲- حضرت رسول ﷺ می‌فرماید: «مردان و زنان مؤمن همیشه در جان و مال و فرزند خویش مورد آزمایش قرار می‌گیرند تا به خدا پیوندند، در حالی که گناهی ندارند»^(۲).

کفاره مجلس:

هرگاه انسان در مجلسی حرف‌های زشت و ناپسند و دروغ و گفتار آشفته و بی‌فائده را بیان کرد اگر بعداً سخنانش را با ذکر خدا خاتمه داد، کفاره سخنان غلطش را داده است.

۱- روایت بخاری.

۲- روایت ترمذی. حدیث حسن صحیح.

از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «کسی در مجلس باشد، در آن حرف‌های زشت و دروغ و آشفته بسیار گوید و قبل از برخاستن در آن مجلس این کلمات را بخواند و بگوید: «سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ وَبِحَمْدِكَ، أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، أَسْتَغْفِرُكَ وَأَتُوبُ إِلَيْكَ». «پروردگارا، تو پاکی و حمد و ستایش مخصوص ذات توست، و گواهی می‌دهم که جز تو خدایی نیست، طلب مغفرت و توبه، به درگاه تو را دارم). در آن مجلس خداوند او را آمرزیده است»^(۱).

همیشه استغفار گفتن

استغفار در بارگاه عظمت الهی موجب خلاصی و نجات است و باید به آن قصد توبه نصح باشد.

حضرت رسول صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «کسی که اکثر اوقات زبانش را به استغفار عادت دهد خداوند موجبات او را در تمام گرفتاری‌ها و شادی و گشایش در هر غمی فراهم می‌کند و رزق او را بدون حساب می‌رساند»^(۲).

و این فرموده خداوند متعال در این مورد است:

﴿فَقُلْتُ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ إِنَّهُوَ كَانَ غَفَّارًا ﴿۱۲﴾ يُرْسِلِ السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ مِدْرَارًا ﴿۱۱﴾ وَيُمْدِدْكُمْ بِأَمْوَالٍ وَيَبِينْ وَيَجْعَلْ لَكُمْ جَنَّتٍ وَيَجْعَلْ لَكُمْ أَنْهَرًا ﴿۱۳﴾﴾ [نوح: ۱۰-۱۲].

«گفتم: از پروردگارتان آمرزش بخواهید که او همواره آمرزنده است، تا بر شما از آسمان باران پی در پی فرستد و شما را به اموال و پسران یاری کند و برایتان باغها قرار دهد و نهرها بر آن پدید آورد».

﴿وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَأَنْتَ فِيهِمْ وَمَا كَانَ اللَّهُ مُعَذِّبَهُمْ وَهُمْ يَسْتَغْفِرُونَ ﴿۳۳﴾﴾ [الأنفال: ۳۳].

«ولی تا تو در میان آنها هستی، خدا بر آن نیست که ایشان را عذاب کند و تا آنان طلب مغفرت کنند، خدا عذاب‌دهنده ایشان نخواهد بود».

۱- روایت ترمذی. حدیث حسن.

۲- روایت ابوداود.

و روایت است: خداوند متعال دو ملجأ و پناهگاه امنی برای این امت معین کرده است: اول وجود مبارک حضرت رسول ﷺ، و دوم استغفار و طلب بخشش، پناهگاهی رفت و پناهگاهی باقی است. خداوند متعال می‌فرماید:

﴿وَأَنْ أَسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ ثُمَّ تُوبُوا إِلَيْهِ يُمَتِّعْكُمْ مَتَاعًا حَسَنًا إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى وَيُؤْتِ كُلَّ ذِي فَضْلٍ فَضْلَهُ﴾ [هود: ۳].

«و این که از پروردگارتان آمرزش بخواهید، سپس به درگاه او توبه کنید تا این که شما را با بهره‌مندی نیکویی تا زمانی معین بهره‌مند سازد و بهره شایسته‌ای از کرم خود عطا کند». استغفار، از اسباب دفع بلاست، همچنانکه خوبی بهره بردن از دنیا اثری از آثار اوست و شر را دور می‌نماید و سبب خیر در نفس انسان است.

به این خاطر است که حضرت رسول ﷺ فرمود: «ای مردم! نزد خداوند توبه کنید و از او طلب مغفرت نمائید، همانا من روزی یکصد مرتبه در بارگاه عظمت الهی توبه می‌کنم».

و حضرت ﷺ اصحابش را به بزرگترین کلمات استغفار تعلیم می‌کرد و اینست:

«اللَّهُمَّ أَنْتَ رَبِّي لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، خَلَقْتَنِي وَأَنَا عَبْدُكَ، وَأَنَا عَلَىٰ عَهْدِكَ وَوَعْدِكَ مَا اسْتَطَعْتُ، أَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّ مَا صَنَعْتُ، أَبُوءُ لَكَ بِنِعْمَتِكَ عَلَيَّ، وَأَبُوءُ بِدُنْيِي فَأَغْفِرْ لِي فَإِنَّهُ لَا يَغْفِرُ الذُّنُوبَ إِلَّا أَنْتَ».

«پروردگارا! تو خدای منی، جز تو خدایی نیست، مرا خلق کردی و من بنده تو ام و بر عهد و قرار تو به قدر توانائیم پایدار هستم، به تو پناه می‌برم از شر آنچه انجام داده‌ام، به نعمتی که بر من دادی اقرار می‌کنم و به گناهم اقرار می‌کنم، گناهم را ببخش، هیچ بخشنده‌ای جز تو نیست».

[به روایت بخاری].

پس از این دعا، حضرت رسول ﷺ فرمود: «اگر کسی این دعا را در روز از روی یقین بخواند، اگر در آن روز قبل از غروب بمیرد از اهل بهشت است، و اگر کسی آن را از روی یقین در شب بخواند قبل از این که روز بشود، بمیرد او از اهل بهشت است».

حمد و ستایش الهی از اعمال صالح است

از اسباب و وسایل بخشش الهی این ذکر است که بخاری و مسلم از ابوهریره رضی الله عنه نقل کرده اند، پیامبر بزرگوار صلی الله علیه و آله فرمود:

«کسی که در روز یکصد مرتبه «سبحان الله وبحمده» بگوید گناهان او آمرزیده می‌شود، اگرچه به مقدار کف دریا باشد».

دوری از گناهان کبیره از اعمال صالح است

کردار خوب تنها موجب تزکیه نفس نیست، بلکه موجب از بین بردن رفتار و کردار زشت هم هست. دوری از گناهان کبیره، کفاره گناهان صغیره است و اگر از گناهان کبیره دوری شود، گناه صغیره از بین خواهد رفت و لازم به توبه نیست. خداوند می‌فرماید:

﴿إِنْ تَجَنَّبُوا كَبَائِرَ مَا تُنْهَوْنَ عَنْهُ نُكَفِّرْ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَنُدْخِلْكُمْ مُدْخَلًا كَرِيمًا﴾ [النساء: ۳۱].

«اگر از گناهان بزرگی که از آنها نهی شده اید دوری گزینید، بدیهای شما را از شما می‌زدایم و شما را در جایگاه ارجمند درمی‌آوریم».

گناه کبیره آنست که خداوند در مورد آن عقوبت حدّ و یا وعده عذاب به آتش داده است و یا انجام دهنده آن را لعن کرده و شرع آن را به کبیره نام برده و قابل بخشش نیست، مگر به توبه نصوح که خداوند به آن امر فرموده است و می‌فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا تُوبُوا إِلَى اللَّهِ تَوْبَةً نَّصُوحًا عَسَىٰ رَبُّكُمْ أَن يُكَفِّرَ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَيُدْخِلَكُم جَنَّاتٍ تَجْرِي مِن تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ﴾ [التحریم: ۸].

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید! به درگاه خداوند توبه راستین کنید، امید است که پروردگارتان بدی‌هایتان را از شما بزدايد و شما را به باغ‌هایی که از زیر آنها جویبارهایی روان است درآورد».

توبه نصوح آرام بخش دردها و پشیمانی جدی از گناهان گذشته است. توبه باز ایستادن و دوری گرفتن از گناهان، و قصد و اراده قطعی برای ادامه زندگی مصلحانه در

آینده است و اگر حق مردم بر توبه‌کننده باشد به صاحبش پس دهد و یا حلالیت آن را بخواهد، این توبه‌ای است که خداوند قبول دارد و به آن خشنود است و خودش می‌فرماید: ﴿وَهُوَ الَّذِي يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ وَيَعْفُو عَنِ السَّيِّئَاتِ وَيَعْلَمُ مَا تَفْعَلُونَ﴾ [الشور: ۲۵].

«و اوست کسی که توبه را از بندگان خود می‌پذیرد و از گناهان درمی‌گذرد و آنچه می‌کنید، می‌داند».

و در حدیث انس رضی الله عنه از بخاری و مسلم روایت کرده که حضرت صلی الله علیه و آله فرمود: «خداوند به توبه بنده خود شادمانتر از آنکس است که شتر گمشده‌اش را در بیابان بیابد».

و به روایت ابوهریره رضی الله عنه که حضرت رسول صلی الله علیه و آله از زبان حضرت رب العزة فرمود: «بندهام مرتکب گناهی شد و گفت: خداوندا، گناهم را ببخشای. آنگاه خداوند تبارک و تعالی فرمود: بندهام مرتکب گناهی شد و دانست که پروردگاری دارد که گناه را می‌آمرزد و به سبب آن مورد مؤاخذه قرار می‌گیرد. سپس بار دیگر مرتکب گناه شد و گفت: پروردگارا، گناهم را ببخشای. خداوند فرمود: بندهام مرتکب گناهی شد و دانست پروردگاری دارد که گناه را می‌آمرزد و به سبب ارتکاب گناه مؤاخذه می‌شود، آنگاه بار دیگر مرتکب گناه شد و گفت: پروردگارا، گناهم را ببخشای و خداوند تبارک و تعالی فرمود: بندهام مرتکب گناه شد و دانست که پروردگاری دارد که گناه را می‌آمرزد و به سبب ارتکاب گناه مؤاخذه می‌شود هرآنچه می‌خواهد انجام دهد، من بندهام را بخشیدم»^(۱).

حُسن ظن به خداوند از اعمال صالح است

وظیفه هر انسان مسلمانی آنست که نسبت به خدای خویش حُسن ظن داشته باشد، به روایت بخاری و مسلم نقل از ابوهریره که حضرت رسول صلی الله علیه و آله از زبان خداوند متعال

۱- روایت بخاری و مسلم.

فرمود: «أَنَا عِنْدَ ظَنِّ عَبْدِي بِي» «من به گمان بنده‌ام نسبت به خودم عمل می‌کنم». یعنی: خداوند متعال بر مبنای نیت بنده‌اش عمل می‌کند، اگر چنان بداند که خداوند او را می‌آمرزد حتماً او را می‌آمرزد؛ و اگر گمان برد که خداوند در کاری از کارهایش از او خشنود نیست، نجات نمی‌یابد.

ابوداود از ابوهریره رضی الله عنه نقل می‌کند که پیامبر بزرگوار اسلام صلی الله علیه و آله فرمود: «حُسْنُ الظَّنِّ مِنْ حُسْنِ الْعِبَادَةِ» «حسن ظن از بهترین عبادات است». زیرا به خدا چنان گمان می‌برد که اهل آن است و آن خیر است.

﴿هُوَ أَهْلُ التَّقْوَىٰ وَأَهْلُ الْمَعْرِفَةِ﴾ [المدثر: ۵۶].

«وست اهل تقوا و اهل بخشودگی».

به روایت بخاری و مسلم از عمر بن خطاب رضی الله عنه که حضرت رسول صلی الله علیه و آله بر جمعی از اُسرا گذر کرد، در میان آنان زنی را دید هنگامی که بچه‌اش را یافت به سینه‌اش چسباند و به او شیر داد. حضرت صلی الله علیه و آله به ما فرمود: «آیا می‌بینید که این زن بچه‌اش را به آتش بیندازد؟ گفتیم: خیر، توانایی آن را ندارد. حضرت صلی الله علیه و آله فرمود: خداوند متعال حتماً از این زن به بچه‌اش نسبت به شما بارحم‌تر است».

پس لازم است که انسان به هر وسیله‌ای که راه نجات در آن باشد متوسل شود و تنها متکی به حسن ظن نباشد.

از حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله روایت است که فرمودند: «ایمان به تمنا و خواسته نیست، بلکه آنست که در دل قرار گیرد و کردار نیک آن را تأیید کند»^(۱)، همانا گروهی تمنا و حسن ظن به خدا ایشان را مغرور کرده بود تا این که از دنیا رفتند و هیچ عمل خیری را انجام ندادند و گفتند: ما حسن ظن به خدا داریم، ولی دروغ‌گویند، اگر دارای حسن ظن بودند کار خوب انجام می‌دادند.

۱- بسیاری از علماء (مثل علائی و آلبانی و غیره) گفته اند که این حدیث از رسول خدا صلی الله علیه و آله ثابت نشده بلکه از امام حسن بصری رضی الله عنه نقل شده است. (مصحح)

عفو و گذشت خداوند

پس از حسن ظن به خدا نوبت عفو و بخشش الهی است. از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است گفت: از حضرت رسول صلی الله علیه و آله شنیدم فرمود: «انسان مسلمان در روز قیامت چنان به خدایش نزدیک است که رحمت خدا شامل او می شود و اقرار به گناهش می کند. خداوند می فرماید: می دانی فلان و فلان گناه را انجام دادی؟ می گوید: پروردگارا! می دانم و اعتراف می کنم. خداوند متعال می فرماید: من در دنیا گناهانت را پنهان کردم و امروز نیز شما را می آمرزم، بعد از این پرونده خیراتش را به او می دهد».

پس لازم است انسان گناهکار، گناهش را از مردم پنهان کند و قطعاً اظهار گناه ننماید؛ چون اظهار به گناه، گناه دیگری است. و خداوند متعال بدگویی و عیب جویی دیگران را دوست ندارد، مگر کسی که بر او ستم رفته باشد.

روایت حاکم به اسناد حسن از ابن عمر رضی الله عنهما که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «از این کار زشت و گناه فاحشی که خداوند از آن نهی کرده بپرهیزید، کسی که مرتکب گناه فحش شد، باید چنان پنهانش کند که فقط خدا بداند».

و روایت بخاری و مسلم و از ابوهریره رضی الله عنه که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «تمام امت من آمرزیده اند به جز فاش کنندگان عیب نباشد و آن از اعمال زشت است که مردی به شب کار بد انجام دهد، چون روز می شود خداوند سر او را آشکار نکرده، او پنهان را آشکار می کند».

دعای فرشتگان

خداوند متعال دارای رحمت واسعه و بی پایان است و به خاطر محبت بندگانش، به ملائکه الهام می کند که ای ملائکه! به رحمتی که تمام اشیاء را دربر گرفته و به علمی که

تمام دنیا را دربر داشته، برای کسانی که از گناه توبه می‌کنند طلب مغفرت و تمنای رحمت بنمائید و آنان در زمرهٔ بندگان صالح قرار داده شوند.

﴿الَّذِينَ يَحْمِلُونَ الْعَرْشَ وَمَنْ حَوْلَهُ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَيُؤْمِنُونَ بِهِ وَيَسْتَغْفِرُونَ لِلَّذِينَ ءَامَنُوا رَبَّنَا وَسِعْتَ كُلَّ شَيْءٍ رَّحْمَةً وَعِلْمًا فَاغْفِرْ لِلَّذِينَ تَابُوا وَاتَّبَعُوا سَبِيلَكَ وَقِهِمْ عَذَابَ الْجَحِيمِ ﴿٧﴾ رَبَّنَا وَأَدْخِلْهُمْ جَنَّاتٍ عَدْنٍ الَّتِي وَعَدْتَهُمْ وَمَنْ صَلَحَ مِنْ ءَابَائِهِمْ وَأَزْوَاجِهِمْ وَذُرِّيَّاتِهِمْ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ﴿٨﴾ وَقِهِمُ السَّيِّئَاتِ وَمَنْ تَقِ السَّيِّئَاتِ يَوْمَئِذٍ فَقَدْ رَحِمْتَهُ وَذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ ﴿٩﴾﴾ [فاطر: ۷-۹].

«کسانی که عرش خدا را حمل می‌کنند و آن‌ها که پیرامون آنند، به سپاس پروردگارشان تسبیح می‌گویند و به او ایمان دارند و برای کسانی که گرویده اند طلب آمرزش می‌کنند. پروردگارا، رحمت و دانش تو بر هرچیز احاطه دارد، کسانی را که توبه کرده و راه تو را دنبال کرده اند ببخش و آن‌ها را از عذاب سخت ننگه دار. پروردگارا، آنان را در باغ‌های جاوید که وعده‌شان داده‌ای با هرکه از پدران و همسران و فرزندان‌شان که به صلاح آمده اند داخل کن، زیرا تو خود ارحم و حکیمی، و آنان را از بدی‌ها نگاه دار و هرکه را در آن روز از بدی‌ها حفظ کنی، البته رحمتش کرده‌ای و این همان کامیابی بزرگ است.»

بخشش الهی نهایت آمال و آرزوست و آن نعمتی است که با بزرگترین نعمت‌های خدا، قرین شده است، آن نعمتی که خداوند به پیامبرش بخشیده است.

﴿إِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُّبِينًا ﴿١﴾ لِيَغْفِرَ لَكَ اللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَمَا تَأَخَّرَ وَيُتِمَّ نِعْمَتَهُ وَعَلَيْكَ وَيَهْدِيكَ صِرَاطًا مُسْتَقِيمًا ﴿٢﴾﴾ [الفتح: ۱-۲].

«ما تو را پیروزی بخشیدیم، چه پیروزی درخشانی، تا خداوند از گناه گذشته و آینده تو درگذرد و نعمت خود را بر تو تمام گرداند و تو را به راه راست هدایت کند.»

﴿رَبَّنَا إِنَّا سَمِعْنَا مُنَادِيًا يُنَادِي لِلْإِيمَانِ أَنْ ءَامِنُوا بِرَبِّكُمْ فَءَامَنَّا رَبَّنَا فَاغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَكَفِّرْ عَنَّا سَيِّئَاتِنَا وَتَوَفَّنَا مَعَ الْأَبْرَارِ ﴿١٩٣﴾ رَبَّنَا وَعَاتِنَا مَا وَعَدْتَنَا عَلَىٰ رُسُلِكَ وَلَا تُخْزِنَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّكَ لَا تُخْلِفُ الْمِيعَادَ ﴿١٩٤﴾﴾ [آل عمران: ۱۹۳-۱۹۴].

«پروردگارا، ما شنیدیم که دعوتگری به ایمان فرا می‌خواند که به پروردگار خود ایمان آورید پس ایمان آوردیم. پروردگارا، گناهان ما را بیامرز و بدی‌های ما را بزدای و ما را در زمره نیکان بمیران. پروردگارا، و آنچه را که به وسیله فرستادگانت به ما وعده دادی به ما عطا کن و ما را روز رستاخیز رسوا مگردان، زیرا تو وعده‌ات خلاف ندارد».

شایسته‌ترین گفتار در اینجا گفته آن عبد صالح است که گفت: «توبه و استغفار با اصرار و التماس برای عفو و گذشت از زشتی‌هایم است، با این عفو بی‌پایان تو اگر ترک استغفار کنم ناتوانی است، چه بسیارند لطف و محبت‌های تو با نعمت‌هایی که به من دادی با آن که تو از من بی‌نیازی، من تو را با گناهم از خود ناراضی کردم، اگرچه من به تو محتاجم. ای کسی که به وعده‌ات وفا کردی و تهدیدت را عفو، جرم بزرگم را در عفو عظیمت داخل کن، ای بهترین بخشنندگان و مهربانان».

ابو العتاهیه^(۱) در مناجاتش چنان گفته:

پروردگام مرا عذاب مده	به آنچه که داشتم اعتراف می‌کنم
هیچ راه نجاتی ندارم به جز امید	به عفو تو اگر ببخشی حسن ظنم
بسیار خطاها و لغزش‌ها در من است	و تو بر من صاحب کرم و متی
هنگام پشیمانی از گناهم فکر می‌کنم	می‌گرم سر انگشتانم و دندان‌هایم را به هم می‌زنم
می‌چینم گل‌های دنیا را دیوانه‌وار	طول عمرم را به آرزو پایان می‌دهم
و اگر من راست می‌گفتم از ترک دنیا	پس پایگاه خود را برای دیگران به جا می‌گذاشتم
مردم به من گمان خیر می‌برند	و من بدترین خلقم اگر مرا نبخشی

مردی به حضور حضرت ﷺ آمد و گفت: واویلا... واویلا... گناهکارم گناهکارم. حضرت ﷺ فرمود: «بگو پروردگارا، عفو و گذشت تو از گناهان من بیشتر است و رحمت

۱- ابو العتاهیه: ابو الحق اسماعیل بن قاسم شاعر عرب (فوت بغداد ۲۱۱ یا ۲۱۳ هـ.ق). مولد او عین التمر (حجاز) نزدیک حجاز و منشأ او کوفه و مسکنش بغداد بود. او در طبقه بشار و ابو نواس است. [فرهنگ عمید].

تو امیدوارتر از عمل و کردار من است. مرد دعا را خواند. پیامبر ﷺ فرمود: تکرار کن. مرد تکرار کرد. پیامبر ﷺ باز فرمود: تکرار کن. مرد تکرار کرد. سپس حضرت ﷺ فرمود: حتماً خداوند تو را خواهد بخشید.»

خدایی جز من نیست، پس مرا بپرستید

۱- معنی عبادت و اثرات آن

معنای عبادت یعنی اطاعت خدا و ذللی و فروتنی در بارگاه عظمت الهی و قبول مسئولیت آنچه که دین مشخص کرده است.

﴿إِنَّ الْحُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ أَمَرَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ﴾ [یوسف: ۴۰].

«فرمان جز برای خدا نیست، دستور داده که جز او را نپرستید».

عبادت به این روش و دستور، انسان را چنان پرورش می‌دهد که از احدی نترسد و از گمان و واهمه و باطل‌ها بیم نداشته باشد و راه خداشناسی به رویش بازمی‌شود تا به اصل و حقیقت آن برسد. در این هنگام تذکر نفس موجب آگاهی دل، از عظمت الهی می‌شود و زمانی که قلب به عظمت الهی پی برد راهنمای تقویت نفس به نیکی‌ها و محافظت و دوری از گناهان زشت می‌شود. بر این اساس عبادت رکن اصلی و اساسی در تکمیل شخصیت است، آنچنانکه خداوند می‌خواهد، قیامی است بر مبنای مصالح اجتماعی و هدف نهایی حیات.

﴿وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ ﴿۵۶﴾ مَا أُرِيدُ مِنْهُمْ مِنْ رِزْقٍ وَمَا أُرِيدُ أَنْ يُطْعَمُوا ﴿۵۷﴾ إِنَّ اللَّهَ هُوَ الرَّزَّاقُ ذُو الْقُوَّةِ الْمَتِينُ ﴿۵۸﴾﴾ [الذريات: ۵۶-۵۸].

«جن و انس را نیافریدم جز برای آن که مرا بپرستند، از آنان هیچ روزی نمی‌خواهم و نمی‌خواهم که مرا خوراک دهند، خداست که خود روزی‌بخش نیرومند استوار است».

۲- مسئولیت انسان در برابر عبادت

و به خاطر این که انسان به این مطلب برسد، خداوند او را مجهز به عقل و اختیار و آماده وحی نموده است و با این عقل و اختیار اهلیت و شایستگی حمل مسئولیت عبادت را یافت و بر او اتمام حجت شده تا عذری برایش نماند.

﴿إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا وَحَمَلَهَا الْإِنْسَانُ إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا ﴿٧٦﴾﴾ [الأحزاب: ۷۲].

«ما امانت الهی و بار تکلیف را بر آسمان‌ها و زمین و کوه‌ها عرضه کردیم، پس از برداشتن آن سر باز زدند و از آن هراسناک شدند، ولی انسان آن را برداشت، به راستی او ستمگری نادان بود.»

﴿وَإِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَأَشْهَدَهُمْ عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَىٰ شَهِدْنَا أَنْ تَقُولُوا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّا كُنَّا عَنْ هَذَا غَافِلِينَ ﴿٧٢﴾ أَوْ تَقُولُوا إِنَّمَا أَشْرَكَ آبَاؤُنَا مِنْ قَبْلُ وَكُنَّا ذُرِّيَّةً مِّنْ بَعْدِهِمْ أَفَتُهْلِكُنَا بِمَا فَعَلَ الْمُبْطِلُونَ ﴿٧٣﴾﴾ [الأعراف: ۷۲-۷۴].

«هنگامی که پروردگارت از پشت فرزندان آدم ذریه آن را برگرفت و ایشان را بر خودشان گواه ساخت که آیا پروردگار شما نیستیم؟ گفتند: گواهی دادیم، تا مبدا روز قیامت بگویید: ما از این امر غافل بودیم، یا بگویید: پدران ما پیش از این مشرک بوده اند و ما فرزندان پس از ایشان بودیم، آیا ما را به خاطر آنچه باطل اندیشان انجام داده اند هلاک می‌کنی، و اینگونه آیات خود را به تفصیل بیان می‌کنیم، باشد که آنان به سوی حق باز گردند.»

﴿لَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ ﴿٣٦﴾﴾ [النحل: ۳۶].

«و در حقیقت در میان مردم هر امتی فرستاده‌ای برانگیختیم، تا [بگوید:] خدا را پرستید و از طاغوت فریبگر بپرهیزید.»

﴿وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا نُوحِيَ إِلَيْهِ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدُونِ ﴿٢٥﴾﴾ [الأنبياء: ۲۵].

«و پیش از تو هیچ پیامبری نفرستادیم، مگر این که به او وحی کردیم که خدایی جز من نیست، پس مرا پرستید.»

﴿رُسُلًا مُّبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ لِئَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ بَعْدَ الرُّسُلِ ﴿١٦٥﴾﴾ [النساء: ۱۶۵].

«پیامبرانی که بشارتگر و هشداردهنده بودند، تا برای مردم پس از فرستادن پیامبران در مقابل خدا بهانه و حجتی نباشد.»

۳- عبادت تنها شایسته خداوند است

عبادت حق عبودیت بنده و فقط برای خدای متعال است، اگر کسی خداشناس باشد باید بداند که خدا شایسته دوستی و تعظیم و شکر و سپاس است و اوست به انسان حیات و زندگی بخشیده است.

﴿يَأْتِيهَا النَّاسُ أَعْبُدُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ وَالَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ ﴿٢١﴾
الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ فِرَاشًا وَالسَّمَاءَ بِنَاءً وَأَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجَ بِهِ مِنَ الثَّمَرَاتِ
رِزْقًا لَكُمْ فَلَا تَجْعَلُوا لِلَّهِ أَنْدَادًا وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ ﴿٢٢﴾﴾ [البقرة: ۲۱-۲۲].

«ای مردم! پروردگارتان را که شما و کسانی را که پیش از شما بوده اند آفریده است، پرستش کنید؛ باشد که به تقوا گرایید. همانا خدایی که زمین را برای شما فرش گسترده و آسمان را بنایی افراشته قرار داد و از آسمان آبی فرود آورد و بدان از میوه‌ها رزقی را برای شما بیرون آورد، پس برای خدا همتیانی قرار ندهید، در حالی که خود می‌دانید.»

معاذ بن جبل رضی الله عنه گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله سوار بود و من در عقبش، فرمود: «ای معاذ، آیا می‌دانی که حق خداوند بر بنده چیست و حق بنده بر خدا چیست؟ گفتم: خدا و رسول او عالم‌ترند. فرمود صلی الله علیه و آله: حق خدا بر بنده آنست که عبادتش را انجام دهد و شریک برایش قرار ندهد. و حق بنده بر خدا آنست که کسی را که شریکی برایش قرار نداده عذابش ندهد»^(۱).

و این حق خدا بر بنده تا نفس انسان برمی‌آید ماندنی و ثابت است.

﴿وَأَعْبُدْ رَبَّكَ حَتَّىٰ يَأْتِيَكَ الْيَقِينُ ﴿٩٩﴾﴾ [الحجر: ۹۹].

«و تا هنگام مرگ عبادت خدا را انجام بده.»

چونکه عبادات تکمیل‌کننده شخصیت انسان است، پس ارزش و اسرار آن همچنانکه کتاب و سنت بیان کرده اند در روش اخلاقی و آداب اجتماعی متجلی و نمایان است.

۴- احکام و اسرار نماز

احکام و اسرار معنوی نماز

با پیروی از نص کتاب و سنت، شاید حکمت‌های اصلی و تحقیقی نماز را بشناسیم. حضرت رسول ﷺ فرمود: «إِذَا قَامَ أَحَدُكُمْ يُصَلِّي فَإِنَّهُ يُنَاجِي رَبَّهُ». «هنگامی که کسی از شما برای نماز برخاست، به راستی که او با خدایش مناجات می‌کند». و مناجات آن است که خدا به انسان شعور و آگاهی به وجود حقیقی خودش می‌دهد و به او نزدیک می‌شود و خواسته‌های عبدش را می‌شنود، و به او جواب می‌دهد.

همین که نمازگزار در شبانه روز پنج مرتبه مواظب بر آن مناجات باشد قوای روحی او بیدار می‌شود و احساس می‌کند که خداوند مددکار و پشتیبان اوست و او با خداست. اراده‌اش راسخ و به نهایت قصد و آرزوی خود می‌رسد. موقعی که به مطلوب خود رسید و ظفر و پیروزی کسب کرد، مغرور نمی‌شود و اگر هم به آمالش نرسد هیچ نگران و مأیوس نیست، بلکه با توکل به خدا از راه جدیدی و سوی دیگری جهت رسیدن به هدف خود سعی و کوشش می‌نماید که این اثر و نتیجه نماز است.

و نماز موجب پاکی نفس از حبّ مادیات و زیان‌های آن و روی آوردن به سوی خدا به وسیله دعا و تضرع و زاری و ترس و خوف از هیبت و عظمت الهی می‌شود. این شرایط موجب آرامش و وقار و خشنودی درون است و قوای سعادت را تجدید می‌نماید و از عمل باطل دور می‌شود و امید به درگاه عظمت الهی دارد. و حضرت ﷺ هرگاه کار سختی برایش پیش می‌آمد بلال مؤذن را می‌خواست و می‌فرمود: «ما را به نماز شاد کن ای بلال». و می‌فرمود: «روشنای چشمم در نماز است».

آثار اخلاقی نماز

انسان تا از رذائل نفسانی و کار زشت و سایر صفات ناپسند خود را پاک نسازد به قرب الهی و رضایت او نمی‌رسد. خداوند متعال می‌فرماید:

﴿قَدْ أَفْلَحَ مَنْ تَزَكَّى ﴿۱۴﴾ وَذَكَرَ اسْمَ رَبِّهِ فَصَلَّى ﴿۱۵﴾﴾ [الاعلی: ۱۴-۱۵].

«رستگار آن کس که خود را پاک گردانید و نام پروردگارش را یاد کرد و نماز گزارد».

نماز دل نمازخوان را با کردار خوب و دوری از کار زشت و نادرست محافظت

می‌نماید. به همین خاطر در آیه کریمه می‌یابیم که می‌فرماید:

﴿إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ﴾ [العنکبوت: ۴۵].

«و نماز را برپا دار که نماز از کار زشت و ناپسند بازمی‌دارد».

علاوه بر آن نماز در قلب انسان، نهال فضیلت و ثواب را که بهترین خصلت‌ها و

اشرفترین روش‌هاست، به ثمر می‌رساند؛ انسان اهل نماز هنگام گرفتاری، اهل جزع و

فزع نیست و اندوهگین ناشکیبا نمی‌باشد و اگر از نعمت‌های الهی برخوردار باشد تأثیر

بدی بر او نمی‌نهد و در آن مردم را شریک خود می‌نماید.

قرآن مجید به این مطلب اشاره می‌کند:

﴿إِنَّ الْإِنْسَانَ خُلِقَ هَلُوعًا ﴿۱۹﴾ إِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ جَزُوعًا ﴿۲۰﴾ وَإِذَا مَسَّهُ الْخَيْرُ مَنُوعًا ﴿۲۱﴾ إِلَّا

الْمُصَلِّينَ ﴿۲۲﴾ الَّذِينَ هُمْ عَلَىٰ صَلَاتِهِمْ دَائِمُونَ ﴿۲۳﴾﴾ [المعارج: ۱۹-۲۳].

«قطعاً انسان سخت آزمند و بی‌تاب خلق شده است، چون صدمه‌ای به او رسد بی‌تاب و

بی‌قرار می‌گردد و چون خیری به او رسد از حسنات و خیرات دست بازمی‌دارد و بخل ورزد؛

غیر از نمازگزاران همان کسانی که بر نمازشان پایداری می‌کنند».

آثار اجتماعی نماز

نماز سکینه و آرامش را در نفس و جان انسان قرار می‌دهد و طبیعت انسان را به

اخلاق زیبا و صحیح آراسته می‌کند که این اوصاف موجب رضایت خاطر است و در

نتیجه آن، انسان عضوی نافع و ارزشمند برای جامعه خود می‌شود.

اسلام نماز جماعت را دوست دارد و در هر هفته نماز جمعه را واجب کرده است.

اجتماع زنده و آگاه، پنج مرتبه در روز برای جماعت و یک مرتبه در هفته برای اقامه نماز

جمعه شرکت می‌کند، و به انسان آگاهی می‌بخشد که هریک از افرادی که در مسجد

هستند باهم برادر و دوست و باهم مساویند.

روح مساوات حقیقی در آن ثابت می‌شود و امتیازی بین سرمایه‌دار و فقیر و کوچک و بزرگ نیست، تمام مردم بنده خدا هستند و در خانه او جمع شده اند تا سایه دوستی و برادری خدایی، شامل ایشان بشود.

و با این تمرین عملی، در جامعه باهم برابر بودن ثابت می‌شود و تبعیض در بین انسان‌ها به رنگ سیاه و سفید و اختلافات خرید و فروش و خون‌بها از بین می‌رود و فرد آگاه می‌شود که او برای جامعه است و جامعه برای فرد که این روش و مقصود نهایت خواسته‌هایی است که علما و حکما و مریبان و فلاسفه در تحقیق آن بودند تا بشریت در امن و امان باشد. این حالت تحقق پیدا نمی‌کند و به هدف نمی‌رسد مگر در حالت انجام فریضه نماز که با کمال آمادگی و بیداری تمام در اقوال و افعال آن به وقوع برسد که این مطلب به خشوع و خضوع تعبیر شده است.

﴿قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ ﴿۱﴾ الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ ﴿۲﴾﴾ [المؤمنون: ۱-۲].

«به راستی که مؤمنان رستگار شدند، همانان که در نمازشان فروتنند.»

البته نمازی که دارای حالت تأمل بیداری قلبی نباشد بدون نتیجه و اثر است، لازم است به این حدیث قدسی که حضرت رسول ﷺ روایت کرده، بنگریم:

«نماز را از کسی قبول می‌کنم که به خاطر عظمت من فروتن باشد، و دست ظلم و ستم را بر خلق من دراز نکند و شب را در گناه سپری نکند و مخالفتم به روز نیاورد و روز را به یاد و ذکرم پایان دهد و رحم و شفقت به گدا و مسافران بی‌پول و زنان بی‌شوهر فقیر و مصیبت‌زدگان بنماید، [با این اوصاف] نور او مانند نور آفتاب است. او را با قدرتم نگهداری می‌کنم، ملائکه‌ام او را حفظ و مراقبت می‌نماید و در تاریکی نوری برای او روشن می‌کنم و در نادانی صبر و شکیبایی به او می‌دهم، او در میان بندگانم مثل فردوس است در بهشت.»

۵- احکام و اسرار زکات

زکات واجبی از واجبات اسلام و رکنی از ارکان دین است، زکات مانند نماز به خاطر چندین فایده مشروع و واجب شده است:
فایده معنوی - فایده اخلاقی - فایده اجتماعی.

فایده معنوی زکات

زکات بذل و بخشش و همکاری و معاونت است.

نفس طبعاً خواهان کرم و بخشش است، و به سوی شادی و خوشی می‌جنبد، آرامش و استراحت را در همکاری و یاری غیر می‌یابد و این موجب می‌شود که بعضی از مردم به معاونت و مساعدت بیچارگان و درماندگان بشتابند، بدون تمایل و رغبت در ثواب و ترس از عذاب، اما همچنانکه بخشنده، خواهان نیکی و بخشش و جوانمردی است، گیرنده بخشش، با میل و رغبت و خوشحالی آن را قبول نمی‌کند.

از حضرت رسول ﷺ پرسیدند: بزرگترین اعمال کدام است؟ فرمود: «انسان مؤمنی را شاد کنی. گفته شد: به چه جوری مؤمن را شاد کنیم؟ فرمود: گرسنگیش برطرف شود، گرفتاریش رفع و بدهیش ادا شود».

فایده اخلاقی زکات

انسان طبعاً مال و ثروت را دوست دارد و این علاقه و دوستی، صاحبش را به سوی حرص و حسادت و خودخواهی و کار زشت می‌کشاند و معلوم است صفات ناپسند، انسان را به درجه پایتتر از حیوان می‌آورد. به این جهت حضرت رسول ﷺ فرمود: «بدترین دردها حسادت است و بدترین اخلاق در شخص آنست که از شدت بخالت دائماً آه و ناله کند و از شدت ترس به هیچ کاری مبادرت ننماید».

انسان از این رذایل و پستی‌ها نجات نمی‌یابد، مگر به کوشش و جوانمردی و تمرین در بذل و بخشش، پس زکات، مالیاتی اجباری است که باید ادا شود و نباید انسان به آن

بی اعتبار باشد، و به این معنی که قرآن بیان کرده اهمیت داده شود:

﴿خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَتُزَكِّيهِمْ بِهَا﴾ [التوبة: ۱۰۳].

«از اموال آنان صدقه بگیرید تا به وسیله آن پاک و پاکیزه شان سازید».

و در حدیث رسول ﷺ روایت شده که فرمود: «الصدقة بُرهان» صدقه دادن دلیل است، یعنی صدقه دادن دلیل و گواه بر قوت ایمان و کمال یقین است. همین که انسان غالب بر هوای نفس شد، مطیع حکم عقل و قادر و توانا بر دفع امیال و آرزوی نفسانی و حاضر برای اطاعة خداوند است.

اسرار اجتماعی زکات

اکثر افراد جامعه فقیران و بینوایان هستند و لازم است حال آنان رعایت و احترام و انسانیت و شخصیت شان حفظ شود، پس باید مقداری معین از اموال سرمایه داران به اندازه ای کافی جهت مخارج به آنان داده شود، شاید در میان آنها انسان هایی زرنگ و باهوش و با استعداد و توانا و مفید برای جامعه باشد.

و در حدیث است که پیامبر ﷺ فرمود: «خداوند متعال بر ثروتمندان مسلمان برای نیازمندان مقدار کافی مال که وسعت حال آنان دهد فرض کرده؛ ولی اگر فقرا و تهیدستان برای مخارج خودشان هیچ سعی و کوشش نکنند و فقط منتظر اموال ثروتمندان باشند، همانا خداوند ایشان را محاسبه شدید می کند و به عذاب سخت گرفتارشان می نماید».

اگر فقرا و ضعفا ضروریات زندگی نداشته باشند برای رفع گرسنگی به انواع گرفتاری و بدبختی روی می آورند، تا احتیاجات خود را به دست آورند؛ چون شکمی که خالی و گرسنه باشد، صاحبش را به جرم و جنایات می کشاند و چنان می پندارد که کار مشروع و درستی است.

و علاوه بر آن، هر جامعه ای که فقر و بینوایی در آن باشد همیشه نشانه های عداوت و دشمنی و بغض و غرض در آن آشکار است و شأن و شخصیت انسان را دچار جدایی و تفرقه می گرداند و او را به سوی مذاهب متفرقه می کشاند، و چاره ای برای جلوگیری از

آن شر و مشکلات نیست، جز با دادن حق و سهم فقرا و نصیبی که خداوند آن را در قرآن برای مستحقین فرض نموده و به عنوان امانت در دست ثروتمندان قرار داده است.

خداوند سبحان می فرماید:

﴿وَأَنْفِقُوا مِمَّا جَعَلَكُمْ مُسْتَخْلَفِينَ فِيهِ﴾ [الحديد: ۷].

«و از آنچه شما را در [استفاده از] آن، جانشین [دیگران] کرده، انفاق کنید».

زکات تقویت کننده روابط بین ثروتمندان و بینوایان است و دست‌آویزی محکم است که آن‌ها را به عنوان خانواده واحدی که در کار خیر همکاری می‌کنند، قرار می‌دهد که این کار موجب رشد و تقویت اموال و عهدهاست.

زکات ضامن اجتماعی است که توازن بین طبقات را به عهده دارد و ضامن اشتراکی سالم است و بهترین وسیله برای توزیع اموال است که ثروتمند به تنگی نمی‌افتد و رتبه فقیر را به حد کفایت می‌رساند و از زندگی سخت و درد دوری و محرومی محفوظ می‌دارد.

این قسمتی از آثار معنوی و اخلاقی و اجتماعی زکات است، گذشته از این خصلت‌ها زکات اجتماع را به بزرگی و کمال می‌رساند.

۶- احکام و اسرار روزه

اسرار معنوی روزه

خداوند تبارک و تعالی می‌فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِن قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ﴾ [البقرة: ۱۸۳].

«ای کسانی که ایمان آورده اید! روزه بر شما مقرر شده است، همانگونه بر کسانی که پیش از شما بودند مقرر شده بود، باشد که پرهیزکاری کنید».

اگر در این آیه نیک بنگریم و دقت کنیم ارزش و اعتبار و فایده روزه برای ما معلوم

می‌شود. خداوند متعال روزه را بر این امت فرض کرده، همچنانکه بر امت‌های گذشته فرض کرده، تا نفس انسان آماده برای تمام نیکی‌ها و خیرات باشد، روزه ترک شهوانیات می‌کند و هرچه که نفس به آن تمایل داشته باشد و آن را بخواهد، به خاطر امر و فرمان الهی ترک می‌نماید و هرچه سریعتر به دنبال رضایت خداوند متعال می‌شتابد، روزه موجب خشیت خدا و بیداری دل است، اراده را قوی و انسان را صابر و بردبار می‌سازد و در مقابل مشکلات زندگی، توانا می‌گرداند. هرچه اراده قویتر باشد عادت و اخلاق و خوی بد انسان کمتر می‌شود و بدترین وسیله روزه موجب ترک و از بین رفتن بسیاری از روش‌های زشت و ناگوار می‌شود؛ همانند: عادت به سیگار و دود کشیدن‌ها و مواد مخدر که بدن را ضعیف و ناتوان می‌کند و موجب خسارت مالی می‌شود. روزه ضمیر را بیدار می‌کند و با تقویت اراده، انسان بزرگوار و شرافتمند می‌شود و به نهایت سعادت و خوشبختی می‌رسد.

اسرار اخلاقی روزه

روزه تنها خودداری از مفطرات نیست؛ بلکه دوری از تمامی گناهان و تخلفات است. انسان روزه‌دار به جز سخن خیر، حق تکلم ندارد و نباید کاری انجام دهد که مخالف طاعت و عبادتش باشد. حضرت رسول ﷺ به این مطلب اشاره نموده و می‌فرماید:

«الصَّيَامُ جُنَّةٌ» روزه سپر است؛ سپری در مقابل منکرات و فتنه‌انگیزی‌ها، به این دلایل روزه یک درس عملی در تمرین نفس به فضایل اخلاقی است و تمام حالاتی که شایسته تحسین است و با این خصلت‌های اخلاقی تزکیه و بی‌آلایش آشکار شده، و انسان تزکیه و پاک می‌شود و آرزومند خیر و ایمن از شر می‌گردد.

اگر انسان روزه‌دار به این فضایل نرسد و دارای این ارزش نشود، روزه‌اش پیش خداوند به غیر از گرسنگی و تشنگی ارزش دیگری ندارد.

حضرت رسول ﷺ فرمود:

«بسیاری از روزه‌داران جز گرسنگی و تشنگی ثوابی برای ایشان نمی‌ماند».

«هرکس از گفتهٔ دروغ دوری نجوید و آن را ترک نکند خداوند متعالی نیازی به غذا و آب نخوردن او ندارد».

اسرار اجتماعی روزه

در روزه معنی مساوات بین ثروتمند و فقیر از نخوردن طعام و ترک لذت و تمتع موجود است. ارزش روزه در این است که رتبه فقیر را با ثروتمند برابر می‌نماید؛ چون دولت‌مند و فقیر هر دو برای انجام فریضه روزه مساویند.

خصلت روزه رحم و مودت و عاطفه را در دل ثروتمندان قرار می‌دهد و او را بر اساس همکاری و همیاری و رفع احتیاج فقیران آماده می‌سازد و این اقدام دل‌ها را باهم الفت می‌دهد و کینه را برطرف می‌نماید، سرمایه‌دار و فقیر باهم برای رفع مشکلات جامعه اقدام می‌کنند.

حضرت یوسف علیه السلام خزانه‌دار مُلک مصر بود و اکثر اوقات روزه بود، از او سؤال شد که چرا تو همیشه روزه هستی؟ فرمود: می‌ترسم اگر سیر باشم گرسنگان را فراموش کنم. این آثار روزه و حکم اصلی آن است که البته در میان مردم و اجتماع آثار دراز مدت دیگری هم دارد، چون روزه انسان را پاک و اجتماع را به فیض و کرم و امت را به بلندی و کرامت و انسانیت می‌رساند.

۷- حکم حج

معلوم است که حج عبادتی نمادی و رمزی است. معنای شخصی حکمت ظاهری ندارد و آن مراسمی که انسان انجام می‌دهد فقط امثال امر خداوند است و اظهار بندگی و پیام به حق خدا؛ و لیکن با کمی تفکر و اندیشه اسرار آن نمایان و آثار معنوی و اخلاقی و اجتماعی آن آشکار می‌شود.

حکم حج و اسرار معنوی آن

مناسک و شعائر حج، در تأثیر یادآوری‌های گذشته مهم است و با واقعهٔ تاریخی پدر

انبیاء حضرت ابراهیم علیه السلام و خاتم الانبیاء محمد صلی الله علیه و آله ارتباط دارد. در کنگره حج یادآوری در دیگرگونی‌ها و شگفتی‌هایی پیش می‌آید که چشم‌ها را خیره و ذهن را به خود جلب می‌نماید. حضرت ابراهیم و حضرت اسماعیل علیهما السلام پایه‌های کعبه را بالا بردند، و کعبه اولین خانه‌ای بود که برای عبادت در سرزمین ساخته شد، پس از آن به حُنفا و مسلمانان امر شد، همچنانکه در نماز به سوی خدا متوجه هستند به کعبه هم متوجه باشند و در هر سال به زیارت کعبه بیایند، تا این که حبّ خدا در دل ایشان قرار گیرد و اجتماعشان ظاهر و آشکار برای پایداری شریعت خدا معلوم شود.

نَفْس انسان متمایل به بازگشت به جایگاه نورانی اولش است که برای آن نشانه و علامت‌های مشخص شده‌ای وجود دارد. آن نشانه‌ها عوامل ترغیب و محرک برای قیام و برخاستن به سوی زندگی سرافرازتر و پاکتر است، همچنانکه یکبار در جوار کعبه، حقیقتاً حال حضرت صلی الله علیه و آله دگرگون شد و با این یادآوری‌ها به گریه افتاد و گفت: ای عُمر! اینجا اشک‌ها فرو می‌ریزند.

آثار اخلاقی حج

حج رفتار و روش بخصوصی است و یک نوع عادت دادن به صبر عملی و مجاهدت نفس در رسیدن به بالاترین وصف و نمونه کامل و برجسته و داخل شدن در زندگی خالص روحانی که در آن حالت قلب‌ها پر از محبت الهی می‌شوند و حنجره‌ها صدادار به ذکر و ثنای خداوند متعال روان می‌شوند.

لباس احرام می‌پوشد و آن لباسی است که خالی از زینت و آرایش و تمام چیزهایی که نشانگر کبر و خودنمایی است و نفس با آن متکبر و مغرور می‌شود، می‌باشد. خداوند متعال می‌فرماید:

﴿الْحَجُّ أَشْهُرٌ مَّعْلُومَاتٌ فَمَنْ فَرَضَ فِيهِنَّ الْحَجَّ فَلَا رَفَثَ وَلَا فُسُوقَ وَلَا جِدَالَ فِي الْحَجِّ ط

وَمَا تَفْعَلُوا مِنْ خَيْرٍ يَعْلَمُهُ اللَّهُ ﴿البقرة: ۱۰۷﴾.

«حج در ماه‌های معین است، پس هرکس در این ماه حج بر خود واجب گردانید بداند که در اثنای حج همبستری و گناه و جدال روا نیست و هرکار نیکی انجام می‌دهد خدا آن را می‌داند». این آیه به آن اشاره دارد، شخص هنگامی که وارد مراسم می‌شود با تمام پاکی و پاکدامنی و ادب و احترام فوق العاده همراه می‌گردد.

در اعمال حج نه مباشرت جنسی و نه ارتکاب فسق و جدل جایز است و نه سخن بیهوده به زبان آوردن، یا به دید زشت نگاه کردن. و همانگونه که اشاره شد حج راهنمای کار خیر و عمل پسندیده‌ای است که انسان مسلمان باید به آن اهمیت دهد و به آن بسیار مشتاق باشد.

آثار اجتماعی حج

به طور اختصاص احکام اجتماعی حج ذکر می‌شود:

۱- حج یک مسافرت سیاحتی است که جمع کثیری از افراد مسلمان باهم جمع می‌شوند، تا منافی از خیر و برکت را که عاید ایشان می‌شود مشاهده کنند، خواه این منافع روحی باشد، خواه اقتصادی و یا سیاسی.

۲- حج موسم شناخت و آشناسدن قبیله‌ها و گروه‌های اسلامی باهم است و در یگانگی اهداف و وحدت هدف مورد نظر که خواسته تمام آنان و سرمایه حیات و علم و عمل است، بعضی از آن‌ها از بعضی دیگر استفاده می‌برند، از تبادل نظر و اختلاف آرای همدیگر و فرهنگ‌های متنوع و مختلف.

۳- مسلمانان ممکن است در مراسم حج قراردادهایی را جهت استفاده و بهره‌یابی از علم و ادب و وسایل اقتصادی و غیره و هرچه که برای جامعه لازم است باهم ببندند و این قسمتی از احکام و اسرار حج است.

ما باید به زمین گسترده الهی نظر بیفکنیم و ببینیم که در جهان هیچ تجمع عظیمی و جلسه مهمی مانند گردهمایی و کنگره حج مفیدتر و پاکتر و پاکیزه‌تر نیست، که این را

باید به تمامی جهانیان و کنفرانس‌ها اعلام کنیم.

خداوند متعال کل مطالب را در سوره مبارکه حج اینچنین بیان داشته است:

﴿وَأَذِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ يَا تُؤَكُّرِجَالًا وَعَلَىٰ كُلِّ ضَامِرٍ يَأْتِينَ مِنْ كُلِّ فَجٍّ عَمِيقٍ ﴿٢٧﴾
لِيَشْهَدُوا مَنَفِعَ لَهُمْ﴾ [الحج: ۲۷-۲۸].

«در میان مردم برای ادای حج بانگ برآور، تا زائران پیاده و سوار بر هر شتر لاغری که از هر راه دوری می‌آیند، به سوی تو روی آورند تا شاهد منافع خویش باشند».

بخش دوم: جنبه اخلاقی اسلام

- * مسلماً در نیکی گنجینه‌هایی است.
- * همانگونه که دستور یافته‌ای استادگی کن.
- * همچنان که خدا با تو نیکی کرده نیکی کن.
- * حیا و شرم شعبه‌ای از ایمان است.
- * باید کسی که امین شمرده شده است، امانت را پس دهد.
- * راستی آرامش و قرار و سکون است.
- * خداوند در تمام امور، لطف و مهربانی را دوست دارد.

مسلماناً در نیکی گنجینه‌هایی است

۱- دعوت به خیر و نیکی

نهایت آرزوها و اهمّ مقاصد انسانی آن است که انسان بسیار مشتاق و کوشا بر خیر باشد که اگر دارای این صفت شد، انسان نامیده می‌شود و رتبه انسانی‌ش بالا می‌رود و شبیه به ملائکه می‌شود و متخلّق به اخلاق خداپسندانه، به این خاطر خداوند انسان را در کار خیر و پیش قدم بودن آن دستور داده است و می‌فرماید:

﴿وَلِكُلِّ وِجْهَةٌ هُوَ مُوَلِّيهَا فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ أَيْنَ مَا تَكُونُوا يَأْتِ بِكُمْ اللَّهُ جَمِيعًا إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾ [البقرة: ۱۴۸].

«و برای هر ملتی جهتی است که بدانجا رو می‌کنند، پس به سوی نیکی‌ها بشتابید و در انواع خیرات بر یکدیگر سبقت بگیرید، هر جا باشید خدا همگی شما را گرد می‌آورد، خدا بر همه چیز توانا است.»

یعنی: مقصود و منظور مردم متفاوت و مختلف است، قسمتی تابع شهوانیت و امیال نفسانی هستند و قسمتی دیگر به مقام و مراتب دنیوی از قبیل ریاست و جاه‌طلبی و افتخار سرزمین که آن را کرامت و شرف می‌نامند تمایل دارند؛ اما اسلام انسان را متوجه کار خیر کرده و مسابقه را در کار خیر لازم دانسته است، که خداوند متعال در بسیاری آیات جداً خیر را اساس رستگاری مشخص کرده است و می‌فرماید:

﴿وَأَفْعَلُوا الْخَيْرَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ﴾ [الحج: ۷۷].

«و کار خوب انجام دهید باشد که رستگار شوید.»

در خبر است که خداوند متعال به انبیاء و پیامبرانش وحی کرده که کار خیر انجام دهند و خیر را یک اصل اساسی و وسیله نجات قرار دهند، همچنانکه می‌فرماید:

﴿وَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِمْ فِعْلَ الْخَيْرَاتِ وَإِقَامَ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءَ الزَّكَاةِ وَكَانُوا لَنَا عَبِيدِينَ﴾ [الأنبياء: ۷۳].

«و به ایشان انجام دادن کارهای نیک و برپا داشتن نماز و دادن زکات را وحی کردیم و آنان تنها ما را می پرستیدند».

خداوند متعال انسان مشتاق و آزمند به احسان را ستوده و فرموده است: ﴿إِنَّهُمْ كَانُوا يُسْرِعُونَ فِي الْحَيَرَاتِ وَيَدْعُونَنَا رَغَبًا وَرَهَبًا وَكَانُوا لَنَا خَشِيعِينَ﴾ [الأنبياء: ۹۰].

«به راستی آنان در کارهای نیک شتاب می نمودند و ما را از روی رغبت و بیم می خواندند و در برابر ما فروتن بودند».

و پاداش کار نیک را با بهشت داده است و می فرماید:

﴿وَمَا تُقَدِّمُوا لِأَنْفُسِكُمْ مِنْ خَيْرٍ تَجِدُوهُ عِنْدَ اللَّهِ هُوَ خَيْرٌ﴾ [المزمل: ۲۰].

«و هرکار خوبی برای خویش از پیش فرستید، آن را نزد خدا بهتر و پاداشی بیشتر باز خواهید یافت».

ابن ماجه از سهل بن سعد روایت کرده که حضرت ﷺ فرمود:

«به راستی که این خیر و احسان گنجینه است و در برابر این گنج‌ها، کلیدهایی است؛ خوشا [و خیر فراوان] برای کسی که کلید خیر است و قفل بسته شر، و وای بر کسی که کلید شر و بستن خیر است».

خداوند تبارک و تعالی لذاذ دنیا را با مضراتش سنجیده و هموزن کرده و صفات حسنه را معلوم نموده است. آشکار و روشن است که فضائل خوب و روش نیک اثرش باقی‌تر است و بهترین و ارزشمندترین ذخیره است و شایسته و سزاوار کوشش انسان است که در دنیا و آخرت برای او خیر است. خداوند سبحان می فرماید:

﴿الْمَالُ وَالْبَنُونَ زِينَةُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَالْبَاقِيَاتُ الصَّالِحَاتُ خَيْرٌ عِنْدَ رَبِّكَ ثَوَابًا وَخَيْرٌ أَمَلًا﴾ [الكهف: ۴۶].

«مال و پسران، زیور زندگی دنیایند و نیکی‌ها ماندگار، از نظر پاداش نزد پروردگارت بهتر و از نظر امید نیز بهتر هستند» و می فرماید:

﴿فَمَا أُوتِيتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَمَتَّعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَمَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ وَأَبْقَى لِلَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَلَىٰ

رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ ﴿٣٦﴾ [الشورى: ۳۶].

«و آنچه به شما داده شده کالای زندگی دنیاست و آنچه پیش خداست برای کسانی که گرویده اند و به پروردگارشان اعتماد دارند، بهتر و پایدارتر است.» همچنانکه خداوند متعال فرموده است:

﴿أَيَحْسَبُونَ أَنَّمَا نُمِدُّهُم بِهِءٍ مِنْ مَالٍ وَبَيْنَ ۖ نَسَارِعُ لَهُمْ فِي الْخَيْرَاتِ بَلْ لَا يَشْعُرُونَ ﴿٥٥﴾ إِنَّ الَّذِينَ هُمْ مِنْ خَشِيَةِ رَبِّهِمْ مُشْفِقُونَ ﴿٥٧﴾ وَالَّذِينَ هُمْ بِآيَاتِ رَبِّهِمْ يُؤْمِنُونَ ﴿٥٨﴾ وَالَّذِينَ هُمْ بِرَبِّهِمْ لَا يُشْرِكُونَ ﴿٥٩﴾ وَالَّذِينَ يُؤْتُونَ مَا آتَوْا وَقُلُوبُهُمْ وَجَلَةٌ أَنَّهُمْ إِلَىٰ رَبِّهِمْ رَاجِعُونَ ﴿٦٠﴾ أُولَٰئِكَ يُسْرِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ وَهُمْ لَهَا سَابِقُونَ ﴿٦١﴾﴾ [المؤمنون: ۵۵-۶۱].

«آیا می‌پندارند آنچه از مال و پسران که بدیشان می‌دهیم و با آنان یاریشان می‌نمائیم، برای این است که به شتابان درهای خوبی‌ها و نعمت‌ها به رویشان می‌گشائیم [نه اشتباه می‌کنند]؛ بلکه نمی‌فهمند. در حقیقت کسانی که از بیم پروردگارشان در هراسانند و کسانی که به نشانه‌های پروردگارشان ایمان آورند و آنان که به پروردگارشان شرک نمی‌آورند و کسانی که آنچه را دارند در راه خدا می‌دهند، در حالی که دل‌هایشان ترسان است [و می‌دانند که] به سوی پروردگارشان بازخواهند گشت، آنانند که در کارهای نیک شتاب کنند و آنانند که در انجام آن‌ها سبقت می‌جویند.»

از ابن مسعود روایت شده که حضرت ﷺ فرمود: «در قلب انسان دو خطر وجود دارد: نخست الهامی است از رسول خدا که وعده خیر می‌دهد و تصدیق‌کننده حق است، کسی که در قلبش این خطر پیدا شود بداند که از طرف خداوند است و باید شکر آن را به جای آورد. دیگری وسوسه‌ای است از سوی شیطان که وعده شر است و تکذیب‌کننده حق و انسان‌ها را از نیکی‌ها بازمی‌دارد، پس هرکس به چنین حالتی گرفتار شد، باید از شر شیطان رانده شده، به خدا پناه ببرد. سپس پیامبر ﷺ این آیه را تلاوت فرمودند:

﴿الشَّيْطَانُ يَعِدُكُمُ الْفَقْرَ وَيَأْمُرُكُم بِالْفَحْشَاءِ وَاللَّهُ يَعِدُكُم مَّغْفِرَةً مِّنْهُ وَفَضْلًا وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ ﴿٣٨﴾﴾ [البقرة: ۲۸۶].

«شیطان شما را به تهدیستی بیم می‌دهد و شما را به انجام کار زشت دستور می‌دهد، ولی خداوند به شما وعده آمرزش خویش و فزونی نعمت می‌دهد، فضل و مرحمتش وسیع و از همه چیز آگاه است».

۲- معنای خیر

خیری که خداوند به بنده‌اش ببخشد، تمام نیکی‌ها را دربر دارد و شامل همه اعمال صالح است. پس طاعت خدا خیر است و تمرین فضایل و همیشه به آن مشغول بودن خیر است... اخلاص و نیت پاک خیر است... احسان و نیکوکاری به مردم خیر است... و به قوم و فامیل خیر است... و سخن خوب خیر است... و هرکاری که فرد و جامعه را بیدار کند خیر است.

سرشت و اخلاق سالم، انسان را به خیر هدایت می‌کند و چون کمال سعادت و خوشبختی را دربر دارد، به این خاطر در کتاب آسمانی و سنت نبی اکرم ﷺ دعوت به خیر شده، بدون اشاره به حدود نیکی‌ها و خیرات که البته عملاً آثارش معلوم می‌شود.

۳- نمونه‌ها و مثال‌هایی از خیر

اسلام جامعه را به راه و روش خیر و اقسام آن راهنمایی کرده تا مورد توجه و عنایت قرار گیرد، پس علم و آگاهی زیاد خیر است. خداوند سبحان می‌فرماید:

﴿يُؤْتِي الْحِكْمَةَ مَنْ يَشَاءُ وَمَنْ يُؤْتَ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا وَمَا يَذَّكَّرُ إِلَّا أُولُو الْأَلْبَابِ﴾ [البقرة: ۲۶۹].

«خدا به هرکس که بخواهد حکمت می‌بخشد و به هرکس حکمت داده شد مسلماً خیری فراوان داده شده است و جز خردمندان پند نمی‌گیرند».

حضرت رسول ﷺ فرمود: «کسی که خداوند به او اراده خیر کند، در علم دین آگاهی می‌کند و به او رشد و توانایی می‌بخشد»^(۱).

راهنمایی بر خیر و دلالت دیگران بر آن اهمیتش کمتر از تمرین خیر و اقدام به خیر نیست.

حضرت علیه السلام می‌فرماید: «هرکس به نیکی راهنمایی کند، همچون انجام دهنده آن دارای خیر است»^(۱).

همچنین فرموده است: «اگر توسط تو، خدای مردی را هدایت دهد، برای شما از شتر سرخ‌موی خوبتر است»^(۲).

پاکی و جوانمردی و رحمت و مهربانی و سخن خوب همه این‌ها مظهر اراده خداست که متصف به خیر هستند.

حضرت رسول صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «این اخلاق از طرف خداست، پس کسی که خدا به او اراده خیر داشته باشد، اخلاق حسنه به او می‌بخشد و اگر اراده بد به او داشته باشد، رفتار بد به او می‌دهد»^(۳).

و از ابودرداء رضی الله عنه روایت است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «کسی که سهمی از محبت و مهربانی به او داده شده باشد، معلوم است که سهمی از خیر به او داده شده و کسی که از محبت محروم شده است».

و مرد اگر از زحمات و کوشش خود استفاده کند، برایش خیر است و گذشت و مدارا کردن با دیگران نیز خیر است.

حضرت رسول صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «هیچ کدام از شما به خیر نمی‌رسد، مگر آن کس که از دست رنج خود می‌خورد و داود پیامبر صلی الله علیه و آله هم از کار و کوشش خودش می‌خورد»^(۴).

حضرت علیه السلام فرمود: «بر هر فرد مسلمان صدقه‌ای است. مردی گفت: اگر نداشت چه

۱- روایت مسلم.

۲- این ضرب المثلی است برای بارزترین اموال عرب که همین شتر سرخ‌مو بوده است که مثل زده اند.

۳- روایت طبرانی در الأوسط.

۴- روایت بخاری.

کند؟ فرمود: کار کند و استفاده نماید و صدقه بدهد. گفت: اگر توانایی کار نداشت؟ فرمود: همکاری انسان ناتوان و مظلوم نماید. گفت: اگر نتوانست؟ فرمود: امر به معروف انجام دهد. گفت: اگر نتوانست؟ فرمود: از شر دوری کند و آن صدقه است.»

پیامبر ﷺ فرمود: «دست برتر (بخشنده) بهتر از دست پایینتر (گیرنده) است.» و فرمود: «هر مسلمانی که نهالی و یا دانه‌ای بکارد و انسانی یا حیوانی، یا هرچه از آن بخورد برای او صدقه است»^(۱).

پیامبر ﷺ می‌فرماید: «خودتان را از آتش جهنم دور کنید، اگرچه به نصف خرمایی [صدقه] باشد و اگر کسی نداشت با سخن خوب.»

کاری که برای اعتلای کلمه خداوند و نصرت در دین خدا باشد، آن از بهترین نمونه‌های خیر است.

حضرت می‌فرماید: «یک روز صبح تا غروب در راه خدا بودن، بهتر از دنیا و آنچه در آن است می‌باشد.»

و روایت ابوسعید رضی الله عنه از رسول الله صلی الله علیه و آله که فرمود: «از بهترین زندگانی برای مردم: زندگی مردی است که جلو اسبش را در راه خدا گرفته و سوار آن می‌شود، هر زمان صدا و فریاد ستمیده‌ای را شنید، به سوی او بشتابد و آماده و خواهان مرگ و کشتن در راه [خدا] است»^(۲). و مردی است با چند گوسفند در سرقله‌ای از این قله‌ها در میان دره‌ای از این دره‌ها نماز را انجام می‌دهد و زکات را می‌دهد، تا واپسین دم مرگ پروردگارش را می‌پرستد و در برابر مردم جز خیر انجام ندهد.»

و خداوند سبحان به اندازه ذره‌ای از خیر و شر انسان را محاسبه می‌کند که: ﴿فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ ۖ وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ ۗ﴾ [الزلزلة: ۷-۸].

«پس هرکس هم‌وزن ذره‌ای نیکی کند، نتیجه آن را خواهد دید و هرکس هم‌وزن ذره‌ای بدی

۱- روایت بخاری و مسلم.

۲- روایت مسلم.

کند، نتیجه آن را خواهد دید».

در موطأ امام مالک رحمته روایت است: «گدایی از حضرت عایشه ام المؤمنین خوراک خواست. حضرت عایشه رضی الله عنها خوشه انگوری در دست داشت، به یک نفر گفت: یک دانه انگور به او بدهید. مسکین به حالت تعجب به حضرت عایشه نگریست، حضرت عایشه فرمود: تعجب می‌کنی، آیا در این دانه انگور چند مثقال ذره هست؟»

از سعد بن ابی وقاص رضی الله عنه روایت شده که او دو دانه خرما را به گدائی داد، گدا دست سعد را گرفت. سعد به گدا گفت: خداوند متعال مثقال ذره‌ها را از ما قبول می‌کند، در دو خرما چندین مثقال ذره موجود است.

به روایت معمر از زید بن اسلم، مردی به حضور حضرت صلی الله علیه و آله آمد و گفت: «یا رسول الله! از علمی که خدا به شما داده است، ما را نیز آگاه کن. حضرت صلی الله علیه و آله او را به شخصی سپرد تا به او قرآن یاد دهد. پس سوره «زلزال» را به او یاد داد تا این که به آیه آخر سوره زلزال رسید. مرد گفت: کافی است. به حضرت صلی الله علیه و آله خبر دادند فرمود: بس است، به راستی که او آگاه شد.

تمام نیکی‌هایی که به مردم نشان بدهی، کم یا بسیار حتی مصافحه (دست‌دادن) و خوشرویی و خوشحالی موجب رضایت خداست.

حضرت صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «از کار نیک هیچ چیز را بی‌ارزش نشمارید، اگرچه با برادرت با چهره خوب و خوشرویی ملاقات کنید»^(۱).

و حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود: «اگر دو نفر مسلمان به هم برسند و باهم مصافحه کنند، گناهان‌شان می‌ریزد، به مانند درختی که برگ‌هایش می‌ریزد».

برداشتن هرچیز آزاردهنده‌ای در سر راه مسلمانان از نیکی‌هاست و موجب غفران الهی می‌شود.

حضرت رسول صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «مردی در راه می‌رفت خاری که در سر راه بود پرت

کرد، خداوند او را پیامرزد»^(۱).

پیامبر ﷺ فرمود: «نامه اعمال امتم بر من معلوم می‌شود از بدی‌ها و خوبی‌هایشان، پس در میان اعمال نیک‌شان حتی برداشتن خاری در سر راه می‌بینم». رفتن به سوی مسجد و گام برداشتن‌ها پیش خداوند ذخیره است و خیر، و چیزی از آن ضایع نیست.

از ابی منذر اَبی بن کعب رضی الله عنه روایت است که: «مردی بود که منزلش از مسجد دورتر از همه بود و همیشه برای نماز در مسجد حاضر بود. به او گفته شد یا به او گفتیم: اگر مال سواری بخری و در تاریکی و در سختی سوار آن بشوی، خوب است. مرد گفت: خوشحالم نمی‌کند و به آن خوشحال نیستم که منزلم در کنار مسجد باشد، می‌خواهم برایم نوشته و محاسبه شود که به پیاده به مسجد و خانه رفت و آمد می‌کنم. حضرت رسول ﷺ فرمود: تمام رفت و آمدهای شما، خداوند متعال برایت جمع کرده است»^(۲).

و از انواع خیر آنست که حضرت رسول ﷺ نام برده و بیان فرموده است: «خوشا به حال کسی که پیشه‌اش پاک، و نیتش پاک، و آشکار و پنهانش پاک است و مردم از شرش در ایمنند. خوشا به حال کسی که به علمش عمل می‌کند و از مالش بخشش کند و فضل و بزرگواری از گفتارش معلوم است»^(۳).

۴- عادت یافتن به خیر

اقدام به کار خیر نیازمند بازگشت نفس از حرکات قبلی است تا به خیر الفت گیرد؛ و تمرین خیر بر نفس آسان شود.

طبق دستور اسلام ما موظفیم از بچگی، فرزندانمان را به فضایل و اخلاق اسلامی تربیت دهیم و از اول برای انجام فرایض دینی، اولاد را عادت دهیم، تا با نشأت گرفتن از

۱- روایت بخاری.

۲- روایت مسلم.

۳- روایت طبرانی و حسنه ابن عبدالبر.

اسلام پرورش یابند.

وینشأ ناشيء الفتيان منا على ما كان عوده أبوه

جوانان از مانشات می‌گیرند و رشد می‌کنند، همانگونه که فرزند از پدرش عادت یاد می‌گیرد؛ و پدر به او عادت و روش یاد می‌دهد.

۵- پیشی گرفتن در کار خیر

مبادرت به کار خیر و به سوی فضایل انسانی رفتن، لازمه انسان است، زیرا انسان را به درجه والای معرفت می‌رساند.

خورشید یک لحظه منتظر نمی‌ماند، زمان به سرعت سپری می‌شود، وقت فرصتی طلایی است که خدا به انسان داده تا به خیر و نیکی عمر را به پایان برساند. خداوند می‌فرماید:

﴿الَّذِي خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَيَاةَ لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا﴾ [الملك: ۲۲].

«همانگونه مرگ و زندگی پدید آورده، تا شما را بیازماید که کدامتان نیکوکارترید.»

هنگامی که انسان از کردار خوب کوتاهی کرد و در ادای واجبات بی‌اعتبار بود، به راستی خودش را گول زده و به نوعی خوار و تباه شده که جبران نخواهد شد.

﴿وَالْعَصْرِ ﴿١﴾ إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ ﴿٢﴾ إِلَّا الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَتَوَاصَوْا بِالْحَقِّ وَتَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ ﴿٣﴾﴾ [العصر: ۱-۳].

«سوگند به عصر (غلبه حق بر باطل) که واقعاً انسان دستخوش زیان است، مگر کسانی ایمان

آورده و کارهای شایسته کرده و همدیگر را به حق سفارش و به شکیبایی، توصیه کرده‌اند.»

و در حدیث صحیح است: «دو نعمت هست که بسیاری از مردم در آن شکست

خورده‌اند: سلامتی و آسایش»^(۱).

گاهی فتنه‌ها مانع ایجاد می‌نمایند و انسان را از کوشش خیر منصرف می‌کنند. و از

۱- روایت بخاری از ابن عباس.

واجبات انسان است که در جهت رفع این موانع و پیشی گرفتن از این فتنه‌ها و رهایی از آن کوشش کند، تا زمانی که اسباب و امکانات برایش آماده شود و درهای خیر و نیکی به رویش باز شود.

حضرت علیه السلام می فرمود: «به سوی کارهای شایسته بشتابید؛ چرا که فتنه‌ها مانند پاره‌های شب تاریک پدید خواهند آمد. شخص به هنگام صبح مسلمان از خواب برمی‌خیزد و به هنگام شب کافر می‌شود. شب را مسلمان به سر می‌آورد و صبح به کافری از خواب برمی‌خیزد و دین خود را به کالای دنیوی می‌فروشد»^(۱).

از ابی هریره رضی الله عنه روایت است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «به سوی هفت کار پیشی گیرید: آیا جز در انتظار فقری فراموشی آور، یا بی‌نیازی طغیان‌انگیز، یا بیماری تباهی‌زا، یا پیری خرف‌کننده، یا مرگی سریع یا دجال که بدترین غایب مورد انتظار است، و یا در انتظار قیامت هستید که قیامت بسی سخت‌تر و تلخ‌تر است»^(۲).

بهترین اعمال انسان آن است که در حال صحت بدن و ثروتمندی و خوش اقبالی در دنیا و امید به زندگی انجام دهد که کردار خوب در این حالات دلیل ایثار و خودگذشتگی و بیداری اوست.

از حضرت صلی الله علیه و آله سؤال شد: کدام صدقه اجر و پاداش بسیاری دارد؟ فرمود: «این که در حال صحت بدن که آرزوی ثروتمند شدن و ترس از فقیری داری صدقه بدهی، و آن را تا زمان مرگ به تأخیر نیندازی که آن وقت می‌گوئی: به فلانی این مقدار [پول] و به فلانی آن مقدار بدهید، و به فلانی بگوئید چنین و چنان کن...»

۶- نمونه‌ای از زندگی پیامبر و یارانش

۱- روایت مسلم.

۲- روایت ترمذی.

خود حضرت رسول ﷺ در کار خیر همیشه پیش قدم بوده و نمونه‌ای ارزشمند در کار خیر بود. از ابی سَرُوعه رضی الله عنه روایت است: «نماز عصر را در مدینه به امامت حضرت ﷺ خواندیم، پس از این که سلام داد به عجله به حجره یکی از همسرانش رفت، مردم از عجله او ترسیدند، به نزد مردم باز آمد و دید که مردم متعجبند، فرمود: یادم آمد شمشی طلا پیشم بود، نخواستم که آن را زندانی کنم، پس دستور تقسیمش را دادم»^(۱).

اصحاب رسول الله ﷺ همیشه تابع اخلاق و روش او بودند، از بزرگی و جوانمردی و خواسته‌های حضرت تخلف نمی‌نمودند، در جهاد خالصانه در راه خدا مسابقه می‌دادند و به شهادت راضی و خشنود بودند.

در جنگ احد مردی به حضرت ﷺ گفت: اگر من کشته شوم کجا هستم و جایم کجاست؟ حضرت ﷺ فرمود: «در بهشت». مرد چند دانه خرما در دستش بود، پرت کرد و جنگید تا کشته و شهید شد.

جنگ تبوک در وقت گرما بود، ابوخیثمه دو همسر داشت، از لشکر تخلف کرد و به جنگ نرفت، وقتی که تخلفش را از جنگ و نشستنش را دید و متوجه شد، گفت: رسول الله در شدت گرما باشد و ابوخیثمه در سایه دائم و آب سرد و در کنار همسر زیبا!! این انصاف نیست.

قسم به خدا، به منزل هیچ یک از شما نمی‌آیم تا به رسول الله ﷺ نرسیم، توشه جهاد جنگ را برایم آماده سازید، پس شتر و شمشیر و نیزه را برداشت و به سراغ پیامبر ﷺ شتافت تا به حضور حضرت ﷺ رسید.

پس همانگونه که دستور یافته‌اید ایستادگی کنید

خداوند تبارک و تعالی برای انسان آداب و رسومی سهل و آسان گذاشته و آن را اساس و پایه‌ای نهاده که هم با خدا و غیر خدا به آن رفتار شود.

این دستور منحصر به دو امر است:

(الف): درستی ایمان به غیب به تمامی آن چیزهایی که پوشیده و نهان است، مانند فرشتگان و جن و رستاخیز و دوزخ و غیره، همچنان که قرآن به آن تصریح نموده، بدون هیچگونه تعطیل و تأویلی. (بدون مهمل گذاشتن چیزی یا مانند کردن یا برخلاف ظاهر معنی کردن).

(ب): التزام عملی به کتاب خداوند و به تفسیر سنت نبوی، در ظاهر و باطن.

تبعیت از این قانون الهی، اصل و اساس استقامتی است که قرآن به آن اشاره نموده است:

﴿وَأَنَّ هَذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا فَاتَّبِعُوهُ وَلَا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمْ عَن سَبِيلِهِ ذَٰلِكُمْ وَصَّلْتُكُمْ بِهِءَ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ ﴿۱۵۳﴾ [الانعام: ۱۵۳].

«و [بدانید] این است راه راست من، پس از آن پیروی کنید و از راه‌های دیگر که شما را از راه او پراکنده می‌کند پیروی نکنید، این‌ها که شما را به آن سفارش کرده است شاید به تقوا گرایید.»

یعنی راه و طریقی که خدا معلوم کرده مستقیم است و کجی و پیچیدگی در آن نیست، بر مردم لازم است از آن پیروی نمایند و قبولش دارند، وقتی که آن را قبول کردند و از آن تبعیت نمودند، از گمراهی و ضلالت محفوظ می‌مانند و خوشبخت و سعادت‌مند بر صراط مستقیم، به رضایت خدا در دنیا و آخرت می‌رسند و همین که از راه راست منحرف شدند و راه دیگری انتخاب کردند، کار بد و بدعت را قبول نموده‌اند و از دستور الهی سرپیچی کرده‌اند و دوری جسته‌اند و مستحق گمراهی از هدایت الهی می‌باشند، این

است وصیت خداوند به بندگانش، تا قدرت و توانایی تقوا برایشان حاصل شود. از رسول الله ﷺ روایت شده که؛ خط راست و مستقیمی کشید و از طرف راست این خط، چند و از طرف چپ هم چند خط، بعد به خط مستقیم اشاره کرد و فرمود: این راه خدا است. بعد اشاره به خطوط راست و چپ، راههایی است که بر سر هرراهی شیطانی موجود است که انسان را به کجی و انحراف دعوت می‌نماید، سپس این آیه را قرائت فرمود که: ﴿وَأَنَّ هَذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا فَاتَّبِعُوهُ﴾ [الانعام: ۱۵۳]. «و بدانید این است راه راست من، پس از آن پیروی کنید».

به روایت احمد، از نواس به سمعان انصاری که حضرت ﷺ فرمود: «خداوند متعال صراط مستقیم را مثال زده است بر دو طرف صراط مانع موجود است که در آن درهای باز شده می‌باشد که بر درها پرده‌های کشیده می‌باشد، بر در صراط دعوت‌کننده‌ای هست که می‌گوید: ای مردم، همگی وارد صراط شوید و فرصت از دست ندهید. و دعوت کننده‌ای دیگر در میان صراط تذکر می‌دهد، اگر کسی بخواهد از آن درها دری باز کند؛ به او می‌گوید: وای به حال شما در را باز نکنید، اگر باز کنید در آن می‌افتید.

۱- تأثیر استقامت و پایداری در زندگی انسان

استقامت و پایداری موجب ترقی است و انسان را به اوج کمال می‌رساند، عقل و دل را از تمایل به اعمال زشت بازمی‌دارد و از ورود به راه‌های فساد و تباهی در دل و جان جلوگیری می‌کند.

هرزمان اشتیاق و رغبت برای استقامت، در جامعه ایجاد و به آن اهمیت داده شد، آن اجتماع دارای ارزش و امنیت و صلاح است.

اگر در جامعه استقامت نباشد و میل به استقامت ضعیف شود، روی آوردن به خیر و نیکی در آن جامعه هم ضعیف می‌شود. و باعث می‌شود انسان در منجلاب گناه و افشای منکرات بیفتد که همواره انسان ذلیل و خوار و حریت و استقلال و آزادی نابود می‌شود. از نظر اسلام استقامت در رأس همه امور است و بسیار به آن اهتمام و توجه شده است.

۲- دعوت اسلام به استقامت

اسلام جامعه را به استقامت و پایداری دعوت کرده و آن را در بهترین مرتبه‌ها قرار داده است؛ حتی علما گفته اند: استقامت عین کرامت است. استقامت روشی است که دل‌ها را آماده و به حق متمایل می‌کند و در جان‌ها تأثیر می‌گذارد.

﴿إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَمُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ أَلَّا تَخَافُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَبْشِرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ ﴿۳۰﴾ نَحْنُ أَوْلِيَائُكُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ وَلَكُمْ فِيهَا مَا تَشْتَهَى أَنْفُسُكُمْ وَلَكُمْ فِيهَا مَا تَدْعُونَ ﴿۳۱﴾ نُزُلًا مِّنْ عَفْوٍ رَّحِيمٍ ﴿۳۲﴾﴾ [فضلت: ۳۰-۳۲].

«در حقیقت کسانی که گفتند: پروردگار ما خداست، سپس ایستادگی کردند، فرشتگان بر آنان فرود می‌آیند و می‌گویند: هان، بیم مدارید و غمگین مباشید و به بهشتی که وعده یافته اید شاد باشید، در زندگی دنیا و آخرت دوستانان مائیم و هرچه دل‌هایتان بخواهد در بهشت برای شماست و هرچه خواستار باشید در آنجا خواهید داشت، روزی آماده‌ای از سوی آمرزنده‌ی مهربان است.»

یعنی آنانکه به حقیقت به خدا ایمان آورده اند و بر راه و روشی که برای بندگان خدا معلوم و مشخص شده، استقامت دارند؛ ملائکه در حالت مرگ برایشان نازل می‌شود و می‌گویند: نترسید از آنچه در پیش شماست، از حالات قبر و عذاب آخرت غمگین مباشید و غصه نخورید برای آنچه به جا گذاشته اید، و مژده به بهشتی که به شما وعده داده شده است و ایشانند کسانی که گفتند: پروردگار ما خداست و استقامت و پایداری نمودند و آن را بر خود لازم دانسته و بر جاده مستقیم بدون کجروی و انحراف ثابت ماندند، خدای متعال ایشان را مورد رحمت و رضایت خویش قرار داده و هرچه از تمایلات نفسانی بوده، برای آنان آماده ساخته و گناهایشان را آمرزیده است که رحمت و مغفرت الهی همیشه شامل بندگان صالح است.

از سفیان بن عبدالله روایت شده است: به رسول الله ﷺ عرض کردم: از اسلام کلماتی به من تعلیم کن که غیر از تو از کس نپرسم. فرمود: «بگو: به خداوند ایمان دارم، سپس

استقامت کن»^(۱). خداوند متعال می‌فرماید:

﴿فَأَسْتَقِمْ كَمَا أُمِرْتَ وَمَنْ تَابَ مَعَكَ وَلَا تَطْغَوْا إِنَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ﴾ [هود: ۱۱۲].

«پس همانگونه که دستور یافته‌ای ایستادگی کن و هرکس هم که با تو توبه کرده، چنین کند و طغیان نکنید که او به آنچه انجام می‌دهد بیناست».

استقامت تحقق پیدا نمی‌کند؛ مگر به دوام و ثبات بر انجام امور الهی. حضرت رسول ﷺ برای خود و کسانی که با او توبه کردند، دوام و پایداری و دوری از شرک و برگشت به سوی الله را درخواست نموده است. برای مسلمانان تجاوز از حدودات الهی و غلو در دین درست نیست، چرا که آن طغیان دو سرکشی است و خداوند آگاه بر اعمال انسان است و کردار او را می‌بیند و پاداش آن را از روی عدالت می‌دهد که اگر خیر باشد به خیر و اگر شر باشد به شر.

اصل در عمل استقامت است و خداوند متعال هدایت را بر مبنای استقامت می‌دهد که:

﴿وَإِنَّ اللَّهَ لَهَادٍ الَّذِينَ ءَامَنُوا إِلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ﴾ [الحج: ۵۴].

و به درستی خداوند قرآن را برای تحقیق و تحقق یافتن استقامت فرو فرستاد.

﴿كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ لِتُخْرِجَ النَّاسَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِ رَبِّهِمْ إِلَى صِرَاطِ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ﴾ [الله الَّذِي لَهُ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ] [ابراهیم: ۱-۲].

«کتابی است که به سوی تو فرو آوردیم، تا مردم را به اذن پروردگارش از تاریکی‌ها به سوی روشنایی بیرون آوری و به راه شکست‌ناپذیر ستوده‌ی خدای که آنچه که در آسمان‌ها و زمین است از آن اوست».

و پیامبر ﷺ با رفتارش به روشنترین بیان، آن را آشکار نموده است، همچنانکه خداوند می‌فرماید:

﴿وَإِنَّكَ لَتَهْدِي إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ﴾ [صِرَاطِ اللَّهِ الَّذِي لَهُ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ] [الشوری: ۵۲-۵۳].

«و به راستی که تو به خوبی هدایت می‌کنی، به راه همان خدایی که آنچه در آسمان‌ها و آنچه در زمین است از آن اوست.»

مسلمانان در نماز و دعاهايشان که از دل بیرون می‌آید، استقامت را در هر شب و روزی از خداوند خواستارند. همچنانکه خداوند می‌فرماید:

﴿إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ ۗ أَهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ ۝ صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ ۝﴾ [الفاتحة: ۵-۷].

«[پروردگارا]، تنها تو را می‌پرستیم و تنها از تو یاری می‌جوییم، ما را به راه راست هدایت فرما، راه آنانکه گرامی‌شان داشته‌ای، نه راه کسانی که برایشان خشم گرفته‌ای و نه راه گمراهان و سرکشگان.»

این دعوت، دعوت اسلام به استقامت و پایداری است، تا انسان به حیات انسانیت که بهترین و خوبترین حیات است برسد، آن زندگانی که دارای پاکی و نظافت و ادب و پاکدامنی است. و سزاوار و شایسته است، آنچنانکه خداوند متعال او را مشرف کرده و بالاترین درجهٔ قدر و منزلت او را بر بسیاری از مخلوقات برتری داده است، اگر در این زندگی پایدار باشید به دینی ثابت و استوار که خداوند آن را با چراغ عقل و پاکی نفس و نظافت قلب و علو روح قرار داده می‌رسد.

﴿قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي أَدْعُو إِلَى اللَّهِ عَلَىٰ بَصِيرَةٍ أَنَا وَمَنِ اتَّبَعَنِي ۖ وَسُبْحَانَ اللَّهِ وَمَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ ۝﴾ [یوسف: ۱۰۸].

«بگو: این راه من است که من مردمان را با آگاهی و بینش به سوی خدا می‌خوانم و پیروان من همچنین می‌باشند و خدا منزّه است و من از مشرکان نیستم.»

نیکی کن همچنانکه خدا به تو نیکی کرده است

۱- احسان دو معنی دربر دارد

(الف): استواری بر نیکی کردن: گفته می‌شود؛ فلان شخص رفتارش خوب است، وقتی که درستکار و امین باشد. خداوند متعال می‌فرماید:

﴿الَّذِي أَحْسَنَ كُلَّ شَيْءٍ خَلَقَهُ﴾ [السجدة: ۷].

«همانکس که هرچیز را آفریده نیکو آفریده است.»

(ب): نعمت بخشیدن و به کسی نیکی کردن

همچنانکه شاعر گفته است:

أحسن إلى الناس تستعبد قلوبهم فطالما استعبد الإنسان إحسان
نسبت به مردم نیکی کن تا دلهایشان مطیع تو باشد
چه بسا نیکوکاری انسان را بنده خود می‌گرداند

۲- دعوت اسلام به احسان

اسلام انسان را به احسان دعوت کرده و به سوی فضایل احسان تشویق می‌نماید که سعی و کوشش در آن موجب نجات است، به راستی که تمرین احسان مفیدترین وسیله برای استوارساختن فضیلت‌ها و اثر بخشی ریشه‌های کرامت در نفس انسان است و برای یکسان‌شدن مراتب انسانی در زندگی، و بخشش نیکی به کسی که احتیاج شدید به نیکی دارد.

نیکوکاران از نظر اسلام، دوستان خدا هستند و با حمایت خدا محافظت می‌شوند. و لطف خداوند یک لحظه از آنان دور نمی‌شود.

﴿وَأَحْسِنُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ﴾ [البقرة: ۱۹۵].

«و نیکی کنید که خداوند نیکوکاران را دوست دارد».

﴿رَحِمَتَ اللَّهِ قَرِيبٌ مِّنَ الْمُحْسِنِينَ﴾ [الأعراف: ۵۶].

«که رحمت خدا به نیکوکاران نزدیک است».

فایده و منفعت احسان به خود احسان کننده برمی گردد و خداوند احسان را با احسان

مبادله می کند، همچنانکه می فرماید:

﴿هَلْ جَزَاءُ الْإِحْسَنِ إِلَّا الْإِحْسَنُ﴾ [الرحمن: ۶۰].

«آیا پاداش نیکی کردن، جز نیکی دیدن خواهد بود؟»

احسان کننده مورد تقدیر و تشکر مردم قرار می گیرد و ارزش او بالا می رود.

﴿إِنْ أَحْسَنْتُمْ أَحْسَنْتُمْ لِأَنْفُسِكُمْ﴾ [الاسراء: ۷].

«اگر نیکی کنید به خود نیکی کرده اید».

تقریب و نزدیکی انسان به عظمت بارگاه الهی به وسیله احسان است:

﴿وَمَنْ يُسَلِّمْ وَجْهَهُ إِلَى اللَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَى﴾ [لقمان: ۲۲].

«و هرکس که خود را در حالی که نیکوکار باشد، تسلیم خدا کند، قطعاً در ریسمانی

استوارتر چنگ زده است».

به راستی کسانی که اهل اخلاص و مخلص واقعی باشند و خودشان را تسلیم او کرده

باشند، این توانایی را از طریق احسان به دست آورده، و وسیله نجاتشان فراهم شده است

و بهره آنان نزد خداوند کامل می شود.

خداوند پاداش احسان را فوراً در این دنیا می دهد.

﴿لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا فِي هَذِهِ الدُّنْيَا حَسَنَةٌ﴾ [الزمر: ۱۰].

«برای کسانی که در این دنیا خوبی کرده اند پاداش نیکویی هست».

و در آخرت احسانش چندین برابر می شود و انسان نیکوکار در روز قیامت با ایمان و

امنیت و روی باز پیش خدا می آید:

﴿مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ أَمْثَالِهَا﴾ [الانعام: ۱۶۰].

«هرکس کار نیکی انجام دهد، پاداش آن ده برابر برای اوست».

﴿مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ خَيْرٌ مِنْهَا وَهُمْ مِّنْ فَزَعٍ يَوْمَئِذٍ ءَأَمُنُونَ﴾ [النمل: ۸۹].

«کسانی که کارهای پسندیده انجام می‌دهند، پاداش بهتر و بالاتری از آن خواهند داشت و آنان از هراس آن روز در امانند».

۳- گستردگی دامنه و میدان احسان

۱- احسان شامل تمام حالات و تنظیم‌کننده تمام کارهاست. حضرت رسول می‌فرماید: خداوند احسان را بر هرچیز قرار داده، پس شما هر وقت کشتار کردی خوب کشتار کنید و هنگام سر بریدن حیوان خوب و شرعی ذبح کنید، کارد را تمام تیز کنید و سربریده را راحت بخوابانید^(۱).

و این یعنی احسان در تمام امور مطلوب است؛ حتی ذبح حیوان توسط انسان از فضیلت احسان خالی نیست و بر اوست که حیوان را به شیوه‌ای مهربانانه به سوی مرگ بکشاند، و چاقو را تیز کند تا در کشتنش سریع باشد و زود کارش تمام شود و دردش کمتر شود.

۲- خداوند متعال انسان را خلق کرده و قدرت و توانایی را به او داده، تا با نشاط زندگی کند، و به بهترین عمل رفتار نماید، اگر از این ارزش‌ها کوتاهی کند و در غیر آنچه که خدای برای او خلق کرده رفتار نماید، پس نعمت‌های الهی را منکر است و فراموش‌کار فضل و رحمت خداوند بر خودش می‌باشد.

﴿الَّذِي خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَيَاةَ لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا﴾ [الملک: ۲].

«همانا مرگ و زندگی را پدید آورد، تا شما را بیازماید که کدامتان نیکوکارترید».

﴿إِنَّا جَعَلْنَا مَا عَلَى الْأَرْضِ زِينَةً لَّهَا لِنَبْلُوَهُمْ أَيُّهُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا﴾ [الکهف: ۷].

«در حقیقت ما آنچه را که بر زمین است، زیوری برای آن قرار دادیم، تا آنان را بیازماییم که کدام یک از ایشان نیکوکارترند».

۳- اگر عبادت با بیداری کامل و با نشاط و خرمی برگزار شود، از احسان است. جبرئیل علیه السلام از رسول الله صلی الله علیه و آله پرسید: احسان چیست؟ فرمود: «احسان آن است که چنان عبادت کنی که گویی خدا را می بینی، اگر تو خدا را نمی بینی، خدا که شما را می بیند»^(۱).

۴- احسان از بهترین صفات نیکان است، مظهر احسان آنان، تجلی یافتن در قیام شب و تهجد در مناجات با خدا و طلب بخشش از او و محاسبه نفس و پاکی از گناهان است؛ همانگونه که در بخشیدن حق فقیر و خوشحال کردن او و همکاری با او در تمام شئون زندگی تجلی می یابد. خداوند متعال می فرماید:

﴿إِنَّ الْمَتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَعُيُونٍ ﴿١٥﴾ ءَأَخْذِينَ مِمَّا ءَاتَتْهُمْ رَبُّهُمْ إِنَّهُمْ كَانُوا قَبْلَ ذَلِكَ مُحْسِنِينَ ﴿١٦﴾ كَانُوا قَلِيلًا مِّنَ اللَّيْلِ مَا يَهْجَعُونَ ﴿١٧﴾ وَبِالْأَسْحَارِ هُمْ يَسْتَغْفِرُونَ ﴿١٨﴾ وَفِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ لِّلسَّائِلِ وَالْمَحْرُومِ ﴿١٩﴾﴾ [الذريات: ۱۵-۱۹].

«پرهیزگاران در باغها و چشمه سارانند و آنچه را پروردگارشان عطا فرموده می گیرند؛ زیرا آنها پیش از این نیکوکار بودند و در شب اندکی از شب می خفتند و در سحرگاهان از خدا طلب آمرزش می کردند و در اموالشان حقی برای سائل و محروم معین بود».

۵- انتخاب راه مستقیم و پیگیری و تحقیق در مسأله قیامت، از احسان است. همچنانکه خداوند می فرماید:

﴿فَبَشِّرْ عِبَادِ ﴿٧﴾ الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ ؕ أُولَٰئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ وَأُولَٰئِكَ هُمْ أُولُو الْأَلْبَابِ ﴿١٨﴾﴾ [الزمر: ۱۷-۱۸].

«پس مژده بده به بندگان من که به سخن گوش فرا می دهند و بهترین آن را پیروی می کنند، اینانند که خدایشان راه نمود و اینان همان خردمندان هستند».

۶- سعی و کوشش با نفس و با مال به خاطر استقرار مبادی کریمه و استقلال کلمه الله

در زمین، از احسان است.

﴿وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا وَإِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ﴾ [العنكبوت: ۶۹].

«بر کسانی که در راه ما کوشیده‌اند، قطعاً راه‌های خود را به آنان نشان می‌دهیم و در حقیقت خدا با نیکوکاران است.»

۷- گفته شیرین و عبارت خوب و برگزیده و پرمعنا در برخورد و گفتگو با مردم، از بهترین اقسام احسان و نیکوکاری است، به راستی که این اعمال رفت و آمد و روابط اجتماعی را محکم و استوار می‌گرداند و از وسوسه‌های شیاطین که از بین‌برنده دوستی‌ها و قطع‌کننده آن چیزی است که خداوند امر به وصلت آن‌ها نموده، دور می‌گرداند^(۱).

﴿وَقُلْ لِعِبَادِي يَقُولُوا الَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ الشَّيْطَانَ يَنْزِعُ بَيْنَهُمْ إِنَّ الشَّيْطَانَ كَانَ لِلْإِنْسَانِ عَدُوًّا مُّبِينًا﴾ [الاسراء: ۵۳].

«و به بندگانم بگو: سخنی را بگویند که آن بهتر است. بی گمان شیطان بین آنان اختلاف می‌اندازد. به راستی که شیطان برای انسان دشمنی آشکار است.»

۸- نیکی با بدکاران از روش بزرگان و صاحبان روح‌های بزرگ است و صبر و حوصله را بر نفس غالب کرده و با جهل و نادانی و خودخواهی منازعه نموده‌اند.

﴿وَلَا تَسْتَوِي الْحَسَنَةُ وَلَا السَّيِّئَةُ ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ فَإِذَا الَّذِي بَيْنَكَ وَبَيْنَهُ عَدَاوَةٌ كَأَنَّهُ وَلِيٌّ حَمِيمٌ﴾ [فصلت: ۳۴-۳۵].

«و نیکی با بدی یکسان نیست، بدی را با آنچه خوب و بهتر است دفع کن؛ آنگاه کسی که میان تو و میان او دشمنی است، گویی دوستی یکدل می‌گردد و این خصلت را جز کسانی که شکیبیا بوده‌اند نمی‌یابند و آن را جز صاحب بهره بزرگ نخواهد یافت.»

۹- رعایت حقوق والدین (پدر و مادر) و خویشاوندان و همسایگان و رفقا و بینوایان خدمتکاران، از قسمت اعظم نیکی‌ها و احسان‌هاست که خداوند ثواب آن را با عبادت برابر کرده است تا به آن اهتمام داده و در نظر گرفته شود.

۱- [ما برای وصل کردن آمدیم، نی برای فصل کردن آمدیم].

﴿وَأَعْبُدُوا اللَّهَ وَلَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا^ط وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَبِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسْكِينِ وَالْجَارِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَالْجَارِ الْجُنُبِ وَالصَّاحِبِ بِالْجَنبِ وَابْنِ السَّبِيلِ﴾ [النساء: ۳۶].

«خدا را بپرستید و چیزی را با او شریک مگردانید و به پدر و مادر احسان کنید و در باره خویشاوندان و یتیمان و مستمندان و همسایه خویش و همسایه دور و بیگانه و همشین و در راه مانده نیکی کنید».

نیکی به این افراد لازم است، تا مورد محبت و مودت قرار گیرند و با امن و امان زندگی کنند و به سعادت و خوشبختی و عاقبت خیری برسند و در این سرزمین خلافت الهی را دریابند، دین راستین این است که خداوند آن را قبول کرده و غیر آن را مردود شناخته است و فرموده است:

﴿وَمَنْ أَحْسَنُ دِينًا مِّمَّنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ وَاتَّبَعَ مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا وَاتَّخَذَ اللَّهُ إِبْرَاهِيمَ خَلِيلًا﴾ [النساء: ۱۲۵].

«دین چه کسی بهتر است از آن کس که خود را تسلیم خدا کرده و نیکوکار است».

﴿وَقَالُوا لَنْ يَدْخُلَ الْجَنَّةَ إِلَّا مَن كَانَ هُودًا أَوْ نَصْرَىٰ^ط تِلْكَ أَمَانِيُّهُمْ^ط قُلْ هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ﴾ [البقرة: ۱۱۱-۱۱۲].

«و گفتند: هرگز کسی به بهشت درنیاید، مگر این که یهودی یا مسیحی باشد، این آرزوی ااهی ایشان است، بگو: اگر راست می گوئید دلیل خود را بیاورید. آری، هرکس خود را با تمام وجود تسلیم کند و نیکوکار باشد، پس پاداش او پیش پروردگارش اوست و بیمی بر آنان نیست و غمگین نخواهند شد».

سلف صالح این فضیلت را دریافتند و به آن عمل کردند و آنان پیشوای امت و راهنما و فرمانده و رئیس قوم و در هر میدانی آشکارا مبارزه و اقدام به حق کردند و در هر منطقه‌ای شجاعت خویش را نشان دادند.

﴿وَالَّذِي جَاءَ بِالصِّدْقِ وَصَدَّقَ بِهِ^ط أُولَٰئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ﴾ [النساء: ۶۹].

ذَلِكَ جَزَاءُ الْمُحْسِنِينَ ﴿٣٤﴾ [الزمر: ۳۳-۳۴].

«و آن کس که راستی آورد و آن را باور نمود، ایشانند که خود پرهیزگاراند؛ برای آنان هرچه بخواهند پیش پروردگارشان خواهد بود، این است پاداش نیکوکاران».

شرم و حیا شاخه‌ای از ایمان است

شرم و حیا انسان را متصف به اخلاق نیک می‌نماید و از کردار بد دور می‌سازد؛ همین که انسان دارای اخلاق حسنه و دور از صفات رذیله شد، راه درستی و پاکی را انتخاب کرده، قول دروغ نداده و پیروزی از نفس ننموده، آرزوی و نفسانی از خود بدر کرده و خودرأی و خودخواه نبوده است و تمایلات شیطانی بر او غلبه نخواهد کرد.

حیای به این معنی آن است که رسول الله ﷺ تأکید کرده و این نوع شرم و حیا مختص به اصحاب حضرت رسول ﷺ است که همیشه پیرو آن حضرت ﷺ بودند و پیامبر ﷺ آن‌ها را به این امر تشویق می‌نمود.

حضرت ﷺ می‌فرمود: «از خداوند شرم و حیا داشته باش، همانگونه که از بزرگ قوم خود حیا داری».

شرم‌داشتن از خداوند را حضرت ﷺ این‌چنین بیان داشته است: «از خدا حیا کن، حیایی که شایسته حضور اوست. گفتند: یا رسول الله ﷺ! از خدا حیا می‌کنیم و حمد و سپاس او را به جای می‌آوریم. فرمود: چنین نیست، حیایی که شایسته حضور او باشد آن است که؛ سر و آنچه در سر می‌گذرد را حفظ کنی، شکم و آنچه دربر دارد را حفظ کنی و مرگ و بلا را یاد کنی و هرکس آخرت را می‌خواهد زینت دنیا را رها کند؛ پس هرکس که از خداوند چنانکه سزاوار اوست حیا کند، حق حیا را به جا آورده است»^(۱).

این حدیث به آن اشاره دارد که حیا نباید آن باشد که مردم به خاطر دگرگونی احوال و شکست نفسی، بدت را گویند و سرزنشت کنند؛ بلکه باید به خاطر خدا باشد و اندام و اعضای انسان هرکدام باید حیا داشته باشند و حیا در این امور باشد:

۱- حفظ حواس: مانند چشم و گوش و زبان، تا منکری انجام ندهند و بدی کسی را

۱- روایت ترمذی و طبرانی.

نگوید که این حیای آن‌هاست.

۲- حفظ شکم: از میل شدید به طعام و بسیار خوردن (پرخوری) و نگهداری آن از خوردن مال حرام و دوری از زنا از نشانه‌های حیاست.

۳- ترک زینت: دنیا و آنچه که خداوند حرام نموده، حیاست و شرم و حیایی که خداوند از بندگانش انتظار دارد همین است که اگر انسان به شرم و حیا آراسته شد به نهایت کمال می‌رسد و اگر دارای این شرایط نباشد و حیا در وجودش خالی شود به سرعت به سوی شر در حرکت است؛ پس در این صورت به دشنام و فحش و ناسزاگویی اعتنایی ندارد و مرتکب ظلم و خیانت و حرام می‌شود و به چیزی گوش فرا نمی‌دهد.

پیامبر ﷺ فرمود: «از سخنان انبیای پیشین که به ما رسیده است، این است که: اگر حیا نداشتی هرچه خواهی بکن»^(۱).

یعنی آنچه که مردم از میراث پیامبران به دست آورده و شناخته اند، شخص همین که حیا نداشت مرتکب تمام منکرات و ظلم و جور و بی‌حرمتی می‌شود و بر هتک حرمت و آبروریزی جرأت پیدا می‌کند.

از ابن عمر رضی الله عنهما روایت شده پیامبر ﷺ فرمود: «خداوند متعال اگر بخواهد کسی را هلاک کند، حیا را از او می‌گیرد، وقتی که حیا از او گرفته شد، بدبخت و نفرت‌انگیز می‌شود؛ همین که مذموم شد امانت از او گرفته می‌شود، وقتی که امانت‌دار نباشد خائن و

۱- روایت بخاری و مسلم. و قطعه‌ای شعر در توصیف کسی که حیا ندارد:

إذا لم تخش عاقبة الليالي	ولم تستحي فافعل ما تشاء
فلا والله ما في العيش خير	ولا الدنيا إذا ذهب الحياء
يعيش المرء ما استحياء بخير	ويبقى العود ما بقي اللحاء
هر زمان که از عاقبت روزگار نترسیدی	و شرم و حیا نداشتی هرچه می‌خواهی انجام بده
پس به خدا قسم، در زندگی خیر نیست	و هرگاه شرم و حیا رفت دنیا ارزشی ندارد
زندگی می‌کند انسان در آن زندگی خیری نیست	باقی می‌ماند بوی عود اما چوبش می‌سوزد

خیانتکار می‌شود و رحمت خدا از او سلب می‌شود، وقتی که رحمت خدا از او سلب شد، نفرین شده و پلید می‌شود و هنگامی که نفرین شد از رشته اسلامیت خارج می‌شود»^(۱).

چون شرم و حیا از آثار پاک زندگی بشری است، اسلام آن را در طلیعه اخلاق قرار داده است.

حضرت رسول ﷺ فرمود: «برای هر دینی قاعده و قانونی است و قاعده و قانون اسلام، حیاست»^(۲).

بی‌حیایی عین بی‌دینی است.

پیامبر ﷺ فرمود: «حیا شاخه‌ای از ایمان است، کسی که حیا ندارد ایمان ندارد».

حضرت رسول ﷺ بر مردی از انصار گذر کرد که برادرش را در مورد حیا نصیحت می‌کرد. برادرش گویا به او می‌گفت: حیا ضروری به شما وارد کرده است. پیامبر ﷺ فرمود: «او را ترک کن، چون حیا از ایمان است»^(۳).

از عمران بن حصین رضی الله عنه روایت است که پیامبر ﷺ فرمود: «حیا جز نیکی به بار نمی‌آورد»^(۴).

و در روایتی دیگر آمده است که: «حیا همه‌اش خیر است».

و حیا راهی به سوی بهشت و رضوان الهی است.

پیامبر ﷺ فرمود: «حیا از ایمان است و ایمان در بهشت، دشنام و سخن زشت از درشتی و خشونت است و خشونت و جفاکاری در جهنم است»^(۵).

دشنام و بدخویی و بی‌شرمی و فحش‌گویی موجب سیاهی دل است و صاحبش را به

۱- روایت ابن ماجه.

۲- روایت مالک در موطأ «مرسل». و روایت ابن ماجه از حدیث ابن عباس و از حدیث أنس.

۳- روایت بخاری و مسلم و احمد.

۴- روایت بخاری و مسلم.

۵- روایت احمد و ترمذی، حدیث حسن صحیح.

آتش می‌رساند، در حالی که حیا بهترین زینت شخص است.
حضرت رسول ﷺ فرمود: «بی‌حیایی و فحاشی، نشانه بی‌آبرویی و بی‌حرمتی است، حیا در هر کس باشد علامت نیکی و زینت اوست»^(۱).

حیا از صفات خداوند سبحان است.

پیامبر ﷺ فرمود: «همانا خداوند صاحب حیا و کرم است؛ هنگامی که مرد هر دو دستش را به سوی او بلند می‌کند، شرم می‌کند که آن دستان را صفر و خالی برگرداند»^(۲).
و در حدیث دیگر آمده است که: «خداوند صاحب حیا و صاحب پوشش است [پوشانندهٔ عیوب] و حیا و پوشش را دوست دارد، پس اگر کسی از شما خواست غسل کند باید پوشش برگیرد».

این از اخلاق پیامبر ﷺ است، همچنانکه؛ از ابوسعید خدری رضی الله عنه روایت است که «رسول الله ﷺ باحیاط‌تر از دختری است که در پرده و حجابش باشد، و هرگاه چیزی خلاف را می‌دید از چهره مبارکش معلوم بود»^(۳).

ابوبکر و عمر رضی الله عنهما به حضور حضرت ﷺ آمدند، پیامبر ﷺ نشسته بود و قسمتی از رانش برهنه بود. حضرت عثمان رضی الله عنه اجازه ورود خواست، پیامبر لباسش را بر رانش پوشاند. حضرت عایشه رضی الله عنها از سبب این کار سؤال نمود، پیامبر ﷺ فرمود: «ای عایشه، آیا شرم نکنم از مردی که به خدا قسم ملائکه از او شرم دارند».

از نتایج پشت‌کردن و دوری از تعلیمات دینی و اخلاق، آن است که در میان مردم، بی‌حرمتی در اماکن عمومی و اهانت‌کردن به روش‌های نیکو و اعراض و دوری از فضیلت‌های انسانی رایج است و پلیدی‌ها انتشار می‌یابد که مسیرش تباهی دل‌هاست. انواع خود آرائی‌ها و بی‌حجابی‌ها و نشان‌دادن زینت‌ها در مجالس، آوازخوانی‌های پست

۱- روایت احمد از یعلی بن أمیه.

۲- روایت احمد و ابن ماجه و ترمذی - حدیث حسن غریب.

۳- روایت ابوداود.

و بی‌ارزش و انتشار آن در میان مردم و سرودن سرگذشت‌های بیهوده و عرضه‌کردن تصاویر شرم‌آور در مجلات و روزنامه‌ها و در فیلم‌های بی‌ارزش سینمایی که انسان را به سوی تباهی و فساد می‌برد و بسیاری دیگر از این نمونه‌ها که سبب بی‌ادبی انسان می‌گردد و بدی را در دیدارها می‌آراید و انسان را در آرزوهای بد و شهوانیات نفسانی غوطه‌ور می‌کند، پس لازم است به خاطر حفظ و نگهداری اجتماع مسلمین از خطر منحرفان و بیهوده‌گویان و خراب‌کاران، دست آنان از این اجتماع قطع شود تا مورد حمله‌مکاران و حيله‌گران واقع نشود. همچنین بر پدران و مربیان لازم است که پسران‌شان را با اخلاق حسنه تربیت دهند و با آنچه که لازم باشد راهنمایی کنند و از منکرات و مخالفات شرع برحذر دارند و برای آنان رفیق و دوست را از انسان‌های درستکار انتخاب و ایشان را از رفقای بد اخلاق و سفله و فرومایه منع کنند و آنان را به کار و کسب خوب و روش درست تشویق نمایند و با این دستور فرزندان را تربیت کنند، تا افراد صالح و مفیدی برای جامعه و عامل خیر و برکت باشند. بر تربیت‌دهندگان لازم است عاقلانه و حکیمانه برخورد کنند و نباید به طریق اجبار و اکراه باشد، مبادا به شرمندگی و مأیوسی و به شکست شخصیت مبدل گردد.

در روایت بخاری و غیره از حضرت عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: «بهترین زنان زن‌های انصار هستند، برای آموختن مسایل دینی و آگاهی در دین، حیا مانع ایشان نمی‌شود» که با این نوع تربیت عاقلانه و حکیمانه، انسان به درجه کمال می‌رسد.

پس آنکس که امین شمرده شده، باید سپرده صاحبش را باز پس دهد

۱- اهمیت آراسته شدن به اخلاق امانت داری

امانت از فضائلی است که نه فرد و نه جامعه در معرکه زندگی از آن بی نیاز نیستند، تا در زندگی به انتهای مقصود و تحقق نیازهای مطلوب برسند، چون جامعه اگر امانت دار نباشد ثابت و استوار نیست و دارای دستور و قواعد مشخصی نخواهد بود، مگر این که افراد آن امانتدار باشند و با آن بنای حیات خود را مستحکم سازند، آشکارا مشاهده می‌کنیم دو مرد را، یکی خائن و یکی امین، شخص امین مورد احترام جامعه است، ولی خائن بی‌ارزش و بی‌اعتبار از نظر جامعه می‌باشد، پس خود مردم با تجربه، نتیجه و اهمیت امانت را دریافته اند.

در این مورد سید جمال الدین افغانی می‌گوید: «آشکار است که بقاء نوع انسان بستگی به معاملات و داد و ستد در کارها دارد و روح معامله و معاوضه امانت است، اگر در میان معامله‌کنندگان امانت نباشد اصالت آن از بین رفته و نظام معیشتی مختل شده و ریسمان معامله به هم خورده و به این صورت انسان به ضرر مالی می‌رسد و زود نوع انسانی ورشکسته می‌شود».

بدیهی است که ملت برای آسایش و آرامش و نظم در امور زندگی به حکومت احتیاج دارد آن حکومت هرطور باشد، جمهوری پادشاهی مشروطه یا پادشاهی مطلقه و مقید. و حکومت در هر شکل و صورتی پایدار نمی‌شود، مگر با مردانی زرنگ و کاردان و کارآمد که قسمتی برای نگهبانی و حراست مرزهای مملکت به کار گرفته شوند، تا مرزها از حمله و تعرض متجاوزین مصون و محفوظ بماند. و عده‌ای هم در داخل کشور برای امن و آسایش ملت تلاش کنند، تا از دست اشرار و فاسدین که هتک حرمت دیگران و

بی‌آبرویی را انجام می‌دهند در امان باشند، و قسمتی دیگر استادان دینی و قانونمندان و قانون‌شناسان جهت حل و فصل امورات و جدال و منازعات مردم باشند و عده‌ای برای جمع‌آوری مالیات بر درآمد و آنچه که دولت معین کرده، با رعایت قانون که آن را به خزانه دولت بریزند و عده‌ای دیگر متصدی امور، جهت صرف اموال در موارد عام المنفعه مملکت، با رعایت اقتصاد و تدبیر در کار، مانند تأسیس مدارس و کتابخانه‌ها و بناهای عام المنفعه و اصلاح راه‌ها و جاده‌ها و کشتی‌ها و برپایی پل‌های عبور و مرور و تأسیس بیمارستان‌ها و ساختمان‌سازی سیلوها و محل نگهداری غلات و مرزوقات و تأمین حقوق قضات و کارمندان و قوای حفاظت و حراست کشوری و غیره.

و این طبقات از مردان حکومتی که حاکم و آمر و مأمور مملکت اند، موظف هستند هریک به وظیفه خود به حکم امانت عمل کنند که اگر مسئولین دولت امانتدار نباشند، قدرت و توانای حاکمیت از ایشان سلب خواهد شد و امن و آسایش در مملکت نمی‌ماند و قتل و فساد و فحشاء آشکار و راه کسب و صنعت کساد می‌گردد و دروازه‌های فقر و بینوایی به روی آنان باز می‌شود و به این صورت راه نجات بر آنان بسته خواهد شد.

شکی در آن نیست قومی یا ملتی که سیاست حکومت خائن را قبول کنند، یا به فساد از بین می‌روند و یا با حمله ملت بیگانه نابود می‌شوند، پس سرانجام به خواری و فرومایگی منجر می‌شود. ظاهراً معلوم است که پیشرفت و ترقی قومی بر قومی دیگر بستگی به اتحاد عاملین و کارفرمایان و وحدت و هماهنگی تمام اقشار ملت دارد. به گونه‌ای که باید مانند آجر ساختمان به هم بسته و چسبیده باشند و مانند اعضای بدن قرار گیرند و این اتحاد و همبستگی بدون امانت امکان‌پذیر نیست. پس معلوم شد که امانت ستون بقاء و ماندگاری انسان و استقرار حکومت است و سایه‌افکن امن و امان و روح عمل و عدالت است و هیچ چیز بدون امانت دوامی ندارد.

۲- دعوت به سوی امانت

اولین دلیل رعایت امانت این است که اسلام، انسان را به امانت دعوت نموده و امانت

را دوست دارد و به آن دستور داده است.

﴿إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا﴾ [النساء: ۵۸].

«خدا به شما فرمان می‌دهد که سپرده‌ها را به صاحبان آن‌ها باز پس دهید».

﴿فَلْيُؤَدِّ الَّذِينَ الَّذِينَ أَوْتِنُوا الْأَمَانَاتِ وَلِيَتَّقِ اللَّهَ رَبَّهُ﴾ [البقرة: ۲۸۳].

«پس آن کس ایمن شمرده شده، باید سپردهٔ صاحبش را باز پس دهد و باید از خداوند که پروردگار اوست پروا کند».

و این یکی از صفات نیکوکاران است.

﴿وَالَّذِينَ هُمْ لِأَمَانَاتِهِمْ وَعَهْدِهِمْ رَاعُونَ﴾ [المؤمنون: ۸].

«و آنان که امانت‌ها و پیمان خود را رعایت می‌کنند».

و این یکی از عناصر تشکیل‌دهنده و تکمیل‌کننده شخصیت انسانی می‌باشد:

از عبادهٔ بن صامت رضی الله عنه روایت است که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود: «شما برای من شش چیز را ضمانت کنید، من هم برای شما بهشت را ضمانت می‌کنم: در گفتارتان راستگو باشید؛ به وعده‌هایتان وفا کنید؛ امانت‌ها را به صاحبش پس دهید؛ از نامحرمان چشمانتان را فرو بندید؛ پاکدامن باشید و دست‌هایتان را نگهدارید [تعدي نکنید]»^(۱).

اگر انسان دارای فضیلت امانت نباشد از تمام فضایل انسانی محروم و از جملهٔ منافقین محسوب است.

از حضرت علی رضی الله عنه روایت شده:

در حضور حضرت رضی الله عنه نشسته بودیم، مردی از اهل عالیه^(۲) پیش حضرت رسول صلی الله علیه و آله آمد و گفت: یا رسول الله! مرا با سخت‌ترین و آسانترین در دین آگاه کن. فرمود: «سهل‌ترین آن کلمه شهادتین است و سخت‌ترین آن ای برادر [قبیله] عالیه امانت است؛ کسی که

۱- روایت احمد و ابن حبان و حاکم و بیهقی.

۲- قبیله‌ای بنوعامر و بنو تمیم هستند.

امانت ندارد دین ندارد، نه نماز دارد و نه زکات»^(۱).

از انس رضی الله عنه روایت است گفت: حضرت رسول صلی الله علیه و آله هر خطبه‌ای که می‌خواند در آن می‌فرمود: «کسی که امانت ندارد ایمان ندارد و کسی که عهد و قرار ندارد دین ندارد»^(۲).

از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «نشانه منافق سه چیز است: چون سخن گوید دروغ می‌گوید، و چون وعده دهد مخالفت نماید، و چون امین قرار داده شود خیانت کند»^(۳).

و در روایت دیگری از مسلم آمده است: «هرچند نمازگزار و روزه‌گیر باشد و گمان کند که مسلمان است».

از عبدالله بن عمر رضی الله عنهما روایت است که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود: «چهار صفت هست در هرکس باشد منافق خالص است و اگر یکی از این اوصاف در او باشد دارای صفتی از نفاق است، مگر این که آن را ترک کند. چون امین شمرده شود خیانت کند و چون سخن گوید دروغ گوید و چون عهد و قرار ببندد بی‌وفایی کند و هرگاه پیکار نماید تباہکاری کند»^(۴).

با این که مرگ و شهادت در راه خدا از بهترین کردار انسان نزد خداوند است، ولی گناه خیانت را پاک نمی‌کند.

از ابن مسعود رضی الله عنه روایت است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «کشتن در راه خدا کفاره تمامی گناهان است، به جز امانت در نماز و امانت در روزه و امانت در حدیث و سخن گفتن نباشد و سخت‌ترین آن امانت‌ها، سپرده شده‌هاست»^(۵).

۱- روایت بزار.

۲- روایت احمد و بزار و طبرانی در الأوسط.

۳- روایت بخاری.

۴- روایت بخاری و مسلم.

۵- روایت ابونعیم در الحلیة.

و فریبکار در روز قیامت در حضور تمام خلایق به آن نام و نشان شناخته می‌شود: از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «در روز قیامت هنگامی که خداوند تمام خلایق، اول و آخر را جمع می‌کند برای هر خائنی پرچمی افراشته است، گفته می‌شود: این خیانتِ فلان فرزند فلان است»^(۱).

و از عمرو بن الحمق رضی الله عنه روایت است که گفت: از رسول الله صلی الله علیه و آله شنیدم فرمود: «هر مردی مردی را بر خونسش ایمن کند [اعتماد و اطمینان او را جلب کند که او را نمی‌کشد] سپس او را بکشد، من از شخص قاتل بیزارم؛ اگرچه مقتول کافر باشد»^(۲). و ابن ماجه در روایتی گفته: «به راستی که آن شخص [قاتل] در روز قیامت پرچم غداران [خیانتکاران] را حمل می‌کند».

به این خاطر است که حضرت صلی الله علیه و آله از اخلاق خیانتکار، به خدا پناه می‌برد. از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که گفت: پیامبر بزرگوار اسلام صلی الله علیه و آله فرمود: «پروردگارا، به تو پناه می‌برم از شر گرسنگی، چون بد همخواهیست و به تو پناه می‌برم از خیانت چون بد همرازیست»^(۳).

۳- گستردگی میدان امانت

امانت عبارت است از آنچه که نگهداری و رد آن به صاحبش از واجبات محسوب می‌شود، هرچند یک کلمه است، اما شامل تمام کلماتی است که معنی امانت دارد. تعهد و التزام به ایمان امانت است، اخلاص در عبادت امانت است، نیکی در داد و ستد با فرد و جامعه امانت است و ادای هر حقی به صاحب حق امانت است که در تمام این موارد ذکر شده نص آیات و احادیث موجود است. خداوند سبحان در باره امانت ایمان و عبادت می‌فرماید:

۱- روای مسلم و دیگران.

۲- روایت ابن ماجه و ابن حبان در صحیحش.

۳- روایت ابوداود و نسائی و ابن ماجه.

﴿إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا وَحَمَلَهَا الْإِنْسَانُ إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا﴾ [الأحزاب: ۷۲].

«ما امانت الهی و بار تکلیف را به آسمان‌ها و زمین و کوه‌ها عرضه کردیم، پس از برداشتن سرباز زدند و از آن هراسناک شدند، ولی انسان آن را برداشت و به راستی او ستمگری نادان بود.»

هرکس به دستور دین رفتار ننماید و آن را قبول نکند به خدا و دین خدا خیانت کرده است.

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَخُونُوا اللَّهَ وَالرَّسُولَ وَتَخُونُوا أَمْنَتِكُمْ وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ﴾ [الأنفال: ۲۷].

«ای کسانی که ایمان آورده اید! به خدا و رسول او خیانت نکنید و نیز در امانت‌های خود خیانت نورزید و خود می‌دانید [که نباید خیانت کرد].»

خداوند در مقام حکم دستور می‌فرماید:

﴿إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا﴾ [النساء: ۵۸].

«خدا به شما فرمان می‌دهد که سپرده‌ها را به صاحبان آن‌ها رد کنید.»

به روایت مسلم از ابوذر رضی الله عنه که گفت: به رسول الله صلی الله علیه و آله عرض کردم، مرا به وظیفه‌ای مقرر فرمائید، دست به شانهم نهاد، سپس فرمود: «ای ابوذر غفاری! شما ناتوانی و آن کار امانت است و نتیجه آن روز قیامت خواری و پشیمانی است، مگر کسی که مسئولیت آن را به حق انجام دهد.»

مقام و منصبی از حکومت که به عنوان امانت واگذار می‌شود، باید به کسی امین و مخلص و با کفایت سپرده شود که اگر کسی که شایستگی و حق تقدم داشت ولی او را نپذیرفتند و کسی دیگر را که شایسته نیست قبول کنند، آن کار اعلان جنگ با خداست.

از یزید بن سفیان نقل است گفت: حضرت ابوبکر رضی الله عنه هنگامی که مرا به یمن (شام) فرستاد فرمود: ای یزید! تو در آنجا قوم و خویش داری، ممکن است که به آن‌ها امارت دهی و من از تو بسیار می‌ترسم به آنچه که پیامبر صلی الله علیه و آله در حدیثی فرمود:

«کسی که منصب و فرمانروایی مسلمین را در دست داشت و پُست و مقامی به

طرفدار و دوست خودش داد، لعنت خدا بر اوست و هیچ خیر و خوبی [واجب و سستی] از او قبول نیست تا وارد جهنم شود»^(۱).

از ابن عباس رضی الله عنهما روایت است که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود: «کسی که وظیفه امارت را به یکی واگذار کند، در حالی که میان مسلمانان کسی بهتر از او باشد که بیشتر رضایت خدا را به جا آورد، پس او به خدا و رسول و مؤمنان خیانت کرده است»^(۲).

و به روایت بخاری که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود: «هنگامی که خیانت بر امانت شد منتظر قیامت باشید. گفته شد: ای پیامبر خدا، خیانت بر امانت چگونه است؟ فرمود: امارت (فرمانروایی) به کسی واگذار شود که شایسته آن نیست».

اموال دولتی در دست حاکم امانت است، بر او واجب است که از راه صواب و ارزشمند مصروف نماید و آن را به مخارج عامه برساند و در فکر رفاه و آسایش ملت باشد.

حضرت رسول صلی الله علیه و آله مقداری کُرک شتر برداشت، رو به اصحاب کرد و فرمود: «از مال شما چیزی برای من حلال نیست نه این و نه به مقدار این کُرک».

تمام حقوق مشروع محکومین امانتی است به عهده و گردن حاکمی که مسئول نگهداری آن است.

پیامبر صلی الله علیه و آله می فرماید: «همه شما شبانید و هریک از شما از رعیت خود پرسیده می شود، شبان رهبر است و مسئول رعیتش»^(۳).

حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود: «هر حاکمی که درش را به روی مستمندان و بینوایان ببندد خداوند متعال درهای رحمتش را بر او می بندد»^(۴).

۱- روایت حاکم و گفت: صحیح الإسناد است.

۲- روایت حاکم و گفته: صحیح الإسناد.

۳- روایت بخاری.

۴- روایت حاکم، صحیح الإسناد.

حضرت رسول ﷺ فرمود: «اگر کسی از امت من که امری از امور دنیا در دست او باشد، هر حقی که برای خودش می‌خواهد برای مردم نخواهد، بوی بهشت به مشام او نخواهد رسید»^(۱).

حضرت عمرؓ نامه‌ای به عتبه بن فرقد نوشت: «این سرمایه نه به رنج تو و نه به رنج و سعی پدرت و نه به زحمت مادرت به دست آمده، از آنچه در منزلتان سیر می‌شوی مسلمانان را از آن سیر کنید و از ناز و نعمت دوری کنید و لباس اهل شرک و حریر نپوشید»^(۲).

و دیعه‌ها و سپرده شده‌ها از بزرگترین امانت‌هایی است که حفظ و رد آن به صاحبانش لازم و ضروری است، همچنانکه خداوند می‌فرماید:

﴿فَلْيُؤَدِّ الَّذِي اٰؤْتِمِنَ اٰمَنَتَهُ وَّلِيَّتِ اللّٰهُ رَبُّهُ﴾ [البقرة: ۲۸۳].

«پس آن کس که امین شمرده شده، باید سپرده‌ی وی باز پس دهد و باید از خدایی که پروردگار اوست پروا کند».

حضرت رسول ﷺ فرمود: «امانت را به صاحبش باز پس دهید و کسی که به شما خیانت کرده به او خیانت نکنید»^(۳).

این حدیث توجه انسان را به فضیلت و نگهداری امانت، بدون خیانت معطوف می‌نماید، حتی زمانی که خیانتکاران خیانت کنند.

حفظ اسرار و افشا نکردن آن، از امانت است، چون در آن رعایت حقوق انسان‌هاست، پس هرزمان انسان این امر را سبک شمرد و با بی‌اعتنایی و سهل‌انگاری اسرار را فاش نمود، اگر ضرر دیگران در آن باشد، آن افشای راز حرام است و اگر هم چیزی در آن نباشد، بازهم مایه سرزنش است و حق این است که آن را انکار کند، اگرچه به دروغ هم

۱- روایت طبرانی از ابن عباس در صغیر و اوسط.

۲- روایت مسلم.

۳- اخرج دار قطنی.

باشد که در هر حالی راستگویی واجب نیست. [دروغ مصلحت‌آمیز].
حضرت رسول ﷺ فرمود: «هرگاه کسی شروع به سخن کرد و به اطراف خود توجه و نگاه کرد، آن سخن امانت است»^(۱).

در حدیثی که حضرت جابر از پیامبر بزرگوار اسلام ﷺ روایت کرده است که پیامبر ﷺ فرمود: «آنچه در مجلس‌ها می‌گذرد امانت است به جز در سه مجلس نباشد: مجلس ریختن خون حرام، یا کار زنا، یا غارت و سرقت مال مردم به ناحق. [افشای این ۳ مجلس خیانت نیست]»^(۲).

و در مورد حفظ اسرار بین زن و شوهر بسیار تأکید شده است: از ابوسعید ﷺ روایت است که حضرت رسول ﷺ فرمود: «از بدترین مردم یا زنی است که رازی را در میان نهد با همسرش یا با او خلوت کند، سپس یکی از آن دو، سر و راز همسرش را آشکار کند»^(۳).

و در روایتی دیگر آمده است: «به راستی از بزرگترین امانت‌ها نزد خداوند در روز قیامت آن است که مردی با زنش راز و رمزی در میان نهد، سپس راز همسرش را آشکار می‌کند».

به روایت احمد از اسماء دختر یزید که او پیش حضرت رسول ﷺ بود و جمعی از زنان و مردان نزدش ایستاده بودند. پیامبر ﷺ فرمود: «چه بسا مردی با همسرش همبستر شود و آن را بگوید و چه بسا زنی از همبستری با شوهرش سخن گوید، گفتم: به خدا قسم، یا رسول الله! هم مرد و هم زن چنین کاری می‌کنند و اسرار را فاش می‌نمایند. پیامبر ﷺ فرمود: چنین کاری نکنید به راستی که مثل این چنین افرادی همانند شیطانی است که با شیطان مونث در جلو چشم مردم جفتگیری کنند».

۱- روایت ابوداود و ترمذی.

۲- روایت ابوداود.

۳- روایت مسلم و ابوداود.

حضرت عباس به فرزندش عبدالله گفت: «من این مرد [یعنی عمر بن خطاب رضی الله عنه] را دیدم که تو را بر پیرمردان مقدم می‌داشت و برتری می‌داد، پس تو باید از من پنج چیز یاد بگیری و به خاطر بسپاری: ۱- هرگز سر او را فاش نسازی. ۲- پیش او غیبت کسی را نکنی. ۳- از تو دروغی نشنود. ۴- در هیچ کاری مخالفت امر او نکنی. ۵- خیانتی از تو نبیند». شعبی گفت: «هر کلمه‌ای از این پنج [نصیحت] از هزار چیز بهتر است».

به محمد بن کعب قرظی گفته شد: کدام عادت برای مؤمن بد است؟ گفت: بسیار سخن گفتن و افشاء نمودن راز و قبول کردن سخن هرکسی را، و مشورت امانت است. از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «کسی که با او مشورت شود امین و مورد اعتماد است»^(۱).

و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله روایت است که فرمود: «هرکس با انجام کاری برادرش را پند دهد و می‌داند رشد و مهارتی در آن کار ندارد، به راستی به او خیانت کرده است»^(۲).
و پیمان مشارکت و شریک شدن در کاری امانت است.

از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود: «خداوند تبارک و تعالی می‌فرماید: من نفر سوم دو شریکی هستم که به همدیگر خیانت نکنند، پس اگر یکی از آن دو به شریکش خیانت کرد، من از ایشان جدا می‌شوم»^(۳).

و روایت دارقطنی که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «دست [و یاری] خدا با دو شریک است اگر به هم خیانت نکنند، پس اگر یکی از آن دو به شریکش خیانت کند، دست خدا در بین آن دو نمی‌ماند».

و مخالف امانت است که نسبت بی‌اعتمادی به کسی بدهی که به تو اطمینان دارد و با او در سخن گفتن دروغ بگویی.

۱- روایت اصحاب سنن.

۲- روایت ابوداود و حاکم.

۳- روایت ابوداود و حاکم و گفته: صحیح الإسناد.

روایت احمد و ابوداود به سند ضعیف از سفیان بن أسید که حضرت رسول ﷺ فرمود:
«خیانت بزرگی است که برادرت سخنی با تو به راستی بگوید و لیکن تو با او دروغگو
باشی».

صدق و راستی موجب آرامش است

۱- راستی ستون فضیلت‌هاست، نشانه برتری و راهنمای کمال و جلوه‌ای از جلوه‌های اخلاق پاک است

راستی ضامن ادای حق و حقوق انسانیت است و اطمینان بین فرد و جامعه را استوار می‌سازد، دانشمند و حاکم و قاضی و تاجر و مرد و زن و کوچک و بزرگ از آن بی‌نیاز نمی‌شوند؛ مادامی که همگی آن‌ها در یک جامعه باهم باشند و باهم زندگی کنند و با همدیگر با صداقت و راستی داد و ستد کنند [پس صداقت نیاز آن‌هاست].

صداقت صفتی از صفات باعظمت الهی است که خداوند متعال در این باره فرموده است:

﴿وَمَنْ أَصْدَقُ مِنَ اللَّهِ حَدِيثًا﴾ [النساء: ۸۷].

«راستگوتر از خداوند در سخن کیست».

و می‌فرماید: ﴿قُلْ صَدَقَ اللَّهُ﴾ [آل عمران: ۹۵]. «بگو خدا راست گفت».

و می‌فرماید: ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يُخْلِفُ الْمِيعَادَ﴾ [آل عمران: ۹].

«آری، خدا وعده خود را خلاف نمی‌کند».

و می‌فرماید: ﴿وَمَنْ أَوْفَىٰ بِعَهْدِهِ مِنَ اللَّهِ﴾ [التوبة: ۱۱۱].

«چه کسی از خدا به عهد خودش وفادارتر است».

همچنین صداقت آشکارترین صفت انبیاء است، همچنانکه خداوند می‌فرماید:

﴿وَأَذْكُرُ فِي الْكِتَابِ إِبْرَاهِيمَ إِنَّهُ كَانَ صِدِّيقًا نَبِيًّا﴾ [مریم: ۴۱].

«در این کتاب به یاد ابراهیم پرداز، زیرا او پیامبری بسیار راستگو بود».

﴿وَأَذْكُرُ فِي الْكِتَابِ إِدْرِيسَ إِنَّهُ كَانَ صِدِّيقًا نَبِيًّا﴾ [مریم: ۵۶].

«و در این کتاب اسماعیل را یاد کن، زیرا که او درست وعده و فرستاده و پیامبر بود».

﴿وَجَعَلْنَا لَهُمْ لِسَانَ صِدْقٍ عَلِيًّا ۝۵۰﴾ [مریم: ۵۰].

«آنان را نیکونام و بلندآوازه کردیم».

و حضرت ابراهیم از پروردگارش درخواست کرد: ﴿رَبِّ هَبْ لِي حُكْمًا وَأَلْحِقْنِي

بِالصَّالِحِينَ ۝۸۳﴾ وَأَجْعَلْ لِي لِسَانَ صِدْقٍ فِي الْآخِرِينَ ﴿۸۴﴾ [الشعراء: ۸۳-۸۴].

«پروردگارا، به من دانش عطا کن و مرا به صالحین ملحق فرمای و برای من در میان آیندگان

آوازه‌ای نیکوگذار».

هنگامی که حضرت رسول ﷺ اولین مرتبه خبر وحی را به حضرت خدیجه اعلام کرد،

حضرت خدیجه گفت: والله هیچگاه خدا شما را خوار نمی‌گرداند چون که شما راست

گفتارید.

و یک نفر از اعراب هنگامی که چهره مبارک حضرت رسول ﷺ را دید، نشانه نبوت را

در آن مشاهده کرد و گفت: قسم به خدا، این چهره، چهره دروغگو نیست.

هنگامی که هرقل، پادشاه بزرگ روم در باره حضرت رسول ﷺ از ابوسفیان که هنوز

مسلمان نشده بود، پرسید: آیا شما از او دروغ شنیده اید؟

ابوسفیان گفت: نخیر.

هرقل گفت: او نه بر خدا و نه بر مردم دروغ نمی‌بندد و دروغ نمی‌گوید...

رسالت در اسلام، تمامش راستی و درستی است.

﴿وَالَّذِي جَاءَ بِالصِّدْقِ وَصَدَّقَ بِهِ ۖ أُولَٰئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ ۝۳۳﴾ [الزمر: ۳۳].

«و آن که راستی آورد و مسلمانان رسالت او را تصدیق نموده اند، ایشان کسانی هستند که

به حق از خدا پروا دارند».

و خداوند سبحان مؤمنان را به تقوا سفارش نموده و این که در جهاد و اخلاص و

فداکاری و اعلا‌ی کلمه الله با راستگویان باشند؛ چرا که پیوستن و همگام‌شدن با

راستگویان، یقین و ایمان و هدایت را در مؤمن زیاد می‌گرداند:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ ۝۱۱۹﴾ [التوبة: ۱۱۹].

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از خدا پروا کنید و با راستگویان باشید».

و راستی در میدان جهاد از نشانه‌ها و علامت‌های ایمان است:

﴿فَإِذَا عَزَمَ الْأَمْرُ فَلَوْ صَدَقُوا اللَّهَ لَكَانَ خَيْرًا لَّهُمْ﴾ [محمد: ۲۱].

«هنگامی که کوشش جدی شد [و مسلمانان تصمیم به جهاد] گرفتند، اگر [در آن دارای

ایمان و اطاعت و صداقت] باشند برایشان خیر است».

و خداوند تحسین و ستایش کرده، کسانی که وفای به عهد و پیمان کردند، در پایداری

در جنگ و شجاعت در میدان مبارزه با دشمن و خواری و سستی را نمی‌پذیرند:

﴿مَنْ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ فَمِنْهُمْ مَنْ قَضَىٰ نَحْبَهُ وَمِنْهُمْ مَنْ يَنْتَظِرُ وَمَا بَدَلُوا تَبْدِيلًا﴾ [الأحزاب: ۲۳].

«از میان مؤمنان مردانی هستند که به آنچه با خدا عهد بستند، صادقانه وفا کردند؛ برخی از

آنان به شهادت رسیدند و برخی از آنها در همین انتظارند و هرگز عقیده خود را تبدیل

نکردند».

در آخرت اگر راستی در ایمان و عمل نباشد، خیری در آن نیست:

﴿هَذَا يَوْمٌ يَنْفَعُ الصَّادِقِينَ صِدْقُهُمْ﴾ [المائدة: ۱۱۹].

«این روزی است که راستگویان، راستی‌شان بر ایشان سودبخش است».

خداوند جایگاه صدق را به مؤمنین مژده داده؛ مکانی شریف و ارزشمند و جایگاه

واقعی:

﴿وَبَشِّرِ الَّذِينَ ءَامَنُوا أَنَّ لَهُمْ قَدَمَ صِدْقٍ عِنْدَ رَبِّهِمْ﴾ [یونس: ۲].

«و مؤمنان را مژده بده که آنان در نزد پروردگارش دارای مقام و منزلت عالی هستند».

﴿إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَنَهَرٍ ﴿٥١﴾ فِي مَقْعَدِ صِدْقٍ عِنْدَ مَلِيكٍ مُّقْتَدِرٍ ﴿٥٥﴾﴾ [القمر: ۵۴-۵۵].

«قطعاً پرهیزکاران در باغ‌ها و کنار جویباران بهشت جای خواهند داشت و در مجلس راستین

در پیشگاه پادشاه بزرگ و توانای، خواهند بود».

خداوند سبحان به رسولش امر کرد که از او تمنای داخل کردن و خارج کردن صادقانه

در هرکاری را بنماید:

﴿وَقُلْ رَبِّ أَدْخِلْنِي مُدْخَلَ صِدْقٍ وَأَخْرِجْنِي مُخْرَجَ صِدْقٍ﴾ [الاسراء: ۸۰].

«بگو: پروردگارا! مرا صادقانه به هرکاری وارد کن و صادقانه از آن بیرون آور.»

یعنی وارد شدن و خارج شدن به خاطر رضایت خدا، همراه با ظفر و پیروزی و حصول مطلوب، مانند خارج شدن حضرت رسول ﷺ از مکه و داخل شدنش به مدینه منوره. صداقت نَفْس‌های پاک انسانی را آرامش می‌بخشد و دروغ نیز قلب‌ها را قفل و انسان را پریشان و مضطرب می‌سازد.

از حسن بن علی روایت است که حضرت رسول ﷺ فرمود: «ترک کن آنچه که تو را به شک می‌اندازد و برو به سوی آنچه که تو را به شک نمی‌اندازد، زیرا که راستی مایه آرامش است و دروغ شک و بی‌قراری می‌آفریند»^(۱).

و راستی منشأ و مبنایی برای هر فضیلت از فضایل انسانی می‌باشد، همچنانکه دروغ پایه هر شر و پلیدی می‌باشد.

از ابن مسعود روایت است که پیامبر ﷺ فرمود: «باید راستگو و درست باشید، چون راستی به سوی نیکی رهنمون می‌شود و نیکی به سوی بهشت راهنمایی می‌نماید و شخص پیوسته راست می‌گوید، تا این که در نزد خداوند نامش به صدیق و بسیار راستگو نوشته می‌شود. و برحذر می‌دارم شما را از دروغ که دروغ به سوی بدی‌ها رهنمون می‌سازد و بدی‌ها به سوی آتش جهنم راهنمایی می‌نمایند و شخص آنقدر دروغ می‌گوید، تا آن که نزد خدا نامش به بسیار دروغگو و کذاب نوشته می‌شود»^(۲).

به روایت احمد از عبدالله بن عمر رضی الله عنهما: مردی به حضور حضرت ﷺ آمد و گفت: ای پیامبر خدا، رفتار اهل بهشت چه بوده است؟ پیامبر ﷺ فرمود: «راستی، هرگاه شخص صداقت داشت، نیک است و همین که نیک بود، ایمان دارد و انسان باایمان داخل در بهشت است. مرد گفت: ای پیامبر خدا، رفتار اهل جهنم چه بوده است؟ فرمود: دروغ

۱- به روایت ترمذی با حدیث صحیحی.

۲- روایت بخاری و مسلم.

همین که شخص دروغگو بود گناهکار است، وقتی که گناهکار شد کافر است؛ و کفر انسان را در جهنم می‌برد».

آراسته‌شدن به راستی و درستی بهتر از هر چیزی از کالا و مال دنیاست:

به روایت احمد و طبرانی و بیهقی با سندهای حسن از عبدالله بن عمر رضی الله عنهما که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «چهار خصلت هست اگر آن چهار خصلت در شما جمع شود هیچ چیزی از مزایای دنیا را از دست نداده اید: نگهداری امانت، راستی در گفتار، اخلاق نیکو و خوش برخوردی و پاکی در طعام و خوراک».

از کردار و رفتار انسان مؤمنی راستی است:

روایت امام احمد از ابی امامه که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «مؤمن شاید تمام گناهان را داشته باشد، به جز خیانت و دروغ نباشد».

به راستی که ایمان و دروغ باهم جمع نمی‌شوند:

همچنانکه از حضرت رسول صلی الله علیه و آله پرسیده شد: «آیا مؤمن ممکن است بترسد؟ فرمود: بله. پرسیده شد: آیا ممکن است بخیل بورزد؟ فرمود: بله. گفته شد: آیا ممکن است دروغ بگوید؟ فرمود: خیر».

از نظر حضرت رسول صلی الله علیه و آله هیچ اخلاق بدی به مانند عادت دروغ زشت نبوده است، به طوری که هرگاه اطلاع پیدا می‌کرد، فردی از اصحابش دروغ گفته دلش آرامش نمی‌یافت؛ مگر این که می‌دانست که آن شخص از خداوند طلب بخشش و درخواست قبولی توبه کرده باشد.

۲- اقسام صداقت و راستی

راستی و درستی چند نوع است: ۱- صداقت در زبان. ۲- و صداقت در نیت و اراده.

۳- صداقت در قصد و عزم. ۴- صداقت در عهد و قرار. ۵- صداقت در اعمال و کردار.

امام غزالی در گفتارهایش انواع صداقت را نام برده که این خلاصه‌ای از آن است:

الف. راستی در زبان: و آن شامل اخبار مطابق با واقع است که اگر کسی خبری را مطابق واقع نقل کرد، پس بر آن صادق بوده است.

پیامبر ﷺ می‌فرماید: «فروشنده و خریدار، تا زمانی که از هم جدا نشده اند اختیار فسخ (برهم زدن) معامله را دارند، پس اگر راست گفتند و آشکار ساختند، معامله آن دو مبارک باشد و اگر پنهان کنند و دروغ گویند، برکت معامله‌شان از بین می‌رود»^(۱).

ب. راستی در نیت و اراده: آنچه آنجا باشد که هیچ شک و تردیدی در آن تأثیر نکند و هرچه انجام دهد فقط به خاطر خدا باشد.

به این خاطر گفته شده که، هرکس در اراده و نیتش اخلاص نداشته باشد دروغ‌گوست، همانگونه که در حدیثی در بحث اخلاص ذکر شد و خداوند تبارک و تعالی در باره منافقین می‌گوید: ﴿وَاللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ﴾ [الحشر: ۱۱]. «خدا گواهی می‌دهد که قطعاً آنان دروغ‌گویانند».

یعنی ایشان در گفتارشان به پیامبر دروغ می‌گویند و این که گفته‌اند: گواهی می‌دهیم که تو پیامبر خدایی، این سخن درست است ولی دروغشان در مخالفت با عقیده‌شان بوده است، پس در این سخن این‌ها اخلاص نیست و ایشان به گواهی خداوند، دروغ‌گویانند.

ج. صداقت در اراده و قصد و تصمیم و پایداری: شخص لازم است در عهد و قرار اراده‌اش ثابت و استوار و بدون ضعف و تردید باشد.

امام غزالی رحمته فرموده است: صادق و صدیق (راستگو و بسیار راستگو) کسی است که در عزم و اراده‌اش تمام باشد، در تمامی خیرات، و بدون میل به تردید و ضعف، تصمیمش جازم و مطابق واقع باشد و خود را همیشه ملزم به قصد قطعی در خیرات و تبرعات بداند.

د. صداقت در وفای به عهد: که از قسمت سوم هم مهمتر است.

امام غزالی رحمته می‌فرماید: به راستی که نفس در همه حال آماده قصد است، چون

مشقتی در عزم و اراده نیست و خرج آن ناچیز است، اما هنگامی که انسان در طغیان شهوت قرار گرفت و شهوت بر انسان غلبه کرد، اراده سست می‌شود و جلوگیری از آن مشکل با صداقت در عزم و نیت اتفاق پیدا نمی‌کند که اینجا اهمیت صداقت در وفای عهد آشکار می‌شود.

و مثالی دیگر: به روایت انس بن النضر و روایت ابونعیم [اصفهانی] در حلیه [الأولیاء] از عبید بن عمیر، مصعب به عمیر پرچمدار حضرت رسول ﷺ در جنگ أحد هنگامی که پیامبر ﷺ بر شهادتش مطلع شد، دید که بر قفا افتاده و شهید شده، پس فرمود: سلام و صلوات خداوند بر او باد و این آیه را قرائت نمود:

﴿مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ فَمِنْهُمْ مَن قَضَىٰ نَجْبَهُ وَمِنْهُمْ مَن يَنْتَظِرُ وَمَا بَدَلُوا تَبْدِيلًا﴾ [الأحزاب: ۲۳].

«[از میان] مؤمنان مردانی هستند که به آنچه با خدا عهد بستند صادقانه وفا کردند، برخی از آنان به شهادت رسیدند و برخی از آنها در همین انتظارند [و هرگز عقیده خود را تبدیل نکردند]».

به روایت ترمذی به سند حسن، از فضالة بن عبید که حضرت عمرؓ گفت: از رسول الله ﷺ شنیدم فرمود: «شهدا چهارند: اول: مردی با ایمان خوب که به دشمن برسد چون با خدا راست گفته، مبارزه می‌کند تا شهید شود و مردم در روز قیامت به طرف بالا به سوی او می‌نگرند [چه مقام برتری دارد و دارای افتخار و سربلندی است]. این چنین: و سرش را بلند کرد تا این که کلاهش افتاد. دوم: مردی کوشا و با ایمان هنگامی که با دشمن روبرو می‌شود با خار تیره و سختی روبرو است، تأثیری به او می‌رسد و شهید می‌شود، این شهید درجه دوم است. سوم: مردی که رفتار خوب و بد انجام می‌دهد، هنگامی که با دشمن روبرو می‌شود با کمال صداقت و درستی مبارزه می‌کند تا شهید می‌شود، و این شهید درجه سوم است. چهارم: مردی با ایمان ولی اهل اسراف و زیاده‌روی در نفسش، به هنگام مبارزه با دشمن خدا صداقت دارد و می‌جنگد تا شهید می‌شود و این شهید درجه

چهارم است.

خداوند متعال قول و قرار درستی را جزو صداقت قرار داده، همچنانکه خلاف وعده را دروغ حساب کرده است.

مجاهد می‌گوید: دو مرد در انظار مردم گفتند: اگر خداوند مالی را به ما بدهد قطعاً صدقه خواهیم داد، اما بخل ورزیدند و به عهد خود وفا نکردند. در این باره خداوند این آیه را نازل فرمود:

﴿وَمِنْهُمْ مَّنْ عَاهَدَ اللَّهَ لَإِنِ آتَيْنَا مِنْ فَضْلِهِ لَنَصَّدَّقَنَّ وَلَنَكُونَنَّ مِنَ الصَّالِحِينَ ﴿٧٥﴾ فَلَمَّا آتَيْنَاهُمْ مِنْ فَضْلِهِ بَخِلُوا بِهِ وَتَوَلَّوْا وَهُمْ مُّعْرِضُونَ ﴿٧٦﴾ فَأَعْقَبَهُمْ نِفَاقًا فِي قُلُوبِهِمْ إِلَى يَوْمِ يَلْقَوْنَهُ بِمَا أَخْلَفُوا اللَّهَ مَا وَعَدُوهُ وَبِمَا كَانُوا يَكْذِبُونَ ﴿٧٧﴾﴾ [التوبة: ٧٥-٧٧].

«در میان منافقان کسانی هستند، با خدا پیمان می‌بندند که اگر از فضل خود ما را بی‌نیاز کند، بدون شک به صدقه و احسان می‌پردازیم و از زمره شایستگان خواهیم بود؛ اما هنگامی که خداوند از فضل خود ثروت و دارایی بدانان بخشید بخل ورزیدند و چیزی نبخشیدند و به عهد خود وفا نکردند، سرپیچی کردند و روی‌گردان شدند، خداوند نفاق در دل‌هایشان پدیدار ساخت تا آن روزی که خدا را در آن ملاقات می‌کنند، این به خاطر آن است که پیمان خدا را شکستند و همچنین دروغ گفتند.»

ه و از موارد راستی، راستی در اعمال است: صداقت در اعمال آن است که انسان کوشش کند، آشکار و پنهانش مانند هم باشد و نباید خودش را چنان نشان دهد که در ظاهر از خدا ترس و در باطن خلاف آن باشد. اگر کسی در نماز ظاهراً خشوع (ترس) از خدا نشان دهد و در باطن از آن غافل باشد و میل به علاقه دنیا او را مشغول سازد پس آشکارا در آن دروغ گفته و فردی صادق و راستگو نبوده است.

پس راستی در عمل تساوی آشکار و پنهان است و باید باطن انسان مثل ظاهرش، بلکه بهتر از آن باشد.

در نمونه‌ای اینچنین، روایت عبدالواحد بن زید است که در وصف امام حسن گفته

است:

امام حسن علیه السلام اگر به انجام کاری دستور می‌داد، قبلاً خودش از هرکس پیش قدمتر به آن کار بود و اگر کاری را نهی می‌کرد، پیش از هرکس خودش آن را ترک می‌نمود و هیچ کس را به مانند او ندیدم که آشکار و پنهانش به هم شبیه باشد.

امام غزالی رحمته الله می‌گوید:

و. راستی قسم ششم که بالاترین درجه و گرامی‌ترین راستی است: و آن راستی و درستی در مراتب دین، مانند راستی در ترس از خدا و امیدواری و بزرگداشتن خداوند و عظمت قائل شدن برای او و دوری از دنیا و رضا و خشنودی و توکل و دوستی و سایر امور [که آن‌ها را مراحل عرفان می‌نامند].

به درستی که این امور آغازی دارند که با ظاهرشدن علمشان، آشکار می‌شوند، پس راستی دارای اهداف و حقایقی است و صادق واقعی آن است که به این حقیقت‌ها برسد که هرگاه صادقانه بر امری موفق شد و حقیقت‌هایش را به پایان رساند، انسان صادق و راستگو شناخته می‌شود، مانند این که گفته می‌شود: فلان کس صادقانه جنگید، و گفته می‌شود: با ترس از خدا و امیدواری جنگیده و این میل صادقانه است. همچنانکه خداوند متعال می‌فرماید:

﴿إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ ءَامَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ ثُمَّ لَمْ يَرْتَابُوا وَجَاهَدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أُولَٰئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ ﴿١٥﴾﴾ [الحجرات: ۱۵].

«در حقیقت مؤمنان کسانی‌اند که به خدا و پیامبر گرویده‌اند و دیگر شک نیاورده و با مال و جانشان در راه خدا جهاد کردند، اینانند که راست کردارند.»

﴿لَيْسَ الْبِرَّ أَنْ تُولُوا وَجُوهَكُمْ قِبَلَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنْ ءَامَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالْكِتَابِ وَالنَّبِيِّينَ وَءَاتَى الْمَالَ عَلَىٰ حُبِّهِ ذَوِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسْكِينِ وَابْنَ السَّبِيلِ وَالسَّائِلِينَ وَفِي الرِّقَابِ وَأَقَامَ الصَّلَاةَ وَءَاتَى الزَّكَاةَ وَالْمُؤْمِنُونَ بِعَهْدِهِمْ إِذَا عَاهَدُوا وَالصَّابِرِينَ فِي الْبَأْسَاءِ وَالضَّرَّاءِ وَحِينَ الْبَأْسِ أُولَٰئِكَ الَّذِينَ صَدَقُوا

وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ ﴿٧٧﴾ [البقرة: ۱۷۷].

«نیکوکاری آن نیست که روی خود را به سوی مشرق یا مغرب بگردانید، بلکه نیکی آن است که کسی به خدا و روز بازپسین و فرشتگان و کتاب آسمانی و پیامبران ایمان آورد، و مال خود را با وجود دوست داشتن، به خویشاوندان و یتیمان و بینوایان و در راه‌ماندگان و گدایان، و در راه آزادکردن بندگان بدهد و نماز را بر پای دارد و زکات را بدهد و آنان که چون عهد بندند به عهد خود وفادارند و در سختی و زیان و به هنگام جنگ شکیبایانند و آنانند کسانی که راست گفته اند و آنان همان پرهیزگارانند.»

تحقیق در این امور، گرامی است و ارزشمند، و مقامات صداقت پایان و انتهایی ندارند، و لیکن هرکس به موافق حالش سهمی از صداقت دارد، کم یا زیاد که اگر قوه صداقت در او استوار باشد به او صادق گفته می‌شود.

پس درجات راستی نهایی ندارد، و امکان دارد برای بنده‌ای در بعضی کارها راستی باشد و در دیگر کارها نه. به هر حال، اگر شخصی در تمامی امور راست و صادق باشد پس او به حقیقت صدیق است...

۳- وفای به عهد از راستی است

و از انواع راستی: وفای به عهد است، چه این کار با خدای متعال باشد یا با مردم، فرقی ندارد و یکسان است. همچنانکه خداوند سبحان می‌فرماید:

﴿يَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا أَوْفُوا بِالْعُقُودِ﴾ [المائدة: ۱].

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید! به قراردادهای خود وفا کنید.»

﴿يَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ ﴿٢﴾ كَبُرَ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ أَنْ تَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ ﴿٣﴾﴾ [الصف: ۲-۳].

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید! چرا چیزی می‌گوئید انجام نمی‌دهید، نزد خداوند سخت ناپسند است که چیزی را بگویید و انجام ندهید.»

﴿وَأَذْكُرُ فِي الْكِتَابِ إِسْمَاعِيلَ ۖ إِنَّهُ كَانَ نَصَادِقَ الْوَعْدِ وَكَانَ رَسُولًا نَبِيًّا ﴿٥٤﴾﴾ [مریم: ۵۴].

«و در این کتاب از اسماعیل یاد کن که او درست وعده و فرستاده و پیامبر بود».

از عبدالله بن ابی الحَمَسَاء نقل است که گفت: قبل از بعثت با پیامبر معامله کردم، مقداری از بهای معامله پیشم مانده بود، به او وعده دادم که در همینجا برایت می‌آورم، فراموش کردم، پس از سه روز یادم آمد به آنجا رفتم که حضرت ﷺ منتظر بود، فرمود: «ای جوان! مرا زحمت دادی، سه روز است من در اینجا منتظر تو هستم»^(۱).

وفا از صفات پاکی است که موجب اطمینان و محل وثوق و پیروزی انسان است؛ از صفاتی است که اهل تمدن به آن افتخار دارند و از اسباب نجات و پیشرفت اجتماع است. اسلام وفای به عهد را فرض و واجب می‌داند و اگر کسی وعده داد و بدون عذر به آن عمل نکرد گناه کرده و دارای صفتی از صفات نفاق است.

حضرت عبدالله بن عمر رضی الله عنهما هنگام مرگ گفت: «مردی از طایفه قریش به خواستگاری دخترم آمد، من شبه وعده‌ای به او دادم. به خدا قسم، نمی‌خواهم به یک سوم از نفاق به حضور حضرت حق صلی الله علیه و آله بروم، پس شما گوا باشید، من دخترتم را برای او ازدواج نمودم».

و این اشاره به حدیثی دارد که حضرت رسول ﷺ فرمود: «سه خصلت است که هرگاه در یک فرد جمع شود، او منافق است، هرچند نمازگزار و روزه‌گیر باشد و گمان کند که مسلمان است: کسی که چون سخن بیان کند دروغ گوید، و چون وعده کند مخالفت نماید و چون امین شمرده شود خیانت کند».

ابن مسعود رضی الله عنه اگر وعده می‌داد قبلاً می‌گفت: ان شاء الله یعنی بدون گفتن «ان شاء الله»^(۲) وعده نمی‌داد.

پس هرگاه انسان تصمیم بر وفای به عهد گرفت و قول داد، خلاف وعده نکند، اگر ناگهان مانعی و عذری برایش پیش آید که موافق به وفای به عهد نشود، گناهکار نیست.

۱- روایت ابوداود.

۲- اگر خدا بخواهد.

از زید بن ارقم روایت است که حضرت ﷺ فرمود: «اگر کسی به برادرش وعده دهد و قصد و نیتش وفای آن وعده باشد، ولی موفق به آن نشود [به خاطر عذری] گناهی بر او نیست»^(۱).

وفا با دوستان قدیمی و صمیمی از بهترین اخلاق و از انواع ارزشمند وفاست. از حضرت عایشه رضی الله عنها روایت است گفت: «زنی نزد حضرت رسول ﷺ آمد، پیامبر ﷺ فرمود: تو کیستی؟ پیرزن گفت: کالبدی از طایفه قریش (مُزَنِيَه) حضرت ﷺ فرمود: نه، بلکه زنی بسیار خوب از قبیله مُزَنِيَه هستی، حالت چطور است؟ مانند آن زمان که پیش ما می آمدی، خوبی؟ گفت: خوبم به خیر و سلامتی. هنگامی که پیرزن رفت، گفتیم: خوب از این پیرزن استقبال کردی. پیامبر ﷺ فرمود: این پیرزن در حیات خدیجه پیش ما می آمد، به راستی که پایند بودن به عهد و وفای ثابت داشتن از ایمان است»^(۲).

۴- بیزاری از دروغ

اسلام دروغ را زشت و قبیح دانسته و از آن نفرت دارد و آن را از روش و خصلت های کافران قلمداد می کند و دروغگو را توبیخ و به بدترین عذاب تهدید نموده است.

﴿وَلَا تَقُولُوا لِمَا تَصِفُ أَلْسِنَتُكُمُ الْكَذِبَ هَذَا حَلَلٌ وَهَذَا حَرَامٌ لِّتَقْتَرُوا عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ إِنَّ الَّذِينَ يَفْتَرُونَ عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ لَا يُفْلِحُونَ ﴿۱۱۶﴾ مَتَّعٌ قَلِيلٌ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿۱۱۷﴾﴾ [النحل: ۱۱۶-۱۱۷].

«و برای آنچه زبان شما به دروغ می پردازد نگوئید: این حلال است و آن حرام، تا بر خدا دروغ بندید، زیرا کسانی که بر خدا دروغ می بندند رستگار نمی شوند. بهره ای اندک [دارند] و عذابی دردناک [در پیش] دارند».

﴿إِنَّمَا يَفْتَرِي الْكَذِبَ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْكَاذِبُونَ ﴿۱۰۵﴾﴾ [النحل: ۱۰۵].

«در حقیقت کسانی که به آیات خدا ایمان ندارد، خدا آنان را هدایت نمی کند و برایشان

۱- روایت ابوداود و ترمذی.

۲- حاکم گفته: «صحيح على شرطهما ولا علة له وأقره الذهبي».

عذابی دردناک است».

﴿وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ تَرَى الَّذِينَ كَذَبُوا عَلَى اللَّهِ وُجُوهُهُم مُّسْوَدَّةٌ أَلَيْسَ فِي جَهَنَّمَ مَثْوًى لِّلْمُتَكَبِّرِينَ﴾ [الزمر: ۶۰].

«و روز قیامت کسانی را که بر خدا دروغ بسته اند روسیاه می‌بینی. [آیا جای سرکشان در جهنم نیست]».

اشخاصی هستند که به فضیلت صداقت استهزاء می‌کنند و علاقه خاصی به دروغ دارند و از آن لذت می‌برند، چون باعث خنده مردم می‌شود و حال آن که اسلام، از آن نهی کرده تا پایه و اساسی برای مفاسد و به آن عادت نشود، اگرچه در این حالت دروغ ضرری به نفس و مال و حیثیت و شخصیت کسی نرساند [اما باز هم حرام است].

به روایت ابوداود و نسائی و بیهقی و ترمذی با حدیث حسن از بهز بن حکیم و او هم از پدرش و او از جدش که پیامبر ﷺ فرمود: «وای بر کسی که سخن می‌گوید تا مردم به او بخندند، در حالی که دروغ می‌گوید، وای بر او، وای بر او».

اسلام می‌خواهد که انسان هرچه می‌گوید و نقل می‌کند در آن صادق و استوار باشد، این راستی و درستی در گفتار موجب می‌شود که هرچه بشنود راست، یا دروغ فوراً بازگو نکند که وقتی هرچه را شنید و گفت، از دروغ محفوظ نمی‌ماند. به روایت ابوهریره رضی الله عنه که پیامبر اسلام ﷺ فرمود: «بس است برای شخص دروغگو که هرچه بشنود، بازگو کند. [صفت دروغگویی بر خود می‌گیرد]».

و بدترین دروغ آن است که از رئیس بزرگی که توانایی مسئولیت آن را نداشته باشد صادر شود. [قادر به انجام دادن مسئولیتش نباشد].

روایت مسلم از ابوهریره رضی الله عنه که پیامبر ﷺ فرمود: «سه نفرند که خداوند متعال در روز قیامت با آنان سخن نمی‌گوید و با آنان به نظر احترام و محبت نمی‌نگرد و پاک‌شان نمی‌گرداند و عذاب دردناکی خواهند داشت: پیر زناکار، فرمانروای دروغگو، و فقیر و متکبر و خودخواه».

و گواهی نادرست از زشت‌ترین و بزرگترین دروغ‌هاست.

پیامبر ﷺ فرمود: «بیدار باشید، به شما خبر دهم به بزرگترین گناهان کبیره: ۱- شریک آوردن برای خدا. ۲- نافرمانی پدر و مادر، و درحال تکیه‌زدن به زمین نشست و فرمود: ۳- هشیار باشید از قول دروغ و گواهی نادرست. بسیار آن را تکرار کرد تا حدی که ما گفتیم: ای کاش سکوت می‌فرمود»^(۱).

اگر کسی به بچه‌ای بگوید: بیا تا به شما چیزی بدهم و ندهد؛ اسلام آن را از جمله دروغ شمرده است.

حدیثی از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده که رسول الله ﷺ فرمود: «کسی که به بچه‌ای بگوید: بیا به شما چیزی بدهم و ندهد، دروغ است»^(۲).

از عبدالله بن عامر روایت است؛ گفت: حضرت رسول ﷺ در منزل ما بود، مادرم مرا خواست و گفت: بیا تا چیزی به شما بدهم. حضرت ﷺ به مادرم فرمود: «نخواستی چیزی به او بدهی؟ مادرم گفت: خواستم خرمایی به او بدهم. حضرت ﷺ فرمود: اگر چیزی به او نمی‌دادی، دروغی بر شما نوشته می‌شد»^(۳).

اگر شخصی فضیلتی از فضایل را برای خودش قائل شد و از آن دور باشد، دروغ محسوب می‌شود.

از اسماء بنت ابی بکر رضی الله عنها روایت است گفت: زنی به حضرت ﷺ عرض کرد: یا رسول الله! من شوهرم زن دیگری دارد (هوو) آیا بر من گناهی نیست که غیر از سهمی که شوهرم به من می‌دهد، از مال شوهرم خودم را سیر کنم. حضرت ﷺ فرمود: «کسی که گرسنه نیست و اظهار گرسنگی می‌نماید، مانند کسی است که لباس ریا و تزویر بپوشد که من دارای فضیلتی هستم و فضیلت نداشته باشد».

۱- رویت بخاری.

۲- روایت احمد.

۳- روایت ابوداود و بیهقی.

زن برای شوهرش آنچه موجب افتخار اوست اظهار می‌نماید ولی از کینه هوو (زن دیگر) به شوهر دروغ می‌گوید.

امام غزالی رحمته فرمود: «داخل قسم دروغ می‌شود، فتوای عالمی که هنوز تحقیقی در مسأله ننموده و فتوای داده و روایت حدیث است که آن فتوا ثابت نمی‌شود».

چون قصد او اظهار فضیلت خودش بوده و به خاطر آن نتوانسته خودداری کند و بگوید: من نمی‌دانم و آگاهی به آن ندارم و این حرام است.

و از دروغ به شما می‌آید کسی که طعام را جلو دستش می‌نهند و می‌گویند: من اشتها ندارم و حال آن که اشتها داشته باشد.

اسماء دختر ابوبکر گفت: «شب عروسی حضرت عایشه رضی الله عنها من و چند زنی بودیم. به خدا سوگند، چیزی در منزل حضرت رسول صلی الله علیه و آله نیافتیم به جز یک کاسه شیر نباشد که حضرت صلی الله علیه و آله مقداری نوشید، سپس آن را به عایشه تعارف کرد. حضرت عایشه گفت: من شرم کردم؛ گفتم: (اسما) دست حضرت را رد نکنید بگیرید، از او عایشه گفت: از دستش گرفتم و با شرم و حیا نوشیدم. پس از آن حضرت صلی الله علیه و آله فرمود: گرسنگی و دروغ را باهم جمع کردید. گفتم: یا رسول الله! اگر کسی اشتها به چیزی داشته باشد و بگوید: اشتها ندارم آیا دروغ است؟ فرمود: دروغ به دروغ نوشته می‌شود، حتی دروغ کوچک به دروغ کوچک نوشته می‌شود»^(۱).

کسی که به خیال خودش در خواب چیزی دیده و هیچی ندیده باشد و بگوید خواب دیدم آن دروغ است.

از ابن عمر رضی الله عنهما روایت شده که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «اگر کسی بگوید: من در خواب چنین و چنان دیدم و حال آن که هیچی ندیده باشد از افترا افترا تر است، یعنی از دروغ دروغ تر است».

هرکس خواب دروغ روایت کند در قیامت عذاب سخت و به خصوصی دارد.

از ابن عباس روایت شده که حضرت ﷺ فرمود: «کسی که بگوید: در خواب چنین و چنان دیدم و حال آن که هیچی ندیده باشد به او تکلیف می‌شود که دو مو را به هم گره بزند و نمی‌تواند گره بزند».

۵- جواز دروغ مصلحت‌آمیز

اسلام دروغ را حرام کرده و از گناهان زشت و قبیح دانسته است و لیکن در بعضی حالات آن را استثنا کرده، از جمله اگر معلوم شود در آن دروغ مصلحتی از مصالح باشد مانند راندن دشمن و دورکردن آن از جبهه جنگ و یا مُصلح‌ه بین دو متخاصم (طرفین درگیر) و یا برای مصلحتی در بین زن و شوهر باشد؛ این نوع دروغها جایز است. چون حیله و نیرنگ در حالی نبرد، مصلحت است و با این حیله و نیرنگ، غرور و شوکت دشمن شکسته شده و قوای لشکری او منهدم می‌شود؛ و این مصلحتی است از بالاترین مصلحت‌ها.

دروغ در بین متخاصم (طرفین درگیر) به هریک از طرفین با سخنان دلدپذیری که موجب الفت دل‌ها باشد، اگرچه مخالف حقیقت بوده، جهت انسجام صفوف مردم، اسلام بیشتر به آن تشویق کرده و چون برای اصلاح است جایز می‌باشد.

روایت است: در زمان خلافت حضرت عمر رضی الله عنه ابن ابی عذره الدؤلی زن بسیار طلاق می‌داد و به این جهت در میان مردم مشهور شد و سر زبان‌ها افتاد، خیلی پریشان شد. دست عبدالله بن ارقم را گرفت و به منزل خود برد، به همسرش گفت: شما را به خدا سوگند می‌دهم، آیا با من قهری از من نفرت داری. زن گفت: مرا سوگند نده. شوهر گفت: شما را به خدا سوگند می‌دهم. زن گفت: بلی، ابن ابی عذره به عبدالله بن ارقم گفت: شنیدی. بعداً به خدمت حضرت عمر رضی الله عنه رفتند، ابن ابی عذره گفت: شما می‌گویید من به زنان ظلم می‌کنم که آنها را طلاق می‌دهم. از عبدالله پرسید، از او پرسیدند و عبدالله آنچه که شنیده بود گفت: به دنبال زن ابن ابی عذره فرستادند. زن با عمه‌اش پیش حضرت عمر آمد، حضرت عمر گفت: تو آنی که به شوهرت گفتی شما را دوست ندارم

و با شما قهرم. زن گفت: به خدا پناه می‌برم و توبه می‌کنم، او مرا به خدا سوگند داد، شرم داشتم دروغ بگویم. ای امیرالمؤمنین! آیا دروغ بگویم؟ فرمود: دروغ بگو. اگر یکی از شما همسرش را دوست ندارد نباید همچنین حرفی به او بزند، چون کمترین خانواده‌ای است که بر مبنای محبت بنا شده باشد، ولی مردم با اسلام معاشرت دارند.

به روایت بخاری و مسلم از ام کلثوم رضی الله عنها، ام کلثوم گفت: از حضرت رسول صلی الله علیه و آله شنیدم، فرمود: «دروغگو نیست کسی که در میان مردم آشتی می‌اندازد، چون تمنای خیر و یا گفته‌ای خیر است».

و ام کلثوم گفت: از دروغ‌های مصلحتی آنچه که مردم می‌گویند: غیر از سه مورد نباشد که جایز باشد، نشنیده‌ام: ۱- در موقع جنگ. ۲- اصلاح در بین مردم. ۳- سخن مرد به همسرش و همسر به شوهرش.

و این حدیث صریح در جواز و رخصت بعضی از دروغ‌های مصلحتی است.

علما قواعدی برای رخصت دروغ مصلحتی نوشته اند، امام نووی از امام غزالی سخنان مفیدی نقل کرده و فرمود: «کدام وسیله و واسطه رسیدن به مقصود است، پس هر مطلبی که هم با راست و هم با دروغ گفتن به مقصود برسد پس دروغ در آن حرام است، چون احتیاج به دروغ نیست».

و اگر مطلب به راستی امکان‌پذیر نبود، در صورتی که نتیجه و مقصود در آن مباح باشد، پس دروغ مباح است. و اگر مطلوب و مقصود واجب است، پس دروغ در آن واجب و اگر مباح باشد، دروغ مباح است.

اگر مؤمنی را از ظالمی پنهان کنی، در این صورت دروغ واجب می‌شود و اگر پیش او و یا غیر از ودیعه و امانتی باشد و ستمگری قصد تصرف آن را داشت پس جهت پنهان نمودن آن دروغ واجب است. اگر خود ودیعه‌پذیر به ظالم خبر داد و ظالم قهراً ودیعه را تصرف نمود، ودیعه‌پذیر ضامن است.

و اگر شخص ظالم ودیعه‌پذیر را سوگند داد، باید سوگند به طریق توریه باشد، اگر

توریه نباشد قَسَمَش واقع می‌شود؛ جمعی گفته اند: منظور اگر جنگ یا اصلاح بین مردم بود درست و هم اگر به خاطر دلجوئی کسی که جنایت به او شده است تا از جنایت گذشت کند جایز است؛ در این مواقع که دروغ مصلحتی جایز است، باید توریه در گفتار باشد.

«توریه یعنی پوشانیدن و پنهان کردن حقیقت امر برخلاف آن اگرچه ظاهراً دروغ باشد». امام ابوحامد غزالی رحمته گفته: هر دروغی در ارتباط با مقصود، صحیح باشد دروغ جایز است، مانند مطالبی که گذشت و یا مانند کسی که گرفتار ظالم باشد و از مالش بپرسد انکار آن جایز است. و یا سلطان او را تحت تعقیب قرار دهد برای گناهی که فقط خودش و خدا می‌داند، مورد سؤال قرار گیرد انکار آن جایز است.

احادیثی مشهور راجع به بازگشت اقرار از حدود گناه بسیار است، و خیلی لازم و ضروری است تشخیص در بین مفسده دروغ و راست. اگر مفسده صدق مضرت بود و مفسده دروغ کمتر، پس دروغ مصلحت است و اگر بالعکس بود و با شک همراه بود، پس دروغ حرام است. اگر دروغ مصلحتی به خاطر غرض و منفعت شخصی خودش بود، مستحب است که دروغ در آن نباشد و اگر غرض و منفعت متعلق به غیر بود مسامحه در حق غیر جایز نیست.

ترک دروغ در تمام مراتب که مباح است لازم است؛ مگر در مرتبه واجب که ترک دروغ لازم نیست^(۱).

امام غزالی رحمته در احیاء علوم الدین فرموده است: دروغی که بچه را تشویق به تعلیم کند جایز است. البته ما در صفحات قبل اخباری را در رابطه با اینگونه دروغها نقل کردیم، لیکن این یکی دروغ مباح است.

از جمله دروغ‌های جایز و رخصتی، دروغ شعرا در مبالغه شعری است و در صورتی که زیاده‌روی و غلو و توسعه مادح در مدح انجام ندهد، مباح است.

مانند گفته ابی تمام در مدح انجام ندهد، مباح است.

هو البحر من أي النواحي أتيته فليجته المعروف والجدو ساحله
تعود بسط الكف حتى لو أنه ثناها لقبض لم تعطه أنامله
ولو لم يكن في كفه غير روحه لجاد بها فليثق الله سائله

«او دریاست، از هرطرف که بیاید، پس موج او نیکی و خوبی و ساحلش کرم و بخشش است، کف دستانش را آن چنان به بازشدن عادت داده، که اگر بخواهد آن را جمع کند، انگشتانش خم نمی‌شود، اگر در دستش، فقط جانش باشد، آن را می‌بخشد، پس سائل باید از خدا بترسد».

این مدح خلیفه در نهایت جود و سخاوت است، اگر او دارای این اوصاف نباشد شاعر دروغ‌گوست و اگر مبالغه در وصف موصوفش باشد، صنایع شعری لازم به صداقت آن نیست، همچنانکه امام غزالی می‌گوید...

و گفته شده است: شیرین‌ترین و زیباترین شعر مبالغه‌آمیزترین آن است.

اما بیهقی در دلائل النبوة روایت کرده که رسول الله ﷺ نشسته بود و حضرت عایشه رضی الله عنها هم حضور داشت، عرق از صورت حضرت می‌آمد و به صورت نور تبدیل می‌شد. حضرت عایشه فرمود: من متحیر شدم و به پیامبر صلی الله علیه و آله نگاه کردم. حضرت رسول ﷺ فرمود: از چه تعجب می‌کنی؟ حضرت عایشه گفت: شما را می‌دیدم که در صورت عرقی می‌آمد و به صورت نور تبدیل می‌شد و اگر ابوبکر هذلی شما را می‌دید تو شایسته‌تر بودی به شعرش. حضرت صلی الله علیه و آله فرمود: ای عایشه! ابوبکر هذلی چه گفته است؟ حضرت عایشه گفت، این دو بیت:

ومبرأ من كل غير حيضة وفساد مرضعة وداء مغيل
وإذا نظرت إلى أسيرة وجهه برقت كبرق العارض المتهلل

«از تمام مشکلات شیردادن زنان حامله و زنان در حال قاعدگی و درد خار مغیلان

پاک است.

هنگامی که به طراوت صورتش می‌نگری نور می‌درخشید، به مانند نور چهره خوش‌سیما و شادمان».

همین که حضرت عایشه این اشعار را خواند پیامبر بزرگوار اسلام ﷺ بین هردو چشم حضرت عایشه را بوسید و فرمود:

«ای عایشه! خداوند تو را پاداش نیک دهد که مرا شاد نمودی و من تو را شاد ننمودم».

امام غزالی رحمته فرموده است: عبارت‌هایی که معمولاً برای مبالغه گفته می‌شود، مانند این که می‌گویند: من صد مرتبه شما را خواستم که منظور تکرار و کرات می‌باشد، دروغ نیست؛ بلکه مقصود مبالغه است. و اگر فقط یک مرتبه از او خواسته باشد آن موقع دروغ است. اگر خواستن و صداکردن و از عادت معمولی تجاوز نکند گناهی ندارد، اگر چه به صد مرتبه نرسد و زبان اگر به مبالغه عادت کند خطر دروغ‌گویی آن زیاد است.

۶- جواز تعریض و کنایه

در تعریض‌هایی که ناچار و ناگزیرم به دروغ متوسل شویم، از کنایه استفاده می‌کنیم چون کنایه از تصریح مناسبتر است.

از عمران بن حصین روایت شده که حضرت ﷺ فرمود: «به راستی که در تعریض مجال دروغ هست»^(۱).

مثال تعریض، به روایت ابوبکر صدیق رضی الله عنه هنگامی که از او پرسیدند در وقت هجرت چه کسی همراه تو بود. فرمود: هادی بود. سؤال‌کننده چنان دانست که رفیقی بوده که راه را بلد بوده و ایشان را راهنمایی کرده، ولی منظور حضرت ابوبکر از «هادی» حضرت محمد صلی الله علیه و آله بوده است.

معاذ بن جبل کارگزار حضرت عمر رضی الله عنه بود، وقتی که به منزل باز گشت چیزی با

۱- روایت بیهقی و ابن عدی.

خودش نیاورده بود. همسرش گفت: چرا مانند دیگران شما هم چیزی برای خانواده‌ات نمی‌آوری؟ معاذ به همسرش گفت: من نگهبان دارم. همسرش گفت: شما امین رسول الله و ابوبکر بودی و حالا عمر برای شما مراقب گذاشته است؟! در میان زنان شایع کرد و پیش حضرت عمر رضی الله عنه شکایت نمود. همین که حضرت عمر رضی الله عنه آن را شنید، معاذ را خواست و به او گفت: آیا من برای شما نگهبان گذاشتم؟ معاذ گفت: یا عمر! من هیچ بهانه‌ای برای همسرم نداشتم آن را گفتم. حضرت عمر رضی الله عنه خندید و هدیه‌ای به او داد. گفت: به همسرت بده تا راضی باشد و قصد حضرت معاذ از نگهبان، خداوند متعال بود. امام نووی رحمته الله علیه فرمود: معنی توریه و تعریض به لفظ معنی ظاهری باشد و در حقیقت، معنی دیگری خلاف ظاهر داشته باشد.

علما گفته اند: اگر دروغ مقتضی مصلحت راجح شرعی بود و در آن چاره‌ای به جز دروغ نبود گناهی در تعریض آن نیست و اگر دارای این شرایط نبود کراهت دارد، ولی حرام نیست و اگر منجر به باطلی شد و یا موجب از بین رفتن حقی گردید، در این صورت حرام است.

این بود جواز و رخصت دروغ از نظر اسلام.

۷- شوخی در چهارچوب صداقت

شوخی و مزاح به خاطر سرور و خوشی و مؤانست و دلجویی و دلخوشی دادن در محدوده حق و راستی و اجتناب کردن از اذیت و آزار دیگران، جایز است. و آن شوخی و مزاحی است که پیامبر بزرگوار صلی الله علیه و آله انجام داده است.

به روایت ترمذی به سند صحیح از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده، گفتند: یا رسول الله! شما با ما شوخی و بازی می‌کنی. حضرت صلی الله علیه و آله فرمود: «اگر من با شما بازی می‌کنم به جز حق چیزی نمی‌گویم».

و از شوخی و مزاح حضرت صلی الله علیه و آله به روایت ترمذی و ابوداود، از انس که مردی گفت: یا رسول الله! مرا سوار کن، یعنی مال سواری به من بده؛ تا سوار شوم. حضرت صلی الله علیه و آله فرمود:

ما شما را سوار بچه شتری می‌کنیم. مرد گفت: بچه شتر را چه کار کنم؟ حضرت ﷺ فرمود: آیا شتر غیر از شتر می‌آورد؟

و از او روایت شده که حضرت ﷺ در میان ما بود، به برادر کوچک من گفت: «ای پدر عمیر! بلبل را چه کار کردی».

از امام حسن روایت شده که پیامبر بزرگوار ﷺ روزی به پیرزنی فرمود: پیرزن به بهشت نمی‌رود. پیرزن غمگین شد. حضرت ﷺ فرمود: در روز قیامت شما پیرزن نیستی، بعداً این آیه را قرائت فرمود:

﴿إِنَّا أَنْشَأْنَهُنَّ إِنِشَاءً ﴿۳۵﴾ فَجَعَلْنَهُنَّ أَبْكَارًا ﴿۳۶﴾ عُرْبًا أَثْرَابًا ﴿۳۷﴾ [الواقعة: ۳۵-۳۷].

«ما آنان را در آغاز بدین شکل زیبا و شمایل دلربا پایدار کرده‌ایم. ایشان را دوشیزگان ساخته‌ایم که [پس از آمیزش] بکارت خود را بازمی‌یابند [و شیفتگان] همسر خود و همه جوان و هم‌سن و سال هستند».

زید بن اسلم گفت: زنی بود که به او ام ایمن می‌گفتند: نزد حضرت ﷺ آمد و گفت: شوهرم می‌خواهد شما را دعوت کند، حضرت ﷺ فرمود: او کیست؟ آنست که سفیدی در چشم دارد. زن گفت: والله، چشم او سفیدی ندارد. حضرت ﷺ فرمود: چشم او سفیدی دارد. زن گفت: نه به خدا، حضرت ﷺ فرمود: کسی نیست که سفیدی در چشم نداشته باشد.

نعیمان انصاری مردی خوش‌طبع و بسیار شوخ بود؛ در مدینه شراب خورده بود. او را به نزد پیامبر ﷺ آوردند، تا حضرت ﷺ و اصحابش او را تنبیه کنند، مردی از صحابه به او لعنت کرد. حضرت ﷺ فرمود: «این مرد را لعنت نکنید، چون خدا و رسول خدا را دوست دارد».

چون هر خوراکی و چیزی با ارزش که وارد مدینه می‌شد، نعیمان به حضور حضرت ﷺ می‌آورد، به او می‌گفت: یا رسول الله! این را برای تو خریدم و به تو هدیه دادم، و هنگامی که صاحب کالا برای پولش می‌آمد، نعیمان او را به حضور حضرت ﷺ می‌آورد و می‌گفت: یا رسول الله! پول کالایش را بده. حضرت ﷺ می‌فرمود: مگر تو به هدیه ندادی؟ نعیمان می‌گفت: من پول آن را نداشتم؛ دوست داشتم که تو از آن بخوری. حضرت ﷺ می‌خندید و بهای کالا را به صاحبش می‌داد.

برای رخصت و جواز مزاح و شوخی باید از حد تجاوز نکند و تشابه به گناه نداشته باشد؛ چون بی‌احترامی و بی‌وقاری و احیاناً کینه و غضب را ایجاد می‌نماید.

از ابی امامة روایت شده که حضرت رسول ﷺ فرمود: «من ضامن منزلی در بهشتم برای کسی که دروغ را ترک کرده باشد، اگرچه مزاح و شوخی باشد».

و در حدیثی آمده است: «با برادرت شک و مزاح مکن و وعده خلاف نده»^(۱).

سعید بن عاص به پسرش نصیحت کرد و به او گفت: پسر، با شخص شریف و نجیب شوخی نکن، مبادا از تو کینه بگیرد و با انسان پست و فرومایه مزاح نکن، مبادا بر تو چیره شود.

دروغ صریح در مزاح همچنانکه عده‌ای از مردم به آن عادت دارند از بازی ابلهان است، مثلاً بگوید: فلان زن مایل است به همسری من درآید؛ پس اگر در آن مزاح اذیت دیگری باشد حرام است.

و اگر فقط به خاطر شوخی و مزاح و خوش‌طبعی باشد گوینده آن فاسق نیست و لیکن ایمانش ناقص است.

امام غزالی رحمته نیز چنین نظری دارد و می‌گوید: و اما رسول ﷺ فرمود: «اگر مرد سخنی بگوید که مردم را به خنده بیاورد به واسطه آن به جهنم پرت می‌شود به فاصله‌ای دورتر از ثریا».

مقصود از این حدیث شریف سخنی است که در آن غیبت مسلمانی و یا اذیت و آزار قلب انسانی بنماید، نه شوخی محض.

۱- روایت ترمذی از ابن عباس.

خداوند مدارا را در تمام امور دوست دارد

خداوند تبارک و تعالی در تمام امور نرمش و مدارا و مهربانی را دوست دارد. اسلام، قاعده و دستور رفتار و روش با مردم را مشخص کرده و طریق حدود معامله را معین نموده و انسان را ملزم به رعایت آن کرده است که این راه و روش موجب خیر و منفعت زیاد و باعث امن و امان جامعه و وسیله درک و فهم تمام افراد جامعه است که احتیاج به تعاون و همکاری و برادری باهم دارند.

و با این دستور و برنامه، اسلام واجب کرده که مسلمانان در تمام معاملات و برخوردها با همدیگر به مهربانی و دوستی عمل کنند و با قهر و کینه رفتار نکنند.

حضرت رسول ﷺ فرمود: «مهربانی در هرکاری باشد آن را نیکو می‌گرداند و در هرکاری نباشد زشت و عیب‌دار می‌شود»^(۱).

پیامبر ﷺ فرمود: «خداوند مهربان است و در تمام امور نرمی و مهربانی را دوست دارد»^(۲).

و فرمود: «هرکس دوستی و مدارا را بر خود حرام نموده، تمام خیرات را نیز بر خود حرام کرده است»^(۳).

در اول خطبه‌ای که پیامبر بزرگوار اسلام در روز اول که وارد مدینه منوره شد فرمود: «ای مردم! طعام بدهید و سلام کنید، شیرین‌زبان باشید، صله رحم را انجام دهید، هنگامی که مردم در خوابند نماز شب را به پا دارید، به سلام داخل بهشت پروردگارتان می‌شوید».

۱- روایت مسلم از عایشه رضی الله عنها.

۲- روایت بخاری از حضرت عایشه.

۳- روایت مسلم.

و این از آداب و رسوم است که پیامبر بزرگوار به آن موصوف بوده و از اسباب محبت مردم نسبت به او بوده است و موجب جمع شدن مردم در حضورش بود. همچنانکه خداوند تبارک و تعالی می فرماید:

﴿فَبِمَا رَحْمَةٍ مِّنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ﴾ [آل عمران: ۱۵۹].

«پس به رحمت و برکت الهی با آنان نرم خو و پرمهر شدی و اگر تندخو و سنگدل بودی، قطعاً از پیرامون تو پراکنده می شدند، پس از آنان درگذر و برایشان آمرزش بخواه و در کارها با آنان مشورت کن.»

خداوند متعال معلوم کرده که مهربانی و عطفی که حضرت محمد ﷺ بدان آراسته بوده، از اسباب الفت و نزدیکی او با مسلمانان بوده، چرا که اگر حضرت محمد ﷺ سنگدل و ترشرو می بود، مردم از او دوری می نمودند و او را نمی خواستند.

و او بود که از کردار زشت مردم صرف نظر، و برای آنان از درگاه عظمت الهی طلب مغفرت می نمود، برای دلجویی آنان و رضایت خاطر با ایشان در امور مشورت می کرد. و این دستورات قرآنی اگرچه ظاهراً خطاب به حضرت رسول ﷺ است، ولی متوجه امت می شود و بر امت لازم است که به حضرت رسول ﷺ اقتدا کنند و پیرو او باشند.

﴿لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِّمَن كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ وَذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا﴾ [الأحزاب: ۲۱].

«قطعاً برای شما در اقتدا به رسول خدا سرمشقی نیکوست، برای آن کس که به خدا و روز واپسین امید دارد و خدا را فراوان یاد می کند.»

﴿وَأَخْفِضْ جَنَاحَكَ لِلْمُؤْمِنِينَ﴾ [الحجر: ۸۸].

«و بال خویش را برای مؤمنان فرو گستران.»

و این نوع رفتار و اخلاق او نرمش و مهربانی، مخصوص طایفه و گروهی خاص نیست؛ بلکه جنبه عمومی برای دور و نزدیک و مطیع و خطاکار دارد.

﴿وَاحْفَظْ جَنَاحَكَ لِمَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ ﴿۲۱۵﴾ فَإِنْ عَصَوْكَ فَقُلْ إِنَّي بِرَبِّيَءٌ مِّمَّا تَعْمَلُونَ ﴿۲۱۶﴾﴾ [الشعراء: ۲۱۵-۲۱۶].

«و برای مؤمنانی که تو را پیروی کرده اند بال خود را فرو گستر، پس اگر تو را نافرمانی کردند، بگو: من از آنچه می‌کنید بیزارم».

بر همه مسلمانان، حتی خطاکاران لازم است که برای دوری از گناه و کمبود آن در جامعه، از گناهکاران درخواست ترک گناه نمایند، تا مبادا بر آن استمرار داشته و جزو عاداتشان قرار گیرد و بعداً در ترک آن دچار سختی شوند.

تکبر و بزرگنمایی بر مردم منافی اخلاق حسنه است و موجب تفرقه و عداوت و قطع صلح ارحام و اوامر الهی می‌باشد، بر امت اسلام لازم است علیه آن مبارزه فراگیر فراهم سازد، تا دل‌ها از پلیدیهای آن پاک و مطهر شوند. خداوند متعال انسان متکبر و خودخواه را نمی‌خواهد و از او ناراضی است.

﴿وَلَا تُصَعِّرْ خَدَّكَ لِلنَّاسِ وَلَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرَحًا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ ﴿۱۸﴾﴾ [لقمان: ۱۸].

«از مردم به نخوت رخ برمتاب و در زمین خرامان راه مرو که خدا خودپسند و لافزن را دوست نمی‌دارد».

در حالی که شخص عجب و کبر خود را نشان می‌داد و در راه رفتن تکبر می‌نمود و سر و گردن را بر مردم بلندتر می‌گرفت، او هرگز نمی‌تواند زمین را بشکافد و نمی‌تواند در بلندی به کوه‌ها برسد.

﴿وَلَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرَحًا إِنَّكَ لَنْ تَخْرِقَ الْأَرْضَ وَلَنْ تَبْلُغَ الْجِبَالَ طُولًا ﴿۳۷﴾﴾ [الاسراء: ۳۷].

«و در روی زمین به نخوت گام بردار، چرا که هرگز زمین را نمی‌توانی بشکافی و در بلندی به کوه‌ها نمی‌توانی رسید».

گاهی انسان متکبر و خودخواه، به نسب و اجدادی می‌نازد و فخر می‌کند و خود را اهل قدر و بزرگی می‌داند، و به آن افتخار می‌نماید که اسلام می‌خواهد این اطوار و رفتار

عصیت جاهلی و آثار فتنه‌گری مغرضین را که به ارث گذاشته و مدت زمانی آتش جنگ بر علیه آن شعله‌ور بوده ناپود کند.

از ابوهریره رضی الله عنه نقل است که حضرت ختمی مرتبت فرمود: «خداوند تبارک و تعالی کبر و خود بزرگ‌بینی و فخر اجدادی را در بین شما ناپود کرد، مؤمن پرهیزگار و خرابکارِ فاسد، شما از فرزندان آدم هستید و آدم از خاک، اگر مدعی تکبر و خودخواهی به اجداد و اقوام و اعمام باشید به مانند زغالی از زغال جهنم می‌مانید و در نزد خداوند از حشرهٔ جعلان^(۱) که فضولات گاو و گوسفند را با نوک بینی جمع‌آوری می‌کند بی‌ارزستر است»^(۲).

انسان متواضع اهل خداست و متکبر سهم و نصیبی در نیکی ندارد.

﴿وَعِبَادُ الرَّحْمَنِ الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنًا﴾ [الفرقان: ۶۳].

«و بندگان خدای رحمان کسانی‌اند که روی زمین به نرمی گام برمی‌دارند».

از جاریه بن وهب رضی الله عنه روایت شده که حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «هان به شما خبر دهم به اهل بهشت: کسانی هستند ضعیف که اگر هرچه از خدا بخواهند قبول می‌کند و به اهل جهنم به شما خبر بدهم که ستمکارانی هستند که مانع خیر و مستکبر هستند».

متکبر اگر خود را به امتیاز فضیلت علم یا عمل یا مال و یا جاه و مقام و یا صلاح و یا به قدرت و زورمندی ببیند معلوم است از اصلاح نفس باز گشته است. و به نصیحت و حقیقت گوش نداده و با این تظاهر از نشاط و شادمانی و ترقی عقب افتاده است.

﴿وَإِذَا قِيلَ لَهُ اتَّقِ اللَّهَ أَخَذَتْهُ الْعِزَّةُ بِالْإِثْمِ فَحَسْبُ لَهُ جَهَنَّمُ وَلَيْسَ الْمِهَادُ﴾ [البقرة: ۲۰۶].

«و چون به او گفته شود از خدا پروا کن، نخوت وی را به گناه کشانده، پس جهنم برای او بس است و چه بد بستری است».

۱- جعلان حشره کوچکی است که در مزارع گاو، گوسفند سرگین چهارپایان را جمع و به صورت توده گردی آن را به سوراخش می‌برد.

۲- روایت ابوداود و ترمذی به سند صحیح.

به روایت ترمذی از سلمه بن اکوع رضی الله عنه که حضرت صلی الله علیه و آله فرمود: «کسی که به خود ببالد و تکبر کند و مردم را بی ارزش و حقیر بداند، از جمله ظالمان جبار نوشته می شود». جزای متکبرین آن است که خداوند درک و فهم آیات آشکار خودش را که پیرامون آن‌ها فراوانند، از دل و درون آن‌ها زدوده است.

﴿سَأَصْرِفُ عَنْ آيَاتِيَ الَّذِينَ يَتَكَبَّرُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَإِنْ يَرَوْا كُلَّ آيَةٍ لَا يُؤْمِنُوا بِهَا وَإِنْ يَرَوْا سَبِيلَ الرُّشْدِ لَا يَتَّخِذُوهُ سَبِيلًا وَإِنْ يَرَوْا سَبِيلَ الْغَيِّ يَتَّخِذُوهُ سَبِيلًا﴾ [الأعراف: ۱۴۶].
 «به زودی کسانی را که در زمین به ناحق تکبر می‌ورزند از آیاتم رویگردان سازم، به طوری که اگر هر نشانه‌ای را از قدرت من بنگرند، بدان ایمان نیاورند و اگر راه صواب را ببینند آن را برنگزینند و اگر راه گمراهی را ببینند آن را راه خود قرار دهند».

کبریایی فقط مختص ذات خداست و هیچ کس حق ادعای آن را ندارد، چون کسی شایسته آن نیست.

از ابوهریره رضی الله عنه نقل است که حضرت صلی الله علیه و آله فرمود: «خداوند متعال در حدیث قدسی فرموده است: عظمت و بزرگی فقط مخصوص من است، پس اگر کسی در یکی از آن‌ها با من درگیر شود، آتش جهنم را می‌چشد»^(۱).

از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است که حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «قبل از شما مردی بود که از روی خودبینی و تکبر لباسش را بر روی زمین می‌کشید و به آن افتخار می‌کرد و بزرگی می‌نمود، پس در زمین تا روز قیامت فرو رفت».

از مالک و بخاری و مسلم از حضرت رسول صلی الله علیه و آله روایت شده که فرمود: «خداوند متعال در روز قیامت به سوی کسی که لباسش را از روی کبر و غرور به زمین می‌کشاند نمی‌نگرد»^(۲).

۱- روایت مسلم و ابوداود.

۲- نهی در صورتی است که از روی کبر باشد و گرنه بر کسی که بدون کبر داشتن، ازارش رها شده تا زیر قوزک پایش باشد گناهی نیست.

از دیگر صفات متکبره تکبر زیاد در رد حق مردم و مردم را بی‌احترام و بی‌ارزش دانستن است.

به روایت مسلم و ترمذی از ابن مسعود رضی الله عنه که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «آن که در دلش به اندازهٔ مثقال ذره‌ای کبر باشد به بهشت نمی‌رود؛ شخصی گفت: انسان دوست دارد که لباس و کفشش نیکو باشد. حضرت صلی الله علیه و آله فرمود: خداوند زیباست و زیبایی را دوست دارد، بلکه تکبر، سرکشی در برابر حق و خوار و بی‌ارزش شمردن خلق خداست.»
و این قسمت قاعده و روش اجتماعی است که اسلام آن را بر تک تک افراد جامعهٔ مسلمین فرض دانسته تا اجتماعی بارز و برومند داشته باشند و سستی و تنبلی در آن نباشد.

به روایت مسلم و ترمذی از ابوهریره رضی الله عنه که حضرت صلی الله علیه و آله فرمود: «صدقه از مال کم نمی‌کند و اگر عبدی مورد عفو الهی قرار گیرد، موجب شرف و عزت اوست و خداوند مقام و منزلت انسان متواضع را زیاد می‌کند.»
تواضع و فروتنی ستون اخوت و برادری را مستحکم و آرامش و آسودگی را پایدار می‌نماید.

به روایت مسلم و ابوداود و ابن ماجه از عیاض رضی الله عنه که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «خداوند متعال به من وحی کرد که متواضع باشم تا این که کسی بر کسی دیگر افتخار و تکبر نکند.»

و این قسمتی از آداب و روش اجتماعی است که اسلام آن را بر پیروان خویش فرض کرده تا به واسطهٔ آن اجتماعی قوی و نیرومند داشته باشند و دچار ضعف و خواری نشوند.

بخش سوم: جنبه اجتماعی اسلام

خداوند برای شما از خودتان همسرانی قرار داد.

زنان شقایق مردان هستند.

این برای دل‌های شما و دل‌های آنان پاکیزه‌تر است.

مواظب فرزندان‌تان باشید و آن‌ها را خوب تربیت کنید.

و با پدر و مادر نیکی کنید.

مرا در میان ضعفا بخوانید.

پس باید کسب اجازه نمایند، همچنان که پیشینیان آن‌ها این کار را می‌کردند.

همدیگر را سلام کنید.

تمام [خون و مال] مسلمان بر مسلمان دیگر حرام است.

خداوند شما برای شما از خودتان همسرانی قرار داد

قبل از اسلام زن حالت برده داشت، اگرچه بالفعل برده نبود؛ اما حقوقی مشروع و مشخص هم نداشت، نه اختیار مالکیت و نه حق اشتغال به کاری و نه حق انتخاب همسر داشت؛ خودش تملک می‌شد ولی مالک نبود، موروث بود ولی وارث نبود؛ به زور و اکراه، شوهر داده می‌شد.

وقتی که اسلام آمد، مقام زن را بالا برد و شأن و کرامت او را محترم شمرد و حقوق زن را ثابت کرد، و به او مقام و منزلت لایق و شایسته داد که او هم انسان است و باید از حقوق خود استفاده کند.

و با این حقوق از بردگی نجات یافته و از ظلم و ستم عشیره‌ای خلاص شده و زنجیر ستم و جور را از گردن انداخته، و متجلی به این احترام و ارزش شد که این شایستگی‌ها برای زن در شریعت اسلام اینگونه آشکار شده است:

اولاً: خداوند جنس زن و مرد را در انسانیت برابر و فرض کرده که زن موجب تولید نوع انسان شایسته احترام و اکرام است.

﴿وَاللَّهُ جَعَلَ لَكُم مِّنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا وَجَعَلَ لَكُم مِّنْ أَرْوَاجِكُمْ بَيْنَ وَحَفْدَةً﴾ [النحل: ۷۲].
«و خداوند از جنس خودتان برایتان زوجهایی خلق کرده است و برای شما به واسطه زنانتان، پسران و نواده‌هایی قرار داده است.»

و زن و مرد باهم در بناء حیات اجتماع مشارکت دارند.

حضرت ﷺ به خاطر استوارکردن این دستور فرمود:

«إِنَّمَا النِّسَاءُ شَقَائِقُ الرِّجَالِ»^(۱). «زنان شقایق مردان هستند.»

چون زنان همگام و همراه مردانند و در خلقت انسانی مثل هم می‌باشند، پس دارای حقوق مشخصی مانند حقوق مردان می‌باشند از جمله: حق تملک، حق ارث، حریت،

۱- روایت احمد و ابوداود از عایشه رضی الله عنها.

آزادگی، تصرف در اموال، خرید و فروش و بخشش، و حق اختیار همسر، نه به طریق اکراه و زور، یا آنکه اکراه‌کننده پدرش باشد.

دختر جوانی به حضور حضرت ﷺ آمد و گفت: یا رسول الله ﷺ، پدرم مرا برای پسر برادرش عقد کرده، تا به واسطه من بی‌ارزشی او را برطرف کند. پیامبر ﷺ حق انتخاب همسر را به دختر داد. دختر گفت: «من آنچه که پدرم کرده راضیم، ولی می‌خواهم به زن‌ها اعلام کنم که پدران در مورد ازدواج دختران‌شان حق اکراه و زور ندارند»^(۱).

ثانیاً: وقتی که زن و مرد در جنسیت مساوی هستند، پس در تکالیف ایمان و عمل صالح مساویند، تا نفس خود را پاک نگه دارند و به درجه کمال که خداوند برای مؤمنان درستکار فراهم ساخته، برسند و به واسطه عقل و اختیار قدرت ترقی حیات پیدا کنند.

﴿إِنَّ الْمُسْلِمِينَ وَالْمُسْلِمَاتِ وَالْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَالْقَنَاتِ وَالْقَنَاتِ وَالصَّادِقِينَ وَالصَّادِقَاتِ وَالصَّابِرِينَ وَالصَّابِرَاتِ وَالْخَشِيعِينَ وَالْخَشِيعَاتِ وَالْمُتَصَدِّقِينَ وَالْمُتَصَدِّقَاتِ وَالصَّيْمِينَ وَالصَّيْمَاتِ وَالْحَفِظِينَ وَالْحَفِظَاتِ وَالذَّاكِرِينَ اللَّهَ كَثِيرًا وَالذَّاكِرَاتِ أَعَدَّ اللَّهُ لَهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا ﴿۳۵﴾ [الأحزاب: ۳۵].

«مردان و زنان مسلمان و مردان و زنان باایمان، و مردان و زنان عبادت‌پیشه، و مردان و زنان راستگو، و مردان و زنان شکيبا و مردان و زنان فروتن و مردان و زنان صدقه‌دهنده، و مردان و زنان روزه‌دار، و مردان و زنان پاکدامن، و مردان و زنانی که فراوان خدا را یاد می‌کنند، خدا برای همه آنان آموزش و پاداش بزرگ فراهم ساخته است».

ثالثاً: باب ترقی روحی به رویشان باز است و قدرت و توانایی آن را دارند که همانند مردان به آن نائل شوند.

و در این رابطه مکالمه و گفتگوی ملائکه با حضرت مریم در قرآن آمده:

﴿وَإِذْ قَالَتِ الْمَلَكَةُ يَمْرَيْمُ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاكِ وَطَهَّرَكِ وَأَصْطَفَاكِ عَلَى نِسَاءِ الْعَالَمِينَ ﴿۴۲﴾ يَمْرَيْمُ أَفْنَتِي لِرَبِّكِ وَأَسْجُدِي وَأَرْكَعِي مَعَ الرَّاكِعِينَ ﴿۴۳﴾ [آل عمران: ۴۲-۴۳].

«و یاد کن هنگامی که فرشتگان گفتند: ای مریم، خداوند تو را برگزیده و پاک ساخته

و تو را بر زنان جهان برتری داده است. ای مریم! فرمانبر پروردگار خود باش و سجده کن و با رکوع کنندگان رکوع نما».

و خداوند به مادر موسی وحی نمود:

﴿وَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ أُمِّ مُوسَىٰ أَنْ أَرْضِعِيهِ فَاِذَا خِفْتِ عَلَيْهِ فَأَلْقِيهِ فِي الْيَمِّ وَلَا تَخَافِي وَلَا تَحْزَنِي ۗ إِنَّا رَادُّوهُ إِلَيْكِ وَجَاعِلُوهُ مِنَ الْمُرْسَلِينَ ﴿۷﴾﴾ [القصص: ۷].

«و ما به مادر موسی وحی کردیم که او را شیر ده، و چون بر او بیمناک شدی او را در نیل بینداز و مترس و اندوه مدار که او را به تو باز می گردانیم و از زمره پیامبرانش قرار می دهیم».

و فرموده خداوند به زنان پیامبر ﷺ:

﴿إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا ﴿۳۳﴾﴾ [الأحزاب: ۳۳].

«خدا می خواهد آلودگی را از شما خاندان پیامبر بزدايد و شما را پاک و پاکیزه گرداند».

آسیه همسر فرعون، الگو و نمونه‌ای برای زنان بود، حتی قرآن آن را با ضرب المثل و

عبرت بیان داشته: خداوند متعال فرمود:

﴿وَضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِلَّذِينَ ءَامَنُوا امْرَأَتَ فِرْعَوْنَ إِذْ قَالَتْ رَبِّ ابْنِ لِي عِنْدَكَ بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ وَنَجِّنِي مِنَ فِرْعَوْنَ وَعَمَلِهِ ۗ وَنَجِّنِي مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ ﴿۱۱﴾﴾ [التحریم: ۱۱].

«و برای کسانی که ایمان آورده‌اند خدا همسر فرعون را مثل آورده؛ آنگاه که گفت:

پروردگارا، پیش خودت در بهشت خانه‌ای برایم بساز و مرا از فرعون و کردارش و از گروه ظالمین نجات ده».

رابعاً: اسلام خواهان علم است و علم آموختن را عبادت، و درس و بحث علمی را

تسبیح و جهاد دانسته و تعلیم و نشر علم را بذل و بخشش می داند. اسلام علم را بزرگ

شمرده، و آن را یک اصل از ارکان شخصیت، و راه پیشرفت حیات و ترقی انسانیت و

وصول به خواسته‌ها با کمترین کوشش و در کوتاه‌ترین زمان دانسته است. و چون علم

دارای این فضایل می‌باشد، پس مرد و زن در آن مساویند، زیرا زن از جهتی مانند مرد

مکلف است و برای تکمیل شخصیت خودش از جهت دیگر لازم و ضروری است.

و در قانون اسلام هرچه بر مرد فرض شده بر زن هم فرض است؛ مگر در بعضی امور

که به خود زن اختصاص دارد [و جزو مسایل جسمی و جنسی زنان است].
و در حدیث صحیح آمده که حضرت رسول ﷺ فرمود: «کسب دانش بر هر مرد و زن مسلمان واجب است».

که این حدیث در کسب دانش و علم بر مرد و زن، نص صریح است؛ بلکه اگر هر دو یا یکی از ایشان در تعلیم علم کوتاه آیند گناهکارند، چون خداوند متعال هیچ عبادتی را به اندازه دو عبادت «علم» و «معرفت» پرتواب و باارزش قرار نداده است.

حتی اسلام به تعلیم و تربیت زنان و دختران خدمتگزار دستور داده؛ اگرچه جاریه باشند و خداوند متعال اجر و پاداش را برای معلمان آنان معلوم کرده است.

پیامبر بزرگوار اسلام ﷺ فرموده است: «هرمردی جاریه‌ای پیش او باشد و او را تعلیم کند و خوب آگاهی دهد و ادبش کند و خوب ادبش کند، سپس آزادش کند و او را شوهر دهد، دارای دو اجر و پاداش است»^(۱).

به دستور شریعت اسلام بر شوهر لازم است که اگر زنش به واجبات دینی آگاه نباشد وی را آموزش دهد و اگر در صورتی شوهر کوتاهی نمود، می‌تواند بدون اجازه او جهت تعلیم دینی از منزل خارج شود.

علمی که اسلام بر مرد و زن واجب نموده است

علمی که اسلام بر مرد و زن فرض نموده علمی است که برای انسان مفید باشد؛ برای زن علاوه بر تعلیم دین، تعلیم آداب معاشرت و مردم‌داری و آداب زناشویی و محبت همسری و تعلیمات دینی که با آن نفسش را پاک و او را به سوی آراستگی به فضائل دعوت، و از رذایل و پستی‌ها خود را دور کند و تدبیر منزل و تربیت اولاد نیز لازم است تا زن پاسدار خانه باشد و فرزندانش نمونه و نافع و باارزش برای جامعه باشند.

۱- روایت بخاری و مسلم از ابوموسی اشعری.

زنان شقایق مردان هستند

اسلام مرد و زن را باهم الفت داده تا عنصر فعال در جامعه باشند و زن را به آنچه که مرد مکلف است مکلف نموده؛ مگر در بعضی امور که فقط مقتضی احوال زن است، در نتیجه شخصیت زن در اجتماع اسلامی آشکار می‌شود و کاری نیست که زن سهمی در آن نداشته باشد.

مرد و زن هر دو در نشاط روحی و نشاط اجتماعی و نشاط سیاسی و نظامی مشارکت دارند.

۱- مشارکت و همکاری زن با مرد در عرصه معنوی

فعالیت‌های معنوی که زن و مرد در آن شریکند: حضور زن در مسجد، در نماز جمعه و جماعات، حضرت رسول اکرم ﷺ به کسانی که می‌خواستند زنان را به مسجد رفتن منع کنند، فرمود:

«لَا تَمْنَعُوا إِمَاءَ اللَّهِ مَسَاجِدَ اللَّهِ». «کنیزان خدا را از مساجد خدا منع نکنید».

البته به خاطر تخفیف حالشان نماز جمعه بر زنان واجب نیست و اگر جمعه را خواندند صحیح است و احتیاج به نماز ظهر ندارند.

و مشارکتشان در نماز عیدین: و رسول الله ﷺ امر فرمود: به خروج زنان جهت حضور در نماز عیدین، اگرچه دارای حیض و دوران قاعدگی هم باشند چون حضورشان در مجالس خیر و دعوت مسلمین لازم است نه برای نماز؛ چون در حال قاعدگی نماز برایشان ساقط است. و همچنان در مراسم حج و عمره و دعا و ذکر و قرائت قرآن با مردان مشارکت دارند. ﴿وَأَذْكُرَنَّ مَا يُتْلَىٰ فِي بُيُوتِكُنَّ مِنْ آيَاتِ اللَّهِ وَالْحِكْمَةِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ لَطِيفًا خَبِيرًا﴾ ﴿الأحزاب: ۲۴﴾.

«و آنچه که از آیات خدا و سخنان حکمت‌آمیز در خانه‌های شما خوانده می‌شود یاد کنید؛

در حقیقت خدا همواره دقیق و آگاه است».

۲- مشارکت زن در فعالیت‌های اجتماعی

زن همانند مرد زکات می‌دهد، صدقه می‌دهد، به عیادت مریض می‌رود، حق همسایگی را رعایت می‌کند، درس می‌خواند و تدریس می‌کند، از دیگران انتقاد می‌نماید و امر به معروف و نهی از منکر انجام می‌دهد.

هنگامی که حضرت عمر^{رضی الله عنه} از مهریه بسیار کلان نهی می‌کرد و می‌خواست که حد و مقدار معینی برای مهریه معین کند. زنی به او گفت: ای امیر المؤمنین، مگر قول خدا را نشنیدی که فرموده است:

﴿وَأَتَيْنَتْمْ إِحْدَهُنَّ قِنطَارًا فَلَا تَأْخُذُوا مِنْهُ شَيْئًا﴾ [النساء: ۲۰].

«و به یکی از آنان مال فراوانی داده باشید، چیزی از او پس مگیرید».

حضرت عمر^{رضی الله عنه} فرمود: عمر اشتباه کرد و زن راست گفت.

و خداوند تبارک و تعالی این قیام و حرکت و جنبش‌ها را مشخص کرده که از طبیعت اجتماع اسلامی است و مرد و زن در آن مساویند. خداوند می‌فرماید:

﴿وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَيَطِيعُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ أُولَئِكَ سَيَرْحَمُهُمُ اللَّهُ﴾ [التوبة: ۷۱].

«و مردان و زنان باایمان دوستان یکدیگرند که به کارهای پسندیده وامی‌دارند و از کارهای ناپسند بازمی‌دارند و نماز را برپا می‌کنند و زکات می‌دهند و از خدا و پیامبرش فرمان می‌برند، آنانند که خدا به زودی مشمول رحمت‌شان قرار خواهد داد».

هنگامی که زنان احساس کردند که مردان سهم بیشتری در اجتماع دارند، از حضرت رسول^{صلی الله علیه و آله} درخواست کردند، وقت مشخصی برایشان معلوم کند که آنان مانند مردان سهم بیشتری در اجتماع داشته باشند، گفتند: یا رسول الله^{صلی الله علیه و آله}، مردان نزد شما بر ما غلبه کردند روزی برای ما معلوم کن؛ حضرت^{صلی الله علیه و آله} روزی را برای تعلیم و تربیت و موعظه زنان معلوم کرد. و زنان را با مردان در حفظ و فهم قرآن و روایت حدیث سهیم کرد، بعضی از آنان

هوشیار و باذکاوت بودند که ادیب و شاعر و مؤلف و آگاه در تمام علوم و فنون شدند، بخصوص همسران حضرت رسول ﷺ که از همه آگاه‌تر بودند و زنان را تعلیم و فتوا می‌دادند و آنان را در انجام کارهای شایسته و آنچه که ترکش لازم بود ارشاد و راهنمایی می‌نمودند؛ حتی خلفای راشدین خودشان جهت مشکلات دینی به ایشان مراجعه می‌کردند و علی‌الخصوص حضرت عایشه رضی الله عنها.

ابوبرده پسر ابوموسی اشعری می‌گفت: هرگاه در مسائل دینی مشکلی داشتیم از حضرت عایشه می‌پرسیدیم و از او آگاهی می‌یافتیم؛ او از بزرگان اصحاب حضرت رسول ﷺ بود که از مسائل توریث و فرائض وقتی از او سؤال می‌شد فوراً جواب صحیح می‌داد.

عروه از پدرش روایت کرده و گفته است: من کسی را ندیدم که در علم فقه و علم طب و شعر از حضرت عایشه آگاه‌تر باشد، در هر موضوعی که می‌خواست خوب شعر می‌سرود.

۳- نقش زن در جهاد سیاسی

در مسأله فریضه جنگ و جهاد اسلامی، اسلام زن را آزاد کرده، تا بتواند با لشکر اسلام برای تهیه طعام و آب و پانسمان زخم و جراحات و معالجه جراحات جنگی و ترغیب و تشویق ایشان همکاری نماید.

حضرت فاطمه رضی الله عنها با همکاری زنان، کوزه آب بر دوش می‌گرفتند تا تشنگان جنگی را سیراب کنند.

سیاست اسلامی، حق تأمین و برقراری پناهندگی از دشمن جنگی را قبول داشته و هنگامی که دشمن درخواست پناهندگی نمود، هیچ احدی حق تجاوز به او را ندارد.

ام‌هانی دختر ابوطالب، عموی پیامبر اسلام ﷺ گفت: یا رسول الله ﷺ، من در روز فتح مکه دو مرد را پناه دادم. حضرت ﷺ به او فرمود: ما هم پناه دادیم، آنچه تو پناه دادی ای ام‌هانی.

۴- بیعت زنان با پیامبر

در سال هشتم هجری هنگامی که مکه فتح شد و حضرت ﷺ در مکه بود درباره بیعت زنان آیه ۱۲ سوره ممتحنه بر او نازل شد:

﴿يَأْتِيهَا اللَّيْلُ إِذَا جَاءَكَ الْمُؤْمِنَاتُ يُبَايِعُنَّكَ عَلَىٰ أَنْ لَا يُشْرِكْنَ بِاللَّهِ شَيْئًا وَلَا يَسْرِقْنَ وَلَا يَزْنِينَ وَلَا يَقْتُلْنَ أَوْلَادَهُنَّ وَلَا يَأْتِينَ بِبُهْتَانٍ يَفْتَرِينَهُ بَيْنَ أَيْدِيهِنَّ وَأَرْجُلِهِنَّ وَلَا يَعْصِيَنَّكَ فِي مَعْرُوفٍ فَبَايِعْنَهُنَّ وَأَسْتَغْفِرْ لَهُنَّ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿۱۲﴾ [الممتحنة: ۱۲].

«ای پیامبر! چون زنان باایمان نزد تو آیند و با این شرط با تو بیعت کنند که چیزی را با خدا شریک نسازند و دزدی نکنند و زنا نکنند و فرزندان خود را نکشند و بچه‌های حرامزاده پیش دست و پای خود را با بهتان و حيله به شوهر نهند و در کار نیک از تو نافرمانی نکنند؛ با آنان بیعت کن و از خدا برای آنان آمرزش بخواه، زیرا خداوند آمرزنده و مهربان است.»

حضرت رسول بعد از بیعت مردان، با زنان بیعت کرد و به همراهی حضرت عمر به کوه صفا رفت؛ وقتی که با زنان بیعت نمود، فرمود^(۱):

«من با شما بیعت کردم بر این که شریک برای خدا قرار ندهید. هند همسر ابوسفیان گفت: از ما تعهدی گرفتی که از مردان نگرفته‌اید. وقتی که گفت: به شرط این که دزدی نکنید. هند گفت: ابوسفیان همسر مردی بخیل و حریص بوده من مقداری از مال او برده‌ام؛ نمی‌دانم حلال باشد یا حرام؟ ابوسفیان حضور داشت و گفت: هرچه از من در گذشته گرفتی برای شما حلال است. حضرت ﷺ خندید و او را شناخت و به او گفت: شما هند دختر عتبه هستی؟ گفت: بله، از کردار گذشته ما را ببخش.

- خداوند شما را ببخشد. وقتی که حضرت ﷺ فرمود: زنا نکنید. هند گفت: آیا زن آزاده زنا می‌کند.

حضرت ﷺ فرمود: فرزندان خود را نکشید.

هند گفت: در بچگی تربیت می‌دادیم و در بزرگی کشته می‌شدند و شما و ایشان بهتر می‌دانید.

۱- پیامبر در این روز به خاطر اسلام و جهاد از مردان بیعت گرفت.

حضرت عمر رضی الله عنه بسیار خندید و حضرت رسول صلی الله علیه و آله تبسم نمود.
 حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود: بچه‌های حرامزاده، پیش دست و پای خود را با بهتان و حيله
 نیندید (ولد زنا را به شوهر نسبت دادن در حالی که از او نیست).
 هند گفت: والله بهتان زشت است، به ما غیر از صداقت و راستی و... اخلاص حسنه
 امر نشده است.

حضرت صلی الله علیه و آله فرمود: در کار نیک از ما نافرمانی نکنند.
 هند گفت: قرار نشد در مجلس ما که مخالفت تو بنمائیم.
 زنان تماماً به آن قرارداد بیعت کردند.

۵- مشارکت زن در کار، با مردان

این مشارکت، در کارهایی است که مخالف قاعده و قانون و منافی حال زنان نباشد،
 چون اسلام زن را به آن مکلف نکرده است و ضامن زندگی آبرومندان و عادلانه اوست،
 زن یا پیش پدر و مادرش است یا در خانه شوهرش.
 در حالت اول، پدر کفیل خرج اوست، هنگامی که به خانه شوهر رفت، نفقه و
 مخارجش به عهده شوهر است.

اگر ولی او فوت نمود و یا شوهرش مُرد و ثروت و مالی هم نداشت، دولت باید
 وظیفه مخارج زن را قبول کند و او را سرپرستی کند و نباید کارهایی که در شأن زن
 نیست به وسیله او انجام دهد.

اسلام هیچگاه به انجام اعمالی که متعلق به مرد است زن را مجبور نمی‌کند؛ نظر اسلام
 با حالات و طبیعت زن موافقت دارد و علم الحدیث آن را تأیید کرده است.

استاد بزرگ، محمد فرید وجدی^(۱) نظریات کافی و لازم در این رابطه بیان داشته که

۱- فرید بن مصطفی وجدی (۱۲۹۵ - ۱۳۷۳ هـ). مؤلف دائرة المعارف، متولد اسکندریه و مؤلف کتاب‌های
 «المدینة والإسلام» - «دائرة المعارف القرآن عشر - العشرین» - «صفوة العرفان» - «المرأة المسلمة» در
 رد «المرأة الجدیة از قاسم امین» - و اسلام در عصر علم. برگرفته از الأعلام، خیرالدین زرکلی، ج ۶ ص

شایسته است در این مورد جملاتی نقل کنیم:

مشارکت زن در کارهایی که از عهده او خارج است با میزان علم جدید و سرشت اصلی اش مغایرت دارد و ایجاد خطر عظیم در جامعه می‌نماید. سرشت اصلی زن به غیر از کارهایی که خداوند متعال زن را به آن کار مهم که تکثیر و تربیت نوع انسان است اختصاص داده، مانع تکلیف بر انجام کاری است که دارای زحمت و مشقت فراوان باشد، پس نباید زنان را به زور و اکراه بر کارهایی که قدرت و توانایی انجام آن را ندارند وادار کرد تا جایی که مجبور به ترک منزل و به جا گذاشتن بچه‌هایش شود.

جلوگیری از این امر به شدت نیازمند حمایت و رعایت حال زن است. و همچنانکه گفته شد: سرشت اصلی زن مخالف آن است، البته در قرون و زمان‌های گذشته دریغ نداشته اند که زنان کار و آگاهی را خارج از محدودهٔ خانواده یاد گیرند و فقط او را به زندگی داخلی اختصاص نداده‌اند...

این مگر بی‌ارزشی در زندگی وحشیانه همانند بیشه‌نشینان آفریقا و استرالیا نیست، که مردان می‌نشینند و استراحت می‌کنند و زنان برای کارهای سخت مانند کندن ریشه، درختان و برگ‌های آن خارج می‌شوند. و بعضی از حیوانات کوچک را شکار کنند و با آن تغذیه می‌نمایند. و مانند وحشی درنده، آنان ارزشی در جامعه ندارند و در استدلال و منطق دارای اعتباری نیستند.

فیلسوف بزرگ «اگوست گنت»^(۱) فرانسوی که مؤسس فلسفه اثباتی یا پوزیتویسم است در کتاب «النظام السياسي علی مقتضی الفلسفة الوضعية» می‌گوید:

لازم است زن به زندگی خانوادگی خود پردازد و او را مکلف به انجام کار مردان

۱- فیلسوف و ریاضی‌دان فرانسوی (۱۷۹۸ - ۱۸۵۷ م) وی مؤسس مکتب فلسفی اثباتی (پوزیتویسم) می‌باشد، در نتیجه انتشار عقاید وی فلسفه و علم از شکل تخیل به تجربه و مشاهده متمایل گردید، وی در اواخر زندگی مکتبی به نام «دیانت انسانی» ایجاد کرد که جمعی به آن گرویدند.

نمائید، چون از وظیفه طبیعی خودش بازمی‌ایستد و استعدادهای ظریف فطری را از دست می‌دهد. بر مردان لازم است نفقه مخارج زنان را تأمین کنند و هیچگونه توقعی عملی از زنان نداشته باشند، همچنانکه برای کتاب و شعر و فلسفه خرج می‌کنند. اگر جماعت مردان جهت ثمره و نتایج زحمات‌شان به ساعت‌ها فراغت و استراحت احتیاج دارند، به همان اندازه زنان به آن استراحت و فراغت برای ادای وظیفه اجتماعی از قبیل بارداری و وضع حمل و تربیت اولاد احتیاج دارند، بلکه بیشتر.

و از جهت دیگر، به خاطر ضعف و ناتوانی زنان در کار خارج از منزل باید مسامحه و گذشت بشود و گرنه مورد طعن رقابت مردان قرار می‌گیرند و چیزی جز گذشت از نابکاری‌هایشان عاید آنان نمی‌شود و به گرفتاری فقر و تنگدستی و نداری دچار می‌شوند و چیزی از درآمد و قوت زندگی به جز ضرری واضح نصیب‌شان نخواهد شد و باعث بلای آشکار به اجتماعشان می‌شود.

این رأی ثابت و علم حق است، ولی آنچه در مورد زنان نوشته شده، ضد اینست و از سوی کسانی است که ظاهرپذیرند و رأی و دستور جمعی است که اهل قصه و داستان بی‌معنی هستند، و عده‌ای آشوبگر که عادت و روشی حیوانی دارند و با نوشته‌های مضرانه و مخلّانه برای زنان دستور و روشی داده اند که زن به مقتضی فطرت، حق خارج‌شدن از منزل را دارند و با خدعه و نیرنگ؛ روستانشینان را که آگاهی کامل ندارند منحرف ساخته و با این مطلب، قصد ترویج و ترغیب نیت و نوشته‌های شوم خودشان را دارند که در آن مدعی تجدید حیات زندگی اجتماعی زن در جامعه می‌باشند و اعتباری به حیات و زندگی موروثی و پیروی از آثار گذشتگان نمی‌دهند.

و این مطلب و نوشته‌ها بیشتر در اروپا و شرق که مردمشان تمایل و علاقه به خواندن کتاب‌های سطحی و داستان و قصه‌هایی که موافق غرائز شهوانیت‌شان می‌باشد تأثیر گذاشته است؛ و با این نظریه موافقت و مردم در تحقیق آن دفاع جنونانه کرده اند.

پس زنان به گردش و مهاجرت و به کار خارج روی نهادند و بر اثر این درهم آمیختن

و آشکارشدن عاداتی که موافق زندگی صالحانه و آبرومندانه نیست، علاقه خائنه و روابط نامشروع میان دو جنس مرد و زن پیدا شد و بی‌زنی و بی‌شوهری در میان جوامع شیوع پیدا کرد.

و این شر و گرفتاری سد معبری بر ازدواج‌های مشروع ساخته، و موجب آشکارکردن زیبایی‌های زنان در برابر بیگانگان که مخالف ذوق صحیح و طبع سلیم است می‌شود و مردم را در چیزهای باطل و بیهوده قرار می‌دهد.

بعد می‌بینند که زنان به شکل لخت و بدون لباس که آن سرچشمه بدبختی‌ها است، درمی‌آید؛ حتی همه روزه روزنامه‌ها تصویر زنان را با شکل‌های زننده و بی‌حجاب و بی‌بند و بار منتشر می‌کنند.

و وقت گرانبهای خود را صرف مطالعه آن می‌نمایند و فرزندان خود را دعوت به آن می‌کنند، بی‌خبر و ناآگاه که چه تأثیر بد و قبیحی در خانواده و در جامعه گذاشته است.

و اگر انسان به چیزی عادت کرد و به آن الفت گرفت، سعی می‌نماید تا تمام ابعاد و اطوار آن را تبلیغ کند و آن را به نهایت برساند، تا سرانجام به نصف عریان و لختی قناعت نمی‌کند و باید کاملاً عریان و برهنه و بدون لباس باشند. ابتکار و شروع به کارهایی که سابقه نداشته، آن هم نه تنها در تماشاخانه‌های عمومی؛ بلکه باید در تمام حالات عادی، برهنه و عریان باشند.

در مراکز شهرها مجالس و محافلی تأسیس کرده اند که مرد و زن هر دو برهنه و عریان بدون لباس جمع می‌شوند و ساعت‌های طولانی با رقص و لهو و لعب به اجرای منکرات ادامه می‌دهند و بعد از پایان جلسه، لباس معمولی را می‌پوشند و به خانه‌هایشان برمی‌گردند. بله! دولت سیاست اختناق بر آن مجالس اجرا نموده؛ و افراد آن را متواری ساخته، ولی برای از بین بردن کامل آن عاجز و ناتوان است و روز به روز برنامه فساد آن بیشتر منتشر می‌شود.

آیا تصور می‌رود تغییرات انسان در این عمل نامشروع در این حد مورد توقف قرار

گیرد، نخیر، چنین نیست؛ مگر وقتی چیزی به وجود آید که در فکر و ظن و گمان کسی نبوده باشد مانند این ضربه مهلک که به نام حیات زن در جامعه منتشر می‌شود، و این عمل سرکوب‌کننده که آن هم به مانند عمل حیوانی محض است و طرفداران آن نامردانه و بی‌شرمانه داخل آن جلسات می‌شوند.

﴿ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ لِيُذِيقَهُمْ بَعْضَ الَّذِي عَمِلُوا لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ﴾ [الروم: ۴۱].

«فساد به سبب آنچه دست‌های مردم فراهم آورده، در خشکی و دریا نمودار شده است، تا برای بعضی از آنچه که کرده اند به آنان بچشانند، باشد که بازگردند».

اگر محققین و دانشمندان در وضعیت عالم امروز تحقیق و بررسی کنند و دلیل مجالس نامشروع این عصر و زمان را با تشخیص کامل و دقیق مطالعه نمایند، می‌بینند، اکثر مجالس و اجتماعاتی که انسان شاکی از آن است و علت شکست و ضعف تربیتی و آشوب‌های اجتماعی و آشفستگی مالی هستند، همه آن‌ها اصل و منشأش مسامحه و گذشت از برنامه‌های هتک و بی‌حرمتی زنان است که اختیار تام به آنان سپرده شده و تمام امور را به دست گرفته اند.

بله، طبیعت و سرشت زن حفظ و نگهداری است، ولی مردان بی‌بندوبار با خدعه و نیرنگ آن سرشت را از بین می‌برند و آنان را به میدان بی‌بند و باری و گمراهی می‌کشاند و به حد نهایت [پستی] می‌رسانند.

زن در این آراء گمراه‌کننده، زیانبار شده و به چیزی از وعده‌هایی که گمراه‌کنندگان به ایشان داده اند نرسیده و زن از پوشش لباس عزت و افتخار ممنوع شده و آشکارا، مورد هتک و بی‌احترامی و ابتدال قرار گرفته و آن هتک و رسواشدن در حقیقت، بی‌احترامی در حق زن است.

اعراض و دوری‌نمودن از همسرانی نمونه، از نمونه‌های آن رسوائی است، زن به واسطه عرضه‌داشتن و خودنمایی بر مردان، بهترین جایگاه ارزش و احترام خود را از

دست داده است.

زن یکی از ارکان اصلی خانواده است، تا این که مردان پیش زنان آرام گیرند و احساس راحتی بنمایند، ولی به خاطر کثرت معاشرت و در آمیختن در محیط کاری با زنان، مردان زمانی را می‌طلبند که از زن دور باشند. بنابراین، از همسرداری و ازدواج نگران می‌شوند و خواهان خالی‌شدن خانه‌هایشان از زنان می‌شوند، چون ادامه عیش و زندگی با زنان نه در داخل و نه در خارج برای آنان ارزشی ندارد.

شرکت زنان در رقاص‌خانه‌ها و سینماها، و وظیفه‌های ناجور و ناشایسته به آنان نسبت‌دادن، حیثیت و کرامت زن را نابود کرده و به وسیله این تعالیم فاسد و تربیت باطل، زن از وظیفه شریف و گرانبهای خود محروم مانده است.

زن مسئول و محافظ دو امر مهم در دنیا است: یکی تربیت فرزندان، دوم یاد دادن و فهماندن آداب و اخلاق درست به آنان است. آشوبگران و بدخواهان در مقابل کلمات ادب و احترام و شرافت و کرامت زن در جامعه، کلمات دگرگونه و خطرناکی در حیات زن ارائه داده اند که انسانیت باید از شرشان دوری جوید.

کینه‌جویان بر ما حمله کردند و صدایشان را تند نمودند، مغرضین گفتند: شما می‌خواهید زن را زندانی کنید و در ذلت و خواری نگه دارید و از او استقلال و آزادی سلب نمایید و از تمام کارهایی که زن از آن کسب آزادی می‌نماید محروم و مأیوس می‌کنید؛ و با این کلمات توخالی و بی‌معنی در خدمت بیهوده‌گویان و کینه‌توزیان که نظام طبیعت را در آن می‌بینند که زن در حیاتش باید در بی‌بند و باری زندگی کند، بر خطای واضح و آشکار خودشان پوشش گذاشته اند. آیا سخنان بی‌اساس و بی‌معنی بیهوده‌گویان برتر از قول و گفتار فیلسوفان و جامعه‌شناسان است و یا خواسته کسانی است که به چشم خودشان این لغزش‌هایی را که بر اجتماعشان وارد شده می‌بینند و پند و نصیحت خیرخواهان را نشنیده و نمی‌خواهند بشنوند. مردم امروز به راستی این پستی و بداخلاقی و انحطاط معنوی را که تا به حال تاریخ مانند آن را ندیده، پذیرفته است.

گویی حیات بشری تا داخل این رسوایی و پلیدی‌ها نشود قابل اعتبار نیست، پس مرگ بهتر و خوبتر از آن زندگی بی‌آبرویی و بی‌بند و باری است و در چنان جامعه‌ای که تمامی کمالات انسانی و فضایل می‌میرد، غیرت و حفظ آبرو و ناموس نمی‌ماند. ولی زندگی باید دارای عزت و شرف و شجاعت و مردانگی و پاک از نواقص باشد که اگر انسان همانند بهایم و چارپایان خلق می‌شد، زندگی او همانند حیوانات چهارپا بود و مرتکب این گناه زشت و فاحش نمی‌شد.

ولی چون به صورت انسان خلق شده است، پس همچنانکه هوای نفسانی و شهوات جسمانی دارد، درک و شعور و آگاهی به امتیازات معنوی دارد که آن درک و شعور را خداوند به چهارپایان نداده و به انسان داده، تا بر بقیه مخلوقات امتیاز و برتری داشته باشد.

انسان گاهی پستی و خواری می‌پذیرد و زیاده‌روی در او پیدا می‌شود، ولی هیچگاه معنویت خودش را گم نمی‌کند. و هنگامی که می‌بیند، داخل گناه و فحشا و کار زشت شده، می‌داند که معنویت خود را گم کرده، بلافاصله به آن رذایل حمله می‌برد و از خودش دور می‌سازد.

دلیل و برهان ما اینست که انسان بسیاری اوقات در گرداب رذایل می‌افتد به طوری که رهایی از آن تصور نمی‌شود و تمام غرایز و کرامت انسانی از بین برده می‌شوند؛ بعد می‌داند که آن فطرت پاک هنوز در وجودش مانده، پس از آن رذایل خارج می‌شود و به زندگی روی می‌آورد که اگر کار و برنامه صحیح، درست پیشرفت نکند و رذایل به انتهای مراتب خود برسد در سراسر کره و زمین فضایل اخلاقی و انسانی از بین می‌رود و اصلاً دیده نمی‌شود.

کسانی که حجاب، حرمت و فضائل اخلاقی را به زشتی و ناپسندی نسبت می‌دهند و اظهار می‌دارند که زن را ذلیل و زندانی و سلب استقلال کرده اند، مقصودشان رعب و ترساندن مردم و نادیده‌گرفتن اصل مطالب است و گرنه چگونه تصور می‌شود، زن

صاحب خانه خودش باشد و در آن با کمال افتخار و آبرو زندگی کند، و زندانی و در ذلت قرار گرفته باشد و غیر از این منظوری ندارند. اگر انسان به کاری که برای آن خلق شده مشغول باشد، آیا زندانی است؟ اگر چنین باشد همه ما که هریک مشغول به کاری هستیم زندانی و در ذلت زندگی می‌کنیم و آیا فقط انسان ولگرد و بی‌بندوبار و سرباز مردم آزادند؟ نخیر، چنین نیست.

استقلال زن و مقصود آن

معنایی ندارد که در اجتماع سهم ناچیزی از روابط اجتماعی بر عهده زن باشد. همانا زن به خاطر زوجیت خلق شده و روابط همسری لازمه هر دو جنس می‌باشد؛ با وجود این روابط محکم در میان این دو جنس، دیگر استقلال زن به معنی بی‌بندوباری و بی‌همسری معنی ندارد. ولی قصه‌پردازان، کسانی که بیکار و مفتگو و خیانتکار و بیهوده و کوشش‌کننده برای خیانت و روابط نامشروع و نابودکردن مراتب زوجیت در بین زنان هستند مانع این استقلال می‌باشند. و می‌گویند: [قبلاً هم ذکر شد] شما می‌خواهید زن را از قوه فعالیت و کسب و کار بازدارید ولی ما می‌گوئیم: نخیر، ما می‌خواهیم زن از طریق زوجیت آن قوه فعالیت و کار و کوشش خود را بیابد، چون خداوند زن را متناسب با مرد خلق کرده، با تفاوت کمی که آن هم قابل اعتبار نیست.

ولی شما با آراستن زنان برای گمراه‌ساختن و فریب‌دادن مردم و آشکارکردن زینت و زیبایی‌هایشان در برابر بیگانه و در هم آمیختن با مردان از راه نامشروع می‌خواهید و با اشاعه برنامه بی‌همسری می‌خواهید، لشکری از زنان را جمع کنید و بدون زاد و توشه‌ای برای زندگی، اجباراً با مردان مشغول به کار نمائید، هنگامی که زنان با مردان باهم مشغول باشند، معلوم است که زیاده‌روی و اغراق در برنامه و بی‌همسری به اوج خود می‌رسد که بر هیچ کس پوشیده نیست.

شما با ارائه این برنامه مبتذل و بی‌بندوبار و فحشا برای جامعه زنان قصد دفاع از آبرو و حیثیت زنان را ندارید، فقط می‌خواهید که زن را از عفت و پاکدامنی و پوشش حجاب

بیرون آورید. و اما این که شما بسیار از استقلال و حقوق زن دم می‌زنید، به خاطر پوشش و استتار برنامه‌های مبتذل خودتان است.

در اروپا و آمریکا با آگاهی و زیرکی دریافتند که کار زنان و آزادی افراطی و استقلال آنان موجب خسارت اقتصادی است، پس مصلحت در آن دیدند که حد و حدودی برای کار خارجی زنان مشخص کنند که زنان در منزل و چادر خودشان باشند.

و این تعهد و قرارداد در اکثر کشورهای صنعتی مانند ایالات متحده آمریکا و آلمان و ایتالیا شکل عملی به خود گرفته و حتماً در آینده نه چندان دور به انتهای تبلیغ خود می‌رسد. اکنون جا دارد با صدای بلند اعلام کنم که سرشت انسانیت بهتر و عالیتر از آن است که در دام شیطان بیفتد و این همه ارزش و تمدن که با جهد و کوشش به دست آمده و چندین قرن است ادامه دارد و بی‌اعتبار شود و خواسته اروپائیان که بی‌بندوباری و بی‌عفتی و آشکارکردن زینت زنان برای مردان و طغیان نفس را با نام تمدن به مردم ارائه داده اند؛ بر مبنای علت‌های مضر و کشنده شناخته شده، چیزی نیست که به آن اهمیت زیاد داد؛ چون خیلی زود از بین می‌رود و آثاری از آن باقی نمی‌ماند و قوانین و حدوداتی که خداوند برای مردم معین و مشخص کرده جایگزین آن می‌شود:

﴿وَمَنْ يَتَعَدَّ حُدُودَ اللَّهِ فَقَدْ ظَلَمَ نَفْسَهُ﴾ [الطلاق: ۱].

«هرکس از مقررات خدا پای فراتر نهد قطعاً به خودش ستم کرده است.»

گواهی استاد جامعه‌شناسی

یک زن جامعه‌شناس در روزنامه الأهرام که در تاریخ روز ۲۸ / ۵ / ۱۹۶۱ تحت عنوان: «استاد جامعه‌شناس برای دانشجویانش وصیت به ازدواج می‌کند» مطالب زیبایی می‌نویسد:

خانم استاد جامعه‌شناس در دانشگاه (انجلیترا) با حضور صدها دانشجو از شاگردان خود که در جلسه‌ی خداحافظی راجع به بازنشستگی خود از تدریس صحبت می‌کرد، گفت: اکنون من عمرم به شصت سال رسیده است و در این عمر به بالاترین مراتب علم،

موفق و در هر سال از عمرم چیزی تقدیم این جامعه نموده‌ام، تحقیقات عملی در کار، برای اجتماع انجام داده‌ام، هر دقیقه از عمرم دارای ارزش و فایده‌ای بوده و شهرت همراه با مال و ثروت فراوان برایم حاصل شده است. و اکنون فرصت برایم پیش آمده که تمام علماء و دانشمندان را زیارت بنمایم، آیا بعد از این همه تحقیقات و توفیقات اهل سعادت‌م؟ به راستی در عمق شغل تعلیم و تدریس و سفر و شهرت، کاری که برای من بهتر از تدریس و بااهمیت‌تر بود که فراموش کردم و آن هم ازدواج بود و من ازدواج نکردم تا شاید دارای فرزندان نجیب و بهره‌وری شوم و خودم تکیه‌گاهی داشته باشم.

همانا به فکرم نیامد، تا وقتی که موقع بازنشستگی خودم بود، دریافتم که من در زندگی چیز ندارم و آنچه کوشش و سعی و تلاش در مدت این چندین سال نمودم، ضایع است و آنچنان شایسته و لایق من نیست.

اگر من ازدواج می‌کردم ترتیب خانواده‌ای باهم می‌دادیم و اثری بزرگتر و باارزستر در زندگی برایم باقی می‌ماند و برایم خوبتر بود؛ چون همانا وظیفه اصلی یک زن ازدواج است، و هیچ چیز مانند ازدواج برای او قابل اعتبار نیست. من این نصیحت را برای کسانی که مایل به شنیدن آن هستند، می‌نمایم که در رأس کارهای مهم شان، اول ازدواج را در نظر بگیرند و به آن اهمیت دهند، بعد در فکر کار و شهرت باشند.

این برای دل‌های شما و دل‌های زنان پاکیزه‌تر است

اسلام انسان را بر پاکی نفس و درستی و اخلاق و محافظت شرف و آبرو تشویق می‌کند و به خاطر تحقق این اهداف، مرد و زن را به انصاف و خصلت‌های پاک و مرغ دعوت نموده، تا مرد و زن به اضافه سعادت‌ی که به آن دست یافته‌اند، عضو مفیدی برای امت باشند، همانا اسلام اختلاف طبیعت در بین زن و مرد را ملاحظه کرده، و وظایف مذکر و مؤنث را معین نموده، و قسمتی از آداب و دستورات را به زن برای حفظ شرف و کرامت خودش اختصاص داده و مردان سفیه و بیخود را از تجاوز به او برحذر داشته است.

از آداب و روش مخصوص زنان مسلمان

شرم و حیا، پوشش و نگهداری و محافظت از هرچه که شرف و حیثیت او را خدشه‌دار نماید، دوری از شک و سوء ظن، و عدم خلوت با مردان بیگانه و ترک شبیه‌ساختن زن به شکل مردان.

۱- لباس زنان

لباس و پوششی که باید زن آن را بپوشد لباسی است گشاد، به نوعی که اعضای بدن زن آشکار و معلوم نگردد و لباسی ضخم که زیر آن نمایان نباشد. خداوند متعال می‌فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لِرُؤُوسِكُمْ وَبَنَاتِكُمْ وَنِسَاءِ الْمُؤْمِنِينَ يُدْنِينَ عَلَيْهِنَّ مِنْ جَلْبَابِهِنَّ ذَلِكَ أَدْنَىٰ أَنْ يُعْرَفْنَ فَلَا يُؤْذَيْنَ ۗ وَكَانَ اللَّهُ عَفُورًا رَحِيمًا ﴿٥٩﴾ [الأحزاب: ٥٩].

«ای پیامبر! به همسران و دختران و بانوان باایمان بگو: روپوش‌های خود را برگیرند، تا با عفاف و حریت شناخته شوند و مورد آزار و تعرض هوسرانان قرار نگیرند و خداوند آمرزنده و

مهربان است.»

سبب نزول این آیه: زنان مؤمن و آزاده‌ای، لباسی را در تن داشتند مشابه به لباس امه و جاریه فاجره که آن هم عادت جاهلیت بود؛ یک پیراهن و یک پارچه روسری که فقط سر را می‌پوشانید، یقه پیراهن را تا سینه باز و به روی مردم آشکار می‌کردند. خداوند تبارک و تعالی به پیامبرش امر فرمود که، به زنان و دخترانش و به تمام زنان مسلمان دستور دهد که تمام بدن و سر و سینه‌شان را بپوشانند، تا شناخته شوند و بدانند که زنان مسلمان هستند و از بدی و دسترس انسان‌های هوسران محفوظ بمانند.

در سوره نور فرموده خداوند سبحان آمده است:

﴿وَقُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَعْضُضْنَ مِنْ أَبْصَرِهِنَّ وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَلْيَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَىٰ جُيُوبِهِنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا لِبُعُولَتِهِنَّ أَوْ آبَائِهِنَّ أَوْ آبَاءِ بُعُولَتِهِنَّ أَوْ أَبْنَاءِهِنَّ أَوْ أَبْنَاءِ بُعُولَتِهِنَّ أَوْ إِخْوَانِهِنَّ أَوْ بَنِي إِخْوَانِهِنَّ أَوْ بَنِي أَخَوَاتِهِنَّ أَوْ نِسَائِهِنَّ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُنَّ أَوِ التَّبِيعِينَ غَيْرِ أُولِي الْأَرْبَةِ مِنَ الرِّجَالِ أَوِ الطِّفْلِ الَّذِينَ لَمْ يَظْهَرُوا عَلَىٰ عَوْرَاتِ النِّسَاءِ وَلَا يَضْرِبْنَ بِأَرْجُلِهِنَّ لِيُعْلَمَ مَا يُخْفِينَ مِنْ زِينَتِهِنَّ وَتُوبُوا إِلَى اللَّهِ جَمِيعًا أَيُّهُ الْمُؤْمِنُونَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ ﴿٣١﴾﴾ [النور: ٣١].

«و به بانوان باایمان بگو: چشم‌های خود را فرو بندند و عورت‌های خود را از نگاه دیگران پوشیده نگاه دارند و زینت‌های خود را جز آن مقداری که ظاهر است ننمایند و زینت‌های خود را آشکار نسازند، مگر برای: ۱- شوهران‌شان. ۲- پدران‌شان. ۳- پدر شوهران‌شان. ۴- پسران‌شان. ۵- پسر همسران‌شان. ۶- برادران‌شان. ۷- پسر برادران‌شان. ۸- پسر خواهران‌شان. ۹- زنان هم کیشانشان. ۱۰- کنیزان‌شان. ۱۱- مردان سفیھی که تمایل به زنان ندارند. ۱۲- کودکانی که از امور جنسی بی‌اطلاعتند و غیر ممیز، و پاهای خود را بر زمین نکوبند، تا زینت‌های پنهان آشکار شود و همگی به سوی خداوند توبه کنید، ای مؤمنان! باشد که رستگار شوید.»

در ضمن این آیه چندین معنی نیز دارد:

اول: خداوند متعال به زنان مؤمن امر فرمود که چشم‌هایتان را از نامحرمان ببندید،

حلال نیست برای شما به سوی مردان نامحرم با نظری شهوت بنگرید. در موقع معامله و داد و ستد نظر به سوی نامحرم نباید ادامه داشته باشد که در مرتبه اول گناهی و حسابی ندارد، ولی مرتبه دوم گناه شمرده می‌شود و دارای حساب است. و در حدیث آمده است: مرتبه اول برای شما، ولی مرتبه دوم بر شما دارای حساب است.

ضمناً امر و دستور به فرو بستن چشم زنان نامحرم، به خاطر دوری از فتنه و فتنه‌خواهی می‌باشد.

دوم: صیانت نفس و پاکی آن و دوری از فحش و کردار و گفتار بسیار زشت. سوم: آشکار نکردن زینت‌شان برای مردان بیگانه، مگر آنچه که ظاهر است، یعنی: هردو دست و صورت، و برای ضرورت در معامله و خرید و فروش ایجاب کند که صورت و دست نامحرم را ببیند.

از حضرت عایشه رضی الله عنها روایت شده که فرمود: اسماء پیش پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و لباسی نازک پوشیده بود، حضرت صلی الله علیه و آله از او دوری جست و فرمود: «ای اسماء! زن همین که به سن قاعدگی رسید، مصلحت نیست که دیده شود، مگر این و آن نباشد و اشاره به صورت و هردو کف دست نمود. (جایز نیست نامحرم او را ببیند)^(۱)»

معنی کلمه «ضرب الخمار علی الجیوب» در آیه فوق پوشاندن سر و گردن و سینه است، چون هیچ احتیاجی به نشان دادن آن‌ها نیست و اکثراً، اظهار و آشکار نمودن سینه و گردن، به گناه و فتنه منجر می‌شود.

و در حدیثی از حضرت صلی الله علیه و آله آمده است که فرمود:

«دو گروه اهل دوزخ هستند که من آن‌ها را ندیده‌ام: گروهی همراهشان تازیانه‌هایی مانند دم گاو است و با آن مردم را می‌زنند، و گروهی از زنان که در عین حجاب، برهنه می‌نمایند و خود منحرف هستند و دیگران را نیز منحرف می‌سازند، سرشان مانند کوهان شتر، تمایل یافته است (از جهت مد موی سر) که این‌ها نه داخل بهشت می‌شوند و نه

۱- روایت ابوداود و گفت: این از مراسیل خالد بن دریک است.

بوی آن را می‌یابند و حال آن که بوی بهشت از هر مسیری درک می‌شوند»^(۱).
و خداوند فرموده است:

﴿وَلَا تَبْرَجْنَ تَبْرُجَ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَى﴾ [الأحزاب: ۳۳].

«و مانند روزگار جاهلیت قدیم زینت‌های خود را آشکار نکنید».

تبرج: آشکار نمودن زینت و اظهار فتنه‌ها و آن برگشت به جاهلیت اول است. و اما آن کسانی را که خداوند از این امر مستثنی کرده و جایز است به زینت زنان نگاه کنند: اول: محارم زن مانند پدر، پسر، برادر، پسر پسر، پسر برادر و پسر خواهر تا آخر. دوم: مردانی که تمایل به زنان ندارند. مانند بزرگسال و پیر و کسی که دارای مرضی طبیعی باشد که مانع فتنه بین او و بین زنان باشد.

سوم: بچه‌هایی که هنوز درک و آگاهی نداشته و به جوانی زنان، رغبت و تمایل پیدا نکرده اند.

و قول خداوند متعال:

﴿وَلَا يَضْرِبْنَ بِأَرْجُلِهِنَّ لِيُعْلَمَ مَا يُخْفِينَ مِنْ زِينَتِهِنَّ﴾ [النور: ۳۱].

«و پاهای خود را به گونه‌ای به زمین نکوبند تا آنچه از زینت‌هاشان را که نهفته می‌دارند معلوم گردد». آیه ۳۱ سوره نور این حکم را بیان می‌کند که زنان مسلمان نباید مانند زنان جاهلیت باشند که به هنگام راه رفتن پاهای خود را به زمین می‌زدند تا زینت پنهانشان شنیده شود و صدای خلخال که به پا دارند به گوش برسد و فتنه‌ها خیزد. این قسمتی از دستورات و آداب زنان اسلام است که خداوند به آنان تعلیم داده، تا در ناگواری‌ها، شرف و آبرو و عفت خود را حفظ کنند.

۲- خلوت مرد با زن بیگانه

اسلام خلوت مرد با زن بیگانه را نهی کرده است، برای منع دست‌درازی به سوی فساد

۱- روایت مسلم.

و دوری از فتنه و پرهیز از آنچه که انسان را از محرمات الهی نزدیک می‌گرداند. بدیهی است که غریزه جنسی از تمام غریزه‌ها قویتر و شدیدتر است، شکی نیست که در اجتماع مرد و زن در جای خلوت، نفس شیطانی آنان را به ارتکاب گناه می‌کشاند، همچنانکه حضرت رسول اکرم ﷺ به آن اشاره کرده و فرموده است:

«از رفتن پیش زنان [نامحرم] خودداری کنید، قسم به کسی که نفسم به دست اوست! هیچ مردی با زنی خلوت نمی‌کند مگر این که شیطان در آنجا حاضر می‌شود»^(۱).
به عقیده ما در مجلسی که شیطان در آن حاضر باشد، شر و دشمنی در آن زیاد است، چون شیطان حاکمیت آن مجلس دارد.

اگر زن با همسرش یا یکی از محارمش باشد، بودن مرد بیگانه با فرو بستن چشم رعایت ادب که نشانه پاک‌ی نفس و سلامت دل است، اشکالی ندارد. خداوند متعال فرموده است:

﴿قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ ذَلِكَ أَزْكَى لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا يَصْنَعُونَ﴾ [النور: ۳۰].

«به مردان باایمان بگو: دیده فرو نهند و پاکدامنی ورزند که این برای آنان پاکیزه‌تر است، زیرا خدا به آنچه که می‌کنند آگاه است.»

همانا فرو نهادن چشم در برابر نامحرمان و حفظ آبرو و پاکدامنی موجب پاک‌ی نفس و پرهیز و دوری از گناه و کار زشت است.

اسلام با این شرایط حضور مرد بیگانه را جایز می‌داند، چون با وجود شوهر و یا یکی از محارم ایجاد خطر نمی‌شود و سد و پشتوانه‌ای در مقابل فحشا و فساد در جامعه به وجود می‌آید.

و در این باره حضرت رسول ﷺ فرموده است: «هیچ مردی با زن نامحرم خلوت نکند،

۱- حدیث غریب، روایت طبرانی.

مگر با حضور کسی که محرم باشد»^(۱).

البته محرم با محرم خودش می‌تواند خلوت کند، مانند مردان نزدیکان زن که نکاحش، هیچگاه برای آن‌ها جایز نیست مثل برادر، دایی، و بقیه کسانی که نکاحشان بر او حرام است.

اما مرد اگر قوم یا فامیل زن باشد که نکاحش برای آن‌ها جایز است مثل پسرعمو، پسر دایی، به هیچ عنوان خلوت به تنهایی جایز نیست، زیرا حکم بیگانه دارند و از وقوع حرام محفوظ نیستند، مگر محرمی همراه او باشد. هنگامی که حضرت فرمود: «با زنان خلوت نکنید»، مردی از انصار گفت: آیا حَمُو، فرمود: حمو مرگ است.

حمو یعنی: فامیل همسر، مثل پسرعمو و پسرخاله که موجب فساد حیات زوجیت است و همانند مرگ که بدن را فاسد می‌کند حمو زندگی همسری را به هم می‌زند. مسافرت زن به تنهایی به خاطر برخورد با مردان ایجاد اشکال و بی‌حرمتی می‌کند، مبدا در آن مسافرت خدشه‌ای برای کرامت و حیثیت زن پیش آید. بنابراین، اسلام او را بدون محرم از مسافرت منع کرده است.

حضرت رسول ﷺ فرمود:

«لَا تُسَافِرِ الْمَرْأَةُ إِلَّا مَعَ ذِي مَحْرَمٍ»^(۲). «زن بدون محرم حق مسافرت ندارد».

مردی به حضور حضرت ﷺ آمد از او پرسید: «من اراده جهاد دارم و همسرم اراده حج. حضرت ﷺ به او امر کرد جهاد را ترک کن با همسرت مسافر باش».

اصل و واقعیت همین است که حضرت ﷺ فرمود: و این قول حضرت ﷺ معتبر است، چون انسان مسافر همیشه در نقل و انتقال است، در جاده‌ها و ترمینال‌ها و مسافرخانه‌ها و انتقال از جایی به جای دیگر، زن اگر محرمی با او نباشد جلب توجه مردان می‌نماید و امکان فساد دارد.

۱- روایت بخاری و مسلم.

۲- روایت بخاری و مسلم.

۳- شبیه شدن زنان به مردان

اسلام می‌خواهد اخلاق و روش زن از مرد جدا باشد و سیمای زن، چهرهٔ صداقت و راستی برای طبیعت و اخلاق باشد. همچنانکه این آداب را برای مردان هم می‌خواهد و زن و مرد را از تشابه به همدیگر منع کرده و آن را حرام می‌داند، چه تشابه در گفتگو یا سخن گفتن و یا در لباس پوشیدن و یا در حرکت کردن باشد و یا غیر آن، حرام است.

از حضرت ابن عباس رضی الله عنهما روایت است: «حضرت رسول صلی الله علیه و آله مردانی را که خود را شبیه زنان کنند و زنانی که خود را شبیه مردان سازند لعنت نموده است».

و در روایت دیگری آمده است: «حضرت رسول صلی الله علیه و آله مردانی که خود را همانند زنان می‌سازند و زنانی که خود را به مردان تشبیه می‌کنند لعنت نموده است»^(۱).

از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که: «رسول صلی الله علیه و آله مردی را که لباس زن بپوشد و زنی را که لباس مرد بپوشد لعنت نموده است».

۱- به روایت ابوداود، نسائی و ابن ماجه و ابن حبان و الحاکم، و گفت: این حدیث صحیح است، بنا به شرط مسلم.

مواظب فرزندانان باشید و آنان را خوب تربیت کنید

فرزندان امانتی هستند که خداوند آن امانت را در پیش پدران قرار داده که آنان مسئول آن هستند، یعنی اگر خوب ادب و تربیت کنند مأجور، و اگر بد تربیت کنند مستوجب عقوبت هستند.

از ابن عمر رضی الله عنهما روایت شده گفت: از حضرت رسول صلی الله علیه و آله شنیدم که فرمود: «هریک از شما چوپان هستید، از چوپانیتان پرسیده می‌شود، رهبر چوپان است و مسئول رعیت، مرد در خانواده‌اش مسئول است و در مقابل خانواده مسئول است و از او پرسیده می‌شود، زن در خانه خود شبان و مسئول رعیت خود است، خدمتکار در مال آقای خود مسئول و از رعیت او بازخواست می‌شود و همه شما نگهبان و شبانید، از آن مسئولیت بازخواست می‌شوید.

فرزندان با زاد و توشه‌ای که سرشت اصلی آنان است، خلق شده اند و استعداد آن را دارند که خیر متوجه آنان شود؛ همچنانکه استعداد گرایش به شرارت را هم دارند، بر پدران لازم است که فرزندان را متوجه خیر گردانند و آن‌ها را به اخلاق حسنه عادت دهند، تا انسانی مفید برای خود و جامعه رشد یابند.

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا قُوا أَنفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا﴾ [التحریم: ۶].

«ای کسانی که ایمان آورده اید! خودتان و کسانتان را از آتشی که سوخت آن مردم و سنگ‌هاست، حفظ کنید».

نگهداری و محافظت نفس و خانواده از دوزخ با تعلیم و تربیت اسلامی ممکن است و باید از اخلاق حسنه نشأت گرفته باشد که این ارشاد و راهنمایی، به سوی راه نجات و سعادت می‌باشد.

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «مواظب فرزندانان باشید و خوب ایشان را تربیت نمایید».

در این حدیث راهنمایی می‌کند به سوی آنچه که شایسته است بر والدین در تربیت

فرزندان‌شان؛ برای این که آن‌ها زیر نظر و تربیت والدین باشند، پس هر زمان از این امر سر باز زدند احتیاج به عنایت و توجه از طرف والدین دارند.

۱- تساوی دختر و پسر در تربیت

اسلام دختر و پسر را فرقی نگذاشته و هرکدام از دختر و پسر حق تربیت بر پدر دارند و باید علم نافع معارف ارزشمند را به آنان تعلیم کنند و از تأدیب و تہذیب کوتاهی ننمایند، تا انسانیت آنان تکمیل شود و توانایی قیام در مقابل بار سنگینی که بر دوش دارند داشته باشند.

حضرت رسول ﷺ می‌فرمود: «کسی که دارای یک دختر باشد و آن را به بهترین اخلاق ادب دهد و خوب پرورش کند و خوبترین غذا را به او بدهد، خداوند او را از آتش جهنم محفوظ می‌دارد».

۲- مقصود از تربیت

مقصود از تربیت اولاد: رسیدن به آمادگی بدنی، عقلی و روحی است تا فرزند عضو مفیدی برای خود و مردم باشد.

مقصود از آمادگی بدنی: این است که باید بچه را توانا و مهیا بار آورد تا جسم سالم و بنیه قوی و قدرت و توانایی، جهت برخورد با سختی‌هایی که شاید به آن دچار شود، را داشته باشد و از بیماری‌ها و علت‌هایی که موجب سستی حرکت و اعضا و نشاط است مصون بماند.

مقصود از آمادگی عقلی: آنست که برای سلامت فکری، توانایی نظر و تأمل آمادگی داشته باشد و قوه و درک و فهم حالات اجتماعی و سیاسی و طبیعی داشته، تا بتواند تجربه‌ها را کسب نماید و امکان استفاده از تجربه خود و دیگران را داشته باشد.

مقصود از آمادگی روحی: یعنی حرکت عاطفی او چنان باشد که با خیر و احسان خوشحال و بر آن حریص و کوشا باشد و برای شر، نگران و غم‌زده و به آن ناراضی

باشد.

۳- اسباب تندرستی فرد از لحاظ بدنی

اقداماتی که اسلام برای آمادگی و سلامت جسمی معین کرده و دوری از علت‌ها و مریضی‌ها و آنچه که بر مربی لازم است جهت تربیت اولاد انجام دهد، در سه مطلب اختصار شده است:

- ۱- باید همیشه بر نظافت و پاکی بدن و لباس و مکان او را تشویق نماید، چون نظافت رکنی از ارکان صحت و سلامتی است.
- ۲- بچه را به خوراک پاک عادت دهد، تا از پاکی‌هایی که غذای بدن و موجب تقویت آنست استفاده نماید و از اسراف که ضرر جسمی و عارضه و مریضی به دنبال دارد و دوری نماید.

﴿وَكُلُوا وَاشْرَبُوا وَلَا تُسْرِفُوا﴾ [الأعراف: ۳۱].

«بخورید و بیاشامید، ولی زیاده‌روی نکنید».

- ۳- بازی و ورزش‌هایی را به او تمرین دهد و بر آن تشویقش کند، مانند دَو، شنا، تیراندازی، کشتی، و انواع سوارکاری را آگاهی دهد.
- در حقیقت حضرت رسول ﷺ مسابقه می‌داد، کشتی می‌گرفت و می‌دانست و امت را بر آن و بر اسباب آگاهی آن تشویق می‌کرد.

۴- اقداماتی برای آمادگی فرد از لحاظ عقلی

انسان به تنها بدنش زنده نیست، چون حیات تن همان حیات حیوانی است و به این خاطر بر مربی اطفال واجب است که کودک را آمادگی عقل نیز دهد که با این وسایل آمادگی عقل ممکن می‌شود:

- ۱- خواندن، نوشتن، آموختن و یادگرفتن:

﴿أَقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ ۝ خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ عَلَقٍ ۝ أَلَمْ نَكُنْ مِنْ عَلَقٍ ۝ أَلَمْ نَكُنْ مِنْ عَلَقٍ ۝ أَلَمْ نَكُنْ مِنْ عَلَقٍ ۝ أَلَمْ نَكُنْ مِنْ عَلَقٍ ۝ أَلَمْ نَكُنْ مِنْ عَلَقٍ ۝﴾

الَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ ﴿٥﴾ عَلَّمَ الْإِنْسَانَ مَا لَمْ يَعْلَمْ ﴿٥﴾ [العلق: ۱-۵].

«بخوان به نام پروردگارت که آفرید انسان را از خون بسته، بخوان و پروردگار تو کریمترین کریمان است، همانا که به وسیله قلم آموخت، آنچه را که انسان نمی‌دانست به تدریج به او آموخت.»

۲- تأمل و تفکر که این دو برای رشد عقل و استقلال عقل با فهم و ادراک ضروری هستند.

۳- گردش و سفرکردن و سیاحت در زمین که به انسان شناخت و آگاهی جدید می‌بخشد.

۵- اقداماتی برای آمادگی روحی

۱- و آشکارکردن فضایل و آثار فردی و اجتماعی آن، در حد آگاهی بچه، همچنین تفهیم رذایل و آثار سوء آن به او.

۲- باید خود پدران برای فرزندانشان الگوی شایسته و نیکوکار باشند، چون فرزند اکثراً عادت دارد که روش و اخلاق پدر را در نظر داشته باشد و می‌خواهد به او اقتدا کند و او را مجسم فضائل قرار می‌دهد.

بچه وقتی که می‌بیند که پدر و مادر به انجام امورات دینی اهمیت می‌دهند و به آن معتقدند و از چیزهایی که در دین مضر است، مانند دروغ و ظلم و فتنه‌گری و بخل و دیگر صفات رذیله دوری می‌جویند، بچه همانند پدر و مادر بار می‌آید و از آنان تقلید می‌کند.

۳- فهماندن مبادی دینی و تمرین عبادات و ممارست آن، بچه را سالم و متوجه و آگاه به مسائل دینی می‌سازد و انسان صالح و سلیم برای اجتماع بار می‌آورد.

حضرت رسول ﷺ فرمود: «اولاد خود را در هفت سالگی به نماز امر کنید و در ده سالگی به خاطر ترک نماز بزنید و خوابگاهشان را جدا کنید.»

۴- پدر باید با فرزندانش در داد و ستد و بقیه کارها بر اساس مهربانی و ملاحظت و

محبت برخوردار کند.

حضرت رسول ﷺ به اصحاب و یاران خود در باره تربیت با فرزندانشان، مهربانی و مودت و نرمی را یاد می‌داد و ضرب المثلی از خودش بیان فرمود که: «یک روز حضرت ﷺ امام جماعت بوده و در حال سجده حضرت حسن پسر حضرت فاطمه به دوش حضرت ﷺ رفته و ایشان سجده را طول داده، بعد از نماز یک نفر از اصحاب گفت: یا رسول الله! چرا سجده را طول دادی؟ حضرت ﷺ فرمود: پسرم بر دوشم بود و خواستم با او عجله کنم».

حضرت ﷺ بچه یکی از دخترانش را بوسید، مردی از اعراب گفت: یا رسول الله! آیا پسرانت را می‌بوسی؟ من ده فرزند دارم هنوز یکی از آنها را نبوسیده‌ام، حضرت ﷺ فرمود: «آیا دوست داری که خداوند متعال رحمت را از دلت بردارد؟»

۵- از شرایط ضروری و لازم بر پدران اینست که فرزندان را در اختیار انسان صادق و نیکوکار بگذارند و به مصاحبت انسان‌های درستکار و فاضل ملزم کنند، بچه‌ها به همدیگر علاقه دارند و از همدیگر را تقلید می‌کنند.

برای پایان این فصل ما به بهترین نمونه برای تربیت شایسته‌ای که قرآن مجید از زبان لقمان حکیم حکایت می‌کند اشاره می‌کنیم:

﴿وَإِذْ قَالَ لُقْمَانُ لِأَبْنِهِ وَهُوَ يَعِظُهُ﴾ [لقمان: ۱۳].

«یاد کن هنگامی را که لقمان به پسر خودش در حالی که وی را اندرز می‌داد» گفت:

(۱) ﴿يَبْنِي لَا تُشْرِكْ بِاللَّهِ إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ﴾ [لقمان: ۱۳].

«ای پسرک من! برای خدا شرک قرار نده که به راستی شرک ستمی بزرگ است».

(۲) ﴿يَبْنِي إِنَّهَا إِنْ تَكُ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِّنْ خَرْدَلٍ فَتَكُنْ فِي صَخْرَةٍ أَوْ فِي السَّمَوَاتِ أَوْ فِي

الْأَرْضِ يَأْتِ بِهَا اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ لَطِيفٌ خَبِيرٌ﴾ [لقمان: ۱۶].

«ای پسرک من! اگر عمل تو هم وزن دانه خردلی و در تخته سنگی یا در آسمان‌ها یا در زمین

باشد، خدا آن را می‌آورد که خدا بس دقیق و آگاه است».

(۳) ﴿يَبْنِيْٓ اَقِيْمَ الصَّلٰوةِ...﴾ [لقمان: ۱۷].

«ای پسرک من! نماز را برپا دار.»

(۴) ﴿وَاْمُرْ بِالْعُرْفِ...﴾ [الأعراف: ۱۹۹].

«و به کار پسندیده وادار.»

(۵) ﴿وَاِنَّهٗ عَنِ الْمُنْكَرِ...﴾ [لقمان: ۱۷].

«و از کار ناپسند بازدار.»

(۶) ﴿وَاَصْبِرْ عَلٰٓى مَا اَصَابَكَ ۗ اِنَّ ذٰلِكَ مِنْ عَزْمِ الْاُمُوْرِ ﴿۱۷﴾...﴾ [لقمان: ۱۷].

«و بر آسیبی که بر تو وارد آمده است شکیبا باش، این حاکی از عزم و اراده توست.»

(۷) ﴿وَلَا تُصَعِّرْ خَدَّكَ لِلنَّاسِ...﴾ [لقمان: ۱۸].

«با بی‌اعتنایی از مردم روی مگردان.»

(۸) ﴿وَلَا تَمْشِ فِي الْاَرْضِ مَرْحًا ۗ اِنَّ اللّٰهَ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُوْرٍ ﴿۱۸﴾...﴾ [لقمان: ۱۸].

«و در زمین خرامان راه مرو که خداوند، خودپسند لافزن را دوست ندارد.»

(۹) ﴿وَاَقْصِدْ فِي مَشِيْكَ﴾ [لقمان: ۱۹].

«و در راه رفتن خود میانه‌رو باش.»

(۱۰) ﴿وَاَعْضُضْ مِنْ صَوْتِكَ ۗ اِنَّ اَنْكَرَ الْاَصْوَاتِ لَصَوْتُ الْحَمِيْرِ ﴿۱۹﴾﴾ [لقمان: ۱۹].

«و صدایت را آهسته ساز که بدترین آوازه‌ها بانگ خران است.»

به پدر و مادر خود احسان و نیکی کنید

حق پدران از بزرگترین حقوق است

بعد از حق خداوند، حق پدر و مادر از تمام حقوق برتر است، خداوند متعال خالق حقیقی اولاد است و پدر و مادر مصدر و مسبب ایجاد اولاد، و والدین بخش مهم آن هستند که باید بذل و کوشش مناسبی را به خاطر تربیت اولاد و آمادگی آنان برای آن زندگی که شایسته شأن پدر و مادر است، داشته باشند.

اما حقوقی که بر اولاد لازم است تا نسبت به پدر و مادر انجام دهند

به آنان نیکی کند و در کار خیر مطیع باشد و با ادب و احترام در حضورشان باشد که اسلام این دستور و روش احترام به والدین را معین کرده و اولاد را به انجام آن ملزم نموده است.

از ابن مسعود روایت شده که گفت: از رسول الله ﷺ پرسیدم: «چه عملی در نزد خداوند متعال محبوبتر است؟ فرمود: ادای نماز به وقت خودش. گفتم: پس از آن؟ گفت: نیکی به پدر و مادر. گفتم: بعد از آن؟ فرمودند: جهاد به خاطر خدا»^(۱).
که خداوند متعال فرموده است:

﴿وَأَعْبُدُوا اللَّهَ وَلَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا﴾ [النساء: ۳۶].

«و خدا را بپرستید و چیزی با او شریک نگردانید و به پدر و مادر احسان کنید».

﴿وَقَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا ۖ إِنَّمَا يُبَلِّغَنَّ عِنْدَكَ الْكِبَرَ أَحَدُهُمَا أَوْ كِلَاهُمَا فَلَا تَقُلْ لَهُمَا آفٌ وَلَا تُنْهَرُهُمَا وَقُلْ لَهُمَا قَوْلًا كَرِيمًا ٣٣﴾ وَأَخْفِضْ لَهُمَا جَنَاحَ الذَّلِيلِ مِنَ الرَّحْمَةِ وَقُلْ رَبِّ أَرْحَمُهُمَا كَمَا رَبَّبَانِي صَغِيرًا ٣٤﴾ [الاسراء: ۲۳-۲۴].

«و پروردگار تو مقرر کرد که جز او را نپرستید و به پدر و مادر خود احسان کنید، اگر یکی از آن دو یا هر دو در کنار تو به سالخوردگی رسیدند، به آن‌ها حتی اُف مگو و به آنان پرخاش مکن و با آن‌ها سخن شایسته مگو و از سر مهربانی، بال فروتنی بر آنان بگستر و بگو: پروردگارا، آن دو را رحمت کن، چنانکه مرا در خردسالی پروردند».

این آیات چندین معنی در پی دارد:

۱- امر به احسان والدین در مقابل نیکی والدین به فرزندان است و جزای اجر و پاداش پدر و مادر می‌باشد که بر اولاد است.

۲- نهی از شدت پرخاش کردن و خشونت با پدر و مادر و از هرچه که از آن نگران شوند و اگرچه حتی یک «اُف» گفتن باشد، تا چه رسد به بقیه اذیت و آزار والدین که خداوند از آن نهی کرده باشد.

۳- بر فرزندان لازم است در روبرویی با پدر و مادر به بهترین و شیرین‌ترین کلمات به آنان خطاب کنند و با آنان سخنان شایسته بگویند و درستی و تندی نکنند، و این نهی که قرآن بیان داشته، مخصوص ایام پیری نیست، بلکه شامل تمام حالات است.

۴- بر اولاد لازم است در برابر پدر و مادر، کرنش نموده و بال تواضع و فروتنی و مهربانی برای ایشان فرود آورند.

۵- حق اولاد است که برای پدر و مادر طلب مغفرت و غفران الهی بنماید و این آیه را جهت رحمت خداوند بر پدر و مادر قرائت کنند: ﴿رَبِّ ارْحَمْهُمَا كَمَا رَبَّيَانِي صَغِيرًا

﴿۱۴﴾ [الاسراء: ۲۴]. و در سوره لقمان این وصیت را خداوند تکرار کرده و می‌فرماید:

﴿وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ حَمَلَتْهُ أُمُّهُ وَهْنًا عَلَىٰ وَهْنٍ وَفَصَّلَهُ فِي غَمَمِينَ أَنْ أَشْكُرَ لِي وَلِوَالِدَيْكَ إِلَىٰ الْمَصِيرِ ﴿۱۴﴾ وَإِنْ جَاهَدَاكَ عَلَىٰ أَنْ تُشْرِكَ بِي مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ فَلَا تُطِعْهُمَا ۖ وَصَاحِبْهُمَا فِي الدُّنْيَا مَعْرُوفًا ۚ وَاتَّبِعْ سَبِيلَ مَنْ أَنَابَ إِلَيَّ ثُمَّ إِلَيَّ مَرْجِعُكُمْ فَأُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ ﴿۱۵﴾﴾ [لقمان: ۱۴-۱۵].

«و انسان را در باره پدر و مادرش سفارش کردیم، مادرش به او باردار شد، سستی بر روی

سستی، و از شیر بازگرفتنش در دو سال است. [آری، به او سفارش کردیم] که شکرگزار من و پدر و مادرت باش که بازگشت همه به سوی من است، ولی اگر والدین تو را وادارند تا در باره چیزی که تو را بدان دانشی نیست، به من شرک ورزی از آنان فرمان مبر، ولی در دنیا به خوبی با آنان معاشرت کن و راه کسی را پیروی کن که توبه‌کنان به سوی من بازمی‌گردد و سرانجام بازگشت شما به سوی من است و از حقیقت آنچه انجام می‌دادید شما را باخبر خواهم کرد».

در این دو آیه:

۱- امر به شکرگزاری نسبت به والدین برابر شکر خدای عزوجل دانسته شده است، مخصوصاً مادر، چون در حمل و وضع حمل و تربیت، متحمل زحمت زیادی شده و سنت نبوی نیز بیشتر به احترام مادر تأکید و سفارش نموده است.

از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده: «مردی به حضور رسول الله صلی الله علیه و آله آمد و گفت: یا رسول الله! چه کسی به مصاحبتم سزاوارتر است؟ فرمود صلی الله علیه و آله: مادرت، گفت: بعداً؟ فرمود: مادرت، گفت: بعداً؟ فرمود: مادرت، بعداً چه کسی؟ فرمود: پدرت»^(۱).

در این حدیث وصیت به احترام مادر سه مرتبه قبل از پدر ذکر شده است. از مقداد بن معدی کرب روایت شده که حضرت صلی الله علیه و آله فرمود: «خداوند شما را به مادرانتان وصیت کرده، سپس به مادرانتان وصیت کرده و بازهم به مادرانتان وصیت و سفارش کرده، پس از آن به نزدیک‌ترینتان وصیت کرده است»^(۲).

به روایت ابو داود که گفته شد: «یا رسول الله! کیست که من بهترین احترام را در باره او انجام دهم؟ فرمود: مادرت و پدرت و خواهرت و برادرت و دوستت که به بعد آنها به تو نزدیک است و فامیل نزدیک، آن که به واسطه پدر به تو قرابت دارد حق واجب و صلّه رحم هستند».

حضرت انس رضی الله عنه از حضرت رسول صلی الله علیه و آله روایت می‌کند که فرمود: «بهشت در زیر پای

۱- روایت بخاری و مسلم.

۲- روایت احمد و ابن ماجه و صحیح حاکم.

مادران است». [تا رضایت مادر نباشد اولاد به بهشت نمی‌رود].

و روایت بزار از بریده، از پدرش: مردی در طواف مادرش را به دوش گرفته و طواف می‌کرد، از پیامبر ﷺ پرسید: آیا حق مادرم را اداء کرده‌ام؟ فرمود: نه، و جزای یک شب [حملت] نیست.

۲- همچنانکه شکر والدین در آیه ثابت شده، احترامشان هم واجب است، اگرچه کافر باشند، اولاد باید مطیع پدر و مادر باشد مگر در امر به کفر و عصیان که اطاعت آنان لازم نیست، نیکی و اطاعت در امر معروف واجب است و در معصیت خدا اطاعه مخلوق لازم نیست.

حق خدا و تعظیم الهی بر تمام حقوق اولویت دارد، چون اطاعت الهی موجب خلاص و تنها راه نجات است.

اسماء گفت: «مادرم نزد آمد او مشرک بود، از حضرت رسول ﷺ فتوا خواستیم که مادرم پیش من آمده و مشرک است و محتاج است و از من چیزی می‌خواهد، آیا با مادرم پیوستگی کنم؟ فرمود: بله، پیوندت را با مادرت پیسوته دار»^(۱).

در سوره احقاف در باره انسانی که با والدینش با نیکی رفتار کند، حق سبحانه و تعالی فرموده است:

﴿وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ إِحْسَانًا حَمَلَتْهُ أُمُّهُ كُرْهًا وَوَضَعَتْهُ كُرْهًا وَحَمَلُهُ وَفِصْلُهُ ثَلَاثُونَ شَهْرًا حَتَّىٰ إِذَا بَلَغَ أَشُدَّهُ وَبَلَغَ أَرْبَعِينَ سَنَةً قَالَ رَبِّ أَوْزِعْنِي أَنْ أَشْكُرَ نِعْمَتَكَ الَّتِي أَنْعَمْتَ عَلَيَّ وَعَلَىٰ وَالِدَيَّ وَأَنْ أَعْمَلَ صَالِحًا تَرْضَاهُ وَأَصْلِحْ لِي فِي ذُرِّيَّتِي إِنِّي تُبْتُ إِلَيْكَ وَإِنِّي مِنَ الْمُسْلِمِينَ ﴿١٥﴾ أُولَئِكَ الَّذِينَ نَتَقَبَّلُ عَنْهُمْ أَحْسَنَ مَا عَمِلُوا وَنَتَجَاوَزُ عَنْ سَيِّئَاتِهِمْ فِي أَصْحَابِ الْجَنَّةِ وَعَدَ الصِّدْقِ الَّذِي كَانُوا يُوعَدُونَ ﴿١٦﴾﴾ [الأحقاف: ۱۵-۱۶].

«و انسان را نسبت به مادر و پدرش به احسان سفارش کردیم، مادرش با تحمل رنج به او باردار شد و با تحمل رنج او را به دنیا آورد و بار برداشتن و از شیر گرفتن او سی ماه است، تا

آنگاه به رشد کامل خود برسد و به چهل سال برسد. می‌گوید: پروردگارا! بر دلم بیفکن تا نعمتی را که به من و پدر و مادرم ارزانی داشته‌ای، سپاس گویم و کار شایسته انجام دهم که آن را خوش داری و فرزندانم را برایم شایسته گردان، در حقیقت من به درگاه تو، توبه آوردم و من از فرمان‌پذیرانم، اینانند کسانی که بهترین آنچه را انجام داده‌اند از ایشان خواهیم پذیرفت و از بدی‌هایشان درخواهیم گذشت و در زمره بهشتیانند، همانند وعده راستی که بدانان وعده داده شده است».

از عبدالله بن عمر رضی الله عنهما روایت شده که گفت: «مردی به حضور حضرت صلی الله علیه و آله آمد و گفت: با شما پیمان می‌بندم بر این که جهاد نمایم و هجرت کنم و مزد و اجر را فقط از خدا بخواهم. حضرت صلی الله علیه و آله فرمود: آیا یکی از پدر و مادرت زنده اند؟ گفت: بله، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: آیا از خدا مزد می‌خواهی؟ مرد گفت: بله، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: به سوی پدر و مادرت باز گرد و به آنان رفتار نیکو کن».

احسان به پدر و مادر بعد از فوت‌شان

نیکی به پدر و مادر بعد از وفاتشان نیز ادامه دارد و فقط به دوران حیاتشان مربوط نمی‌شود. مردی به خدمت حضرت صلی الله علیه و آله آمد و گفت: «ای پیامبر خدا صلی الله علیه و آله، آیا از نیکی به پدر و مادرم برایم چیزی مانده که بعد از مرگشان انجام دهم؟ حضرت صلی الله علیه و آله فرمود: بله، دعا نمودن و طلب آمرزش برای پدر و مادر و وفای به عهد و قرارشان، و صله رحم به نزدیکان‌شان [مانند دایی، عمه، خاله‌ها] و احترام و ادب نسبت به دوستان صمیمی آن‌ها»^(۱).

از عبدالله بن عمر رضی الله عنهما روایت است که گفت: از پیامبر صلی الله علیه و آله شنیدم که فرمود: «بهترین، احسان و نیکی این است که فرزند نسبت به دوستان پدرش محبت داشته و دوستی پدرش را استمرار دهد و با دوستان پدرش پیوستگی کند»^(۲).

۱- روایت ابوداود و بیهقی.

۲- روایت مسلم و ابوداود و ترمذی.

نهی از آزار پدر و مادر

اسلام اذیت و آزار پدر و مادر، چه به گفتار یا به کردار و یا غیر آن را نهی کرده است و آن را از جمله گناهان کبیره قرار داده است.

روایت بخاری از ابی بکره نقیع بن حارث رضی الله عنه روایت که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «آیا می‌خواهید شما را از بزرگ‌ترین گناهان کبیره باخبر سازم؟ (و این سخن را سه بار تکرار کرد) ما گفتیم: آری، یا رسول الله صلی الله علیه و آله؛ فرمود: شریک قراردادن برای خدا و نافرمانی و آزار پدر و مادر و حضرت صلی الله علیه و آله تکیه داده بود بعدا، نشست و فرمود: آگاه باشید، سخن دروغ و شهادت دروغ ندهید و آن را آنقدر تکرار کرد که گفتیم کاش سکوت می‌فرمود».

از عبدالله بن عمر رضی الله عنهما روایت است که حضرت صلی الله علیه و آله فرمود: «رضایت خداوند در رضایت پدر است و قهر و غضب خدا در قهر و غضب پدر»^(۱).

به روایت بخاری و مسلم از مغیره بن شعبه که پیامبر اسلام فرمود: «به راستی که خداوند آزار و اذیت مادران را حرام کرده، و منع آنچه را که بر شما واجب است و طلب آنچه که حق شما نیست، و زنده به گورکردن دختران، و قیل و قال و زیادی سؤال و ضایع کردن مال را برای شما نمی‌پسندد».

و از جمله عقوق (آزار و اذیت) والدین؛ دشنام دادن و بدگفتن به والدین است.

از عبدالله بن عمر رضی الله عنهما روایت است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «از گناهان کبیره، دشنام دادن به پدر و مادر خویش است. گفتند: یا رسول الله، آیا کسی به پدر و مادر خود دشنام می‌دهد؟ فرمود: بله، پدر کس دیگری را دشنام می‌دهد و او در عوض پدر او را دشنام می‌دهد و به مادر کسی دشنام می‌دهد و او هم مادرش را دشنام می‌دهد»^(۲).

و خداوند سبحانه عذاب آزار دادن پدر و مادر را قبل از آخرت در دنیا می‌دهد.

از رسول الله صلی الله علیه و آله روایت است که فرمود: «خداوند متعال عقوبت تمام گناهان و هر آنچه

۱- روایت ترمذی.

۲- روایت بخاری و مسلم.

را که میل داشته باشد به آخرت می‌اندازد، (عقاب را به تأخیر می‌اندازد)، مگر اذیت و آزار به پدر و مادر را که خداوند قبل از مرگ انسان در دنیا عقاب آن را می‌گیرد»^(۱).

۱- روایت حاکم و گفت: صحیح الإسناد است.

مرا با ضعیفان‌تان بخواید

اولین وظیفه واجب انسانی، محبت و مودت نسبت به بینوایان و یتیمان و بچه‌های بی‌سرپرست و زنان و پیرزنان و فقرا و خدمتگذاران و مظلومین است که مسلمانان باید شرکت فعال در چاره‌جویی گرفتاری‌ها و مشکلات و دفع مضرات وارده و نواقص مالی آنان را داشته باشند و کوشش به هر وسیله ممکن برای رفاه و پیشرفت آنان بشود که این وظیفه از نظر اسلام واجب و موجب رضایت و خشنودی الهی است.

خداوند متعال به بندگانی که دارای رحم و محبت هستند رحم می‌نماید:

پس آیا وقتی که دل‌ها سنگ شدند و جگرها کینه‌دار و منکر به قیام این واجب انسانی شدند، وقت آن نیست که به این سنگدلان اعلام شود که شما از گروه سعادت‌مندان نیستید.

حضرت ﷺ فرمود: «رحمت الهی فقط از قلب انسان‌های سنگدل و سرسخت بیرون می‌رود».

و باز هم فرموده است: «دوستی و مهربانی و رحم کنید تا به شما رحم شود، مسامحه و گذشت کنید تا از شما عفو و گذشت شود. وای برای کسانی که سخنی را می‌شنوند و به آن عمل نمی‌کنند و عذاب سخت برای کسانی که کردار زشت خودشان را می‌دانند و بر آن اصرار می‌ورزند خواهد بود».

مقصود اسلام در این واجبات انسانی چند نکته است

اول: آن‌هایی که باید مورد توجه قرار گیرند، [ضعیفان] انسانند و حق انسان آنست که شخصیت و انسانیتش محفوظ باشد، بدون هیچ کم و کاستی.

دوم: آنان در تمام اجتماعات اکثریت دارند و جامعه صالح باید حال ایشان را بنماید که اگر خوب مراقبت بشوند، ممکن است در آینده مورد استفاده جامعه قرار گیرند و نفع

داشته باشند و افرادی کارآمد برای اجتماع باشند.

سوم: مسلماً رعایت حال آنان، اجتماع را از لغزش‌ها و دشواری‌هایی که پیش می‌آید در امان می‌دارد و جامعه از شرّ تمرّد بر آنان مصون می‌ماند.

از نیکی‌هایی که اسلام برای زنان و بینوایان و ضعیفان و بچه‌ها مقدم داشته، آن است که از ظلمی که به زنان و یتیمان می‌رسد، دیگران را منع نموده است.

در زمان جاهلیت عرب، یتیمان و زنان به دلیل این که توانایی جنگی نداشتند، از ارث محروم بودند، اسلام آن ستم و تعدی را باطل کرد و حق میراث را برای ایشان ثابت نمود که در آن خصوص آیه توریث زنان نازل شد:

﴿لِّلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالْأَقْرَبُونَ وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالْأَقْرَبُونَ مِمَّا قَلَّ مِنْهُ أَوْ كَثُرَ نَصِيبًا مَّفْرُوضًا﴾ [النساء: ۷].

«برای مردان از آنچه پدر و مادر و خویشاوندان آنان بر جای گذاشته اند، سهمی است و برای زنان نیز از آنچه پدر و مادر و خویشاوندان آنان بر جای گذاشته اند، سهمی خواهد بود خواه آن کم باشد یا زیاد، نصیب هرکس مفروض شده است.»

و در توریث یتیمان و دادن، سهم الإرث و سهم اموال‌شان خداوند فرموده است:

﴿وَعَاثُوا آلِيَتِمِّي أَمْوَالَهُمْ وَلَا تَتَّبِعُوا الْحَبِيبَ بِالظَّيْبِ وَلَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَهُمْ إِلَىٰ أَمْوَالِكُمْ إِنَّهُ كَانَ حُوبًا كَبِيرًا﴾ [النساء: ۲].

«و اموال یتیمان را به آنان باز دهید و مال پاک و مرغوب آنان را با مال ناپاک خود عوض نکنید و اموال آنان را همراه با اموال خود مخورید که این گناهی بزرگ است.»
و آگاه باش که تعدی بر مال یتیم از بزرگترین گناهان است که خداوند سبحان می‌فرماید:

﴿إِنَّ الَّذِينَ يَأْكُلُونَ أَمْوَالَ آلِيَتِمِّي ظُلْمًا إِيَّمًا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ نَارًا وَسَيَصْلَوْنَ سَعِيرًا﴾ [النساء: ۱۰].

«در حقیقت کسانی که اموال یتیمان را به ستم می‌خورند، جز این نیست که آتش در شکم

خود فرو می‌برند و به زودی در آتش فروزان درآیند».

اسلام اهانت به یتیم و ترک تشویق و خوراک دادن به آنان، و همکاری نکردن با کسانی که احتیاج به همکاری دارند را منع کرده است.

﴿أَرَأَيْتَ الَّذِي يُكَذِّبُ بِالْإِيمَانِ ﴿١﴾ فَذَلِكَ الَّذِي يَدْعُ الْيَتِيمَ ﴿٢﴾ وَلَا يُخِصُّ عَلَىٰ طَعَامِ الْمَسْكِينِ ﴿٣﴾ فَوَيْلٌ لِلْمُصَلِّينَ ﴿٤﴾ الَّذِينَ هُمْ عَنْ صَلَاتِهِمْ سَاهُونَ ﴿٥﴾ الَّذِينَ هُمْ يُرَاءُونَ ﴿٦﴾ وَيَمْنَعُونَ الْمَاعُونَ ﴿٧﴾﴾ [الماعون: ۱-۷].

«آن کسی را که روز جزا را دروغ می‌خواند، دیده‌ای؟ این همان کسی است که یتیم را به سختی می‌راند و به خوراک دادن بینوا ترغیب نمی‌کرد، پس وای بر نمازگزارانی که از نمازشان غافلند، آنان که ریا می‌کنند و از دادن زکات و وسایل و مایحتاج خانه خودداری می‌ورزند».

﴿وَالَّذِينَ فِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ مَّعْلُومٌ ﴿١٤﴾ لِلسَّائِلِ وَالْمَحْرُومِ ﴿١٥﴾﴾ [المعارج: ۲۴-۲۵].

«و همانا که در اموالشان حق معلومی هست، برای سائل و محروم».

و این حقی است که خداوند برای فقیران، از مال ثروتمندان، به اندازه و مقدار قوت، لباس، مسکن و سایر احتیاجات که وسیله زندگی انسان را تأمین نماید، معلوم کرده است. در حدیثی که حضرت علی از پیامبر ﷺ روایت کرده، آمده است که: «خداوند در مال ثروتمندان حق مقرری را به وسعت حال فقرا معلوم نموده، اگر در صورتی که فقرا برای امرار معاش تلاش نکنند و فقط منتظر همکاری ثروتمندان باشند، خداوند متعال به سختی حسابرسی آنان را می‌نماید و به عذاب شدید گرفتارشان می‌کند»^(۱).

پس باید کسب اجازه نمایند، همچنانکه پیشینیان آن‌ها این کار را می‌کردند

انسان‌ها طبعاً با انسان‌های دیگر انس و الفت می‌گیرند و به مصاحبه و معاشرت با یکدیگر حریص اند که با این الفت و همنشینی، تعاون و همکاری در بین مردم ایجاد می‌شود و مصالح جامعه در نزدیکترین وقت ممکن، با زحمات کمتر انجام‌پذیر است. این علائق در بین انسان‌ها، محبت و دوستی را تقویت می‌کند که این راه و روش، دید و بازدید بر مبنای آداب و اخلاقی است که قرآن معین کرده و بر اساس دستورات آن است؛ همچنانکه در سوره نور خداوند متعال می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَدْخُلُوا بُيُوتًا غَيْرَ بُيُوتِكُمْ حَتَّى تَسْتَأْذِنُوا وَتَسَلِّمُوا عَلَىٰ أَهْلِهَا ذَٰلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ ﴿٢٧﴾ فَإِن لَّمْ تَجِدُوا فِيهَا أَحَدًا فَلَا تَدْخُلُوهَا حَتَّىٰ يُؤْذَنَ لَكُمْ وَإِن قِيلَ لَكُمْ فَارْجِعُوا هُوَ أَزْكَىٰ لَكُمْ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ عَلِيمٌ ﴿٢٨﴾﴾ [النور: ۲۷-۲۸].

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید! به خانه‌هایی که خانه‌های شما نیست داخل مشوید، تا اجازه بگیرید و بر اهل آن سلام گوید، این برای شما بهتر است، باشد که پند گیرید. و اگر کسی را در آن نیافتید، پس داخل آن مشوید تا به شما اجازه داده شود و اگر به شما گفته شد: برگردید، برگردید که آن برای شما سزاوارتر است و خدا به آنچه که انجام می‌دهید داناست.»
در این دو آیه:

اول: منع از وارد شدن بدون اجازه به منزل دیگران آمده است که اگر اجازه داد، داخل شدن در خانه ایشان جایز است، طریقه اجازه‌خواستن آنست که در جلو در توقف کنی و اجازه بخواهی، بدون این که به داخل خانه نگاه کنی، تا از درون خانه مطلع باشی. حضرت رسول ﷺ فرمود: «اجازه‌خواستن به خاطر [اجازه] نگاه کردن است»^(۱).

و خود حضرت ﷺ هنگامی که به در خانه کسی می‌رفت، مقابل در نمی‌ایستاد، بلکه از طرف راست یا از طرف چپ توقف می‌نمود^(۱).

بعد از اجازه ورود، اسم خودش را بیان می‌فرمود به کلمه «من» اکتفا نمی‌کرد، چون «منم» مشخص نیست که چه کسی اجازه ورود می‌خواهد، پس از کسب اجازه سلام می‌کرد و می‌فرمود: آیا داخل شوم، اگر اجازه ورود بود، وارد می‌شد. در صحیح بخاری و مسلم از جابر روایت است که گفت: «به حضور حضرت ﷺ رفتم و «دق الباب» نمودم، فرمود: کیستی؟ گفتم: من. فرمود: منم، منم...! معلوم بود که از کلمه منم خشنود نبود». اگر مرتبه اول اجازه داده نشد، مرتبه دوم و سوم بازهم اجازه بخواهد، اگر جواب نداد برگردد.

به روایت بخاری و دیگران از ابوموسی اشعری رضی الله عنه روایت شده که حضرت ﷺ فرمود: «اگر یکی از شما سه مرتبه اجازه خواست و اجازه ندادند، باید برگردد». و سه مرتبه اجازه‌خواستن به خاطر روایت طبرانی است که رسول ﷺ فرمود: «اجازه‌خواستن سه مرتبه است: مرتبه اول سکوت و بی‌صدایی، مرتبه دوم آمادگی، مرتبه سوم اجازه ورود یا رد آن».

این سه مرتبه اجازه‌خواستن در حالی است که طارق (اجازه گیرنده) دق الباب را به گوش صاحب خانه برساند، اگر صدایی نشنید مانند این که کسی در منزل نیست. از سهل بن سعد روایت است: مردی در سوراخ منزل حضرت ﷺ داخل حجره را تماشا کرد و یک شانه آهنین بزرگ با خود داشت که سرش را شانه می‌کرد. حضرت ﷺ فرمود: «اگر می‌دانستم که تو داخل حجره را تماشا می‌کنی، به آن شانه چشمت را می‌کندم. اجازه‌خواستن به خاطر دید داخل منزل است».

به روایت ابوهریره رضی الله عنه که پیامبر ﷺ فرمود: «کسی بدون اجازه به خانه قومی نگاه کند، برای صاحب خانه جایز است که هر دو چشم نگاه‌کننده را درآورد».

۱- روایت ابوداود از عبدالله بن یسر.

در نظر امام شافعی: در این حالت اگر چشم بیننده را کور کند به هدر رفته و رایگان است، نه قصاص دارد و نه دیه.

دوم: اگر کسی در خانه نبود حق ورود ندارد و نباید هتک حرمت کند و داخل شود.
سوم: خانه همیشه آمادگی ورود و پذیرش واردین را ندارد، گاهی اوقات برای زیارت و دیدار مناسب نیست، از رعایت ادب و اخلاق اسلامی است که اگر صاحب خانه اشاره به برگشت نمود، بدون نگرانی و دلتنگی برگردد.

این آداب و اخلاق اسلامی که بیان شد مخصوص بزرگسالان است، بچه‌های کم سن و سال در تمام اوقات حق ورود دارند، به استثنای وقت خواب و استراحت که در این مورد باید با اجازه صاحب خانه وارد شوند.

خداوند متعال مؤمنین را به آن اصول اخلاقی ادب داده و در سوره نور می‌فرماید
﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَقْرُبُوا بُيُوتَكُمْ وَقُلُوبُكُمْ لَئِيمَةٌ وَأَنَّكُمْ لَسْتُمْ بِأَعْيُنِنَا ذَكَرْتُمُ الْحُرْمَةَ فَلْيُحْذَرُوا لِيُحْذَرُوا وَالَّذِينَ يُبَلِّغُوا الْحُرْمَةَ مِنْكُمْ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ مِّن قَبْلِ صَلَاةِ الْفَجْرِ وَحِينَ تَضَعُونَ ثِيَابَكُمْ مِنَ الظَّهِيرَةِ وَمِن بَعْدِ صَلَاةِ الْعِشَاءِ ثَلَاثُ عَوْرَاتٍ لَّكُمْ لَيْسَ عَلَيْكُمْ وَلَا عَلَيْهِمْ جُنَاحٌ بَعْدَهُنَّ طَوْفُؤْنَ عَلَيْكُمْ بَعْضُكُمْ عَلَى بَعْضٍ كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ ﴿٥٨﴾ [النور: ٥٨].

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید! قطعاً باید غلام و کنیزهای شما و کسانی از شما که به سن بلوغ نرسیده، سه بار در شبانه‌روز از شما کسب اجازه کنند، پیش از نماز بامداد، و نیمروز که جامه‌های خود را بیرون می‌آورید و پس از نماز شامگاهان، این سه مورد زمان برهنگی شماست، نه بر شما و نه بر آنان گناهی نیست که غیر از این سه هنگام گرد یکدیگر بچرخید و باهم معاشرت نمایید. خداوند آیات خود را اینگونه برای شما بیان می‌کند و خدا دانای سنجیده کار است.»

در این آیه زمان اجازه، برای ورود انسان کم سن و سال در سه موقع تعیین شده: قبل از طلوع فجر، در وقت استراحت کردن نیمروز و بعد از نماز عشاء.

در این سه موقع انسان خردسال باید با اجازه صاحب خانه وارد شود، چون این

اوقات مناسب دید و بازدید نیست و انسان در حالی قرار دارد که هیچ احدی بزرگ یا کوچک حق ورود به خانه را ندارد.

از ابن عباس رضی الله عنه روایت است که: «رسول صلی الله علیه و آله غلامی از انصار را به پیش حضرت عمر فرستاد تا او را به حضور حضرت صلی الله علیه و آله دعوت کند، در حالی نزد حضرت عمر رفت که حضرت عمر رضی الله عنه از دیدن او نگران بود و به حضرت صلی الله علیه و آله عرض نمود: ای پیامبر خدا، دوست دارم که خداوند در باره اجازه وارد شدن یا نشدن، حکمی صادر فرمایند، پس این آیه نازل شد: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لِيَسْتَعِذِّنْكُمْ اللَّهُ الْمَلَائِكَةُ الَّذِينَ يَلْمُوكُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا وَالَّذِينَ لَا يَبْلُغُوا الْحُلُمَ﴾ [النور: ۵۸].

«ای کسانی که ایمان آورده اید! باید بردگان شما و همچنین کودکانتان که به سن بلوغ نرسیده اند، سه بار در شبانه روز از شما کسب اجازه کنند».

اما وارد شدن در غیر این حالات برای کودک، چون کم سن و سال است، مانعی نیست چرا که اجازه خواستن در هر واردشدنی، مشکل و سخت است. خداوند می فرماید:

﴿وَمَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ﴾ [الحج: ۷۸].

«(خداوند) در دین شما برایتان سختی قرار نداده است».

همین که کودکان به سن بلوغ رسیدند، برای ورود باید اجازه بخواهند که و خداوند آن را مشخص کرده است:

﴿وَإِذَا بَلَغَ الْأَطْفَالُ مِنْكُمْ الْحُلُمَ فَلْيَسْتَعِذُّنَا كَمَا أَتَّعَدْنَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ﴾ [النور:

۵۸].

«و چون کودکان شما به سن بلوغ رسیدند باید از شما کسب اجازه کنند، همانگونه که پیشینیان آن‌ها کسب اجازه کردند».

اگرچه این کودکان از نزدیکان باشند یا از قوم و خویش دور:

مردی نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و گفت: «آیا من از مادرم اجازه بخواهم؟ فرمود: بله، گفت:

غیر از من کسی خدمتگذار او نسیت، آیا با اجازه داخل شوم؟ حضرت صلی الله علیه و آله فرمود: دوست

داری که او را عریان بینی؟ گفت: خیر، فرمود: پس اجازه بگیر.»
و این رخصت و اجازه ورود برای شوهری که از سفر بازمی‌گردد خیلی لازم است، باید به همسرش اعلام کند که فلان موعد من به منزل باز می‌گردد، ناگهان در شب بر او وارد نشود که همسرش آمادگی وصلت او را نداشته باشد، چون پیامبر بزرگوار اسلام ﷺ ورود شوهر در وقت شب، بدون خبر به خانواده را نهی کرده است.

البته اجازه ورود به اماکن عمومی مانند مهمانخانه‌ها، مغازه‌ها و چایخانه‌ها لازم نیست، چون معمولاً این اماکن از جهت حرمت مانند منازل نیستند تا انسان از هتک حرمت کسی، ترسی داشته باشد. خداوند می‌فرماید:

﴿لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَدْخُلُوا بُيُوتًا غَيْرَ مَسْكُونَةٍ فِيهَا مَتَعٌ لَكُمْ﴾ [النور: ۲۹].

«بر شما گناهی نیست که به خانه‌های غیر مسکونی که در آن‌ها برای شما استفاده است داخل شوید.»

این آداب دید و بازدید و ملاقات انسان‌ها با یکدیگر، از آداب ویژه اسلامی است و خیلی لازم و ضروری است که به آن اهتمام شود و باید بر آن تشویق نمایم.

بر همدیگر سلام و درود بفرستید

اسلام دین تمدن و راستی است

اسلام برنامه سلام و درود را در وقت ملاقات و جدائی از هم، مرسوم و متداول کرد که این یک نمونه از نمونه‌های تمدن سالم است، چون سلام و درود قلب‌ها را به هم الفت می‌دهد و انسان‌ها را باهم مرتبط می‌سازد.

به روایت مسلم از ابوهریره که حضرت رسول ﷺ فرمود: «قسم به کسی که نفس من در دست اوست، به بهشت وارد نمی‌شوید تا ایمان آورید و ایمان نمی‌آورید، مگر این که همدیگر را دوست بدارید، آیا شما را راهنمایی کنم به چیزی که اگر آن را انجام دهید همدیگر را دوست می‌دارید و باهم دوستی می‌کنید؟ سلام را در میان خودتان آشکار سازید.»

پیامبر ﷺ فرمود: «مقدم‌ترین و نزدیک‌ترین مردم به خداوند کسی است که اول سلام کند»^(۱).

به روایت شیبه حجبی از عمویش ﷺ گفت: رسول الله ﷺ فرمود: «سه خصلت محبت برادرت را پاک و خالص می‌گرداند: هنگام ملاقات سلام کنی، و در نشستن در مجلس جایی برایش معلوم کنی. و به بهترین نامهای او را صدا کنی»^(۲).

و روایت بخاری و مسلم، از ابی‌هریره ﷺ که رسول الله ﷺ فرمود: «چون خداوند حضرت آدم را آفرید، به آدم فرمان داد برو بر این‌ها سلام کن [گروهی از ملائکه فرشتگان نشسته بودند] بشنو آنچه که می‌گویند، زیرا آن سلام تو و سلام اولاد توست، پس آدم گفت: سلام علیکم، فرشتگان گفتند: السلام عليك ورحمة الله. و قید «رحمة الله» را

۱- روایت ابوداود از ابی‌أمامه.

۲- روایت طبرانی در اوسط.

بر آن افزودند.

و روایت ترمذی، و ابن ماجه از عبدالله بن سلام رضی الله عنه که گفت: «از رسول الله صلی الله علیه و آله شنیدم که فرمود: سلام را آشکار کنید و طعام دهید و روابط خویشاوندی را برقرار دارید و نماز بخوانید، در حالی که مردم در خوابند، تا به سلامتی داخل بهشت شوید.»
عمار گفت: سه کلمه است که هرکس آن‌ها را انجام دهد به راستی دارای ایمان است: انصاف و میانه‌روی در نفس خود، هدیه نمودن سلام به تمام مردم و احسان در تنگدستی.

چگونه سلام کنیم؟

کاملترین عبارت سلام «السلام علیکم ورحمة الله وبرکاته» می‌باشد.
خداوند سبحان می‌فرماید:

﴿فَإِذَا دَخَلْتُمْ بُيُوتًا فَسَلِّمُوا عَلَىٰ أَنفُسِكُمْ تَحِيَّةً مِّنْ عِنْدِ اللَّهِ مُبْرَكَةً طَيِّبَةً﴾ [النور: ۶۱].

«پس چون به خانه‌هایی که [گفته شد] در آمدید، به یکدیگر سلام کنید درودی که نزد خدا مبارک و خوش است.»

لذا بعضی از شما به بعضی دیگر سلام و درود بفرستید که این کلمه سلام را خداوند متعال، برای شما مشروع کرده و تماماً خیر است، چون موجب جلب محبت می‌باشد.
طبرانی و بیهقی از ابی امامه روایت کرده اند که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «خداوند متعال سلام را هدیه امتم و امان اهل ذمه قرار داد»^(۱).

خداوند متعال لفظ سلام را برای هدیه امت مسلمان معین کرده، چون دین‌شان دین سلام و امان است و مسلمانان اهل سلامت و محبت و دوستدار سلامند و عبارت کامل سلام به خاطر افزایش ثواب است که به آن اضافه می‌شود.

به روایت ابوداود و ترمذی به سند حدیث حسن، از عمران بن حصین: مردی نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و گفت: «السلام علیکم» حضرت صلی الله علیه و آله فرمود: «وعلیکم السلام»، بعد نشست.

۱- اهل ذمه: نصارا و یهودیان و کسانی که با مسلمین در سرزمین واحدی زندگی می‌کردند.

حضرت ﷺ فرمود: این ده حسنه، بعداً یک نفر دیگر آمد و گفت: «السلام علیکم ورحمة الله» حضرت ﷺ جواب داد، پس نشست. حضرت ﷺ فرمود: این بیست حسنه، یک نفر دیگر آمد و گفت: «السلام علیکم ورحمة الله وبرکاته» حضرت ﷺ جواب داد، پس نشست. حضرت ﷺ فرمود: این سی حسنه، این کلمات ملاقات است: «السلام علیکم ورحمة الله وبرکاته».

اما جواب سلام

به این ترتیب است: «وعلیکم السلام ورحمة الله وبرکاته، یا علیکم السلام ورحمة الله» یا «علیکم السلام». و درست است که جواب سلام به صیغه مفرد گفته شود، هرچند به صورت جمع خوبتر است.

حکم سلام

سلام سنت مؤکده است، ولی جواب سلام فرض است، چون خداوند فرموده است:

﴿وَإِذَا حُيِّتُمْ بِتَحِيَّةٍ فَحَيُّوا بِأَحْسَنَ مِنْهَا أَوْ رُدُّوهَا﴾ [النساء: ۸۶].

«و چون به شما درود گفته شد، شما به صورتی بهتر از آن درود گوید یا همان را در پاسخ برگردانید».

اگر کسی به شما گفت: «السلام علیکم»، شما به صورتی بهتر از آن و یا همانند آن پاسخ دهید. اگر گفتند: «السلام علیکم»، شما بگویید: «وعلیکم السلام ورحمة الله»، اگر گفتند: «السلام علیکم ورحمة الله»، شما بگوئید: «وعلیکم السلام ورحمة الله وبرکاته» و این جواب سلام به بهترین شیوه آن است.

خوبتر آن است که جواب بهتر را برای بزرگان دینی، مانند علمای و دانشمندان و انسان‌های متقی و اهل فضل به کار ببریم.

سلام یک نفر از جماعت کافی است، همچنان رد جواب با یک نفر کافی است، چون فردی از جمع از طرف تمام جماعت برای سلام و جواب، به منزلت تمام جماعت است. از سنن ابی داود از حضرت علی رضی الله عنه روایت شده که حضرت ص فرمود: «اگر جمعی گذر کردند، کافی است که یک نفر از آنان سلام کند و آنان که نشسته اند کافی است که یک نفر جواب دهد».

و در موطأ امام مالک از زید بن اسلم روایت شده که حضرت ص فرمود: «هرگاه یکی از جماعت سلام کرد برای جمع ایشان کافی است».

آداب سلام

در اولین مرتبه حق آن است که رهگذر و مسافری که از سفر آمده، بر نشستگان سلام کند، و سوار بر پیاده، پیاده بر نشسته، کم بر بسیار، صغیر بر کبیر و کوچک بر بزرگ، سلام کند. و از حضرت ص این حدیث ثابت شده:

«سوار بر پیاده، و پیاده بر نشسته و کم بر بسیار و کوچک بر بزرگ سلام کند».

ایضاً از حضرت رسول ص ثابت شده که خود حضرت ص بر بچه‌ها و زنان سلام می‌کرد و فرمود: «السلام قبل الکلام». یعنی «اول سلام، بعد کلام».

و سبب آن این که سلام امان است و هیچ سخنی استوار نیست، مگر بعد از امان باشد. از آداب و روش اسلامی است که انسان هنگامی که وارد منزل خود می‌شود، بر اهل خانه‌اش سلام کند.

حضرت ص به حضرت انس رضی الله عنه فرمود: «ای پسر! هنگامی که به خانه برمی‌گردی به اهل خانه‌ات سلام کن، چون سلام مایه برکت برای تو و برای خانواده‌ات می‌باشد».

و هنگام جداشدن سلام مستحب است، همانگونه که هنگام ملاقات مستحب است. از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که پیامبر ص فرمود: «هنگامی که انسان وارد مجلسی می‌شود باید سلام کند، وقتی که می‌خواهد بیرون رود در وقت قیام سلام کند، پس سلام اولی فضل بیشتری بر سلام آخری ندارد».

وقتی که داخل منزل می‌شود و کسی در منزل نیست ادب آنست که بگوید: «السَّلَامُ عَلَيْنَا وَعَلَىٰ عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ».

اگر کسی نامه فرستاد و در آن سلام و تحیات نوشته بود، رد سلام فوراً واجب است و اگر سلام رسانی به شما سلامی رساند و ابلاغ کرد، باید بگوید: «عليك وعليه السلام». در صحیح بخاری و مسلم از عایشه رضی الله عنها روایت شده که حضرت رسول صلی الله علیه و آله به من فرمود: «این جبرئیل است و به شما سلام می‌کند. گفتم: «عليك وعليه السلام ورحمة الله وبركاته».

اگر دو نفر به هم رسیدند سلام کردند و بعداً از هم جدا شدند و بعد از وقت کمی به هم رسیدند، باید دوباره سلام کنند، اگرچه آن جدایی کم باشد. در سنن ابوداود از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «هرگاه یکی از شما برادرش را ملاقات کند، باید بر وی سلام نماید و اگر میانشان درختی یا دیواری یا سنگی حائل شد و باز او را دید باید بر او سلام کند».

و هرگاه یاران پیامبر صلی الله علیه و آله می‌رفتند، اگر روی‌شان درخت یا تپه‌ای بود از طرف راست و چپ می‌رفتند پس از پستش و اطرافش می‌گذشتند و بر همدیگر سلام می‌کردند. اگر به کسی سلام کردی و در کنار او یکی خوابیده بود، سنت است آن قدر صدا بلند نکنی که خوابیده بیدار شود؛ چون حضرت صلی الله علیه و آله نوعی سلام می‌کرد که بیدار می‌شنید و خوابیده بیدار نمی‌شد.

در زاد المعاد نقل است که: «حضرت رسول صلی الله علیه و آله با هرکس روبرو می‌شد، قبل از او سلام می‌کرد، هرکس سلامی می‌فرستاد بر مبلّغ و فرستنده سلام، سلام می‌کرد و جواب سلام را صحیح و درست، نه به اشاره و نه به دست و نه بر سر، که به صراحت و درست جواب می‌داد و یا بهتر از آن و بدون تأخیر، مگر این که در نماز و یا قضای حاجت بوده باشد». و این در بسیاری از احادیث ثابت شده و چیزی مخالف آن نیامده است.

سلام بر گناهکاران و بدعت گزاران

گناهکارانی که اهل توبه نیستند و از گناه توبه نمی‌کنند و کسانی که در دین خدا، چیزهایی اضافه می‌کنند که از دین نیست و مدّعی به ادعای غلطی هستند که در اسلام وجود ندارد، سلام بر آنان نیست و اگر سلام کردند به خاطر زجر و توبیخ جواب سلام شان را ندهید.

دلیل بر این زجر و توبیخ روایت بخاری در بحث قصه کعب بن مالک و دو همراهش می‌باشد، هنگامی که از غزوه تبوک تخلف کردند، پیامبر بزرگوار اسلام ﷺ فرمود: هیچ کس حق صحبت کردن با آنها را ندارد. کعب به حضرت ﷺ رسید سلام کرد؛ جواب ندادند.

و روایت سعید بن منصور از عبدالله بن عمر رضی الله عنهما، حضرت رسول ﷺ فرمود: «بر شراب‌خواران سلام نکنید، هنگام مریضی به عیادت‌شان نروید و وقتی که مردند بر آنان نماز نخوانید».

و عبدالله بن عمر گفت: بر شراب‌خوار سلام نکنید.

امام نووی رحمته الله فرمود: «اگر به اکراه و اجبار بر آنان وارد شدید و یا از ترس این که مشکلات دینی یا دنیایی پیش آید، سلام کنید تا ایمن باشید».

سلام بر اهل کتاب

قول جمهور علما بر آنست که نباید به اهل کتاب، اول سلام نکنید.

روایت مسلم از ابوهریره رضی الله عنه که پیامبر ﷺ فرمود: «به یهود و نصارا اول سلام نکنید».

جمعی از علمای شافعی و غیر شافعی سلام بر اهل کتاب را جایز می‌دانند، امام نووی در شرح مسلم آن را جایز دانسته است.

و حدیث گذشته را حمل بر قضیه مخصوص بنی قریظه [نهی از سلام کردن اهل کتاب] نموده اند که این نهی برای تمامی اهل ذمه عمومیت ندارد، به دلیل حدیث ابی امامه که: «خداوند متعال سلام را به درود برای اتم و امن و آسایش برای اهل ذمه ما

قرار داده است». ولی اگر اهل ذمه قبلاً سلام کردند، جمعی از علما جواب آن را جایز دانسته اند و حتی بعضی‌ها واجب به روایت ابن جریر که ابن عباس گفت: «هرکس از خلق خدا بر تو سلام کرد، جواب سلامش را بده، هرچند که مجوسی باشد». همچنانکه خداوند متعال می‌فرماید:

﴿وَإِذَا حُيِّتُمْ بِتَحِيَّةٍ فَحَيُّوا بِأَحْسَنَ مِنْهَا أَوْ رُدُّوهَا﴾ [النساء: ۸۶].

«و چون به شما درود گفته شد شما به صورت بهتر از آن درود بگویید یا همان را در پاسخ برگردانید».

و از شعبی روایت شده که پیامبر ﷺ در جواب نصرانی که سلام می‌کرد، می‌فرمود: «وعليك السلام ورحمة الله تعالى». پس از پیامبر ﷺ در مورد جواب سلام شخص نصرانی سؤال شد. پیامبر ﷺ فرمود: آیا در رحمت خداوند زندگی نمی‌کنند؟

حنفی مذهب‌ها جواب سلام اهل کتاب را جایز می‌دانند نه واجب، در کتاب‌هایشان نوشته‌اند: اگر یهودی و نصرانی و یا مجوسی سلام کردند، جواب سلام اشکال ندارد. حضرت رسول ﷺ فرمود: اگر جمعی از مسلمانان و غیر مسلمانان بودند، سلام بر آنان جایز است. به اتفاق علماء احوال‌پرسی از غیر مسلمان اشکال ندارد. مانند: صبح شما به خیر و خوشی و عباراتی مثل این‌ها.

تکمیل تحیت و سلام، مصافحه و دست‌دادن است

دست در دست نهادن هنگام مصافحه و ملاقات و دست‌دادن به یکدیگر با محبت و خوشحالی مستحب و سنت است.

به روایت بخاری که قتاده بن انس گفت: آیا مصافحه در میان اصحاب رسول الله ﷺ بوده است؟ گفت: بله.

و از براء روایت است که پیامبر ﷺ فرمود: «اگر دو مسلمان به هم برسند و مصافحه

کنند، پیش از این که از هم جدا شوند، گناهان آمرزیده می‌شود»^(۱).
ملاقات و مصافحه نباید به صورت خم‌شدن باشد و شخص خود را خوار و ضعیف
نماید.

به روایت ترمذی به سند حسن از انس که گفت: «مردی گفت: یا رسول الله، اگر
مردی به برادر یا به دوستش رسد و مصافحه کند آیا خم شود؟ فرمود: نباید خود را خم
کند. مرد گفت: آیا او را ببوسد؟ فرمود: نه. مرد گفت: آیا دستش را بگیرد و مصافحه
کند؟ فرمود: بله».

و روایت ابوداود از انس که گفت: هنگامی که اهل یمن آمدند، حضرت ﷺ فرمود:
«اهل یمن پیش شما آمده‌اند و ایشان نخستین کسانی هستند که با مصافحه آمده‌اند».
و روایت ترمذی از انس که گفت: «پیامبر ﷺ هنگامی که به مردی می‌رسید با او
مصافحه می‌کرد و دست روی دستش می‌نهاد و باز نمی‌کرد تا این که مرد دستش را باز
می‌کرد و چهره‌اش را از چهره او کج نمی‌کرد (چهره‌اش را بر نمی‌گرداند)، مگر این که
مرد چهره‌اش را برگرداند و هیچ گاه جلو شخص نشسته پا دراز نمی‌کرد».

تمام حقوق مسلمان بر مسلمان دیگر حرام است

خداوند متعال انسان را مکرم ساخته و به دست قدرتش آن را خلق و نفخ روح کرده و ملائکه بر او سجده برده و آنچه در آسمان و زمین است برای او مسخر نموده و او را خلیفه قرار داده و او را به توانائی و قدرت مجهز کرده است؛ تا از منابع و منافع زمین خدا استفاده نماید و با تمام توان و کوشش به بالاترین کمالات روحی و مادی خود برسد.

به تحقیق ثابت شده است که رسیدن به تمام اهداف انسانی ممکن نیست و به انسان نهایت هدف و مقصود خود نمی‌رسد، مگر این که به تمام حقوق و اصول انسانیت نائل شود.

و در طلیعه این حقوق: حق حیات و حق تملک و حق پاسداری از شرف و آبرو و شخصیت است که اسلام آن را تضمین کرده است.

و این حقوق واجب انسانیت است، صرفنظر از رنگ و دین و جنس و نژاد. خداوند متعال می‌فرماید:

﴿وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا﴾ [الاسراء: ۷۰].

«و به راستی ما فرزندان آدم را گرامی داشتیم و آنان را در خشکی و دریا [بر مرکب‌ها] برنشانیدیم و از چیزهای پاکیزه به ایشان روزی دادیم و آن‌ها را بر بسیار از آفریده‌های خود برتری آشکار دادیم.»

حضرت رسول ﷺ در حجة الوداع خطبه‌ای بیان داشت و فرمود: «ای مردم! خون شما و مال و ناموس شما بر شما حرام است همانند امروزتان، در این ماهتان و در این شهرتان... آگاه باشید من ابلاغ کردم. پروردگارا! تو شاهد باش خون و مال و آبرو و

ناموس هر مسلمان بر مسلمان دیگر حرام است». از جمله مسائلی که اسلام برای حفظ حقوق انسانیت منظور داشته این موارد است:

حق حیات

حق حیات و آن اولین حق از حقوقی است که اسلام حمایت از آن را واجب کرده است، حق مقدس و مسلمی است که هتک و بی حرمتی آن جایز نیست. خداوند سبحان می فرماید:

﴿وَلَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ﴾ [الاسراء: ۳۳].

«نفسی را که خداوند حرام کرده است، جز به حق نکشید».

حقی که موجب نابودشدن نفس انسان است، آن است که پیامبر بزرگوار اسلام ﷺ به روایت ابن مسعود بیان داشته است: «ریختن خون هیچ مسلمانی که اقرار کند خدایی جز او نیست و من رسول خدا هستم حلال نیست، مگر به سه دلیل. اول: زناکاری که ازدواج کرده باشد. دوم: قاتل نفس به ناحق. سوم: کسی که مرتد باشد و دینش را ترک کرده و از جمع اسلام جدا شده است»^(۱).

و خداوند متعال می فرماید:

﴿وَلَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ خَشْيَةَ إِمْلَاقٍ نَحْنُ نَرْزُقُهُمْ وَإِيَّاكُمْ إِنَّ قَتْلَهُمْ كَانَ خِطْئًا

كَبِيرًا﴾ [الاسراء: ۳۱].

«از بیم تنگدستی فرزندان خود را نکشید، ماییم که به شما و آن‌ها روزی می بخشیم. آری، کشتن آنان همواره خطای بزرگ است». همچنانکه می فرماید:

﴿وَإِذَا الْمَوْءُودَةُ سُئِلَتْ ﴿٨﴾ بِأَيِّ ذَنْبٍ قُتِلَتْ ﴿٩﴾﴾ [التکویر: ۸-۹].

«آنگاه که از آن دخترک می پرسند، به کدامین گناه گشته شده است».

و خداوند سبحان کسی که قتل را اساس کار خود کرده عذابی می دهد که هیچ احدی

۱- روایت بخاری و مسلم.

به آن عذاب گرفتار نشده باشد:

رسول خدا ﷺ می‌فرماید: «هر انسانی که به مظلومی کشته شود ابن آدم [قابیل] از او سهمی دارد، چون اول کسی که قتل را پایه‌ریزی کرد او بود»^(۱).

یکی از وظایف مهم اسلام آن است که از جان و خون انسان‌ها حمایت کند و هرکس آن را جایز بداند، به سخت‌ترین عذاب گرفتارش نماید. همچنانکه خداوند می‌فرماید:

﴿وَمَنْ يَقْتُلْ مُؤْمِنًا مُتَعَمِّدًا فَجَزَاؤُهُ جَهَنَّمُ خَالِدًا فِيهَا وَعَصَبَ اللَّهِ عَلَيْهِ وَلَعْنَهُ وَأَعَدَّ لَهُ عَذَابًا عَظِيمًا﴾ [النساء: ۹۳].

«هرکس عمداً مؤمنی را بکشد کیفرش دوزخ است که در آن ماندگار خواهد بود و خدا بر او خشم می‌گیرد و نفرینش می‌کند و عذابی بزرگتر برایش آماده ساخته است».

این آیه دلالت بر این دارد که سزای گناه قاتل در آخرت، دائم و ابدی در جهنم است، و عَصَبَ و لعنت خدا بر اوست. و به این خاطر ابن عباس رضی الله عنهما گفته است: کسی که مؤمنی را عمداً به قتل برساند توبه ندارد. و این آخرین دستوری است که چیزی آن را نسخ نکرده، اگرچه جمهور علماء برخلاف آنست.

حضرت رسول ﷺ فرمود: «نابودشدن دنیا نزد خداوند از کشتن مؤمنی به ناحق آسان‌تر است»^(۲).

به روایت ترمذی به سند حسن، از ابوسعید خدری رضی الله عنه که حضرت رسول ﷺ فرمود: «اگر مردم آسمان و زمین در قتل مؤمنی شرکت کنند خداوند همه را در آتش سرنگون می‌کند».

به روایت بیهقی از ابن عمر رضی الله عنهما که پیامبر بزرگوار اسلام ﷺ فرمود: «هرکس با یک کلمه در قتل مسلمانی شرکت کند و به کشتن آن کمک کند در روز قیامت بر پیشانی او نوشته می‌شود: از رحمت خدا مأیوس است».

۱- روایت بخاری و مسلم.

۲- روایت ابن ماجه به سند حسن از براء.

و شرکت در قتل مسلمان و ذمی و خودکشی، از جهت گناه مساوی است. در باره قاتل ذمی که جهنمی است، حدیث صحیح به آن تصریح کرده است:

روایت بخاری از عبدالله بن عمرو بن عاص رضی الله عنه که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «کسی که یک کافر ذمی را که تحت حکومت اسلامی زندگی می کند بکشد؛ بوی بهشت به مشامش نمی رسد در حالی که بوی بهشت از مسافتی به طول چهل سال احساس می شود».

و قاتل نفس [خودکشی] خداوند از آن بیزار است و خداوند متعال فرمود:

﴿وَلَا تُلْفُؤْا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ﴾ [البقرة: ۱۹۵].

«و خود را با دست خود به هلاکت نیفکنید».

﴿وَلَا تَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُمْ رَحِيمًا﴾ [النساء: ۲۹].

«و خودتان را مکشید، زیرا خدا همواره با شما مهربان است».

و روایت بخاری و مسلم از ابوهریره رضی الله عنه که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «هرکس که از کوهی خود را پرت کند و خود را بکشد، از بالا به پایین در آتش جهنم پرت می شود و به صورت دائمی و ابدی در آن باقی می ماند، و کسی که با سم خودکشی کند آن سم در دستش قرار می گیرد و آن را پی در پی می نوشد و در آتش جهنم جاویدان خواهد شد؛ و کسی که به وسیله چیز بُرنده و آهنی خودکشی کند آن وسیله در دستش قرار می گیرد و آن وسیله را پی در پی در بدن خود فرو می برد و در آن حال در جهنم باقی خواهد ماند».

باز به روایت بخاری از ابوهریره رضی الله عنه که حضرت صلی الله علیه و آله فرمود: «کسی که خود را خفه کند تا بمیرد، به وسیله آتش در قیامت خفه می شود و کسی که با تیغ به خود بزند تا بمیرد، نفس خودش را به آتش انداخته و آن کس که خود را در آتش پرت کند تا بمیرد، در قیامت در آتش پرت می شود».

همچنین جندب بن عبدالله گفت: که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «قبل از شما مردی بود، زخمی در دست داشت و از زخمش رنج می برد، کاردی را به شاهرگ دستش فرو برد و آن را پاره کرد، خودش قطع نشد تا فوت کرد. خداوند فرمود: بنده ام نسبت به نفس خود

از من پیشی گرفت، من هم بهشت را بر او حرام کردم»^(۱).

و در حدیث ثابت شده است: «هرکس به هرچیز خود را بکشد، با آن چیز در روز قیامت عذاب داده می شود».

اسلام نوع انسان را تماماً یک خانواده می داند و کشتن یک فرد از جامعه را تجاوز و تعدی به تمام افراد جامعه می داند و قتل و کشتار به ناحق، نهایت کار زشت و ناپسند است. خداوند متعال فرموده است:

﴿أَنَّهُ مَن قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا﴾ [المائدة: ۳۲].

«هرکس، کسی را جز قصاص و یا به کیفر در زمین بکشد، چنان است که گویی همه مردم را کشته است و هرکس، کسی را احیا کند، گویا جامعه را زنده کرده است».

خداوند متعال قصاص و اعدام قاتل را مشروع کرده و انتقام قتل عمد را برای انتقام از قاتل و زجر و تهدید دیگران و پاکی جامعه از جرائمی که نظام عموم را مختل کند، معین کرده و فرموده است:

﴿وَلَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَوةٌ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ﴾ [البقرة: ۱۷۹].

«ای خردمندان، شما را در قصاص زندگانی است، باشد که به تقوا گرائید».

این کیفر و مجازات، برای شریعت‌های گذشته الهی نیز ثابت بوده است. همچنانکه خداوند می فرماید:

﴿وَكَتَبْنَا عَلَيْهِمْ فِيهَا أَنَّ النَّفْسَ بِالنَّفْسِ وَالْعَيْنَ بِالْعَيْنِ وَالْأَنفَ بِالْأَنفِ وَالْأُذُنَ بِالْأُذُنِ وَالسِّنَّ بِالسِّنِّ وَالْجُرُوحَ قِصَاصٌ﴾ [المائدة: ۴۵].

«در تورات بر آنان مقرر کردیم که جان در مقابل جان و چشم در مقابل چشم و بینی در برابر بینی و گوش در برابر گوش و دندان در برابر دندان می باشد و زخم‌ها نیز به همان ترتیب قصاص دارند».

شریعت اسلام فرقی میان فرد کوچک و بزرگ نیانداخته و قصاص حق است، یعنی مقتول بچه باشد یا بزرگسال، مرد باشد یا زن، قصاص و دیه ثابت است و برای همه حق حیات هست. اخلال و فساد در حیات به هیچ وجه جایز نیست، حتی در حق قتل بدون عمد، خداوند قاتل را آزاد نکرده و از مسؤولیت دیه مصون نیست. همچنانکه خداوند سبحان می‌فرماید:

﴿وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ أَنْ يَقْتُلَ مُؤْمِنًا إِلَّا خَطَاً وَمَنْ قَتَلَ مُؤْمِنًا خَطَاً فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ وَدِيَةٌ مُسَلَّمَةٌ إِلَىٰ أَهْلِهِ إِلَّا أَنْ يَصَدَّقُوا﴾ [النساء: ۹۲].

«و هیچ مؤمنی نسزد که مؤمنی را جز به اشتباه بکشد و هرکس مؤمنی را به اشتباه کُشت، باید بنده مؤمنی را آزاد و به خانواده او خون بها پرداخت کند، مگر این که آنان گذشت کنند.» اسلام این کیفر مالی را به خاطر احترام نفس انسان در قتل معین کرده، تا این که آن را بی‌اهمیت نگیرند، پس باید انسان احتیاط کند و از آنچه ضرر مالی دارد دوری جوید و کسی را نکشد و مبادا چنان بداند که قتل غیر عمد گناه ندارد.

اسلام به شدت از جان و مال مردم حمایت می‌کند حتی سقط جنین را بعد از وارد شدن روح در او حرام می‌داند، مگر هنگامی که جان مادر در خطر باشد که در این صورت ۱ بر ۴ دیه فرد کامل باید پرداخت شود.

حمایت اسلام از مال مردم

اسلام همچنانکه حق حیات را محترم می‌دارد، حق مالکیت را هم مشروع می‌دارد و عمل به توصیه‌های اخلاقی آن، مانند دوری از غصب و غارت و سرقت را لازم می‌داند و اجازه نمی‌دهد بدون حق به مال دیگری تجاوز شود و به این خاطر، غصب و ربا و خدعه در بیع و معاملات و در وزن و پیمانه و رشوه و هرچه بدون سبب مشروع گرفته شود و همچنین خوردن مال به باطل حرام است.

برای کسی که توانایی دارد و دزدی می‌کند اسلام حکم قطع دست را معین کرده، چون حکمت بینه و آشکاری است دست خیانت به منزله عضو مریضی است که به

تشخیص دکتر معالج، جهت سلامتی جسم قطع آن لازم است، پس قطع دست دزد لازم است، به خاطر این که کسانی که قصد تجاوز و دست‌درازی به مال مردم دارند، عبرت بگیرند و دیگر جرأت انجام عمل دزدی را نداشته باشند که با این قانون اموال مردم از دست تعدی و تعرض محفوظ می‌ماند. خداوند متعال می‌فرماید:

﴿وَالسَّارِقُ وَالسَّارِقَةُ فَاقْطَعُوا أَيْدِيَهُمَا جِزَاءً بِمَا كَسَبَا نَكَالًا مِّنَ اللَّهِ وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ﴾ [المائدة: ۳۸].

«مرد و زن دزد را به سزای آنچه کرده اند، دستشان را به عنوان کیفری از جانب خدا ببرید و خداوند توانا و حکیم است.»

هنگامی که دزدان مجهز به سلاح شده و در سرزمین ایجاد فساد نمودند و امنیت را مختل کردند، باید از شهر بیرون‌شان کنند و با شدیدترین مجازات با ایشان برخورد شود. خداوند متعال می‌فرماید:

﴿إِنَّمَا جَزَاءُ الَّذِينَ يُحَارِبُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا أَنْ يُقَتَّلُوا أَوْ يُصَلَّبُوا أَوْ تُقَطَّعَ أَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُمْ مِّنْ خَلْفٍ أَوْ يُنْفَوْا مِنَ الْأَرْضِ ذَلِكَ لَهُمْ خِزْيٌ فِي الدُّنْيَا وَلَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ﴾ [المائدة: ۳۳-۳۴].

«سزای کسانی که با دوست‌داران خدا و پیامبر او می‌جنگند و در زمین به فساد می‌کوشند، جز این نیست که کشته شوند، یا بر دار آویخته گردند، یا دست و پایشان در خلاف یکدیگر بریده شود، یا از آن سرزمین تبعید شوند، این رسوایی در دنیاست و در آخرت عذاب بزرگ خواهند داشت، مگر کسانی که پیش از آن که بر ایشان دست یابند، توبه کرده باشند، پس بدانید که خدا آمرزنده و مهربان است.»

رشوه‌دهنده و رشوه‌خوار از رحمت خداوند محرومند، چون موجب فساد می‌شوند و احکام الهی را به مسخره می‌گیرند و از حق منحرف و گمراه می‌شوند، چرا که رشوه باعث می‌شود حاکمان از هوای نفس پیروی و حکم به باطل کنند، هرگاه حاکمان امر، به

حالت انحطاط رسیدند و کسی نبود که آن را از آن انحراف و کجروی بازدارد، پس در این هنگام بر امت لازم است که از کارهای زشت و ناپسند دوری جویند.

﴿يَدَاوُدُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ فَأَحْكُم بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ وَلَا تَتَّبِعِ الْهَوَىٰ فَيُضِلَّكَ عَن سَبِيلِ اللَّهِ إِنَّ الَّذِينَ يَضِلُّونَ عَن سَبِيلِ اللَّهِ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ بِمَا نَسُوا يَوْمَ الْحِسَابِ ﴿٢٦﴾﴾ [ص: ۲۶].

«ای داود! ما تو را در زمین، خلیفه و جانشین گردانیدیم، پس میان مردم به حق داوری کن و زنهار از هوس پیروی مکن که تو را از راه خدا به در می‌کند و در حقیقت کسانی که از راه خدا به در می‌روند، به سزای آن که روز حساب را فراموش کرده اند، عذابی سخت خواهند داشت.»
و خدای متعال از خوردن مال مردم به ناحق نهی کرده و همچنین از آن اموال به حاکم دادن، چرا که این کار سبب می‌شود که گروهی از مردم مال مردم را به ناحق بخورند و بگیرند. همچنانکه خداوند متعال می‌فرماید:

﴿وَلَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ وَتُدْلُوا بِهَا إِلَى الْحُكَّامِ لِتَأْكُلُوا فَرِيقًا مِّنْ أَمْوَالِ النَّاسِ بِالْإِثْمِ وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ ﴿١٨٨﴾﴾ [البقرة: ۱۸۸].

«و اموالتان را میان خودتان به ناروا مخورید و [و از این کار بهره‌زید که به عنوان رشوه] قسمتی از آن را به قضات می‌دهید، تا بخشی از اموال مردم را به گناه بخورید، در حالی که خودتان هم خوب می‌دانید.»

از ابوهریره رضی الله عنه نقل است که: «حضرت رسول الله ﷺ رشوه‌دهنده و رشوه‌خوار را لعنت کرده که برای صدور حکم رشوه می‌گیرند.»

غصب و گرفتن اموال به ناحق، موجب عذاب سخت است.

به روایت بخاری و مسلم از عایشه رضی الله عنها که پیامبر ﷺ فرمود: «کسی که یک وجب زمین را از کسی به ظلم بگیرد، زمین مذکور به صورت حلقه [طوق] به گردنش می‌افتد.»
و روایت مسلم از ابی امامه که رسول الله ﷺ فرمود: «کسی که حق مسلمانی را به وسیله سوگند خوردن برای خویش بگیرد، خداوند دوزخ را برای او آماده کرده و بهشت

را بر او حرام کرده است. مردی گفت: یا رسول الله، اگر غضب شده کم باشد چگونه است؟ فرمود: اگرچه غضب شده به اندازه شاخه‌ای از چوب اراک باشد»^(۱).

غش و فریب در معامله و خرید و فروش و غیر آن، شرف اسلامی بودن را از مرد می‌گیرد:

از ابوهریره رضی الله عنه نقل است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «کسی که بر علیه ما سلاح بردارد از ما نیست و کسی که ما را فریب دهد از ما نیست».

و در روایت دیگر مسلم آمده است که: حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود: «از کنار دکان بقالی گذر کرد، متوجه یک نوع از حبوبات شد، دستش را به داخل آن فرو برد، دید که نم دارد، پس فرمود: ای صاحب مغازه! چرا این طعام خیس است؟ بقال گفت: باران آن را خیس کرده. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: چرا آن را در قسمت بالا قرار نداده اید تا مردم آن را ببینند، کسی که ما را فریب دهد از ما نیست».

اسلام برای حفظ اموال مردم دستور اکید داده و آن را محترم شمرده و کسانی که وزن و پیمان را مسخره می‌گیرند، به عذاب سخت الهی و هلاک شدن تهدید کرده است. همچنانکه خداوند متعال می‌فرماید:

﴿وَيْلٌ لِّلْمُطَفِّفِينَ ﴿۱﴾ الَّذِينَ إِذَا أَكْتَالُوا عَلَى النَّاسِ يَسْتَوْفُونَ ﴿۲﴾ وَإِذَا كَالُوهُمْ أَوْ وَّزَنُوهُمْ يُخْسِرُونَ ﴿۳﴾ أَلَا يَظُنُّ أُولَٰئِكَ أَنَّهُمْ مَبْعُوثُونَ ﴿۴﴾ لِيَوْمٍ عَظِيمٍ ﴿۵﴾ يَوْمَ يَقُومُ النَّاسُ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿۶﴾﴾ [المطففين: ۱-۶].

«وای بر کم‌فروشان که چون از مردم پیمانہ ستانند و چون برای آنان وزن کنند به ایشان کم دهند؛ مگر آنان گمان نمی‌برند که برانگیخته خواهند شد در روزی بزرگ، روزی که مردم در برابر پروردگار جهانیان به پای ایستند».

ربا به دست آوردن مال اندوخته شده غیر است و مخالف روح تعاون و همکاری، و اعلان جنگ با خدا و رسول خدا است. خداوند متعال می‌فرماید:

۱- اراک درختی است که با چوب آن مسواک کنند. م.

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَذَرُوا مَا بَقِيَ مِنَ الرِّبَا إِن كُنتُمْ مُؤْمِنِينَ ﴿۲۷۸﴾ فَإِن لَّمْ تَفْعَلُوا فَأْذَنُوا بِحَرْبٍ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَإِن تُبْتُمْ فَلَكُمْ رُءُوسُ أَمْوَالِكُمْ لَا تَظْلِمُونَ وَلَا تُظْلَمُونَ ﴿۲۷۹﴾﴾ [البقرة: ۲۷۸-۲۷۹].

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از خدا پروا کنید و اگر مؤمنید آنچه از ربا باقی مانده واگذارید و اگر چنین نکردید بدانید که به جنگ با خدا و فرستاده‌ی وی برخاسته‌اید و اگر توبه کنید سرمایه‌های شما از آن خودتان است؛ نه ستم می‌کنید و نه ستم می‌بینید».

رباخواری مال هرکس باشد مسلمان یا غیر مسلمان حرام است.

حضرت رسول ﷺ می‌فرماید: «هرکس به یک ذمی ظلم کند، و یا حقی را از وی ضایع نماید، یا زیادتر از توانایی او بر او تحمیل کند و یا بدون رضایت قلبی چیزی را از او بگیرد، در روز قیامت من با آن کس دشمنم»^(۱).

کار خوب و باارزش اگرچه جنگ و جهاد در راه خدا باشد، موجب تکفیر گناهانی نمی‌شود که بردن و گرفتن مال مردم به ناحق است. [و آن گناه بخشودنی نیست].

عمر بن خطاب رضی الله عنه گفت: در جنگ خیبر جمعی از اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله نزد ما آمدند و در میدان جنگ جنازه شهدا را دیدند و گفتند: این فلان کس است که شهید شده و این هم فلانی است؛ تا اینکه به جنازه مردی رسیدند گفتند: این هم فلان کس است که شهید شده است. پس پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «چنان نیست من او را در جهنم دیدم؛ به خاطر جامه یا عبائی که به خیانت از غنایم برده بود».

انسان حق دارد از مالش دفاع کند که اگر در حال دفاع کشته شود، شهید است و همچنین اگر بر سر دفاع از دین و خانواده کشته شود شهید است.

از سعید بن زید روایت شده که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «هرکس در حال دفاع از مال و دین و اهل و ناموس، کشته شود شهید است»^(۲).

۱- روایت ابوداود.

۲- روایت ابوداود و نسائی و ترمذی و گفت: حسن صحیح.

به روایت ابوهریره رضی الله عنه: «مردی به حضور حضرت صلی الله علیه و آله آمد و گفت: یا رسول الله، اگر مردی آمد و قصد مالم کرد! فرمود: به او نده، گفت: اگر با من جنگید؟ فرمود: شما هم بجنگید، اگر مرا کشت چه؟ فرمود: شهید هستی، گفت: اگر من او را بکشم چه؟ فرمود: او در آتش است»^(۱).

حق نگهداری و حمایت از ناموس و آبرو

اسلام در حمایت از ناموس و آبرو و شخصیت و کرامت انسان دستور اکید داده و این امر از وظایفی است که اسلام آن را واجب می‌داند، همانند نماز و روزه و ذکر و دعا که راه درست و عملی در زندگی می‌باشد.

و اسلام با برنامه‌های وسیع و دقیق برای تحقیق و اثبات این امر مهم به این دو آیه اشاره فرموده است: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا يَسْخَرْ قَوْمٌ مِّن قَوْمٍ عَسَىٰ أَن يَكُونُوا خَيْرًا مِّنْهُمْ وَلَا نِسَاءٌ مِّن نِّسَاءٍ مِّن نِّسَاءٍ عَسَىٰ أَن يَكُنَّ خَيْرًا مِّنْهُنَّ وَلَا تَلْمِزُوا أَنفُسَكُمْ وَلَا تَنَابَزُوا بِاللِّغْلِيبِ بئسَ الأسمُ الفُسُوقُ بَعْدَ الأِيمَنِ وَمَن لَّمْ يَتُبْ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ ﴿١١﴾ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ وَلَا تَجَسَّسُوا وَلَا يَغْتَب بَّعْضُكُم بَعْضًا أَيُحِبُّ أَحَدُكُمْ أَن يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا فَكَرِهْتُمُوهُ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ تَوَّابٌ رَّحِيمٌ ﴿١٢﴾ [الحجرات: ۱۱-۱۲].

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید! نباید قومی، قوم دیگر را ریشخند کنند، شاید آن‌ها از این‌ها بهتر باشند و نباید زنانی زنان دیگر را ریشخند کنند؛ شاید آن‌ها از این‌ها بهتر باشند، و از یکدیگر عیب مگیرید و به همدیگر لقب‌های زشت ندهید، چه ناپسندیده است نام زشت. ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از بسیاری گمان‌ها بپرهیزید که پاره‌ای از گمان‌ها گناه است و جاسوسی مکنید و بعضی از شما غیبت بعضی را نکنید، آیا کسی از شما دوست دارد که گوشت برادر مرده‌اش را بخورد، از آن کراهت دارید، پس از خدا بترسید که خدا توبه‌پذیر و مهربان

است». این آیات چندین معنی در پی دارند:

۱- منع استهزا و ریشخند، هر بدگویی و عیب‌جویی و غیر آن هرطور که باشد حرام است. خداوند متعال استهزا و مسخره را منع کرده، چون اهانت به شخصیت و شرف و منزلت انسان است و قلب مسخره‌شده را جریحه‌دار می‌کند، اگر شخص مسخره‌شده ابله و سفیه باشد اهانت به او تأثیری ندارد، بلکه تحقیر است.

شوخی و مزاح حلال است نه به اندازه‌ای که از حد شرعی تجاوز کند و به استهزا و مسخره مبدل شود.

إذا أنت لم تعرف لنفسك حقها هواناً بها كانت على الناس أهوناً
 آنگاه که تو وظیفه و حق نفس خود را نمی‌شناسی؛ خودت را مسخره می‌کنی و در نزد مردم خوارتر می‌شوی.

دلیل نهی قرآنی از استهزا آن است که شاید، به راستی استهزاشدگان از حیث پاکی نفس و نیکی از شخص استهزاکننده به خدا نزدیک‌تر باشند.

روایت مسلم و احمد از ابوهریره رضی الله عنه که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «چه بسا انسانی ژولیده و گردآلود که از درها رانده می‌شود؛ ولی اگر چیزی از خدا بخواهد، مستجاب شود». و روایت مسلم از جندب بن عبدالله: که رسول الله فرمود: «مردی گفت: به خدا قسم، خداوند فلانی را نمی‌بخشد. خداوند تبارک و تعالی فرمود: چه کسی ولی من است [چه کسی به من قسم می‌خورد که فلانی را نبخشم] من او را عفو کردم و عمل کردم و عمل تو باطل است».

استهزاء و مسخره به مردان و زنان، از گناهان کبیره است که حضرت رسول صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «بس است برای شرّ و بدبختی شخص، این که برادر مسلمانش را تحقیر کند».

۲- دومین چیزی که خداوند آن را حرام کرده، طعنه‌زدن و عیب‌جویی از دیگران است، با این کار درون برادر مسلمان جریحه‌دار می‌شود و باعث ایجاد کینه و دل‌رنجی و دشمنی می‌گردد که در حدیث است: «خوشا به حال کسی که با پرداختن به عیب

خودش، از عیب دیگران دوری می‌جوید».

۳- سومین چیزی که خداوند از آن نهی کرده، دادن لقب بد و ناپسند به دیگران است. باید برادر دینی خود را به لقب بد صدا نکنی، چون موجب ناراحتی و تحقیر و تمسخر او می‌شود، پس به راستی گفتن لفظ زشت و ناپسند به انسان مسلمان کار خوب و شایسته‌ای نیست، و چه ناپسند است نام زشت پس از ایمان!!.

۴- مخالفت با این تعالیم و تربیت اسلامی و رعایت نکردن آن، ظلمی است که خداوند از آن ناراضی است و موجب غضب اوست و کسی که مرتکب این عمل و روش بد شود، باعث تفرقه و جدایی بین مردم و جامعه است، در حالی که خداوند می‌خواهد مسلمانان باهم تعاون و همکاری نمایند و به مصلحت اجتماع در سایه محبت و مودت زندگی کنند.

۵- نهی از سوء ظن؛ سوء ظن، نسبت دادن کار زشت به دیگران است، تهمت زدن و خیانت به فامیل و نزدیکان و مردم، بدون دلیل صحیح و معتبر، گناهی از گناهان و نادرست‌ترین سخنان است.

به روایت ابوهریره رضی الله عنه که حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «از بدگمانی بپرهیزید، بدگمانی نادرست‌ترین سخنان است»^(۱).

تهمت به این خاطر نادرست است، چون هتک حرمت می‌باشد، اگر کسی سبب تهمت را آشکار و به آن اقرار نمود، سوء ظن در آن حالت حرام نیست، چون از دایره ظن خارج و به مرحله یقین رسیده است، و هرکس خودش را در مدخل اتهام قرار دهد نباید بدگمان را سرزنش کند و خیلی کم اتفاق می‌افتد که قلب از بدگمانی به دیگران خالی باشد.

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرموده است: سه چیز هست که امت من از آن محفوظ نخواهند ماند: «۱- عقیده به بد یمنی. ۲- حسادت. ۳- ظن و بدگمانی. مردی گفت: کسی که دارای این

۱- روایت بخاری و دیگران.

خصلت‌ها باشد چگونه آن را برطرف سازد و علاجش چیست؟ فرمود: اگر حسادت نمودی چشم‌پوشی کن و استغفار کن. هرگاه بدگمان شدی جستجو مکن و اگر تصمیم گرفتی، به خاطر بد یمنی منصرف نشو».

و حضرت عمر رضی الله عنه فرمود: «هیچگاه به سخن برادرت گمان بد مبر».

۶- نهی از جاسوسی و تفتیش عقاید و دنبال عیب مردم بودن.

جاسوسی و تفتیش عقاید و دنبال عیب مردم بودن، جزو صفات کسانی می‌باشد که منافق هستند، به زبان می‌گویند و به قلب ایمان ندارند که به جز ضایع کردن عُمُر و ایجاد کینه و غرض، مصلحتی در آن نیست.

به روایت ترمذی از ابی بزره اسلمی که حضرت رسول صلی الله علیه و آله به بالای منبر رفت و با صدای بلند فرمود: «ای جماعتی که تنها به زبان ایمان دارید و ایمان به قلبتان نرسیده است؛ مسلمانان را اذیت نکنید، عیب دیگران را دنبال نکنید، به راستی کسی که به دنبال عیب برادر مسلمانش باشد خداوند به دنبال عیب او خواهد بود، مسلماً کسی که خداوند عیبش را دنبال کند، حتماً رسوا و مفتضحش خواهد کرد، هرچند خودش را در وسط منزلش پنهان کند».

عبدالله بن عمر رضی الله عنهما به سوی کعبه نگاه کرد و گفت: «چه بویی از بوی تو خوشتر است و چه پاک هستی و چه باعظمت هستی و چه احترام و حرمتی از حرمت و احترام تو برتر، اما [با این اوصاف] انسان مؤمن نزد خداوند از تو برتر و محترم‌تر است».

به روایت ابوداود، از معاویه رضی الله عنه از نبی اکرم صلی الله علیه و آله که فرمود: «شما اگر به دنبال کشف عیب‌های مردم باشید، آنان را به فساد می‌کشانید و یا نزدیک است که آنان را به فساد بکشانید».

و از ابن مسعود رضی الله عنه روایت شده: «مردی به پیش او آورده شد، به او گفته شد: این فلان است که شراب از ریشش می‌چکد. گفت: ما از جاسوسی نهی کردیم، ولی اگر

چیزی از آن ظاهر شد به آن گرفتارش می‌کنیم»^(۱).

۷- نهی از غیبت؛ حضرت رسول ﷺ غیبت را به این صورت تعریف نموده و فرموده است: «آیا می‌دانید غیبت چیست؟ گفتند: خدا و رسول خدا عالم‌تر و آگاه‌ترند. فرمود: غیبت آنست که در حق برادر دینی خودت چیزی بگویی که به آن ناراحت و نگران شود، شخصی پرسید: آیا اگر آنچه نسبت به او می‌گوییم، دارای آن صفت باشد باز غیبت است؟ حضرت ﷺ فرمود: اگر آنچه در باره‌اش می‌گویی، در او باشد، غیبت است و اگر در او نباشد بهتان است»^(۲).

در این حدیث، حقیقت غیبت واضح شده و مسلماً هرچه که انسان به آن نگران باشد غیبت محسوب است؛ خواه مربوط به قیافه و یا به جسم و اخلاق و طایفه و نسب باشد، و نه تنها با زبان، بلکه هرچه موجب تحقیر شود، مانند اشاره و یا سبک‌نگری و عیب‌جویی، همه این‌ها غیبت است. خداوند تبارک و تعالی فرموده است: ﴿وَيَلِّ لِكُلِّ هُمْزَةً لَمْزَةً﴾ [الهمزة: ۱]. «وای بر هر بدگوی و عیب‌جویی».

به سند صحیح به روایت ترمذی، حضرت عایشه رضی الله عنها به حضرت رسول ﷺ عرض کرد: «صفیه با این قیافه‌ای که دارد برای شما خوب است؟! (در آن منظور قد کوتاهی بود) پیامبر ﷺ فرمود: با این سخنی که گفتی، اگر آن را با آب دریا مخلوط می‌کردی، آن را آلوده و متغیر می‌ساخت».

و همچنین از حضرت عایشه روایت شده که: «صفیه دختر حیّی، شترش مریض بود، و زینب هم شتری اضافه داشت. پیامبر ﷺ به زینب فرمود: شتری را به صفیه بده، گفت: به آن یهودی بدهم؟ پیامبر ﷺ ناراحت شد و از او در ماه‌های ذیحجه و محرم و قمستی از صفر دوری کرد».

پرهیز از غیبت: جریحه‌دار کردن و خدشه‌دار نمودن کرامت و شخصیت انسان از آثار

۱- روایت ابوداود به اسناد صحیح.

۲- به روایت مسلم، ابوداود و ترمذی از ابوهریره.

غیبت است. چه بسا فتنه‌ها ایجاد می‌نماید، موجب قطع روابط بین اقوام و فامیل می‌شود و شخص عیب‌های خود را فراموش می‌کند. قرآن غیبت را به خوردن گوشت برادر مرده تشبیه کرده تا از آن نفرت شود. خداوند متعال می‌فرماید:

﴿وَلَا يَعْتَبُ بَعْضُكُمْ بَعْضًا أَيُّبُ أَحَدُكُمْ أَنْ يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا فَكَرِهْتُمُوهُ وَاتَّقُوا اللَّهَ﴾ [الحجرات: ۱۲].

«بعضی از شما غیبت بعضی را نکنند، آیا کسی از شما دوست دارد که گوشت برادر مُرده‌اش را بخورد، از آن کراهت دارد، پس از خدا بترسید».

هنگامی که بر «ماعز اسلمی» حد جاری گردید، مردی از انصار به رفیقش گفت: این را ببین که نتوانسته نفس خود را از گناه نگاه دارد؛ به مانند سگ رجم شده! حضرت ﷺ آن را شنید و سکوت کرد، یک ساعتی رفتند تا به لاشه‌ی الاغ مرده‌ای رسیدند. حضرت ﷺ فرمود: کجا هستند فلان و فلان؟ گفتند: [مرد انصاری و رفیقش]: مائیم و حاضریم یا رسول الله! حضرت ﷺ به ایشان فرمود: دو نفری از این لاشه‌ی مردار بخورید، گفتند: یا رسول الله، خدا شما را بیمارزد، چه کسی از این لاشه‌ی مردار می‌خورد. فرمود: «چیزی که شما در باره‌ی آن مرد گفتید از این مردار کثیف‌تر بود. قسم به کسی که نفس من در دست اوست، او اکنون در نهرهای بهشت است»^(۱).

کسانی که از شرف و ناموس و عیب‌جویی مردم پرهیز ندارند و همیشه مشغول غیبت دیگرانند، در قیامت از رباخواران بدترند.

از حضرت عایشه رضی الله عنها روایت شده که پیامبر بزرگوار ﷺ به اصحابش فرمود: «آیا بدترین رباها نزد خدا را می‌شناسید؟ گفتند: خدا و رسول خدا آگاه‌ترند، پیامبر ﷺ فرمود: بدترین رباها نزد خدا حلال دانستن هتک و ناموس انسان مسلمان است، بعد این آیه قرائت فرمود:

﴿وَالَّذِينَ يُؤْذُونَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ بَغَيْرِ مَا اكْتَسَبُوا فَقَدِ احْتَمَلُوا بُهْتَانًا وَإِثْمًا

مُيَبِّنًا ﴿٥٨﴾ [الأحزاب: ٥٨].

«کسانی که مردان و زنان مؤمن را بی‌آنکه مرتکب عمل زشت شده باشند، آزار می‌رسانند، قطعاً تهمت و گناه آشکار به گردن گرفته اند».

به روایت ابوداود از ابوهریره رضی الله عنه که حضرت صلی الله علیه و آله فرمود: «بزرگ‌ترین گناهان، گناهی است که به ناحق دنبال عیب و آبروریزی مرد مسلمان باشی و دو دشنام به تلافی یک دشنام از گناهان کبیره است».

عمر بن عبدالعزیز رضی الله عنه گفت: سلف صالح عبادت را تنها در نماز و روزه نمی‌دانستند و منظور از عبادت دوری از منکرات و زشتی‌ها است.

شرف و شخصیت انسان محترم و مقدس است، باید از لهو و عبث که شایسته شأن او نیست پرهیز کند، اما به خاطر مصالح شرعی مطلب‌هایی را استثناء نموده اند که غیبت در این حالت‌های استثنایی رخصت دارد، ولی باید در وقت ضرورت انجام شود.

اول: یکی از حالت‌های استثنایی آن است که گاهی بر انسان ظلمی واقع می‌شود و خود را در آن باره مظلوم می‌داند و مظلومیت خودش را پیش کسی که دارای انصاف باشد اظهار می‌دارد، تا شاید حقش را بگیرد، در این صورت غیبت ظالم رخصت دارد، همچنان که خداوند می‌فرماید:

﴿لَا يُحِبُّ اللَّهُ الْجَهْرَ بِالسُّوِّءِ مِنَ الْقَوْلِ إِلَّا مَنْ ظَلِمَ﴾ [النساء: ١٤٨].

«خداوند بانگ برداشتن به بدزبانی را دوست ندارد، مگر از کسی که بر او ستم رفته باشد».

حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود: «برای صاحب حق سخن گفتن است».

و باز هم فرمود: «تعلل و رزیدن کسی که قادر به پرداخت دین خودش است، موجب ناسزاگفتن و حلال شدن مال اوست».

و باز هم فرموده است: «سهل انگاری توانگر در ادای قرض، ظلم است»^(۱).

هنگامی که مظلوم از حق خودش صرف‌نظر نمود و ساکت شد، سکوتش گناه است و

زندگی بی‌ارزش خواهد بود.

حضرت رسول ﷺ فرمود: «هنگامی که اتم ترسید و نتوانست به ظالمی بگوید: ای ظالم! باید از آن خداحافظی و وداع کرد». یعنی شایسته آنند که با ایشان خداحافظی شود. دوم: مردمانی هستند که از اعلان و آشکار نمودن فسق و فجور و گناه باکی ندارند، چون دارای شرافت و حیثیت نیستند؛ بعد از این که پرده حیا و حرمت‌شان برداشته شد دیگر حرمتی ندارند.

مردی به حضور حضرت ﷺ آمد و نمازش را به جماعت حضرت خواند؛ هنگامی که قصد رفتن کرد و بر شترش سوار شد، گفت: پروردگارا، به من و محمد رحم فرما، و هیچکس را در آن رحمت، شریک ما مگردان. حضرت ﷺ فرمود: «به راستی سنگدلی خودت را آشکار کردی، بعداً فرمود: آیا شما می‌گوئید او خودش گمراه است یا شترش؟ مگر نشنیدید چه گفت؟»

و از حضرت عایشه رضی الله عنها روایت شده: مردی به حضور حضرت ﷺ آمد و اجازه ورود خواست. حضرت ﷺ فرمود: «به او اجازه ورود بدهید، بدترین برادر طایفه است» همین که وارد شد، حضرت ﷺ با لفظ شیرین و خوشرویی جوابش داد. حضرت عایشه گفت: آنچه که قبلاً فرمودی، حالا با نرمی و مهربانی جوابش دادی، فرمود: «ای عایشه! بدترین مردم کسی است، به خاطر دوری از شرش او را ترک کنند».

و از ابوداود روایت است که: «بدترین مردم کسانی هستند که احترامشان به خاطر حفظ انسان از شرّ زبان‌شان است».

و از حضرت عایشه، که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «من گمان نمی‌برم که فلان و فلان از دین ما چیزی بدانند»^(۱).

در این احادیث چنان معلوم است که غیبت فاسق و اهل اشرار درست است تا مردم از شرّشان در امان باشند و شاید بشنوند و از کردار زشت‌شان پشیمان شوند.

۱- لیث گفت: این دو (فلان و فلان) منافق بودند.

سوم: از غیبت‌هایی که درست است، کسی که در کاری مورد مشورت قرار می‌گیرد، حالتی را که پوشیده و پنهان است از روی نصیحت آشکار کند، تا مشورت‌کننده در ورطه مشکلات قرار نگیرد.

به روایت بخاری و مسلم از فاطمه بنت قیس که گفت: به حضور پیامبر بزرگوار ﷺ رفتم و گفتم که: ابا جهم و معاویه به خواستگاری من آمده اند! حضرت ﷺ فرمود: «اما معاویه گدا و مال و ثروت ندارد و اما ابا جهم هیچگاه عصایش را از روی دوشش بر نمی‌دارد»^(۱).

چهارم: مثلاً کسی می‌خواهد فتوایی را در مورد کاری طلب کند، مفتی بعضی از عیب‌های آن کار را بیان می‌دارد و غیر از این راهی ندارد تا طرف بر آن شناخت پیدا کند و نجات یابد.

از حضرت عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: هند زن ابوسفیان به پیامبر بزرگوار اسلام ﷺ گفت: ابوسفیان مردی بخیل است، به مقدار کافی خرج به من و فرزندم نمی‌دهد، مگر چیزی از مال او ببرم و او نداند. حضرت ﷺ فرمود: «با انصاف خرج خودت و فرزندت را ببر».

پنجم: آگاهی و اخطار و دوری از شر و باطل کردن راویان دروغ و هشدار از بدعت‌های بدعت‌کنندگان و بدعت‌گزاران.

ششم: این است کسی که معروف و مشهور به لقبی از القاب مانند کچل و کور و کر و شل باشد و برای شناخت او گفته شود، نه برای تحقیر و نقص و عیب و غیبت که در این موارد جایز است.

توبه از غیبت: از نبی اکرم ﷺ روایت است که فرمود: «کفاره غیبت طلب بخشش از گناه برای غیبت شده می‌باشد، با این کلمات که پروردگارا، ما را و او را بیامرز و مشمول رحمت خود بگردان».

۱- یا بسیار زن خود را می‌زند یا بسیار سفر می‌کند.

حسن ختام

مهم‌ترین و بیشترین صحبت امروز، در بارهٔ پیشرفت و تغییرات زندگی و علم و دانش و رفاه و اقتصادی و مادی است، و چقدر زیاد و شدید است دوری و غفلت مردم از خداوند و دین و اخلاق نیک و فضیلت‌ها، و زندگی را فقط در نان و خوراک و نعمت‌های ظاهری دیدند.

بله! سخن‌گفتن و بحث از علم و مال و پیشرفت‌های صنعتی و غیر آن و انواع شادمانی‌های مادی، خوب و زیباست، چرا که مربوط به انسان و واقعیات اوست و از نیازهای جنسی و نوعی انسان است، اما چه زیباتر است و از همه بهتر و مفید و مقدم‌تر که به فضائل انسانی و امثال آن اهمیت داده شود، چون انسان تنها به نان و متعلقات آن زنده نیست.

فضایل انسانی و فطرت پاک که زینت شخصیت و اصالت انسان است، منحصر در ایمان و اخلاص است، همچنانکه در به دست‌آوردن رحمت الهی، محبت او، شکر او، امیدواری به او، ترس از او، یاد او و خوب عبادت‌نمودن او، در مسیر احسان و پایداری، امانت، راستی، نیکی، مدارا نمودن، شرم و حیا، پاکدامنی، نیکی به پدر و مادر، ترحم به ضعیفان، ارزش گذاشتن برای زن، خوب و کامل تربیت نمودن، پایبند بودن به حق زندگی و محافظت و نگهداری ناموس و مال مردم می‌باشد.

و به این عناصر اساسی باید بسیار توجه شود و نباید آن را نادیده گرفت که با تحقیق در این مورد، راه صحیح و آشکار را به سوی سعادت و پیروزی به دست می‌آید، برپا داشتن زندگی مادی بدون پیدا کردن اصالت روح، نابودکننده شخصیت انسانی است و با نابود شدن شخصیت انسان، زندگی مادی و معنوی انسان باهم نابود می‌شود، به این خاطر اسلام در تمام کوشش‌های اصلاحی نفس، سعی بر پاکی و پایداری نفس داشته، چون

هرنوع تلاش و اصلاحی بر این اساس نباشد به هدف نمی‌رسد؛ پس هر اصلاحی در نظر اسلام بر این اساس معتبر نیست، چون تلاش در جهت امیال نفسانی ارزشی نداشته و انسان را به هدف و غایت نهایی خود نمی‌رساند.

چه بسا انسان تلاش می‌کند که رسالتش را به دست آورد، مانند جانشینی خداوند در روی زمین، بدون اینکه در درون نفس واقعی خود تغییری ایجاد کند که مسلماً به نتیجه نهایی نخواهد رسید.

﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ﴾ [الرعد: ۱۱].

«خداوند حال و وضع هیچ قوم و ملتی را تغییر نمی‌دهد، مگر اینکه آنان احوال خود را تغییر دهند.»

و این آخرین مطلب ما در این رساله است، تلاش ما بر این بود که اصول اخلاقی اسلام واقعی را که نتیجه آن، اصلاح در عرصه‌های معنوی، فرهنگی و اجتماعی است معرفی نماییم و زیبایی‌ها و خوبی‌های اسلام را در این عرصه‌ها نمودار سازیم، تا بدینوسیله پرچم هدایت و راهنمایی و روشنایی راه را تقدیم کنیم.

وصلی الله علی سیدنا محمد وآله وصحبه أجمعین